



فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۲

شاپا: X ۲۲۴ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: وزارت ورزش و جوانان

مدیر مسئول: محمد تقی حسن زاده

سر دبیر: سید نصراله سجادی

دبیر هیئت تحریریه: محمد رضا فضلی

مدیر داخلی و ویراستار: زهرا کمالیان

صفحه آرا: پردیس واهب زاده

چاپ و صحافی: نشر دانشگاه هنر

مرکز مطالعات و پژوهش های راهبردی

بزرگراه آفریقا، خیابان سایه، پلاک ۴، ساختمان شماره ۲ وزارت ورزش و جوانان

تلفن: ۲۲۶۶۲۲۶۷، دورنگار: ۲۲۶۶۲۲۶۰

نشانی الکترونیکی: strategic.studies@msy.gov.ir

اقتباس و درج مطالب با ذکر ماخذ آزاد است.

فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان دارای

اعتبار علمی - پژوهشی $\frac{۳/۱۸/۸۰۳۳}{۱۳۹۳/۱/۲۵}$ از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است

و در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (CSI) نمایه می شود.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاون پژوهش و فناوری

کواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان مطالعات راهبردی ورزش و جوانان وابسته به مرکز پژوهشهای راهبردی وزارت ورزش و جوانان در جلسه کمیسیون بررسی نشریات علمی مورخ ۹۲/۱۲/۲۱ مطرح و با اعطای اعتبار علمی-پژوهشی موافقت شد. بدون شک تلاش دست اندرکاران نشریه سهم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت. عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

مفترض شریفی

مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی

دبیر کمیسیون نشریات علمی

هیئت تحریریه: (به ترتیب الفبا)

کیومرث اشتریان

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمدجوادی پور

استادیار گروه روش ها و برنامه های آموزشی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

سید نصراله سجادی

دانشیار دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه تهران و معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه ای وزارت ورزش و جوانان

مهدی طالب پور

دانشیار گروه رفتار حرکتی دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه فردوسی مشهد

محمدحسین عبدالحی

دانشیار گروه روانشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

فرزاد غفوری

دانشیار گروه تربیت بدنی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

محمد کشتی دار

دانشیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند

محمود گلزاری

استادیار گروه روانشناسی بالینی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی و معاون ساماندهی امور جوانان

وزارت ورزش و جوانان

امیر ملکی

دانشیار گروه علوم انسانی دانشگاه پیام نور

حبیب هنری

استادیار گروه تربیت بدنی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو کمیته علمی - پژوهشی مرکز

مطالعات و پژوهش های راهبردی وزارت ورزش و جوانان

مشاوران علمی این شماره:

علیرضا سلیمی آوانسر، محمد سالار کسرای، علی احمد یحیوی، امیر حسین واعظی، شهرام فرج زاده موالو،

محمد مهدی شمسایی، امراالله امانی کلاریجانی، مجید کاشانی، مریم قاضی نژاد، جعفر سطوتی،

سید محسن بنی جمالی و محمدرضا فضلی

اهداف فصلنامه:

۱. ارتقای دانش علمی و بررسی نقادانه سیاست ها و برنامه های موجود
۲. کمک به سیاست گذاری و برنامه ریزی در حوزه ورزش و جوانان
۳. بررسی مسائل و چالش های فراوری جوانان و ورزش کشور با ارائه راهکارهای نوین و مفید در این زمینه ها
۴. انعکاس جدیدترین یافته های جوان پژوهی و ورزشی در داخل و خارج کشور

شرایط چاپ مقالات:

۱. مقالات ارسالی نباید برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال یا در آنها چاپ شده باشد.
۲. مقالات ارسالی، به هیچ وجه مسترد نخواهد شد و پس از طی مراحل ارزیابی و تأیید علمی داوران به چاپ خواهد رسید.
۳. فصلنامه در رد یا پذیرش مقالات و ویرایش مطالب و تغییر عناوین، آزاد است.
۴. مسئولیت مطالب، با نویسندگان است.

فهرست

تبیین نقش عدالت سازمانی ادراک شده بر رفتارهای مخرب ورزشکاران بر پایه ارزش های فرهنگی
محسن گل پرور، زهرا جوادیان، ساناز ستایش منش، صفورا دهقان، زهرا سادات مدنی
۷.....

بررسی رابطه بین مهارت کلامی مدیران باشگاه های ابروییک با رضایت مندی و وفاداری مشتریان
امیررضا آشورماهانی، مسعود رحیم پور
۲۷.....

مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با ورزشکاران غیر حرفه ای
مهرداد محرم زاده، علی مهری
۳۵.....

عوامل مهم در توسعه گردشگری ورزشی استان آذربایجان غربی با تأکید بر جاذبه های
طبیعی - ورزشی
امید فتح الهی پروانه، فاطمه قهرمانپور
۴۷.....

مصرف رسانه ای و اوقات فراغت به مثابه مؤلفه بنیادین سبک زندگی دختران جوان
جهانگیر جهانگیری، حسن تابعیان، فروزنده زرآور، محسن زهری
۵۹.....

بررسی رابطه سابقه ورزشی با میزان تحلیل رفتگی مربیان لیگ یک و لیگ برتر فوتبال ایران
عباس خدایاری، حمید قاسمی، بهنام طاهرزاده
۷۷.....

التزام به حقوق جوانان: فرصتی برای تحقق چشم انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش.
علی اکبر گرجی آزندریانی، جعفر سطوتی
۹۳.....

اثربخشی آموزش مهارت های زندگی بر کفایت اجتماعی دختران جوان
نسرین یاراحمدیان، مهناز اخوان، ملوک خادمی
۱۱۱.....

دانشجو در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه
کاوش کامرانی

۱۲۵.....

مدرنیته، سبک زندگی جوانان ایرانی و آسیبهای اجتماعی فرا روی آن
محمد اسماعیل ریاحی، علی دارایی زاده

۱۵۳.....

فرا تحلیل جامع رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری های (جسمی و ذهنی) نوزادان ایرانی
(۱۳۸۰-۱۳۹۰)

کاظم رضایی، مجیب سنایی مهر

۱۶۷.....

رابطه اضطراب بدنی اجتماعی با رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت جوانان
نجمه رضا سلطانی، علی حجتی، حسن غرایاق زندی، سمیه محمدی

۱۷۷.....

تبیین نقش عدالت سازمانی ادراک‌شده بر رفتارهای مخرب ورزشکاران بر پایه ارزش‌های فرهنگی

محسن گل پرور^۱

زهرا جوادیان^۲

ساناز ستایش منش^۲

صفورا دهقان^۲

زهرا سادات مدنی^۲

این پژوهش با هدف بررسی نقش تعدیل‌کنندگی ارزش‌های فرهنگی (مادی‌گرایی و فاصله قدرت) در رابطه عدالت ادراک‌شده با رفتارهای مخرب ورزشکاران به مرحله اجرا درآمد. روش پژوهش، از نوع همبستگی و جامعه آماری آن، ورزشکاران باشگاه‌های لیگ‌های دسته اول کشوری در رشته‌های مختلف بودند. تعداد ۲۶۴ نفر نیز که به صورت تصادفی ساده به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند، به پرسشنامه بی‌عدالتی توزیعی، پرسشنامه عدالت تعاملی، پرسشنامه عدالت رویه‌ای، پرسشنامه مادی‌گرایی، پرسشنامه فاصله قدرت و پرسشنامه رفتارهای مخرب ورزشکاران پاسخ دادند. داده‌های به دست آمده با استفاده از رگرسیون سلسله مراتبی تعدیلی، تحلیل شد و نتایج نشان داد که مادی‌گرایی، رابطه بی‌عدالتی توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت تعاملی را با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه و رابطه بی‌عدالتی توزیعی را با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه تعدیل می‌نماید. همچنین معلوم شد که فاصله قدرت، رابطه عدالت تعاملی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه را تعدیل می‌کند.

واژگان کلیدی: عدالت سازمانی، ارزش‌های فرهنگی، مادی‌گرایی، فاصله قدرت، رفتارهای مخرب و ورزشکاران

۱. دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان (نویسنده مسئول) E.mail: drmgolparvar@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان

مقدمه

ارزش‌های فرهنگی از زمره متغیرهایی محسوب می‌شوند که طی سال‌های اخیر توجهات زیادی را در حوزه‌های مختلف علوم نظیر جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روانشناسی و حتی علوم اقتصادی به خود جلب نموده‌اند. در واقع، ارزش‌های فرهنگی به باور بسیاری از محققان متغیرهایی هستند که قادرند تا بسیاری از پدیده‌های مختلف در سطح فرهنگ‌های مختلف را همراه با پیامدهای آن‌ها، تبیین کنند. (لی و کروپانزانو^۱؛ شائو^۲؛ تیبز^۳، ۲۰۱۱) شرایط خاص و تاریخی هر کشور یا ملتی، زمینه شکل‌گیری و ثبت اشکال خاصی از ارزش‌های مورد تأکید در فرهنگ ویژه همان کشور یا ملت را فراهم نموده است. (گلفاند، ارز و آیکان^۴؛ شوارتز^۵، ۲۰۰۷؛ کیرکمن، چن، فار، چن و لوی^۶، ۲۰۰۹) به معنای دیگر، شرایط جغرافیایی و گذشته تاریخی هر کشور یا ملتی، ارزش‌های فرهنگی مورد تأکید همان کشور یا ملت را به وجود آورده است. با این حال، بسیاری از ارزش‌های فرهنگی با شدت و ضعف در بین ملل و اقوام مختلف جنبه مشترک دارند. دو دسته از این ارزش‌های فرهنگی، مادی‌گرایی و فاصله قدرت است. (هافستد^۷، ۱۹۸۰؛ رایچینز و داسون^۸، ۱۹۹۲؛ شائو، راب، اسکارلیسکی و جونز^۹، ۲۰۱۱)

مادی‌گرایی در فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد^{۱۰}، به عنوان گرایش به تمایلات و نیازهای مادی همراه با غفلت از مسائل معنوی و روحانی تعریف شده است. (گلفاند و همکاران، ۲۰۰۷؛ شوارتز، ۲۰۰۸؛ کیرکمن و همکاران، ۲۰۰۹) در واقع، به باور رایچینز و داسون (۱۹۹۲) افراد دارای گرایش بالا به مادی‌گرایی، تعلقات مادی را به عنوان شواهدی از موفقیت تلقی می‌نمایند و به همین دلیل تلاش زیادی نیز برای دستیابی به اشیای مادی از خود به خرج می‌دهند. به واسطه چنین گرایشی، افرادی با مادی‌گرایی بالا، به دستاوردهای مادی نظیر پاداش، افزایش حقوق، ترفیع و ارتقا بسیار حساسیت دارند. (لی و کروپانزانو، ۲۰۰۹؛ شائو، ۲۰۱۱) شواهد پژوهشی قابل توجهی در دست است که نشان می‌دهد ملل کشورهای مختلف از نظر تمایلات مادی گرایانه با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. (شائو و همکاران، ۲۰۱۱) اینگلهارت^{۱۱} (۱۹۹۳) ارزش‌های مادی‌گرایانه^{۱۲} و فرا مادی‌گرایانه^{۱۳} را در چهل جامعه که حدود ۷۰ درصد جمعیت دنیا را تشکیل می‌دادند، مورد بررسی قرار داد و پی برد که تفاوت‌های چشمگیری از نظر تأکید بر مادی‌گرایی در بین ملل اقوام مختلف به چشم می‌خورد. برای نمونه یافته‌های این محقق، حاکی از آن است که ژاپنی‌ها و آمریکاییان

-
1. Li & Cropanzano
 2. Shao
 3. Tibbs
 4. Gelfand, Erez & Aycan
 5. Schwartz
 6. Kirkman, Chen, Farh, Chen & Lowe
 7. Hofstede
 8. Richins & Duwson
 9. Shao, Rupp, Skarlicki & Jones
 10. Oxford English Dictionary
 11. Inglehart
 12. Materialistic value
 - 13.. Post

نسبت به کره‌ای‌ها و چینی‌ها از تمایلات مادی‌گرایانه کمتری برخوردارند. این الگو بنابر یافته‌های آبرامسون^۱ و اینگلهارت (۱۹۹۵)، همسو با سطح درآمد ناخالص ملی^۲ برای هر یک از این کشورهاست. ارزش فرهنگی دیگری که به نظر می‌رسد در بین ملل و اقوام مختلف وجود داشته باشد، فاصله قدرت است. (گلف‌اند و همکاران، ۲۰۰۷؛ شوارتز، ۲۰۰۸؛ کیرک‌من و همکاران، ۲۰۰۹) به باور هافستد (۱۹۸۰) فاصله قدرت، اشاره‌ای است به این پدیده که یک جامعه تا چه اندازه این حقیقت را می‌پذیرد که قدرت در مؤسسات و سازمان‌ها، به صورت نابرابر توزیع شده است. این پذیرش، هنجارهای معینی را در سطح جوامع به وجود می‌آورد که به اشکال مختلف، نوع ادراکات اجتماعی و واکنش به این ادراکات را جهت‌دهی می‌کند. در فرهنگ‌هایی که فاصله قدرت بالا پذیرفته شده است، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای است که به سادگی، فاصله اجتماعی، اقتصادی و سیاسی افراد دارای موقعیت و مقام بالا با افرادی در موقعیت و مقام پایین، مشروع تلقی می‌شود. در نتیجه چنین هنجارهایی، در جوامعی با فاصله قدرت بالا، افراد انتظار نابرابری و بی‌عدالتی را دارند و نسبت به آن اغماض و بی‌توجهی نشان می‌دهند، درحالی‌که در جوامع با فاصله قدرت پایین، افراد چنین انتظاری ندارند و در این حوزه از خود بردباری و تحمل نشان نمی‌دهند. (گادی کانست و تینگ - تومی^۳، ۱۹۸۸) به هر حال، یکی از حوزه‌های ادراکی که به شدت تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی مادی‌گرایی و فاصله قدرت قرار می‌گیرد، ادراکات معطوف به عدالت است. در سطح سازمان‌ها و نهادها، عدالت در قالب کلی عدالت سازمانی^۴ مطرح شده و ابعاد چندگانه از این پدیده با عنوان عدالت توزیعی^۵، عدالت رویه‌ای^۶ و عدالت تعاملی^۷ برای آن مطرح گردیده است. (کیم و لیونگ^۸، ۲۰۰۷؛ گیراد، لانگه‌وین و مندوزا^۹، ۲۰۰۸؛ گل‌پرور و اشجع، ۱۳۸۶؛ گل‌پرور و نادى، ۱۳۸۸)

هر یک از این اشکال عدالت، در سطح ادراکات کارکنان در مؤسسات و نهادهای مختلف، مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار می‌گیرند. در عدالت توزیعی، ادراک کارکنان معطوف به رعایت عدل، انصاف و به ویژه برابری در توزیع دستاوردهایی نظیر پاداش، حقوق و امکانات رفاهی است. در مقابل، در عدالت رویه‌ای، آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، رعایت اصول چندگانه‌ای نظیر همسانی، عدم جانب‌داری، اجرای بدون اغماض تصمیمات برای همه و رعایت ارزش‌های اخلاقی در فرایندهای تصمیم‌گیری، ابلاغ و اجرای تصمیمات است. در نهایت، در عدالت تعاملی، ادراکات افراد، رفتار سرپرستان و مدیران محوریست دارد. در واقع، افراد برای نتیجه‌گیری در حوزه عدالت تعاملی به رفتار و برخورد مدیران و سرپرستان در مؤسسات و نهادها رجوع می‌کنند و در صورتی که رعایت شأن، احترام و منزلت را در این رفتارها و برخوردها شاهد

-
1. Abramson
 2. Gross National Income (GNI)
 3. Gudykunst & Ting-Toomey
 4. Organizational justice
 5. Distributive justice
 6. Procedural justice
 7. Interactional justice
 8. Kim & Leung
 9. Giraud, Langevin & Mendoza

باشند، عدالت تعاملی ادراک‌شده در آن‌ها تقویت می‌شود. (گرین‌برگ^۱، ۱۹۹۰؛ مورمن^۲، ۱۹۹۱؛ مسترسون، لوئیس، گلدمن و تیلر^۳، ۲۰۰۰؛ هافمن و کین^۴، ۲۰۰۱؛ کروپانزانو، پرار و چن^۵، ۲۰۰۲) آنچه که در کنار ماهیت هر یک از ابعاد عدالت مطرح در نهادها و مؤسسات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، پیامدهای نگرشی و رفتاری مطرح برای هر یک از ابعاد عدالت است. به طور کلی، به واسطه اهمیتی که انسان‌ها از لحاظ ارزش‌های شخصی، گروهی و اخلاقی برای عدالت قائل هستند، حضور عدالت پیامدهای خاص خود را در سطح رفتاری و نگرشی به همراه دارد و عدم حضور آن نیز پیامدهای خاص خود را به دنبال می‌آورد. (بوسل و زدانیک^۶، ۲۰۱۰؛ راپ و پادوک^۷، ۲۰۱۰؛ راپ، ۲۰۱۱) یکی از پیامدهای رفتاری که در پیشینه تحقیقات مربوط به عدالت در سازمان‌ها و نهادها توجهات زیادی را به خود جلب نموده است، رفتارهای انحرافی^۸ و مخرب^۹ است. (اسمارت ریچمن و لیاو^{۱۰}، ۲۰۰۹؛ وارن^{۱۱}، ۲۰۱۰؛ راپ، شائو، لیاو^{۱۲} و جونز، ۲۰۱۱) به باور ون‌پیرن، هاگدورن، زوورس و پوستما^{۱۳} (۲۰۰۰) وقتی که افراد شاغل در یک سازمان یا نهاد، شرایط را در همه حوزه‌های توزیع، رویه‌های تصمیم‌گیری و حتی تعاملات سرپرستان با افراد تحت امر آن‌ها عادلانه ارزیابی می‌کنند، به طور معمول احساس رضایت می‌کنند، اما وقتی که در این حوزه‌ها احساس می‌کنند که عدل و انصاف رعایت نمی‌شود، دچار احساس خشم و رنجش می‌شوند. در اثر تجربه چنین احساسات منفی، افراد ممکن است رفتارهای متعددی نظیر اعتراض به شرایط با شیوه‌های پرخاشگرانه، تمارض، کم‌کاری و حتی تلاش برای خروج یا تغییر سازمان یا نهاد در حال فعالیت را از خود نشان بدهند. (گریفین، اولیری کلی و کالینز^{۱۴}، ۱۹۹۸ a,b)

به باور رازبلت، فارل، راجرز و مینوس^{۱۵} (۱۹۸۸) این‌گونه رفتارها به این دلیل رفتارهای مخرب در نظر گرفته می‌شوند که موجب اختلال در روابط میان افراد و نهاد یا سازمان محل کارشان می‌شود و یا حداقل این روابط را تخریب و فاسد می‌کند. رفتارهایی نظیر خروج^{۱۶} (تلاش برای ترک سازمان)، بی‌توجهی و غفلت^{۱۷} (اعلام بیمار بودن درحالی‌که چنین نیست، دیر بر سر کار حاضر شدن، عدم شرکت در نشست‌ها و جلسات و پیگیری منافع و علایق شخصی در طول زمان کار و فعالیت در سازمان یا مؤسسه) و اعتراض

1. Greenberg
2. Moorman
3. Masterson , Lewis , Goldman & Tayler
4. Huffman & Cain
5. Cropanzano , Prehar
6. Bobocel & Zdaniuk
7. Rupp & Paddock
8. Deviant
9. Destructive
10. Smart Richman & Leary
11. Warren
12. Liao
13. Van YPeren , Hagedoorn , Zweers & Postma
14. Griffin , O'Leary.Kelly & Colins
15. Rusbelt , Farrell , Rogers & Mainous
16. Exit
17. Neglect

پرخاشگرانه^۱ به صورت منفعل (تلاش برای تغییر موقعیت درحالی که که فرد نظرات و علایق شخصی خود را پیگیری می کند) از زمره رفتارهای مخربی هستند که افراد، در مقابل تجربه بی عدالتی در محیط های کاری و فعالیتی خود آن ها را به معرض نمایش می گذارند. (هاگدورن، بنک و ون دی اکسیدکربن و لرت^۲، ۱۹۹۸؛ هاگدورن، ون پیرن، ون دی و لرت و بنک، ۱۹۹۹)

اما چنانکه در قبل اشاره شد، ارزش های فرهنگی مادی گرایی و فاصله قدرت، به عنوان طرح واره های ارزشی^۳، جهت دهنده زمینه افزایش یا کاهش توجه به اشکال مختلف ادراکات معطوف به عدالت را در محیط هایی که افراد در آن مشغول به فعالیت های حرفه ای و شغلی خود هستند، به شمار می آیند. بر اساس گزارش أبرامسون و اینگلهارت (۱۹۹۵)، در جوامعی که افراد آن ارزش زیادی برای مادی گرایی قائل هستند، تمایل بسیاری برای ارزیابی اطلاعات مربوط به پیامدها و دستاوردهای مادی حاصل از شرایط و موقعیت وجود دارد. در این افراد در صورتی که شرایط به صورت ناعادلانه ادراک شود، رنجش و خشم بیشتری پدید می آید و داوری کلی افراد در باب حضور انصاف، به شدت وابسته به دستاوردهای مادی برای افراد است. (لایند^۴، ۲۰۰۱) از این جهت و همسو با تحقیقاتی که مرور گردید، به نظر می رسد که مادی گرایی به عنوان یک ارزش فرهنگی، می تواند رابطه بین ابعاد عدالت و بی عدالتی را با گرایش به رفتارهای مخرب تعدیل نماید. به این معنی که انتظار می رود که در مادی گرایی بالا، بی عدالتی با رفتارهای مخرب نظیر تلاش برای تغییر یا خروج از باشگاه، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه دارای رابطه بیشتری باشد تا زمانی که ارزش مادی گرایی پایین است. بنابراین، مسئله اصلی در این بخش از پژوهش آن است تا مشخص نمایم که آیا مادی گرایی قادر به تعدیل رابطه بی عدالتی توزیعی، عدالت رویه ای و عدالت تعاملی با رفتارهای مخرب شامل تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه در ورزشکاران هست یا خیر؟ ارزش فرهنگی دیگر که همان فاصله قدرت است، به نسبت مادی گرایی و نقش آن در عدالت و بی عدالتی ادراک شده و رفتارهای مخرب، کمی پیچیده تر و مهم تر است.

بر اساس شواهد پژوهشی مرور شده توسط گادی کانست و تینگ تامی (۱۹۸۸)، افرادی که فاصله قدرت و توزیع قدرت را بین افراد مختلف جامعه پذیرفته اند، رفتارهای مستبدانه افراد صاحب قدرت را نیز می پذیرند و به آن در فرایندهای شناختی و ذهنی خود، جنبه مشروع می دهند. این پذیرش باعث می گردد تا ادراکات و داوری های آن ها علیرغم حتی شرایط واقعی، به سمت منصفانه و عادلانه تلقی کردن این رفتارهای استبدادی سوق داده شود؛ چرا که برای این افراد، آن چیزی که افراد صاحب قدرت تعیین می کنند عادلانه است نه چیز دیگر. در مقابل، آن گونه که لام، شوابروک و آریه^۵ (۲۰۰۲) نشان داده اند در افراد دارای تمایل به فاصله قدرت پایین، افراد میل زیادی به کاهش فاصله و تفاوت دارند و افراد مشغول به فعالیت حرفه ای در یک سازمان یا نهاد، انتظار برخوردها و رفتارهای محترمانه را از طرف صاحبان قدرت دارند. همچنین در این افراد، این تمایل و انتظار وجود دارد که افراد صاحب مقام و قدرت، با اقدامات منصفانه

-
1. Aggressive voice
 2. Bunnk & Van de Vliert
 3. Value schemas
 4. Lind
 5. Lam , Schaubroeak & Aryee

و عادلانه و به دور از هر گونه تصمیم‌گیری شخصی و خودخواهانه، مبتنی بر قدرت و نفوذ شخصی‌شان دست به تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات بزنند.

به معنای دیگر، افراد دارای تمایل به فاصله قدرت پایین برای عدالت تعاملی در درجه اول و به دنبال آن برای عدالت رویه‌ای، ارزش بسیار زیادی قائل هستند (کیم و لیونگ، ۲۰۰۷) و در صورتی که در این دو حوزه، عدالت رعایت نشود، به شدت خشمگین و رنجیده می‌شوند. در یک مطالعه فرا تحلیل، لی و کروپانزانو (۲۰۰۹) نشان دادند که تفاوت در ارزش‌های فرهنگی و شخصی، عاملی تبیین‌کننده برای تأثیر عدالت بر واکنش‌های هیجانی، عاطفی و رفتاری افراد است. شائو (۲۰۱۱) نیز در پژوهشی نشان داد که رابطه عدالت با حالات عاطفی و رفتاری در افراد، تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی نظیر فردگرایی، جمع‌گرایی، فاصله قدرت و اجتناب از آسیب قرار می‌گیرند. این دست شواهد در برخی پژوهش‌های دیگر نیز تکرار شده است. (لی و کروپانزانو، ۲۰۰۹؛ شائو، ۲۰۱۱؛ گلف‌اند و همکاران، ۲۰۰۷؛ شوارتز، ۲۰۰۸؛ کیرک‌من و همکاران، ۲۰۰۹؛ شائو و همکاران، ۲۰۱۱) بنابراین، در این بخش نیز مسئله اصلی در پژوهش حاضر این بوده که مشخص نماییم آیا فاصله قدرت به عنوان یک ارزش فرهنگی قادر به تعدیل رابطه بین عدالت تعاملی و عدالت رویه‌ای با رفتارهای مخرب ورزشکاران شامل تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه و غفلت و اعتراض پرخاشگرانه می‌باشد یا خیر؟ اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که در یک نگاه، اطلاعات کمی در حوزه نقش ارزش‌های فرهنگی در رابطه ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با رفتارهای مخرب ورزشکاران در حال حاضر، در دسترس قرار گیرد. به این جهت پژوهش حاضر، بخشی از خلأ دانش در این حوزه را برطرف خواهد کرد. به اضافه اینکه اطلاعات حاصل از این پژوهش، زمینه برخی نتیجه‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی خاص را در ایران فراهم خواهد نمود.

در مجموع، دو فرضیه برای این پژوهش در نظر گرفته شده است:

مادی‌گرایی قادر به تعدیل رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با رفتارهای مخرب ورزشکاران است.

فاصله قدرت، قادر به تعدیل رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با رفتارهای مخرب ورزشکاران است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های همبستگی است. جامعه آماری آن را حدود هزار نفر از ورزشکاران حرفه‌ای مشغول به فعالیت ورزشی در باشگاه‌های مطرح در لیگ دسته اول کشوری در رشته‌های مختلف از سرتاسر ایران تشکیل داده‌اند. برای جامعه آماری ۱۰۰۰ نفری، حدود ۲۸۰ نفر بر اساس تناسب حجم نمونه با جامعه آماری مورد نیاز است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۳۳) درعین حال در مطالعات همبستگی می‌توان از طریق یک مطالعه مقدماتی یا قبلی، مقدار ضریب همبستگی مورد انتظار را در نظر گرفت؛ آنگاه از طریق جداول، معناداری ضرایب همبستگی و با توجه به درجه آزادی ضریب مورد انتظار، مشخص نمود که چه تعداد نمونه مورد نیاز است. به هر حال بر پایه مطالعه ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰) ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با رفتارهای مخرب، دارای متوسط همبستگی ۰/۲۹ تا ۰/۳ می‌باشند. برای دستیابی به چنین ضریب معناداری، حداقل ۷۵ نفر به بالا (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۰۹) نیاز است. این تعداد برای توان حدود ۰/۸ است. برای توان بالاتر یعنی ۰/۹۵ به بالا، برآوردها به حدود ۲۷۰ نفر می‌رسد. بنابراین، بر پایه هر دو روش، جدول تناسب حجم نمونه با حجم جامعه آماری و توان ضرایب برای پژوهش حاضر ۲۷۵ نفر نمونه

لازم است. پس، ۳۰۰ پرسشنامه بین ۳۰۰ نفر از ورزشکاران که به صورت تصادفی ساده از روی فهرست اسامی آن‌ها در باشگاه انتخاب شده بودند، توزیع گردید. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، ۳۶ پرسشنامه برای تحلیل، غیر معتبر تشخیص داده شدند. در نهایت، گروه نمونه پژوهش را ۲۶۴ نفر تشکیل دادند. از ۲۶۴ نفر ورزشکار نمونه پژوهش، ۱۷۵ نفر مرد (معادل ۶۴ درصد) و ۸۹ نفر (معادل ۳۳ درصد) زن بودند. اکثریت اعضای نمونه پژوهش را افراد مجرد (۱۹۰ نفر، معادل ۷۱/۹ درصد) دارای تحصیلات حداکثر تا فوق‌دیپلم (۱۸۲ نفر، معادل ۶۸/۹ درصد) تشکیل دادند. میانگین سنی ورزشکاران نمونه ۲۴/۴۵ (با انحراف معیار ۵/۸۱) و سابقه ورزشی آن‌ها نیز از نظر میانگین ۹/۶۵ سال (با انحراف معیار ۴/۶۰) بود. ابزارهای زیر برای سنجش متغیرهای پژوهش استفاده شدند. ابزارهای مربوط به سنجش عدالت و بی‌عدالتی برای اولین بار در این پژوهش، طی فرایند دو مرحله‌ای ترجمه و آماده اجرا شده‌اند:

پرسشنامه عدالت و بی‌عدالتی

برای سنجش بی‌عدالتی توزیعی، از پنج پرسش ارائه شده توسط ون‌پیرن (۱۹۹۶، ۱۹۹۸) که در پژوهش ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰) نیز استفاده شده، بهره گرفته شد. این پنج پرسش، رعایت عدل و انصاف را در حوزه‌های حقوق، مزایا و پاداش حاصل از فعالیت در یک سازمان، باشگاه یا نهاد مورد سنجش قرار می‌دهد. در پنج پرسش مربوط به سنجش این متغیرها، همه سؤالات دارای بار منفی (بی‌عدالتی) هستند. ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰)، آلفای کرون باخ ۰/۸۷ را برای این پرسشنامه گزارش نموده‌اند. لازم به ذکر است که در کلیه سؤالات، از کلمه باشگاه به جای سازمان استفاده شده است. یک نمونه سؤال این پرسشنامه بدین شرح است: «احساس می‌کنم در این باشگاه به اندازه‌ای که سخت و جدی ورزش می‌کنم، نتیجه عاید نمی‌شود». برای سنجش عدالت رویه‌ای، از شش سؤال معرفی شده توسط ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰) که شش اصل مطرح در عدالت رویه‌ای یعنی همسانی^۱، سرکوب جانب‌داری یا سوءگیری^۲، دقت^۳، تصحیح پذیری^۴، معرف بودن^۵ و اخلاقی بودن^۶ را مورد سنجش قرار می‌دهند، استفاده به عمل آمد. هر شش سؤال مربوط به این پرسشنامه، دارای بار مثبت است و به جای کلمه سازمان، از باشگاه استفاده شده است. ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰)، آلفای کرونباخ ۰/۸۴ را برای این پرسشنامه گزارش نموده‌اند. یک نمونه سؤال این پرسشنامه، به این شرح است: «قواعد و رویه‌ها در باشگاه ما در مورد تمام ورزشکاران به طور یکسان به کار می‌روند (اصل همسانی در عدالت رویه‌ای). برای سنجش عدالت تعاملی از چهار سؤال معرفی شده توسط ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰) که بر روابط بین فردی سرپرستان و مدیران با افراد تحت امر آن‌ها متمرکز است، استفاده به عمل آمد. تمامی سؤالات این پرسشنامه، دارای محتوای مثبت هستند و آلفای کرونباخ آن، توسط محققان مورد اشاره ۰/۸۷ گزارش شده است. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: «مربیان و سرپرستان باشگاه با من همراه با شأن و احترام رفتار می‌کنند». اما برای بررسی

1. Consistency
2. Bias suppression
3. Accuracy
4. Correctability
5. Representativeness
6. Ethicality

روایی این سه پرسشنامه، ۱۵ سؤال آن‌ها به صورت یکجا از جنبه عامل، مورد تحلیل قرار گرفت. (KMO) برابر با ۰/۸ و آزمون کرویت بارتلت برابر با ۱۲۷۱/۵۸ و $P > 0$ عامل اول که همان بی‌عدالتی توزیعی بود، با همان پنج سؤال در پژوهش حاضر و آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آمد. عامل دوم که عدالت تعاملی بود، با همان چهار سؤال و ارزش ویژه ۲/۸ (واریانس تبیین شده ۱۸/۷ درصد) و با آلفای کرونباخ ۰/۸۶ تأیید گردید. اما عامل سوم با چهار سؤال (۲ سؤال آن دارای بار عاملی پایین‌تر از ۰/۳ و یا بر روی عامل دیگری قرار گرفتند) که همان عدالت رویه‌ای بود (ارزش ویژه ۱/۳۲ و واریانس تبیین شده ۸/۸۵ درصد) و آلفای کرونباخ ۰/۶۵ مورد تأیید قرار گرفت. هر سه پرسشنامه عدالت و بی‌عدالتی بر مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) پاسخ داده شدند، با این توضیح که در بی‌عدالتی توزیعی، شیوه امتیازدهی عکس دو پرسشنامه دیگر بوده است.

پرسشنامه ارزش‌های فرهنگی

برای سنجش مادی‌گرایی، از سه سؤال معرفی شده توسط رایچین و داوسون (۱۹۹۲) و برای سنجش فاصله قدرت، از پنج سؤال معرفی شده توسط بروکتر و همکاران (۲۰۰۱) که در ایران مورد روایی و پایایی سنجی قرار گرفته، استفاده به عمل آمد. (گل پرور و نادى، ۱۳۸۷) در مادی‌گرایی تمایل به تعلقات مادی دنیوی و در فاصله قدرت، فاصله موقعیتی افراد صاحب قدرت و مقام از افراد عادی، مورد سنجش قرار می‌گیرد. کیم و لیونگ (۲۰۰۷) آلفای کرونباخ این دو پرسشنامه را به ترتیب در چهار نمونه آمریکایی، کره‌ای، چینی و ژاپنی بین ۰/۵۳ تا ۰/۶۷ گزارش نموده‌اند. مقیاس پاسخگویی این دو پرسشنامه، هفت درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۷) است و به ترتیب یک نمونه سؤال برای مادی‌گرایی و فاصله قدرت به این شرح است: «مهم‌ترین پیشرفت در زندگی کسب دارائیهای مادی است» و «افراد تحت سرپرستی یک مدیر باید درخواستهای وی را بدون چون و چرا اجرا کنند». در این پرسشنامه تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس (KMO برابر با ۰/۷۲ و آزمون کرویت بارتلت ۶۸۸/۵۳۱ و $P > 0$) دو عامل با ارزش‌های ویژه ۲/۷۲ و ۱/۶۹ (و با واریانس تبیین شده ۳۴/۰۸ و ۲۱/۲۱ درصد) که به نحو دقیق منطبق با آرایش سؤالات در پرسشنامه‌های زبان اصلی بود، به دست داد. این دو عامل که همان مادی‌گرایی و فاصله قدرت بودند، دارای آلفای کرونباخ ۰/۷۵ و ۰/۶۶ بودند.

پرسشنامه رفتارهای مخرب

برای سنجش رفتارهای مخرب از ۹ سؤال معرفی شده توسط ون‌پیرن و همکاران (۲۰۰۰). از هاگدورن و همکاران (۱۹۹۹). که سه حوزه؛ خروج، غفلت ۴ و اعتراض پرخاشگرانه ۵ را مورد سنجش قرار می‌دهد، استفاده به عمل آمد. تلقی این رفتارها، یعنی تلاش برای خارج شدن از یک نهاد یا سازمان، کم توجهی و غفلت نسبت به امور و وظایف همراه با اعتراض‌های پرخاشگرانه، به عنوان رفتارهای مخرب به خوبی در پیشینه تحقیقات مستند است. (ون‌پیرن و همکاران، ۲۰۰۰) هر سه سؤال این پرسشنامه مربوط به یکی از

1. Richins & Dawson
2. Brockner et al.
3. Exit
4. Neglect
5. Aggressive voice

حوزه‌های خروج یا تغییر، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه است. از آنجایی که سنجش رفتارهای مخرب و خودگزارش‌دهی آن با دشواری‌هایی مواجه است، در این پرسشنامه هر سؤال به این شکل مطرح می‌شود که چنانکه مشکل یا حادثه‌ای در باشگاه اتفاق بیافتد، چقدر احتمال دارد که فرد پاسخگو رفتاری خاص (به تناسب هر یک از ابعاد خروج، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه) را انجام دهد؟ مقیاس پاسخگویی این پرسشنامه، هفت درجه‌ای (قطعاً چنین کاری را نخواهم کرد=۱ تا قطعاً این کار را خواهم کرد=۷) است. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: «وقتی در باشگاه با مشکل خاصی مواجه می‌شوید، چقدر احتمال دارد که سریع تلاش کنید که باشگاه خود را تغییر دهید؟». برای روایی سازه این پرسشنامه، از تحلیل عاملی اکتشافی و چرخش واریماکس استفاده شد (KMO برابر با ۰/۸۳ و آزمون کرویت بارلت $0 > P/01$ و $840/009$). سه سؤال بر روی دو عامل (و نه سه عامل مطابق آنچه که ون‌پیرن و همکاران، ۲۰۰۰ گزارش نموده‌اند) با ارزش‌های ویژه ۴/۱۱ (واریانس تبیین شده ۴۵/۷۶ درصد) و ۱/۱۲ (با واریانس تبیین شده ۱۲/۵۳ درصد) به نام‌های غفلت، اعتراض پرخاشگرانه و تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، مورد تحلیل عاملی قرار گرفتند. چنانکه مشخص است دو عامل غفلت و اعتراض پرخاشگرانه به جای دو عامل، بر روی یک عامل قرار گرفته‌اند. به هر حال، آلفای کرونباخ دو خرد مقیاس به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۳ به دست آمد. کلیه ابزارهای پژوهش توسط ورزشکاران در زمان حضورشان در محل تمرینات ورزشی باشگاه و در فاصله زمانی ۴ تا ۷ دقیقه به صورت خودگزارش‌دهی، پاسخ داده شدند.

داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های پژوهش با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی تعدیلی ۱، مورد تحلیل قرار گرفتند. از آنجایی که در رگرسیون سلسله مراتبی جملات، تعامل متغیرهای پیش بین با متغیرهای اصلی دارای همبستگی قابل توجهی هستند، برای جلوگیری از وقوع هم خطی چندگانه ۲ که موجب تورم واریانس می‌شود، داده‌ها به صورت مرکزی شده ۳ درآورده شدند. (آیکن و وست ۴، ۱۹۸۹) در همین راستا متغیرهای پیش بین و تعدیل کننده (ابعاد عدالت و بی‌عدالتی و ارزش‌های فرهنگی)، همگی به صورت مرکزی شده، درآورده شده‌اند. ترتیب ورود نیز در بلوک‌های رگرسیون به این شکل بوده است: در بلوک اول، ابعاد عدالت و بی‌عدالتی همگی به صورت همزمان وارد شده‌اند. در بلوک دوم، یکی از ابعاد مادی‌گرایی یا فاصله قدرت به صورت جداگانه و در بلوک سوم نیز تعامل سه بُعد بی‌عدالتی توزیعی، عدالت تعاملی و عدالت رویه‌ای با یکی از ابعاد مادی‌گرایی یا فاصله قدرت وارد شده‌اند. در صورت معنادار بودن تعامل‌ها در پیش‌بینی هر یک از ابعاد رفتارهای مخرب، رگرسیون تفکیکی در مادی‌گرایی و فاصله قدرت (بر حسب انحراف معیار) انجام گرفته و سپس تحلیل ساده شیب خط ۵ انجام شده است. عملیات محاسباتی برای تمام مراحل یادشده، با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفته است.

1. Moderated hierarchical regression analysis
2. Colinearity
3. Centralized
4. Aiken & West
5. Simple Slope analysis

یافته های پژوهش

در جدول ۱، شاخص های توصیفی و همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱: شاخص های توصیفی و همبستگی درونی بین متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	M	S D	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. بی عدالتی توزیعی	۱۵/۴۸	۳/۸۴	.					
۲. عدالت تعاملی	۱۴/۹۶	۳/۳۷	۰/۰۰۴	.				
۳. عدالت رویه ای	۱۲/۴۱	۲/۸۶	۰/۳۶**	۰/۲۹**	.			
۴. مادی گرایی	۱۵/۱۸	۵/۳۴	۰/۰۱	۰/۱۶**	۰/۰۵	.		
۵. فاصله قدرت	۱۵/۲۸	۴/۸۳	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۲۳**	.	
۶. تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۱۱/۳۴	۴/۴۱	۰/۱۸**	۰/۰۵	۰/۱۲*	۰/۱۷**	۰/۱۵*	.
۷. غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۱۹/۹۴	۷/۷۹	۰/۲۲**	۰/۲۴**	۰/۱۷**	۰/۳۷**	۰/۱۹**	۰/۵۴**

$$P < ۰/۰۵ * P < ۰/۰۱ **$$

چنانکه در جدول ۱ مشاهده می شود، بی عدالتی توزیعی با عدالت رویه ای ($r=۰/۳۶۱$)، با تمایل به خروج یا تغییر باشگاه ($r=۰/۱۷۹$)، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ($r=۰/۲۲۴$) دارای رابطه معنادار است، ($P < ۰/۰۱$) ولی با عدالت تعاملی، مادی گرایی و فاصله قدرت، دارای رابطه معناداری ($P < ۰/۰۵$) نیست. عدالت تعاملی با عدالت رویه ای، ($r=۰/۲۸۸$) مادی گرایی ($r=۰/۱۶۲$) و غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ($r=۰/۲۴۴$) دارای رابطه معنادار است، ($P < ۰/۰۱$) ولی با فاصله قدرت و تمایل به خروج یا تغییر باشگاه دارای رابطه معنادار ($P < ۰/۰۵$) نیست. عدالت رویه ای با تمایل به خروج یا تغییر باشگاه ($r=۰/۱۲$) و با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ($r=۰/۱۶۶$) دارای رابطه معنادار است، ($P < ۰/۰۵$ و $P < ۰/۰۱$) ولی با مادی گرایی و فاصله قدرت، دارای رابطه معناداری ($P < ۰/۰۵$) نیست. مادی گرایی با فاصله قدرت، ($r=۰/۲۳۴$) تمایل به خروج یا تغییر باشگاه ($r=۰/۱۶۹$) و غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ($r=۰/۱۸۸$) دارای رابطه معناداری ($P < ۰/۰۵$) و ($P < ۰/۰۱$) است. تمایل به خروج یا تغییر باشگاه نیز با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ($r=۰/۵۴۴$) دارای رابطه معنادار است.

جدول ۲: نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی برای پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه و غفلت و اعتراض پرخاشگرانه از طریق ابعاد عدالت و مادی‌گرایی

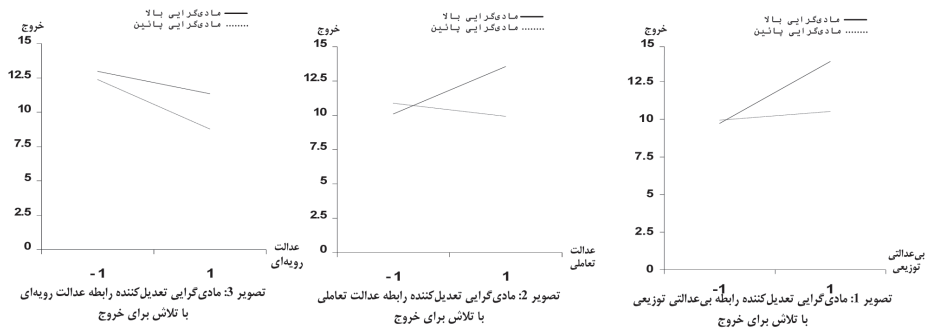
ردیف	متغیرهای پیش‌بین	متغیر ملاک	B	β	R^2	$R\Delta^2$	F	F Δ
۱	بی‌عدالتی توزیعی	تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۰/۷۰۷**	۰/۱۶۰	۰/۰۳۷	.	۳/۲۹۷*	.
	عدالت تعاملی		۰/۱۴۹	۰/۰۳۴				
	عدالت رویه‌ای		۰/۲۳۱	۰/۰۵۲				
۲	مادی‌گرایی	تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۰/۶۶۴*	۰/۱۵۰	۰/۰۵۸	۰/۰۲۱	۴/۰۱۸**	۵/۰۳**
۳	بی‌عدالتی توزیعی × مادی‌گرایی	تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۰/۶۷۳**	۰/۱۷۱	۰/۰۹۷	۰/۰۳۹	۳/۹۲۳**	۳/۹۲**
	عدالت تعاملی × مادی‌گرایی		۰/۵۵۷*	۰/۱۳۰				
	عدالت رویه‌ای × مادی‌گرایی		۰/۶۰۳*	۰/۱۳۹				
۱	بی‌عدالتی توزیعی	غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۱/۶۹۸**	۰/۲۱۸	۰/۱۱۰	.	۱۰/۷۵۰**	.
	عدالت تعاملی		۱/۸۷۰**	۰/۲۴۰				
	عدالت رویه‌ای		۰/۱۳۹	۰/۰۱۸				
۲	مادی‌گرایی	غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۲/۵۲۶**	۰/۳۲۴	۰/۲۱۲	۰/۱۰۲	۱۷/۳۸۱**	۱۸/۶۶**
۳	بی‌عدالتی توزیعی × مادی‌گرایی	غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۱/۸۸۳**	۰/۱۵۶	۰/۲۳۵	۰/۰۲۳	۱۱/۲۱۶**	۲/۷۷*
	عدالت تعاملی × مادی‌گرایی		۰/۲۶۴	۰/۰۳۵				
	عدالت رویه‌ای × مادی‌گرایی		۰/۸۲۸	۰/۱۰۸				

چنانکه در جدول ۲ دیده می‌شود، برای پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه، هر یک سه بلوک در نظر گرفته شده است. در بلوک اول، برای پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، سه بعد بی‌عدالتی توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت تعاملی وارد شده‌اند که از این بین، فقط

بی‌عدالتی توزیعی دارای توان پیش بین معنادار ($\beta=0/160$) برای تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه با توان ۳/۷ درصدی تبیین واریانس بوده است. در بلوک دوم با ضریب بتای استاندارد برابر با ۰/۱۵، ۲/۱ درصد (معادل RD^2) واریانس تبیین شده انحصاری افزوده توسط مادی‌گرایی، برای تلاش به خروج یا تغییر باشگاه به وجود آمده است. در بلوک سوم نیز که جملات تعامل بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با مادی‌گرایی برای پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه اضافه شده‌اند، هر سه تعامل با توان ۳/۹ درصدی واریانس تبیین شده انحصاری افزوده، دارای ضرایب معنادار (به ترتیب برای بی‌عدالتی توزیعی، عدالت تعاملی و عدالت رویه‌ای برابر با ۰/۱۷۱، ۰/۱۳۰ و ۰/۱۳۹) بوده‌اند. معناداری تعامل‌های افزوده‌شده در بلوک سوم برای تلاش به خروج یا تغییر باشگاه، به این معنی است که مادی‌گرایی قادر به تعدیل رابطه بین بی‌عدالتی توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت تعاملی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه است. به منظور مشخص‌تر شدن دقیق نقش تعدیل‌کنندگی مادی‌گرایی در رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، رگرسیون تفکیکی برای دو گروه مادی‌گرایی بالا و پایین (یک انحراف معیار بالا و پایین از میانگین) صورت گرفت. نتایج حاصل از رگرسیون تفکیکی نشان داد که در گروه مادی‌گرایی بالا، بی‌عدالتی توزیعی با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۹۳ و توان ۱۵/۴ درصدی در تبیین واریانس با تلاش به خروج یا تغییر باشگاه دارای رابطه معنادار، اما در گروه مادی‌گرایی پایین این رابطه معنادار نیست. در گروه مادی‌گرایی بالا، عدالت تعاملی با ضریب بتای استاندارد ۰/۴۰۲ و توان تبیین واریانس ۱۶/۱ درصدی با تلاش به خروج یا تغییر باشگاه دارای رابطه معنادار بود، اما در گروه مادی‌گرایی پایین این رابطه معنادار نبود. در رابطه عدالت رویه‌ای با تلاش به خروج یا تغییر باشگاه، برعکس روند بی‌عدالتی توزیعی و عدالت تعاملی به وقوع پیوست؛ به این معنی که در گروه مادی‌گرایی پایین، عدالت رویه‌ای با ضریب بتای استاندارد ۰/۴۱۹ و توان تبیین واریانس ۱۷/۵ درصدی با تلاش به خروج یا تغییر باشگاه دارای رابطه معنادار بود، اما در گروه مادی‌گرایی بالا این رابطه معنادار نبود.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی برای پیش‌بینی غفلت، اعتراض پرخاشگرانه و تلاش برای خروج از باشگاه از طریق ابعاد عدالت و فاصله قدرت

متغیرهای پیش بین	متغیر ملاک	B	β	R^2	RD^2	F	FΔ	شماره ردیف
فاصله قدرت	تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۰/۶۷۱*	۰/۱۵۲	۰/۰۶	۰/۰۲۳	۴/۱۱***	۵/۰۳***	۲
بی‌عدالتی توزیعی×فاصله قدرت	تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه	۰/۰۱۱	۰/۰۰۳	۰/۰۸۹	۰/۰۲۹	۳/۵۷***	۲/۶۳*	۳
عدالت تعاملی×فاصله قدرت		۰/۷۱۹***	۰/۱۷۱					
عدالت رویه‌ای×فاصله قدرت		۰/۰۷۲	۰/۰۱۶					
فاصله قدرت	غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۱/۳۹***	۰/۱۷۹	۰/۱۴۲	۰/۰۳۲	۱۰/۷۴***	۱۸/۶۶***	۲
بی‌عدالتی توزیعی×فاصله قدرت	غفلت و اعتراض پرخاشگرانه	۰/۲۴۱	۰/۰۳۶	۰/۱۵۱	۰/۰۰۹	۶/۴۹***	۰/۹۵۴	۳
عدالت تعاملی×فاصله قدرت		۰/۶۵۶	۰/۰۸۹					
عدالت رویه‌ای×فاصله قدرت		۰/۰۹۲	۰/۰۱۲					



چنانکه دیده می‌شود، در بخش‌های مربوط به غفلت و اعتراض پرخاشگرانه، در بلوک اول از ابعاد عدالت و بی‌عدالتی، بی‌عدالتی توزیعی و عدالت تعاملی با ضرایب بتای استاندارد ۰/۲۱۸۰ و ۰/۲۴. با توان تبیین واریانس ۱۱ درصدی با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه دارای رابطه بوده‌اند. در بلوک دوم، مادی‌گرایی با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه با ضرایب بتای استاندارد ۰/۳۲۴ و واریانس تبیین شده انحصاری افزوده ۱۰/۲ درصد، دارای رابطه معنادار بوده است. در بلوک سوم که جملات تعامل ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با مادی‌گرایی، برای پیش‌بینی غفلت و اعتراض پرخاشگرانه وارد شده‌اند، فقط تعامل بی‌عدالتی توزیعی و مادی‌گرایی با بتای استاندارد ۰/۱۵۶ و توان تبیین واریانس انحصاری افزوده ۲/۳ درصدی دارای رابطه معنادار بوده است. این معناداری به این معنی است که مادی‌گرایی رابطه بی‌عدالتی توزیعی را با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه تعدیل می‌نماید. رگرسیون تفکیکی برای دو گروه مادی‌گرایی بالا و پایین (یک انحراف معیار بالا و یک انحراف معیار پایین) نشان داد که در گروه مادی‌گرایی بالا، رابطه بی‌عدالتی توزیعی با ضرایب بتای استاندارد ۰/۴۵۸ و واریانس تبیین شده ۲۰/۹ درصد با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه، معنادار است، ولی در گروه مادی‌گرایی پایین چنین نیست. نتیجه تحلیل ساده شیب خط در تصویر ۴ ارائه شده است.

نتایج تحلیل ساده شیب خط در بلوک‌های اول، در جدول ۳ به این دلیل ارائه نشده‌اند که با آنچه که



در جدول ۲ ارائه شده‌اند، مشترک است. چنانکه در جدول ۳ مشاهده می‌شود، برای پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، در بلوک دوم که فاصله قدرت پس از ابعاد عدالت و بی‌عدالتی که در بلوک اول بوده‌اند، با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۵۲ و واریانس تبیین شده انحصاری افزوده ۲/۳ درصدی، با این بُعد از رفتارهای مخرب ورزشکاران دارای رابطه معنادار بوده است. اما در بلوک سوم که جملات تعامل ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با فاصله قدرت وارد شده‌اند، فقط تعامل عدالت تعاملی و فاصله قدرت با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۷۱ و توان تبیین واریانس انحصاری افزوده ۲/۹ درصدی قادر به پیش‌بینی تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه بوده است. به این معنی که فاصله قدرت، رابطه عدالت تعاملی را با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه تعدیل می‌نماید. رگرسیون تفکیکی برای دو گروه فاصله قدرت بالا و پایین (یک انحراف معیار بالا و پایین) نشان داد که در گروه فاصله قدرت بالا، عدالت تعاملی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه دارای رابطه معناداری نیست، اما در گروه فاصله قدرت پایین، عدالت تعاملی با ضریب بتای استاندارد ۰/۳۶۸ و توان تبیین واریانس ۱۳/۵ درصدی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، دارای رابطه معنادار است. نتیجه تحلیل ساده شیب خط در تصویر ۵ ارائه شده است. اما در بلوک‌های دوم و سوم مربوط به پیش‌بینی غفلت و اعتراض پرخاشگرانه در جدول ۳ نشان داده شده که در بلوک دوم، فاصله قدرت با ضریب بتای استاندارد ۰/۱۷۹ و توان تبیین واریانس انحصاری افزوده ۳/۲ درصدی با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه دارای رابطه معنادار است. اما در بلوک سوم با افزوده شدن جملات تعامل عدالت و بی‌عدالتی با فاصله قدرت، هیچ یک از جملات تعامل دارای رابطه معناداری با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه نبوده‌اند، به این معنا که فاصله قدرت، قادر به تعدیل رابطه ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه ورزشکاران نیست.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اول پژوهش مبنی بر اینکه مادی‌گرایی، رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی با رفتارهای مخرب ورزشکاران را تعدیل می‌نماید، بدین شکل تأیید گردید که مادی‌گرایی رابطه بی‌عدالتی توزیعی، عدالت رویه‌ای و عدالت تعاملی را با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه و رابطه بی‌عدالتی توزیعی را با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه تعدیل می‌نماید. مادی‌گرایی بر اساس یافته‌های تحقیقات محققانی چون آبرامسون و اینگلهارت (۱۹۹۵) مبتنی بر توجه و تمایل به دستاوردهای فیزیکی و مادی است. در عین حال آنچه که در یک باشگاه ورزشی یا نهاد دیگری موجبات دستیابی به دستاوردها را فراهم می‌سازد، عدالت توزیعی و رویه‌ای است؛ چرا که در حضور رعایت اصول عدل و انصاف، رویه‌های تصمیم‌گیری و توزیع دستاوردهای فیزیکی به شیوه‌ای مناسب صورت می‌گیرد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش مبنی بر نقش تعدیل‌کنندگی مادی‌گرایی در رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی و به ویژه عدالت توزیعی و رویه‌ای، با رفتارهای مخرب نظیر تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه و غفلت و اعتراض پرخاشگرانه با نظرات و یافته‌های محققانی چون گریفین و همکاران (۱۹۹۸ a,b) و هاگدورن و همکاران (۱۹۹۸ و ۱۹۹۹) همسویی نشان می‌دهد. منطق نظری و مفهومی نقش تعدیل‌کننده مادی‌گرایی در رابطه بین ابعاد عدالت با رفتارهای مخرب، در این واقعیت نهفته است، ارزش‌ها، چه ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی، زمینه‌ساز توجه افراد به پدیده‌ها و موضوعات خاص و ویژه در محیط اطراف را فراهم می‌کنند. از این نظر وقتی

تمایل به مادی‌گرایی در ورزشکاران بالا باشد، آن‌ها نیز به طور طبیعی توجه زیادی به فرایندهایی که موجب دستیابی آن‌ها به امکانات فیزیکی، مالی و مادی می‌شوند، نشان می‌دهند. به ویژه در این روند، به رعایت عدل و انصاف در توزیع، رویه‌های تصمیم‌گیری و حتی رفتارهای مربیان و سرپرستان با خود، توجه زیادی نشان می‌دهند. اگر نتیجه این توجه نزد آن‌ها، رعایت شدن اصول عدالت در حوزه‌های یاد شده باشد، به طور خواسته و ناخواسته سطح رضایتشان از شرایط و ورزش حرفه‌ای بالا می‌رود. این رضایت یک عامل پیشگیری‌کننده برای تمایل آن‌ها نسبت به رفتارهای مخرب خواهد شد؛ اما اگر در مقابل به این نتیجه برسند که رعایت عدل و انصاف در حوزه‌های توزیع دستاوردها، رویه‌های تصمیم‌گیری و تعاملات بین فردی وجود ندارد، خشمگین و رنجیده می‌شوند و به دنبال این خشم و رنجش تمایل بیشتری به رفتارهای مخرب پیدا می‌کنند. این روند در صورتی که ورزشکاران گرایش زیادی هم به مادی‌گرایی داشته باشند، تشدید می‌شود.

این در واقع همان نتیجه‌ای است که در رگرسیون‌های تفکیکی در گروه‌های بالا و پایین، از نظر مادی‌گرایی در رابطه بین بی‌عدالتی توزیعی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه به دست آمد. اما نقش تعدیل‌کننده مادی‌گرایی در رابطه بین عدالت تعاملی و عدالت رویه‌ای با رفتار تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه اندکی پیچیده‌تر است. چنانکه در تصویر ۲ دیده می‌شود، در گروه مادی‌گرایی بالا، افزایش سطح عدالت تعاملی، کماکان منجر به افزایش تمایل به خروج یا تغییر باشگاه شده است، اما در گروه مادی‌گرایی پایین، این روند معکوس بوده، بدین معنی که افزایش عدالت تعاملی به کاهش خفیف تمایل به خروج یا تغییر باشگاه شده است. در واقع اینکه در گروه مادی‌گرایی بالا، افزایش عدالت تعاملی کماکان منجر به افزایش تمایل به خروج یا تغییر باشگاه شده، دو دلیل اصلی می‌تواند داشته باشد: دلیل اول اینکه وقتی سطح مادی‌گرایی و تمایلات معطوف به آن در افراد بالاست، افزایش یا بالا بودن سطح عدالت در تعاملات بین مربیان و سرپرستان چندان نقشی در تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه در ورزشکاران ایفا نمی‌کند. به معنای دیگر، در مادی‌گرایی بالا، تعاملات انسانی و روابط بین فردی مطلوب چندان تأثیر کاهنده‌ای بر تمایلات رفتاری مخرب به جا نمی‌گذارند، بلکه در اثر یک فرایند تأثیر متضاد^۱ زمینه تشدید رفتارهای مخرب را فراهم می‌سازند. تبیین دوم که با فرایند تأثیر متضاد همسوست، به این واقعیت احتمالی بازمی‌گردد که رعایت شأن، منزلت و احترام در روابط و تعاملات بین فردی به هر حال به افراد حس ارزشمندی را انتقال می‌دهد. این حس ارزشمندی در حضور مادی‌گرایی بالا، اگر نیازهای مادی‌گرایانه ورزشکاران در باشگاه تأمین نشود، آن‌ها را متمایل به خروج یا تغییر باشگاه می‌کند. اما چنانکه در تصویر ۳ دیده می‌شود، در گروه مادی‌گرایی پایین، عدالت رویه‌ای، تأثیر کاهنده بیشتری بر رفتار تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه نسبت به گروه مادی‌گرایی بالا داشته است. در واقع، این یافته نیز حاکی از آن است که وقتی افراد تمایلات مادی‌گرایانه کمتری دارند، توجهشان بیشتر به عدالت رویه‌ای و اصول آن نظیر همسانی، جلوگیری از جانب‌داری، تصحیح‌پذیری، معروف بودن و اخلاقی بودن جلب می‌شود، اما در مادی‌گرایی بالا چنین اتفاقی نمی‌افتد. این یافته نیز یک فرایند جدید تحت عنوان پردازش جهت‌دار شناختی^۲ که از کارکردهای اصلی ارزش‌های فرهنگی، به ویژه مادی‌گرایی خواهد بود، را مطرح می‌سازد.

1. Opponent effect process

2. Directional cognitive processing

فرضیه دوم پژوهش نیز مبنی بر اینکه فاصله قدرت رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی را با رفتارهای مخرب ورزشکاران تعدیل می‌نماید، به این شکل مورد تأیید قرار گرفت که فاصله قدرت، فقط رابطه عدالت تعاملی را با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه، تعدیل می‌نماید و رابطه بین بی‌عدالتی توزیعی و عدالت رویه‌ای را با تلاش برای خروج و تغییر باشگاه و رابطه هر سه بعد عدالت و بی‌عدالتی را با غفلت و اعتراض پرخاشگرانه، تعدیل نمی‌نماید. شواهدی که در تصویر ۵ ارائه شده، حاکی از آن است که در گروه فاصله قدرت پایین، افزایش عدالت تعاملی باعث کاهش تمایل به خروج یا تغییر باشگاه در ورزشکاران می‌شود. فاصله قدرت آن گونه که هافستد (۱۹۸۰) بیان داشته، به پذیرش و مشروع دانستن فاصله در تمامی حوزه‌ها، به ویژه اقتصادی و اجتماعی بین افراد صاحب قدرت و مقام با افراد فاقد قدرت و مقام است. افرادی که تمایل زیادی به فاصله قدرت بالا دارند، رفتارهای استبدادی و غیرانسانی افراد صاحب موقعیت و مقام را می‌پذیرند و حتی در مواردی آن را منصفانه تلقی می‌کنند. اما در مقابل، افرادی که تمایل به فاصله قدرت پایین، تمایل به برابری بیشتری دارند و رفتارهای افراد صاحب موقعیت و مقام را اگر همراه با رعایت شأن و احترام نباشد (مطابق آنچه در عدالت تعاملی مطرح است) مورد اعتراض قرار می‌دهند. این پدیده در حوزه عدالت توزیعی و رویه‌ای به وقوع نمی‌پیوندد، چرا که این دو نوع عدالت، حداقل به طور مستقیم رفتار و برخورد سرپرستان را محور توجه قرار نمی‌دهند. به هر حال، یافته این پژوهش در حوزه نقش، تعدیل‌کننده فاصله قدرت در رابطه عدالت تعاملی با تلاش برای خروج یا تغییر باشگاه با یافته‌ها و نظرات محققانی چون هافستد (۱۹۸۰) و لایند (۲۰۰۱) همسویی نشان می‌دهد.

در پایان باید به محدودیت‌هایی که در پژوهش حاضر وجود داشته است، اشاره کرد. در درجه اول رفتارهای مخرب در این پژوهش به خروج، غفلت و اعتراض پرخاشگرانه محدود بود. از این رو، در تعمیم نتایج به دیگر رفتارهای مخرب باید احتیاط شود. همین مسئله در مورد ارزش‌های فرهنگی که به مادی‌گرایی و فاصله قدرت محدود بود، نیز باید رعایت شود. درعین حال رفتارهای مخرب به صورت خود گزارش دهی مورد سنجش قرار گرفته و لذا در این نوع خودگزارش‌دهی‌ها، احتمال سوگیری وجود دارد. با توجه به این محدودیت‌ها، به پژوهشگران علاقه‌مند پیشنهاد می‌شود که ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی دیگر را نیز در رابطه بین ابعاد عدالت و بی‌عدالتی، با دیگر رفتارهای مخرب مورد بررسی قرار دهند تا بتوان در باب صحت و سقم فرایند تأثیر متضاد و پردازش جهت‌دار شناختی نیز داورى کرد.

منابع

- حسن‌زاده، رمضان (۱۳۸۲) *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. چاپ اول، تهران: انتشارات ساوالان
- گل‌پرور، محسن و اشجع، آرزو (۱۳۸۶) «*رابطه باورهای سازمان عادلانه با پیوستگی گروهی، احترام گروهی، مشارکت در تصمیم‌گیری، تعارض نقش، ارتباطات سازمانی و رضایت شغلی*». *مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)*. ۶، ۷۰.
- گل‌پرور، محسن و نادى، محمدعلی (۱۳۸۸) «*رابطه شناخت عدالت و رفتارهای مشتری‌مداری در پرستاران*». *مدیریت سلامت*. ۳۵.

- Abramson, P.R., & Ingelhart, R. (1995) **Value change in global perspective**. Ann Arbor, Michigan: University of Michigan Press
- Aiken, L.S., & West, S.G. (1991) **Multiple regression: Testing and interpreting interactions**. Newbury Park. CA: Sage
- Bobocel, D. R., & Zdaniuk, A. (2010) « **Injustice and identity: How we respond to unjust treatment depends on how we perceive ourselves**». In D. R. Bobocel, A. C. Kay, M. P. Zanna, & J. M. Olson (Eds.), *The psychology of justice and legitimacy: The Ontario symposium*. Vol. 11.
- Brockner, J., Ackerman, G., Greenberg, J., Gelfand, M.J., Francesco, A.M., Chen, Z.X., et al (2001) «**Culture and procedural justice: The influence of power distance on reactions to voice**». *Journal of Experimental social Psychology*. 37.
- Cropanzano, R., Prehar, C.A., & Chen, P.Y. (2002) « **Using social exchange theory to distinguish procedural from interactional justice**». *Group Organizational Management*, 27.
- Gelfand, M. J., Erez, M., & Aycan, Z. (2007) «**Cross.cultural organizational behavior**». In M. I. Posner & M. K. Rothbart (Eds.). *Annual review of psychology*. vol. 58.
- Giraud, F., Langevin, P., & Mendoza, C. (2008) «**Justice as a rationale for the controllability principle: A study of managers' opinions**». *Management Accountability Research*. 19.
- Greenberg, J. (1990) «**Organizational justice: yesterday, today and tomorrow**». *Journal of Management*. 16(2).
- Griffin, R.W., O'Leary.kelly, A., & Collins, J.M. (1998) **Dysfunctional behavior in organizations: Violent and deviant behavior: Part A**. JAI Press: Stamford
- Griffin, R.W., O'Leary.kelly, A., & Collins, J.M. (1998) **Dysfunctional behavior in organizations: Violent and deviant behavior: Part2**. JAI Press: Stamford
- Gudykunst, W.B., & Ting.Toomey, S (1988) **Culture and interactional**

communication. Newbury Park.CA: Sage

- Hagedoorn, M., Buunk, B.P., & Van de Vliert, E. (1998) « **Opening the black box between justice and reactions to an unfavorable outcome in the workplace**». Social Justice Research. 11.
- Hagedoorn, M., Van YPeren, N.W., Van de Vliert, E., & Buunk, B.P. (1999) «**Employees' reactions to problematic events: A circumplex structure of five categories of responses, and the role of job satisfaction**». Journal of organizational Behavior. 20.
- Hofstede, G.H. (1980) **Culture's consequences: International differences in work related values.** Beverly Hills: CA: Sage
- Huffman, C., & Cain, L.B. (2001) « **Adjustment in performance measures: distributive and procedural justice effects on outcome satisfaction**». Psychology and Marketing. 18(6).
- Ingelhart, R (1993) « **World value survey 1990.1991**». WVS Program. J.D. Sustems, S.L.ASEP S.A.
- Kim, T.Y., & Leung, K. (2007) « **Forming and reacting to overall fairness: A Cross. cultural comparison**». Organizational Behavior and Human Decision Processes. 104.
- Kirkman, B.L., Chen, G., Farh, J.L., Chen, Z.X., & Lowe, K.B. (2009) «**Individual power distance orientation and follower reactions to transformational leaders: A cross.level, cross.cultural examination**». Academy of Management Journal. 52.
- Lam, S.S.K., Schjaubroeck, J., & Aryee, S (2002) « **Relationship between overall fairness and employee work outcomes: A Cross national study**». Journal of Organizational Behavior. 23.
- Li, A., & Cropanzano, R. (2009) « **Do East Asians respond more/less strongly to organizational justice than North Americans? A meta.analysis**». Journal of Management Studies. 46(5).
- Lind, E.A. (2001) «**Fairness heuristic theory: justice Judgments as pivotal cognitions in organizational relations**». In J.Greenberg & R.Cropanzano (Eds.), Advances in overall fairness .Stanford, Ca: Stanford University Press.
- Masterson, S.S., Lewis, K., Goldman, B.M., Tayler, M.S. (2000) « **Integrating justice and social exchange: the differing effects of fair procedures and treatment on work relationships**». Academy of Management Journal. 43(4).
- Moorman, R.H. (1991)« **Relationship between organizational justice and organizational citizenship behavior: do fairness perceptions influence employee citizenship?**». Journal of Applied Psychology. 76(6).

- Richins, M.L., & Dawson, S. (1992) « **A consumer values orientation for materialism and its measurement: Scale development and validation** ». Journal of Consumer Research. 19.
- Rupp, D. E (2011) « **An employee-centered model of organizational justice and social responsibility** ». Organizational Psychology Review.
- Rupp, D. E. & Paddock, E. L. (2010) « **From justice events to justice climate: A multilevel temporal model of information aggregation and judgment** ». Research on Managing Groups and Teams. 13.
- Rupp, D. E., Shao, R., Liao, H., & Jones, K. (2011) « **Multi.foci justice and the target similarity model: A meta.analysis** ». Working Paper.
- Rusbelt, C.E., Farrell, D., Rogers, G., & Mainous, A.G (1988) « **Impact of variables on exit, voice, loyalty and neglect: an integrative model of responses to declining job satisfaction** ». Academy of Management Journal. 31.
- Schwartz, S. H. (2008) **Cultural value orientations: Nature and implications of national differences**. Moscow: State University. Higher School of Economics Press
- Shao, R (2011) « **Do organizational justice theories generalize cross culturally? A study within china and a comparison study of Canada and china** ». Unpublished Doctoral Dissertation, the Faculty of Graduate Studies (Business Administration). The University of British Columbia (Vancouver).
- Shao, R., Rupp, D. E., Skarlicki, D. P., Jones, K. (2011) **Employee justice across cultures: A meta.analytic review**. Paper Under Review.
- Smart Richman, L., & Leary, M. R. (2009) « **Reactions to discrimination, stigmatization, ostracism, and other forms of interpersonal rejection: A multi.motive model** ». Psychological Review. 116.
- Tibbs, H. (2011) « **Changing cultural values and the transition to sustainability** ». Journal of Futures Studies, 15(3).
- Van YPeren, N.W. (1996) « **Communal orientation and the syndrome among nurses: A replication and extension** ». Journal of Applied Social Psychology. 26.
- Van YPeren, N.W. (1998) « **Informational support, equity, and burnout: The moderating effect of self.efficacy** ». Journal of Occupation, Organizational Psychology. 71.
- Van YPeren, N.W., Hagedoorn, M., Zweers, M., & Postma, S. (2000) « **Injustice and employees' destructive responses: The mediating role of state negative affect** ». Social Justice Research. 13(3).
- Warren, M. A. (2010) « **Identifying the relationship between employee sabotage and organizational justice** ». Master's Thesis, Ohio University.

بررسی رابطه بین مهارت کلامی مدیران باشگاه‌های ابرویک با رضایت مندی و وفاداری مشتریان

امیررضا آشورماهانی^۱
مسعود رحیم پور^۲

هدف کلی این تحقیق، بررسی رابطه مهارت کلامی با رضایت مندی و وفاداری مشتریان باشگاه‌های ابرویک است. از آنجا که ارتباط موثر، یکی از عناصر کلیدی موفقیت مدیران است، برخورداری مدیر و کارکنان یک سازمان یا بنگاه از مهارت کلامی می‌تواند سود آوری و بقای باشگاه‌های ورزشی به عنوان یک سازمان کوچک را در بلند مدت تضمین نماید. مسئله مورد بررسی در این مطالعه این است که آیا باشگاه‌های ورزشی علاوه بر بازاریابی بیرونی و داخلی نیازمند بازاریابی متقابل یا همان ارتباط متقابل با مشتریان و رعایت مهارت کلامی در تعامل با آنها هستند و این ارتباط متقابل به چه میزان در رضایتمندی مشتریان و وفاداری آن‌ها نسبت به استفاده از باشگاه موثر است. به عبارت دیگر، آیا رابطه‌ای بین مهارت کلامی مدیران باشگاه‌های ابرویک با رضایت مشتریان و وفاداری آنان نسبت به باشگاه‌های ابرویک وجود دارد؟

این پژوهش در سال ۱۳۹۱ در باشگاه‌های ابرویک شهرستان کرمان با استفاده از روش پیمایشی (توصیفی-همبستگی) مبتنی بر پرسشنامه استاندارد انجام پذیرفت و جامعه آماری آن شامل ۳۰۰ ورزشکار و ۴۶ مدیر از ۴۶ باشگاه ابرویک موجود در شهرستان کرمان بود.

یافته‌ها نشان داد که از بین دو متغیر اصلی این مطالعه که بر اساس مطالعات پیشین و نظریه‌های مطرح‌شده- مدل رضایتمندی سوئدی و دیدگاه‌های کاتلر در مورد مهارت‌های ارتباطی و وفاداری مشتریان- مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تمامی ابعاد رضایتمندی مشتریان و وفاداری آن‌ها متأثر از مهارت کلامی مدیران بوده‌اند. به عبارت بهتر، می‌توانم گفت که بین مهارت کلامی مدیران و رضایت و وفاداری مشتریان روابط معناداری وجود دارد. **واژگان کلیدی:** مهارت کلامی مدیران، رضایتمندی مشتریان، وفاداری مشتریان و باشگاه‌های ابرویک کرمان

۱. کارشناس ارشد مدیریت ورزشی، مدیر گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز ماهان ماهان (نویسنده مسئول)
E-mail: Amir_Ashoor_Mahany@Yahoo.Com

۲. کارشناس ارشد تربیت بدنی و علوم ورزشی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز ماهان

مقدمه

در قرن حاضر، تحولات جدید باعث شده است تا بخش خدمات با سرعت بسیار زیادی گسترش پیدا کند؛ (لاولاک^۱، ۱۳۸۶) به طوری که ارائه خدمات با کیفیت، از چالش‌های مهم قرن حاضر در سازمان‌های خدماتی به شمار می‌رود. در گذشته، به دلایل متعددی نظیر فزونی تقاضا بر عرضه و محدود بودن رقابت در زمینه‌های مختلف، به خواسته‌ها و نیازهای مشتریان توجه چندانی نمی‌شد و افراد مجبور بودند کالاها یا خدمات مورد نیاز خود را با هر کیفیتی دریافت کنند. در سال‌های اخیر، به علت افزایش عرضه، رقابت و سطح آگاهی مردم، سازمان‌های تولیدی و خدماتی جهت حفظ بقا، افزایش سودآوری و سهم بازار خویش، مجبور به ارائه کالاها و خدماتی متنوع تر، باکیفیت تر و مناسب با خواسته‌ها، تمایلات و سلیقه‌های مشتریان شده‌اند. یکی از ابزارهای بسیار مهم جهت ارضای نیازها و وفاداری مشتریان مؤسسات خدماتی، کیفیت خدمات است (موسی خانی، ۱۳۸۶) و یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین کیفیت خدمت مناسب، شخص ارائه‌کننده خدمت می باشد. (امیری، ۱۳۸۱) در سازمان‌های خدماتی، کارکنان اعم از مدیریت و اعضای سازمان، بخش حیاتی ارائه خدمت به مشتری هستند و برای موفقیت سازمان نقش حیاتی ایفا می‌کنند. (میشرا^۲، ۲۰۱۰)

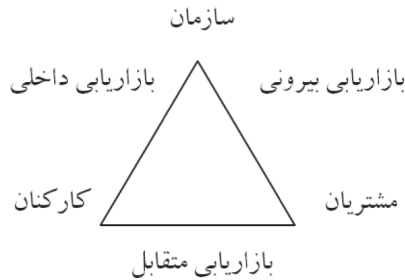
توجه به کارکنان یکی از راهبردهای محوری و حیاتی برای بسیاری از شرکت‌های خدماتی است و این راهبرد بر اساس این فرض بنیادی بنا شده که ارائه خدمت به شیوه مؤثر و کارآمد، مستلزم وجود کارکنان با انگیزه و مشتری‌گراست. (سنائی، ۱۳۸۵) به عبارت دیگر، توجه به کارکنان به عنوان با ارزش‌ترین دارایی سازمان، منجر به کسب مزیت رقابتی توسط سازمان می شود، زیرا کارکنان به اهداف سازمان پی می برند و برای آن اهمیت قائل خواهند بود. (پاپاسولومون^۳، ۲۰۰۲)

امروزه، به دلیل نیاز جامعه به خدمات در حوزه‌های مختلف و در نتیجه، گسترش مؤسسات خدماتی و نفوذ آن‌ها در لایه‌های مختلف اجتماع، نیاز گسترده‌ای به جلب و جذب رضایت مشتریان خدماتی از جانب مؤسسات خدماتی احساس می‌شود. (آتش پور، ۱۳۸۲) تا همین اواخر به دلیل سطح رقابت پایین در حوزه خدمات، مؤسسات خدماتی از نظر استفاده از بازاریابی، پشت سر مؤسسات تولیدی حرکت می‌کردند، چرا که در فعالیت‌های تولید محصول، محصولات نسبتاً استاندارد هستند و برای فروش در قفسه فروشگاه‌ها قرار می‌گیرند و مشتری با دسترسی به محصول و شنیده‌ها و تجربیات خویش، امکان حذف یک محصول از سبد خرید و اضافه یا حفظ محصول دیگر را دارد. در صورتی که در مشاغل خدماتی، وضع بدین گونه نیست؛ در این مشاغل، مشتری با ارائه‌کننده‌هایی مواجه است که کیفیت خدمات آن‌ها کمتر معین و بیشتر متغیر است. نتیجه و حاصل خدمت در اینجا، فقط تحت تأثیر اقدامات ارائه‌کننده خدمت نیست، بلکه تمام فرآیند تولید بر آن اثر می‌گذارد. (گارونا^۴، ۱۹۹۸)

بنابراین، بازاریابی خدمات به چیزی بیش از بازاریابی بیرونی نیاز دارد. همان‌گونه که در شکل زیر نشان داده می‌شود، در بازاریابی خدمات علاوه بر بازاریابی بیرونی به بازاریابی داخلی و بازاریابی متقابل هم نیاز است. (کوتلر^۵، ۲۰۰۶)

1. Lavlak
2. Mishra
3. Papasolomon
4. Garuana
5. Kotler

نمودار ۱: بازاریابی خدمات



بازاریابی بیرونی، فرایندی شامل آماده کردن، قیمت گذاری، توزیع و ترفیع خدمات به مشتری است. بازاریابی داخلی به این معناست که یک موسسه خدماتی برای تأمین رضایت مشتری باید کلیه کارکنان ستادی خود را به خوبی آموزش دهد و آنان را ترغیب کند که به صورت گروهی با هم همکاری کنند. برای این که یک موسسه بتواند کیفیت خدمات خود را در سطح بالایی حفظ کند، تمام کارکنان باید گرایش به سوی مشتری را تجربه کنند. بازاریابی متقابل به این معناست که برداشت ذهنی از کیفیت یک خدمت به شدت به کیفیت ارتباط متقابل میان خریدار و فروشنده بستگی دارد. در بازاریابی کالاهای ملموس، اغلب کیفیت محصول کمتر به نحوه به دست آوردن کالا بستگی دارد، اما در بازاریابی خدمات بخصوص در خدمات تخصصی، کیفیت خدمت به تحویل دهنده خدمت و کیفیت تحویل آن بستگی دارد. در اینجا قضاوت مشتری درباره کیفیت خدمت فقط به کیفیت فنی نظیر موفقیت باشگاه ورزشی در تجهیز کامل فضای باشگاه محدود نمی شود، بلکه احساس وظیفه و رفتار مناسب مدیران و کارکنان باشگاهها را نیز در برمی گیرد. بنابراین، افراد متخصص نباید و نمی توانند به صرف ارائه خدمت فنی خوب چنین تصور کنند که رضایت مشتری ایشان تأمین شده است. آنان باید از تواناییها و مهارت های لازم درباره بازاریابی متقابل نیز برخوردار باشند. این وجه از بازاریابی تحت تأثیر تسلط به مهارت های کلامی است. مهارت کلامی، به رفتارهایی گفته می شود که شخص می تواند از طریق آنها به نحوی با دیگران ارتباط برقرار کند که به بروز پاسخ های مثبت و پرهیز از پاسخ های منفی منجر شود. (کوترل، ۲۰۰۶)

در این مطالعه، دو وجه بازاریابی بیرونی و داخلی مورد توجه مستقیم محقق نیست، بلکه آنچه محقق را بر این داشته تا در این حوزه فعالیت نماید باور به این موضوع بوده است که ارتباط موثر، یکی از عناصر کلیدی موفقیت مدیران است؛ زیرا اطلاعات به عنوان ورودی مهم در سیستم سازمانی، در سایه ارتباطات موثر وارد سازمان می شود و همین که به سازمان راه یافت، نیازمند سیستم ارتباطی کارآمدی است تا مورد پردازش قرار گرفته و بسان خون در رگ های سازمان جریان یابد. (امیری، ۱۳۸۱) طی سال های اخیر، سازمان های خدماتی منابع گسترده ای را برای جلب و جذب مشتریان اختصاص داده اند که این منابع صرفاً به بازاریابی های بیرونی و در اختیار داشتن افراد شاخص به عنوان یکی از معیارهای برخورداری از کیفیت مطلوب تکیه نموده اند، ولی به نظر می رسد که در جذب و حفظ مشتریان موفقیت چندانی نداشته اند. از طرف دیگر، بسیاری از تحقیقات نشان می دهند که جلب، جذب و حفظ مشتری، همبستگی دقیقی با شیوه ارتباط با مشتری با فرض موجود بودن کیفیت دارد. (سنائی، ۱۳۸۵)

بر همین اساس، مدیریت مشتری مدار در سازمان‌های امروزی، همواره با طراحی سیستمی که بتواند جریان بازخورد عملکردهای برنامه‌ریزی شده را در قالب دریافت صدای مشتریان نهادینه کند، آغاز می‌شود و تدوین برنامه‌های آن متضمن برنامه‌ریزی پیوسته‌ای است که از جریان اطلاعات شفاف رضایت‌مندی و وفاداری مشتریان به وجود می‌آید. (استفان، ۲۰۰۷)

ماهیت بنگاه‌های ارائه‌دهنده خدمات ورزشی به خصوص باشگاه‌های اروپایی چنین ایجاب می‌نماید که در راستای مشتری مداری و حفظ مشتریان حرکت نمایند، چرا که دوام و بقای آن‌ها بستگی به مشتریان آن‌ها دارد. امروزه، جذب و حفظ مشتری با توجه به گسترش تعداد باشگاه‌های ورزشی و توسعه اطلاعات و ارتباطات که امکان مقایسه خدمات باشگاه‌های مختلف را در اختیار مشتریان قرار می‌دهد، به مراتب مشکل شده است.

بنابراین با توجه به اینکه باشگاه‌های ورزشی نیز یکی از پرسابقه‌ترین مکان‌ها در ارائه خدمات مختلف ورزشی به مردم هستند و می‌توانند با نهادینه ساختن توجه به خواسته‌های مشتری و شنیدن صدای مشتری در قالب تبیین نحوه ارتباط درست و منطقی با مشتری به حفظ و ارتقای جایگاه خود در بازار بپردازند، مسئله مورد بررسی در این مطالعه این است که آیا باشگاه‌های ورزشی علاوه بر بازاریابی بیرونی و داخلی نیازمند بازاریابی متقابل یا همان ارتباط متقابل با مشتریان و به عبارتی دیگر، رعایت مهارت کلامی در تعامل با مشتریان هستند و این ارتباط متقابل به چه میزان در رضایت مندی مشتریان و وفاداری آن‌ها نسبت به استفاده از باشگاه موثر است. به بیان دیگر، آیا رابطه‌ای بین مهارت کلامی مدیران باشگاه‌های اروپایی با رضایت مشتریان و وفاداری آنان نسبت به باشگاه‌های اروپایی وجود دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پیمایشی (توصیفی همبستگی) است که بر ساختن فرضیه، آزمون و تحصیل روابط بین متغیرهای دست‌کاری نشده توجه دارد. جامعه آماری آن شامل تمامی مدیران باشگاه‌های اروپایی و مراجعینی است که به عنوان عضو به باشگاه‌های اروپایی شهرستان کرمان مراجعه می‌نمایند؛ به طوری که با استفاده از جدول مورگان و روش نمونه‌گیری تصادفی تعداد ۳۰۰ نفر به عنوان نمونه از بین ورزشکاران و با استفاده از روش نمونه‌گیری کل شمار تعداد ۴۶ نفر از بین مدیران باشگاه‌های اروپایی شهرستان کرمان به عنوان نمونه انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری اطلاعات از ۳ نوع پرسشنامه استاندارد با طیف ۵ ارزشی لیکرت به قرار زیر استفاده شد:

پرسشنامه مهارت‌های ارتباطی برتون

از آن تنها جهت سنجش مهارت کلامی مدیران استفاده شد. این پرسشنامه، استاندارد بوده و توسط رضائی (۱۳۸۰) اعتبار یابی شده است. اعتبار صوری و محتوایی و پایایی آن مجدداً در این مطالعه توسط آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت و ۰/۷۸ گزارش شد.

پرسشنامه رضایت‌مندی مشتریان

از آن در بررسی کیفیت خدمات و میزان رضایت‌مندی مشتریان استفاده شد و شامل ۵ بخش زیر است:

۱- ظاهر باشگاه

۲- کارکنان

۳- تسهیلات

۴- ترویج

۵- تجهیزات موجود

پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ گزارش شد.

پرسشنامه وفاداری مشتریان

از آن در بررسی کیفیت خدمات و میزان وفاداری مشتریان استفاده شد و شامل دو بخش زیر است:

۱- نگرش

۲- رفتار

پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ گزارش شد.

با مراجعه حضوری محقق به هر یک از باشگاه‌های ایرویک موجود در سطح شهر کرمان و با توجه به حجم نمونه انتخاب شده برای هر یک از باشگاه‌های منتخب، پرسشنامه‌ها در اختیار افراد مورد نظر قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از آمار توصیفی و استنباطی (آزمون ضریب همبستگی پیرسون) در سطح معنی‌داری ($P < 0/05$) استفاده شد. همچنین با استفاده از آزمون کولموگروف-سمیرنف، طبیعی بودن داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

نتایج تحقیق نشان داد که بین مهارت کلامی مدیران با رضایت‌مندی و وفاداری مشتریان باشگاه‌های ایرویک شهرستان کرمان رابطه معنادار مثبتی وجود دارد. ($P < 0/05$ و $r < 1$)

جدول ۱: نتایج مربوط به ارتباط بین مهارت کلامی مدیران و رضایت‌مندی و وفاداری مشتریان

p	r	
۰/۰۰۱	۰/۹۸۸	ارتباط بین مهارت کلامی مدیران و رضایت‌مندی مشتریان
۰/۰۰۱	۰/۵۶۷	ارتباط بین مهارت کلامی مدیران و وفاداری مشتریان

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه، به دلیل نیاز جامعه به خدمات در حوزه‌های مختلف و در نتیجه، گسترش مؤسسات خدماتی و نفوذ آن‌ها در لایه‌های مختلف اجتماع، نیازگسترده‌ای به جلب و جذب رضایت مشتریان خدماتی از جانب مؤسسات خدماتی احساس می‌شود. (آتش‌پور، ۱۳۸۲) تا یکی دو دهه پیش، به دلیل سطح رقابت پایین در حوزه خدمات، مؤسسات خدماتی از نظر استفاده از بازاریابی، پشت سر مؤسسات تولیدی حرکت می‌کردند، چرا که در فعالیت‌های تولید محصول، محصولات نسبتاً استاندارد هستند و برای فروش در قفسه فروشگاه‌ها قرار می‌گیرند و مشتری با دسترسی به محصول، شنیده‌ها و تجربیات خویش امکان حذف یک محصول از سبد خرید و اضافه نمودن یا حفظ محصول دیگر را دارد. در صورتی که در مشاغل خدماتی،

وضع بدین گونه نیست؛ در این مشاغل، مشتری با ارائه‌کننده‌هایی مواجه است که کیفیت خدمات آن‌ها کمتر معین و بیشتر متغیر است. نتیجه و حاصل خدمت در اینجا فقط تحت تأثیر اقدامات ارائه‌کننده خدمت نیست، بلکه تمام فرآیند تولید بر آن اثر می‌گذارد. (گارونا، ۱۹۹۸)

برخورداری مدیران و کارکنان بنگاه‌های خدماتی از فن مهارت کلامی، باعث می‌گردد تا علاوه بر اینکه کارکنان، به بنگاه احساس تعلق داشته باشند و خود را متعهد به اهداف بنگاه بدانند، مشتریان نیز در کنار رضایت مندی از خدمات بنگاه، به آن احساس تعلق نمایند و خود را متعهد به دریافت خدمت از بنگاه بدانند - متخصصان از این امر به عنوان "احساس وفاداری مشتری به بنگاه" یاد می‌کنند.

در رویکرد تحقیق حاضر به مسئله مهارت کلامی مدیران در حوزه تربیت بدنی، محقق تلاش نموده تا به ۲ سؤال اساسی پاسخ داده شود:

آیا بین مهارت کلامی مدیران با رضایت مندی و وفاداری مشتریان رابطه وجود دارد؛ به عبارت دیگر، آیا رضایت مندی مدیران متأثر از نحوه ارتباط مدیران باشگاه‌ها با مشتریان است؟
آیا این وضعیت در رابطه با وفاداری مشتریان نیز صادق است؟

فرضیه‌هایی که در این مطالعه مطرح شده و به دنبال بررسی و آزمون آن‌ها هستیم نشان می‌دهد تمامی متغیرهای مورد بررسی (رضایت مندی و وفاداری مشتریان) متأثر از مهارت کلامی مدیران بوده است و این دو متغیر با مهارت کلامی مدیران رابطه مستقیم و مثبت دارند. همچنین، با آن که رضایت مندی مشتریان تا حد بسیاری تحت تأثیر مهارت کلامی مدیران بوده، اما در وفاداری مشتریان، با وجود تأثیرپذیری زیاد، متغیر دیگری نیز وجود دارد که سهمی از وفاداری مشتریان تحت تأثیر آن متغیر پوشش داده می‌شود. به بیان دیگر، هر چند دو متغیر رضایتمندی و وفاداری مشتریان، تحت تأثیر مهارت کلامی مدیران و مؤلفه‌های آن قرار دارند، ولی وفادار نمودن مشتریان نسبت به یک باشگاه علاوه بر برخورداری مدیران و کارکنان از فن مهارت کلامی، نیازمند عامل دیگری نیز است. مطالعات پیشین نشان می‌دهد که علاوه بر مهارت کلامی، کیفیت خدمات یا محصولات نیز در وفاداری مشتریان تأثیر بسزایی دارد. (موسی خانی، ۱۳۸۶) لذا به نظر می‌رسد که مدیران باشگاه‌های ورزشی باید در کنار استفاده از مهارت کلامی، به دنبال بالا بردن کیفیت خدمات ارائه شده باشند تا وفاداری و رضایت‌مندی مشتریان نیز به صورتی غیرمستقیم افزایش یابد.

بنابراین می‌توان گفت از بین دو متغیر اصلی این مطالعه که بر اساس مطالعات پیشین و نظریه‌های مطرح شده - مدل رضایتمندی سوئدی و دیدگاه‌های کاتلر در مورد مهارت‌های ارتباطی و وفاداری مشتریان - مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تمامی ابعاد رضایت مندی مشتریان و وفاداری آن‌ها متأثر از مهارت کلامی مدیران بوده‌اند. از این رو، با توجه به یافته‌های تحقیق مبنی بر وجود رابطه مثبت و معنی‌دار بین مهارت کلامی و رضایت‌مندی و وفاداری مشتریان و همچنین با علم به این که مهارت کلامی را در قالب مهارت‌های زندگی می‌توان آموخت، پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های ورزشی دوره‌هایی را برای ارتقای این مهارت در کارکنان خود برگزار نمایند. هم چنین با توجه به اینکه مهارت کلامی مدیران، کلید اساسی در فروش و ارائه خدمت به مشتریان است، لازم است نهادهای پژوهشی، اقدام به آسیب‌شناسی سازمانی نمایند تا از تبدیل این وضعیت به معضلی سازمانی جلوگیری نمایند.

منابع:

- آتش پور، جنتیان (۱۳۸۲) روانشناسی رفتار مصرف کننده. تهران: روزآمد
- ابراهیم، خسرو و دشتی دربندی (۱۳۸۶) اصول و روش شناسی تمرین: از کودکی تا قهرمانی.
- سنائی اصل، سیده مریم (۱۳۸۵) «مقایسه عوامل موثر بر گرایش به بازاریابی داخلی در بانک های دولتی و خصوصی در سطح شهر تهران». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- Ahmadizad S., El-Sayed M.S., MacLaren D.P.M. (2006) « **Effects of water intake on the responses of haemorheological variables to resistance exercise**». **Clinical Hemorheology and Microcirculation**. 35(1-2).
- Fleck S.J., Kraemer W.J. (1997) Designing resistance training programs. Champaign, IL: Human Kinetics.
- Feland J.B., Marin H.N. (2004) **Effect of submaximal contraction intensity in contract-relax proprioceptive neuromuscular facilitation stretching**. **Br J Sports Med**.
- Fleck SJ, Kraemer W.J. (1997)« **Designing resistance training programs**». **Champaign, IL: Human Kinetics**.
- Hamil J., Knutzen K.M. (2003) **Biomechanical basis of human movement**. 2 ed. Lippincott Williams and Wilkins
- Kotler, p. & Armstrang G. (2006) **Principles of marketing**. New Gercy:Printice Hall
- Marek, S.M., Cramer, J.T., Fincher, A.L., Massey, L.L., Dangelmaier, S.M., Purkayastha S., Fitz, K.A., Culbertson, J.Y. (2005) «**Acute effects of static and proprioceptive neuromuscular facilitation stretching on muscle strenght and power output**». **J Athl Train**. 40.
- Stephan, F. king. Thomas, F. Burgess (2007) « **understanding success and failver in customer relation ship management**». industrial marketing management. IMM-06149.

مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با ورزشکاران غیر حرفه‌ای

مهرداد محرم زاده^۱
علی مهری^۲

هدف از انجام این تحقیق، مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت مردان ورزشکار نخبه با ورزشکار غیر حرفه‌ای شهرستان اردبیل بود. روش مورد استفاده برای تحقیق، روش علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری تحقیق از دو گروه ورزشکاران نخبه و ورزشکاران غیر حرفه‌ای تشکیل شده و تعداد ورزشکاران نخبه ۴۰ نفر و تعداد ورزشکاران غیر حرفه‌ای ۱۰۰ نفر بود. از بین هر گروه ۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند و روش مورد استفاده برای نمونه‌گیری، روش تصادفی ساده بود. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته اوقات فراغت بود و روایی پرسشنامه و ضریب پایایی آلفای کرونباخ آن به شرح زیر به دست آمد: سوالات میزان اوقات فراغت برابر با ۰/۸۱، سوالات نحوه گذران اوقات فراغت برابر ۰/۷۸ و سوالات میزان رضایت از اوقات فراغت برابر ۰/۸۸. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار آماری spss و برای تحلیل فرضیات از آزمون‌های مجذور کای اسکوتر و آزمون T مستقل استفاده شد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که بین میزان اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با ورزشکاران غیر حرفه‌ای مرد شهرستان اردبیل تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میزان اوقات فراغت ورزشکاران غیر حرفه‌ای بیش از ورزشکاران نخبه است. همچنین، بین نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با ورزشکاران غیر حرفه‌ای مرد شهرستان اردبیل تفاوت معنی‌داری وجود دارد و بیش‌ترین روش مورد استفاده برای گذران اوقات فراغت در بین ورزشکاران نخبه، ورزش است. بین سطح رضایتمندی اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با ورزشکاران غیر حرفه‌ای مرد شهرستان اردبیل تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میزان رضایت از اوقات فراغت ورزشکاران غیر حرفه‌ای بیش از ورزشکاران نخبه است.

واژگان کلیدی: اوقات فراغت، ورزشکار نخبه و ورزشکار غیر حرفه‌ای

۱. دانشیار دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه ارومیه

۲. کارشناس ارشد مدیریت ورزشی، مدرس گروه تربیت بدنی موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی مقدس اردبیلی (نویسنده مسئول)
E-mail: Alimehri13@gmail.com

مقدمه

دسترسی فزاینده انسان به فن‌آوری‌های جدید و یافتن راهکارهای ساده‌تر، باعث افزایش اوقات بیکاری تا حدود دو برابر در هفته در کنار کاهش تحرک و فعالیت افراد شده است. از سوی دیگر، آلودگی‌های محیط، پیچیدگی ارتباطات اجتماعی، افزایش فشارهای شغلی و تنگناهای اقتصادی زندگی مدرن، سلامتی جسمی و روحی انسان را آسیب‌پذیر ساخته است. از جمله مفاهیم نوینی که با پیدایش انواع فناوری و صنعتی شدن جوامع در زندگی مردم معنای واقعی خود را یافته است، اوقات فراغت و نحوه گذران آن است. (کریمیان، شکارچی زاده و افشار، ۱۳۸۹) اوقات فراغت برای افراد مختلف تعاریف گوناگونی دارد. در یک رویکرد، اوقات فراغت به عنوان بازمانده وقت تلقی می‌شود که در آن فراغت به معنی آسودگی و آسایش است و در مقابل مشکلات روزمره که موجب خستگی می‌شود، به کار می‌رود. در تعریفی دیگر، اوقات فراغت به عنوان رشته فعالیت‌هایی است که اشخاص تصمیم می‌گیرند در فرصت‌های آزاد خویش در آن‌ها شرکت جویند. محدودیت‌های شغلی و مشکلات ناشی از زندگی ماشینی را می‌توان به وسیله اوقات فراغت جبران نمود. (سیدمن، ۱۹۹۴) بررسی برنامه‌های اوقات فراغت و استفاده اصولی از آن‌ها جهت چگونگی پر کردن این زمان‌ها برای طراوت، نیرو گرفتن و تلاش دوباره بسیار حائز اهمیت است. بررسی کمی و کیفی این برنامه‌ها، راهنمای خوبی برای کلیه مجریان و اولیای امور خواهد بود تا با بهره‌گیری از نتایج چنین بررسی‌هایی، ضمن آگاهی از نقاط قوت و ضعف برنامه، به طور مداوم به سوی وضعیت مطلوب و هدفمند حرکت کنند. بنابراین، تعریف اوقات فراغت با توجه به شیوه زندگی و شغل افراد متفاوت است. (اشکانی، ۱۳۸۴) اوقات فراغت را می‌توان هم به عنوان عامل رشد در سعادت نوجوان و جوانان و هم به عنوان عامل بدبختی و انحطاط آن‌ها بیان نمود. وقتی فرد سالم باشد و فراغت داشته باشد، وقت او برای کار یا فعالیتی تنظیم شده باشد، احتمال کشش او به جانب دوستان ناباب و رفتارهای نامناسب بیشتر نمی‌شود. پس بی‌توجهی به این امر و رها ساختن جوان به حال خود، مشکلاتی را در جامعه به وجود می‌آورد که به یقین ضرر آن به همه مردم می‌رسد. (آزادی، ۱۳۷۶)

مقایسه نحوه گذران اوقات فراغتی مردان ورزشکار نخبه با ورزشکار غیرحرفه‌ای که باتوجه به فرهنگ و ملیت ایرانی باید طبق آداب و سنن حاکم بر جامعه اوقات فراغت خود را پر نمایند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحولات اجتماعی و پیشرفت علوم و فناوری، چهره حیات بشری را دگرگون ساخته و نیازها و تمایلات جدیدی به وجود آورده است. از این رو، بررسی اوقات فراغت بدون توجه به این تحولات و اختصاصات زندگی کنونی، معقول و راهگشا نیست. گذران اوقات فراغت و برنامه‌های مطلوب فراغتی، نقش مهمی در تربیت و تعلیم جامعه دارد و از بروز مشکلات فردی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی جلوگیری می‌کند. اوقات فراغت، همان اوقاتی است که فرهنگ و تمدن و هنر بشر را زاینده آن می‌دانند. اوقاتی است که باید صرف استراحت تن و رفع خستگی از کار روزانه شود تا حواس پنج‌گانه ما فرصت تجدید قوا پیدا کنند و با برطرف شدن کسالت از اعضا و جوارح، ذهن و فکر آدمی بتواند بعد از یکنواختی کار جولانی بدهد و این بهانه‌ای شود برای کشف سایر ابعاد وجودی انسان. (قدرتی، ۱۳۸۰)

گودرزی و اسدی در سال ۱۳۷۹ تحقیقی با عنوان "نوع فعالیت‌های فراغتی و ورزشی استادان دانشگاه تهران" انجام دادند و به نتایجی دست یافتند که به نظر قابل تأمل است. نتایج این تحقیق نشان داد متأسفانه، فقط ۳۳ درصد استادان دانشگاه به فعالیت‌های ورزشی می‌پردازند که علت اصلی آن، ارائه ناکافی امکانات

فراغتی و تفریحی مناسب به آنان است. (گودرزی، اسدی، ۱۳۷۹) تندنویس در سال ۱۳۸۰ مقاله‌ای با عنوان "جایگاه ورزش در اوقات فراغت زنان ایران" انجام داد و به این نتیجه رسید که متغیرهایی نظیر تعداد فرزندان، زمان کار کردن، درآمد ماهیانه، میزان تمرینات ورزشی به عنوان متغیرهای پیشگویی رضایت‌مندی از گذران اوقات فراغت است و باعث رضایت‌مندی افراد از زندگی‌شان می‌شود. (تندنویس، ۱۳۸۰) امیرتاش در سال ۱۳۸۳ پژوهشی با عنوان "فوق‌برنامه و اوقات فراغت با تاکید بر فعالیتهای ورزشی در دانشگاه تربیت معلم تهران از دیدگاه مدیران، اعضای هیئت‌علمی و کارکنان آن" نشان داد که بیش از ۹۰ درصد از آزمودنی‌ها، این‌گونه فعالیت‌ها را برای سلامتی جسم و روان و همچنین ارتقای روحیه همکاری در محیط کار ضروری می‌دانند. (امیرتاش، ۱۳۸۳) اشکانی در سال ۱۳۸۴ در پایان‌نامه خود با عنوان "مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت کشتی‌گیران تیم ملی ایران با کشتی‌گیران تیم‌های ملی دیگر کشورها" به این نتیجه رسید که زمان فراغت کشتی‌گیران ایرانی بیشتر از ۳ ساعت است و نحوه گذران آن به صورت تماشای تلویزیون، فعالیت‌های متفرقه، خواندن کتاب و روزنامه، فعالیت‌های غیرمذهبی، دوستانه، ورزش‌های دیگر غیر از کشتی، گردش در شهر و بیرون از شهر می‌باشد، در حالی که فعالیت‌های فراغتی کشتی‌گیران خارجی به تماشای تلویزیون، خواندن کتاب و روزنامه، رفتن به سینما، گوش دادن به رادیو، فعالیت‌های مذهبی، گردش خارج از شهر، ورزش‌های دیگر غیر از کشتی، گردش در شهر، می‌گذرد. (اشکانی، ۱۳۸۴) جعفری و همکاران در سال ۱۳۸۴ پژوهشی با عنوان "بررسی میزان اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران با تاکید بر فعالیت بدنی" انجام دادند که نشان داد حدود ۸۰ درصد دانشجویان در ساعات عصر و شب، اوقات فراغت خود را می‌گذرانند و حدود ۲۷ درصد دانشجویان از امکانات تفریحی و فراغتی دانشگاه راضی نبودند. همچنین ۴۲ درصد دانشجویان از چگونگی گذران اوقات فراغت خود راضی نبودند و دلیل اصلی شرکت آنان در فعالیت‌های ورزشی در زمان اوقات فراغت، حفظ تناسب اندام بود. (جعفری، شب خیز و مشهوری، ۱۳۸۴) رحمانی و همکاران در سال ۱۳۸۵ تحقیقی با عنوان "نقش ورزش در گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان" انجام دادند. اطلاعات به دست آمده از این تحقیق، حاکی از این است که میانگین اوقات فراغت دانشجویان ۴ ساعت است که به ترتیب صرف تماشای تلویزیون، شنیدن موسیقی، مطالعه غیردرسی و ورزش می‌شود. (رحمانی، بخشی‌نیا، قوامی، ۱۳۸۵)

کریمیان و همکاران در سال ۱۳۸۹ پژوهشی با عنوان "نحوه گذران اوقات فراغت کتابداران شهر اصفهان با تاکید بر نقش تربیت بدنی و ارتباط آن با سلامت" انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که تماشای تلویزیون بیش‌ترین فعالیت در اوقات فراغت و رفتن به سینما کمترین فعالیت اوقات فراغت می‌باشد. (کریمیان، شکارچی زاده و افشار، ۱۳۸۹) کیانی و همکارانش در سال ۱۳۹۱ پژوهشی با عنوان "تعیین جایگاه فعالیت ورزشی در نحوه گذران اوقات فراغت جانبازان و معلولین" انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که عمده‌ترین شیوه‌های گذران اوقات فراغت جانبازان و معلولین تماشای تلویزیون، عبادات، مطالعه کتاب، مطبوعات و همچنین ورزش است. (کیانی و همکارانش، ۱۳۹۱) عبدالحسین فتح‌اللهی در سال ۱۳۹۱ به بررسی تفریحات مربوط به نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران تیم والیبال شهرداری ارومیه پرداخت و به این نتیجه رسید که عمده‌ترین نحوه گذران اوقات فراغت والیبالیست‌ها، ورزش است. پس، پیشنهاد داد که اگر برنامه‌های جدید اوقات فراغت در برنامه‌های تیم ارائه گردد، روند آماده‌سازی فنی تیم رو به مثبت خواهد بود. (فتح‌اللهی، ۱۳۹۱) همچنین، محرم زاده در سال ۱۳۹۱ به بررسی نحوه گذران

اوقات فراغت ورزشکاران حرفه‌ای استان آذربایجان غربی پرداخت و به این نتیجه رسید که آنها بیشترین وقت خود را در ورزش و اردوهای ورزشی سپری می‌کنند و پیشنهاد داد که اگر در ارتباط با غنی‌سازی تیم‌های حرفه‌ای به ویژگی‌های اجتماعی، غیربومی و تنظیم برنامه‌های مشترک توجه شود، امکان رضایت از اوقات فراغت برای ورزشکاران فراهم می‌شود. (محرم زاده، ۱۳۹۱)

والمین^۱ در سال ۲۰۰۵ پژوهشی با عنوان "فعالیت بدنی در اوقات فراغت و ارتباط آن با کیفیت زندگی و سلامت" انجام داد و به این نتیجه رسید که بین فعالیت بدنی در اوقات فراغت و کیفیت زندگی افراد ارتباط معنی‌داری وجود دارد. (والمین، ۲۰۰۵) گانگ هو^۲ و همکاران در سال ۲۰۰۶ طی مقاله‌ای با عنوان "کاردرومانی و فعالیت بدنی در اوقات فراغت و ارتباط آن با میزان بیماری‌های کرونر قلب"، به این نتیجه دست یافتند که بین کاردرومانی و بیماری‌های کرونر قلب، رابطه وجود دارد. همچنین، بین فعالیت بدنی در اوقات فراغت و بیماری‌های کرونر قلب ارتباط معنی‌داری وجود دارد. (گانگ هو، کانجی، نیسانین، تومیلیتو، ۲۰۰۶) ویتاس^۳ و همکاران در سال ۲۰۰۸ تحقیقی با عنوان "تأثیرات عامل‌های اجتماعی و اقتصادی و ارزیابی سلامتی در ارتباط با شرکت کردن در فعالیت‌های فیزیکی در اوقات فراغت بین قهرمانان سابق و افراد غیرورزشی" انجام دادند. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که کمتر شرکت کردن در اوقات فراغت به صورت چشمگیری با ارزیابی منفی سلامتی خود، وضعیت پایین اجتماعی و اقتصادی ارتباط داده می‌شود و در گروه افرادی که سابقه ورزشی مسابقه‌ای ندارند و نیز در گروه ۳۱ تا ۵۱ ساله‌ها و ساکنین محله حاشیه شهر نیز این چنین است. علاوه بر این، وضعیت اجتماعی و اقتصادی پایین، بر شرکت افراد در اوقات فراغت، میان قهرمانان سابق نسبت به افرادی که هیچ‌گونه سابقه ورزشی ندارند کم‌رنگ دیده شد و نتایج نشان داد موارد مهم در زمینه بهبود بخشیدن افراد در ارتباط با اوقات فراغت عبارت‌اند از: ترویج دادن مسابقات رقابتی بین افراد و از بین بردن محدودیت اجتماعی، اقتصادی در فعالیت فیزیکی. (ویتاس، ۲۰۰۸) تامی^۴ در سال ۲۰۱۰ تحقیقی با عنوان "اثرات فعالیت‌های ورزشی در اوقات فراغت در دوره نوجوانی و بلوغ در زمان تحصیل" انجام داد. یافته‌های این تحقیق حاکی از این است که مردان بیشتر از زنان به تجربه‌های آموزشی فعالیت بدنی و تمرین علاقه‌مند هستند و کار سخت برای آموزش مهارت‌های مفید برای آنان، خوشایند است. همچنین، شرکت در فعالیت‌های بدنی فراغتی از کودکی تا بلوغ، بستگی به دوره‌های مختلف زندگی و میزان تحصیلات دارد. (تامی، ۲۰۱۰)

ورزشکاران در محیط‌های اردویی و غیراردویی دارای اوقاتی هستند که استفاده بهینه از این اوقات می‌تواند سبب تجدید قوای بدنی و ایجاد روحیه، نشاط و شادابی گردد. اوقات فراغت را می‌توان با انواع مختلف فعالیت‌های فراغتی پر کرد. آنچه که مهم است پر نمودن اوقات فراغت با فعالیت‌هایی است که ضمن آنکه به ورزشکاران کمک می‌کند، آن‌ها را دچار خستگی‌ها و بی‌میلی‌ها نکند. بنابراین، جایگاه اوقات فراغت و به خصوص فعالیت‌های فراغتی بیش از پیش احساس می‌شود. این موضوع نیازمند توجه جدی مسئولین و دست‌اندرکاران امر است تا با طراحی و تدوین برنامه‌های مناسب، زمینه بهره‌گیری هر

1. Vuillemin

2. Gang ho

3. Woitas

4. tami

چه بهتر از اوقات فراغت را برای ورزشکاران فراهم نمایند. بنابراین، توجه به اوقات فراغت بطورکلی برای همه اقشار جامعه حائز اهمیت است؛ ولی چون جوانان بیشتر در معرض انواع آسیب‌ها قرار دارند و ورزشکاران نیز باید به این امر مهم توجه ویژه داشته باشند تا بتوانند با استفاده از اوقات فراغت بهینه موجب پیشرفت در کسب اهدافشان گردند و از طریق فواید اوقات فراغت، خود را از جهات روانی به آرامش برسانند.

تفاوت در نحوه فعالیت‌های فراغتی دو گروه ورزشکاران نخبه و ورزشکاران غیرحرفه‌ای محقق را بر آن داشت که نوع فعالیت‌هایی را که انجام می‌دهند، دسته بندی و با یکدیگر مقایسه نماید: آیا این گروه‌ها از جنبه‌های فعالیت‌های فراغتی، اطلاعات کافی دارند و از اوقات فراغت خود به نحو بهینه استفاده می‌نمایند تا موجب به دست آوردن پیشرفت در کار حرفه‌ای ورزش گردند و در نتیجه به گذران فعالیت‌های اوقات فراغت نامشروع و مضر که عامل انحطاط ورزشکاران است گرفتار نشوند. بنابراین، با توجه به نقش نحوه گذران اوقات فراغت در ورزشکاران نخبه و ورزشکاران غیرحرفه‌ای سؤال اصلی تحقیق این است: آیا بین نحوه گذران اوقات فراغت مردان ورزشکار نخبه با ورزشکار غیرحرفه‌ای شهرستان اردبیل تفاوت وجود دارد؟

روش پژوهش

نوع تحقیق حاضر، توصیفی و کاربردی از نوع حال نگر است و روش مورد استفاده برای آن، روش علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری این تحقیق را ورزشکاران نخبه شهرستان اردبیل که تاکنون توانسته‌اند عناوین اول، دوم و سوم کشوری، آسیایی، جهانی و المپیک را در تمام رده‌های سنی کسب کنند، تشکیل داده‌اند که تعداد آن‌ها حدود ۴۰ نفر می‌باشد. همچنین، تعداد ۱۰۰ ورزشکار غیرحرفه‌ای این جامعه را تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۴۰ نفر به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. بعد از انتخاب نمونه‌ها پرسشنامه در اختیارشان گذاشته شد و پس از توضیح در مورد موارد پرسشنامه و تکمیل آن توسط ورزشکاران به صورت انفرادی، جمع‌آوری شد- لازم به توضیح است که نمونه آماری تحقیق حاضر در ورزشکاران نخبه همان جامعه آماری ورزشکاران نخبه است.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته شامل ۳۱ سؤال است: اطلاعات دموگرافیک ۹ سؤال، میزان اوقات فراغت ۱۱ سؤال، نحوه گذران اوقات فراغت ۷ سؤال و سطح رضایت مندی شامل ۴ سؤال. سؤالات پرسشنامه ابتدا با استفاده از تحقیقات مشابه محققان داخل کشور بررسی و به صورت مقدماتی طرح شد. برای تعیین روایی، پس از مطابقت سؤالات با جامعه آماری پژوهش، پرسشنامه در اختیار اساتید مربوطه قرار داده شد تا با استفاده از نظر آن‌ها پرسشنامه نهایی برای تحقیق آماده و مورد استفاده قرار گیرد. برای تعیین پایایی سؤالات نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پس از جمع‌آوری تعداد ۲۰ پرسشنامه و ورود اطلاعات در نرم‌افزار spss ضریب آلفای کرونباخ برای تعیین همبستگی بین سؤالات پرسشنامه مورد آزمون قرار گرفت. طبق نتایج به دست آمده، برای سؤالات میزان اوقات فراغت، آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۱، برای سؤالات نحوه گذران اوقات فراغت، آلفای کرونباخ برابر ۰/۷۸ و برای سؤالات میزان رضایت از اوقات فراغت، آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۸ بود که این میزان در حد خوبی قرار دارد. در ابتدا اطلاعات و داده‌های تحقیق براساس روش‌های آمار توصیفی (جداول، فراوانی‌ها، میانگین‌ها، درصد و...) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و

در ادامه برای بررسی نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران شهرداری‌بیل از روش‌های آمار استنباطی (ضریب کای اسکوئر و T) استفاده شد. کلیه عملیات آماری با استفاده از نرم‌افزار Spss.v.18 انجام شد.

یافته‌های پژوهش

اطلاعات گردآوری‌شده در این پژوهش با استفاده از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی و با به‌کارگیری نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

الف. یافته‌های توصیفی

داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که در گروه نمونه، بیشتر ورزشکاران مجردند و در سنین ۱۵-۲۰ سال قرار دارند. مدرک تحصیلی بیشتر آنان، دیپلم و میزان اوقات فراغت برای اکثر ورزشکاران نخبه، ۳ الی ۴ ساعت و برای ورزشکاران غیر حرفه‌ای ۴ الی ۵ ساعت است. زمان اوقات فراغت بیشتر ورزشکاران نخبه شب و برای اکثر ورزشکاران غیر حرفه‌ای این زمان عصر می باشد.

جدول ۱: توصیف گروه نمونه بر حسب متغیرهای ویژگی‌های شخصی

جمع		گروه‌ها				متغیر	
		ورزشکار غیر حرفه‌ای		ورزشکار نخبه			
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
٪۸۱/۲۵	۶۵	٪۷۵	۳۰	٪۸۷/۵	۳۵	مجرد	وضعیت تأهل
٪۱۸/۷۵	۱۵	٪۲۵	۱۰	٪۱۲/۵	۵	متاهل	
٪۵۷/۵	۴۶	٪۶۵	۲۶	٪۵۰	۲۰	۱۵ تا ۲۰	گروه سنی
۳۷/۵	۳۰	٪۳۵	۱۴	٪۴۰	۱۶	۲۵ تا ۲۵	
٪۵	۴	۰	۰	٪۱۰	۴	۳۰ تا ۳۶	
٪۶۰	۴۸	٪۶۵	۲۶	٪۵۵	۲۲	دیپلم	میزان تحصیلات
٪۲۲/۵	۱۸	٪۲۰	۸	٪۲۵	۱۰	فوق‌دیپلم	
٪۱۳/۷۵	۱۱	٪۱۵	۶	٪۱۲/۵	۵	لیسانس	
٪۳/۷۵	۳	۰	۰	٪۷/۵	۳	فوق‌لیسانس	
٪۱۲/۵	۱۰	٪۱۰	۴	٪۱۵	۶	کمتر از ۱ ساعت	میزان اوقات فراغت
٪۲۳/۷۵	۱۹	٪۲۲/۵	۹	٪۲۵	۱۰	۱ تا ۲ ساعت	
٪۲۸/۷۵	۲۳	٪۱۷/۵	۷	٪۴۰	۱۶	۳ تا ۴ ساعت	
٪۲۲/۵	۱۸	٪۳۲/۵	۱۳	٪۱۲/۵	۵	۴ تا ۵ ساعت	
٪۱۲/۵	۱۰	٪۱۷/۵	۷	٪۷/۵	۳	بیش از ۵ ساعت	

صبح	۱۴	%۳۵	۵	%۱۲/۵	۱۹	%۲۳/۷۵
ظهر	۶	%۱۵	۲	%۵	۸	%۱۰
عصر	۳	%۷/۵	۲۴	%۶۰	۲۷	%۳۳/۷۵
شب	۱۷	%۴۲/۵	۹	%۲۲/۵	۲۶	%۳۲/۵

زمان اوقات فراغت

ب. یافته‌های استنباطی

جدول ۲: نتایج آزمون T با دو گروه مستقل جهت تعیین اختلاف میانگین میزان اوقات فراغت در بین گروه‌ها

۴۳

گروه	میانگین میزان اوقات فراغت	اختلاف میانگین	T	درجه آزادی	سطح معنی داری
ورزشکار نخبه	۱۱/۸۸	۲/۵۶	۵/۴۶	۷۸	۰/۰۱۱
ورزشکار غیر حرفه‌ای	۱۴/۴۴				

طبق نتایج جدول ۲ و با توجه به اینکه سطح معنی داری خطای آزمون T با دو گروه مستقل در سطح اطمینان ۰/۹۵ کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت بین میزان اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیر حرفه‌ای تفاوت معنی داری وجود دارد و میزان اوقات فراغت ورزشکاران غیر حرفه‌ای بیش از ورزشکاران نخبه است.

جدول ۳: نتایج آزمون مجذور کای اسکوتر جهت بررسی نحوه گذران اوقات فراغت در بین گروه‌ها

جمع		گروه مورد مطالعه				نحوه گذران اوقات فراغت
		ورزشکار نخبه		ورزشکار غیر حرفه‌ای		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۸/۷۵٪	۷	۷/۵	۳	۱۰٪	۴	مطالعه
۴۵٪	۳۶	۷۰٪	۲۸	۲۰٪	۸	ورزش
۱۲/۵٪	۱۰	۱۰٪	۴	۱۵٪	۶	رادیو و موسیقی
۲/۵٪	۲	۰	۰	۵٪	۲	خانواده
۲/۵٪	۲	۰	۰	۵٪	۲	اقوام
۵٪	۴	۰	۰	۱۰٪	۴	گردش

پارک	۲	۵٪	۰	۰	۲	۵٪
تلویزیون	۱۲	۳۰٪	۵	۱۲٪	۱۷	۲۱٪
جمع	۴۰	۱۰۰٪	۴۰	۱۰۰٪	۸۰	۱۰۰٪
ضریب کای اسکوتر = $62/88$			سطح معنی‌داری = $0/001$			

طبق نتایج جدول ۳ و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری خطای آزمون کای اسکوتر در سطح اطمینان ۰/۹۵ کمتر از ۰/۰۱ است، می‌توان گفت که بین نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیر حرفه‌ای تفاوت معنی‌داری وجود دارد. طبق نتایج جدول فوق، در بین ورزشکاران نخبه بیش‌ترین روش مورد استفاده برای گذران اوقات فراغت ورزش است، این در حالی است که در بین ورزشکاران غیر حرفه‌ای بیش‌ترین فراوانی مربوط به تماشای تلویزیون است.

جدول ۴: نتایج آزمون T با دو گروه مستقل جهت تعیین اختلاف میانگین سطح رضایت مندی اوقات فراغت در بین ورزشکاران نخبه با غیر حرفه‌ای

گروه	سطح رضایتمندی اوقات فراغت	اختلاف میانگین	T	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
ورزشکار نخبه	۵/۹۸	۲/۷۰	۴/۷۸	۷۸	۰/۰۰۱
ورزشکار غیر حرفه‌ای	۸/۶۳				

طبق نتایج جدول ۴ و با توجه به اینکه سطح معنی‌داری خطای آزمون T با دو گروه مستقل در سطح اطمینان ۰/۹۵ کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان گفت که بین سطح رضایت مندی اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیر حرفه‌ای تفاوت معنی‌داری وجود دارد. میانگین رضایت از اوقات فراغت ورزشکاران غیر حرفه‌ای بیش از ورزشکاران نخبه است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین میزان اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیر حرفه‌ای تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میزان اوقات فراغت ورزشکاران غیر حرفه‌ای، بیش از ورزشکاران نخبه است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، زمان صرف شده جهت گذران اوقات فراغت برای ۴۰ درصد ورزشکاران نخبه ۳ الی ۴ ساعت بوده است که این یافته با یافته‌های اشکانی (۱۳۸۴)، رحمانی و همکاران (۱۳۸۵)،

صفانیا (۱۳۸۰) و سیدمن (۱۹۹۴) همخوانی دارد. اشکانی در تحقیق خود، زمان صرف شده جهت گذران اوقات فراغت برای ۶۰ درصد کشتی‌گیران ایرانی را بیشتر از ۳ ساعت بیان کرده است. (اشکانی، ۱۳۸۴) رحمانی و همکاران میانگین مدت فراغت دانشجویان را ۴ ساعت در روز بیان کرده بودند. (رحمانی، بخشی نیا، قوامی، ۱۳۸۵) صفانیا میانگین ساعات فراغت را برای دانشجویان ۴ ساعت در شبانه‌روز معرفی کرده بود. (صفانیا، ۱۳۸۰) سیدمن زمان اوقات فراغت در روز را ۳ تا ۴ ساعت برای کشورهای توسعه‌یافته بیان نموده بود. (سیدمن، ۱۹۹۴) همچنین، زمان اوقات فراغت برای ۴۲/۵ درصد ورزشکاران نخبه، شب بوده و برای ۶۰ درصد ورزشکاران غیرحرفه‌ای عصر بوده است. این یافته با یافته‌های صفانیا (۱۳۸۰) و جعفری و همکاران (۱۳۸۴) همسوست. صفانیا زمان فراغت برای اکثریت دانشجویان، عصرها و شب‌ها اعلام نموده بود. (صفانیا، ۱۳۸۰) جعفری و همکاران حدود ۸۰ درصد زمان فراغت را برای نمونه‌های تحقیق، عصر و شب بیان کرده بود. (جعفری، شب‌خیز، مشهوری، ۱۳۸۴) بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که با توجه به اینکه حجم تمرینات ورزشکاران نخبه نسبت به ورزشکاران غیرحرفه‌ای زیاد است، پس ورزشکاران نخبه زمان کمتری را برای گذران اوقات فراغت دارند.

طبق یافته‌های تحقیق بین نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیرحرفه‌ای تفاوت معنی‌داری وجود دارد. در بین ورزشکاران نخبه بیش‌ترین روش مورد استفاده برای گذران اوقات فراغت، ورزش است که این یافته‌ها با تحقیقات ویتاس (۲۰۰۸)، اورت و ساتن (۱۹۹۸)، فتح‌الهی (۱۳۹۱)، محرم زاده (۱۳۹۱) هم خوانی دارد. ویتاس بیش‌ترین روش مورد استفاده برای گذران اوقات فراغت قهرمانان سابق ورزشی را فعالیت بدنی بیان نموده بود. (ویتاس، ۲۰۰۸) اورت و ساتن در یک نظرخواهی، ورزش را بیش‌ترین گذران اوقات فراغت معرفی کرده بودند. (اورت، ساتن، ۱۹۸۸) محرم زاده (۱۳۹۱) و فتح‌الهی (۱۳۹۱) عمده‌ترین روش مورد استفاده برای گذران ورزشکاران حرفه‌ای را ورزش بیان نموده‌اند، درحالی‌که این یافته، نتایج تحقیق اشکانی (۱۳۸۴) را تأیید نمی‌کند.

اشکانی بیش‌ترین گذران اوقات فراغت کشتی‌گیران حرفه‌ای را تماشای تلویزیون بیان کرده بود (اشکانی، ۱۳۸۴) و با توجه به اینکه در بین ورزشکاران غیرحرفه‌ای بیش‌ترین فراوانی مربوط به تماشای تلویزیون است، این یافته با تحقیقات صفانیا (۱۳۸۰)، رحمانی و همکاران (۱۳۸۵) و تندنویس (۱۳۸۰) که نتایج تحقیقات شان، معرف تماشای تلویزیون بود، مطابقت دارد. می‌توان گفت که کمبود فضاهای ورزشی بخصوص در شهرستان‌ها، عدم تشویق به گذران فعالیت فراغتی با فعالیت‌های ورزشی، رایگان بودن استفاده از تلویزیون و دسترسی آسان به تلویزیون، موجب گردیده تا در فعالیت‌های فراغتی از تلویزیون استفاده بیشتری نمایند. همچنین، با توجه به اینکه ورزشکاران نخبه بیشتر در محیط‌های ورزشی با دیگر ورزشکاران رشته‌های مختلف ورزشی نیز در تعامل‌اند، در گذران اوقات فراغتشان به غیر از رشته تخصصی خودشان از رشته‌های دیگر به صورت تفریحی و سبک در گذران اوقات فراغتشان استفاده می‌نمایند.

طبق نتایج تحقیق، بین سطح رضایتمندی اوقات فراغت ورزشکاران نخبه با غیرحرفه‌ای، تفاوت معنی‌داری وجود دارد و میزان رضایت از اوقات فراغت ورزشکاران غیرحرفه‌ای بیش از ورزشکاران نخبه است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، ورزشکاران غیرحرفه‌ای از نحوه گذران اوقات فراغت خود به طور متوسط رضایت دارند که با تحقیقات اشکانی (۱۳۸۴) همخوانی دارد- اما با تحقیق جعفری و همکاران (۱۳۸۵) همخوانی ندارد. با توجه به اینکه ورزشکاران نخبه روزانه تمرینات سخت و با حجم زیادی انجام می‌دهند

ولی زمان کمی برای گذران اوقات فراغت مناسب دارند، بدیهی است که از گذران اوقات فراغتشان چندان راضی نباشند. ورزشکاران غیرحرفه‌ای با توجه به اینکه از فعالیت فراغتی فعال مانند ورزش منظم _ولی نه در حد ورزشکاران نخبه_ پایین بودن حجم تمرینات و داشتن مدت زمان مناسب برای گذران اوقات فراغت برخوردار می‌باشند، از گذران اوقات فراغتشان راضی تر اند.

با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق حاضر درباره میزان اوقات فراغت ورزشکاران نخبه که کمتر از ورزشکاران غیرحرفه‌ای است، توصیه می‌شود که با ایجاد برنامه‌های متنوع فعالیت‌های فراغتی در میان تمرینات اصلی‌شان، برنامه‌ریزی صحیح تری در مورد نحوه گذران اوقات فراغت در مورد ورزشکاران نخبه صورت گیرد. با توجه به زمان کمی که ورزشکاران نخبه برای گذران اوقات فراغت دارند، تغییراساسی در برنامه‌های اوقات فراغت می‌تواند رضایت ورزشکاران نخبه را به دنبال داشته باشد. همچنین، برنامه‌های تمرینی از سوی مربیان باید به شکل فعالیت‌های تفریحی، با کاهش اهمیت نتیجه که بازیکنان از انگیزه و لذت بیشتری برای این تمرینات برخوردار باشند، صورت بگیرد.

سازمان‌های ورزشی اگر از طولانی کردن غیرمتعارف زمان اردوها خودداری نمایند، حداقل امکان حضور ورزشکاران را در خانواده‌ها فراهم نمایند، مرخصی‌هایی با زمان کمتر تدارک ببینند، امکان اجرای اردوها و فعالیت‌های تفریحی را با خانواده در داخل اردوگاه فراهم سازند یا نرم‌افزارهای سمعی و بصری نوینی طراحی نمایند، می‌توانند از برنامه‌های اوقات فراغت ورزشکاران نخبه حمایت نمایند. همچنین، لازم است که در برنامه‌ریزی اوقات فراغت به مسئله مهم ارتباطات عاطفی با خانواده و بازی‌های بومی، محلی، آهنگ‌ها و سرودهای محلی توجه ویژه‌ای گردد. پیشنهاد می‌گردد که برای افزایش میزان رضایت ورزشکاران نخبه و غیرحرفه‌ای از نحوه گذران اوقات فراغت، از آن‌ها نظرخواهی شود و نتایج آن مورد توجه مسئولان و دست اندر کاران جامعه قرار گیرد.

منابع

- آزادی، محمد (۱۳۷۶) «توصیف گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه نظام جدید شهر کرمانشاه با تاکید بر تربیت بدنی و ورزش». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- اشکانی، علی (۱۳۸۴) «مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت کشتی‌گیران تیم ملی ایران با کشتی‌گیران تیم‌های ملی دیگر کشورهای شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی دهه فجر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رشت.
- امیرتاش، علی محمد (۱۳۸۳) «فوق برنامه و اوقات فراغت با تاکید بر فعالیت‌های ورزشی در دانشگاه تربیت معلم تهران از دیدگاه مدیران، اعضای هیئت علمی و کارکنان». المپیک. ۲.
- تندنویس، فریدون (۱۳۸۰) «جایگاه ورزش در اوقات فراغت زنان ایرانی». حرکت. ۱۲.
- جعفری، حجتین، شب‌خیز، فاطمه و مشهوری، مرضیه (۱۳۸۴) «بررسی میزان اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران با تاکید بر تربیت بدنی». حرکت. ۲۷.
- رحمانی، احمد، بخشی‌نیا، طیبه و قوامی، سیدسعید (۱۳۸۵) «نقش ورزش در گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان». پژوهش در علوم ورزشی. ۱۲.
- صفانیا، علی محمد (۱۳۸۰) «نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه‌های آزاد اسلامی کشور با تاکید بر فعالیت‌های ورزشی». حرکت. ۹.
- فتح‌اللهی، عبدالحسین (۱۳۹۱) «بررسی تفریحات مربوط به نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران تیم والیبال شهرداری ارومیه». طرح پژوهشی آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی.
- قدرتی، غلام‌رضا (۱۳۸۰) «چگونگی گذراندن اوقات فراغت دانشجویان مرد وزن دانشگاه شهید چمران اهواز با تاکید بر نقش تربیت بدنی و ورزش». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- کریمیان، جهانگیر، شکارچی‌زاده، پیروش و افشار، مینا (۱۳۸۹) «نحوه گذران اوقات فراغت کتابداران شهر اصفهان با تاکید بر نقش تربیت بدنی و ارتباط آن با سلامت». مدیریت اطلاعات سلامت. ۷.
- کیانی، مجید، شیروانی، طهماسب، قنبری، هادی و کیانی، سیاوش (۱۳۹۱) «تعیین جایگاه فعالیت ورزشی در نحوه گذران اوقات فراغت جانبازان و معلولین». مجله علمی پژوهشی طب جانباز. سال پنجم، ۱۷.
- گودرزی، محمد و اسدی، حسین (۱۳۷۹) «فعالیت‌های فراغتی و ورزشی استادان دانشگاه تهران». حرکت. ۴.
- محرم‌زاده، مهرداد (۱۳۹۱) «بررسی نحوه گذران اوقات فراغت ورزشکاران حرفه‌ای استان آذربایجان غربی». طرح پژوهشی، دانشگاه ارومیه.

- A. (2005) «Leisure time physical activity and health-related quality of life». Preventive medicine . Vol. 41.
- Ewert, A. & Sutton, A. (1988) «Leisure sports and American life style ». Joperd .
- Gang, H. Kanji, B. Nissinen, A. Tuomilehto, J. (2006) «Occupational, commuting

and leisure-time physical activity in relation to coronary heart disease among middle-aged Finnish men and women». Vol. 194.

- Sideman, P (1994)« **A leisure willness guidebook**». By Kimeldorf Martin Ten Speed Press. Berkley California, pp:9-10Tami,A.(2010)«**Effect physical activity in leisure time in set Adolescence and puberty in moment study** ».Joperd.
- Woitas, D. (2008)« **Factors Determining Participation in Leisure Time physical Activity among Former Athletes and Male non-Athletes**». Human Kinetics .Vol. 20.

عوامل مهم در توسعه گردشگری ورزشی استان آذربایجان غربی با تأکید بر جاذبه‌های طبیعی - ورزشی

امید فتح الهی پروانه^۱
فاطمه قهرمانپور^۲

هدف از این پژوهش آن است که با بررسی نظرات کارشناسان، مدیران و مسئولان امر ورزش و گردشگری، عوامل مهم در توسعه گردشگری ورزشی استان آذربایجان غربی را با تأکید بر جاذبه‌های طبیعی - ورزشی شناسایی کنیم. برای این منظور، پرسشنامه محقق ساخته‌ای تهیه گردید و پس از تأیید روایی توسط اساتید متخصص و پایایی آن با آلفای کرونباخ ۰/۹۳ مورد استفاده قرار گرفت. سپس داده‌ها به روش تحلیل عاملی تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که جاذبه‌های طبیعی ورزشی مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی، جاذبه‌های مربوط به آب گرم و طبیعت درمانی، جاذبه‌های مربوط به کوهنوردی و غار نوردی دارای بیش‌ترین بار عاملی و از عوامل مهمی هستند که در توسعه گردشگری ورزشی استان باید در اولویت کاری قرارگیرد. همچنین، جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های زمستانی، جاذبه‌های مربوط به جنگل و دشت نوردی دارای کمترین بار عاملی در بین جاذبه‌های طبیعی ورزشی و از اهمیت کمتری در این پژوهش برخوردار بودند. در این ارتباط مشکلات مربوط به زیر ساختارها، مشکلات اطلاع‌رسانی و فرهنگی به ترتیب با ۰/۸۳ و ۰/۶۰ دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی بودند. علاوه براین، نتایج گویای آن بود که مدیریت قوی و برنامه‌ریزی جامع به همراه لزوم توجه به سرمایه‌گذاری در خصوص جاذبه‌های آبی، ساحلی، تابستانی، آب گرم و طبیعت درمانی می‌تواند راهگشای توسعه این صنعت باشد و با اختصاص بودجه کافی، تأسیسات ورزشی و امکانات اقامتی و رفاهی مناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه می‌توان در جهت توسعه زیرساخت‌های گردشگری ورزشی گام برداشت.

واژگان کلیدی: گردشگری ورزشی، جاذبه‌های طبیعی - ورزشی و توسعه

۱. کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی - کارشناس اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی (نویسنده مسئول)
E-mail: dimayaryab@yahoo.com

۲. کارشناس تربیت بدنی - کارشناس مسئول اداره کل ورزش و جوانان استان آذربایجان غربی

مقدمه

ورزش، بهانه‌ای مطلوب برای جذب و جلب گردشگران است (Ritchie, 2002: 1-6) و گردشگر کسی است که برای مدتی دست کم یک شب و نه بیش از یک سال به کشوری غیر از وطن یا محل سکونت خود مسافرت می‌کند و هدف او کار کردن نیست. (قیامی راد، ۱۳۸۷، ۵۱-۶۱) گردشگر ورزشی کسی است که حداقل ۲۴ ساعت در محل رویداد اقامت می‌کند و هدف اصلی او، شرکت در رویدادی ورزشی و دیگر جذابیت‌های ثانویه آن است. (Hinch, 2005: 246-260) از آن جا که این بخش، تنها در برگیرنده حوادث و رویدادهای ورزشی نیست، به گردشگری ورزشی، نه تنها به عنوان تماشای یک حادثه کوتاه مدت ورزشی، بلکه به عنوان سفیری برای فرهنگ و تمدن کشورها و عاملی مهم برای سفر، نیز باید توجهی خاص شود. (Nogawa, 2006: 46-56) در این ارتباط، توریسم ورزشی به دلیل این که به زبان یا فرهنگی خاصی محدود نیست و همه فرهنگ‌ها را دربر می‌گیرد، برای کشورهایی که به دلایل خاص اعتقادی و دینی در جذب گردشگر ناموفق بوده‌اند، بستری مناسب را فراهم می‌سازد. (فتح الهی، ۱۳۸۶)

امروزه صنعت گردشگری نقش ویژه‌ای را در اقتصاد جهانی برعهده گرفته است. لذا با توجه به بحث ارزآوری برای کشورهای میزبان طی رقابت‌های بین‌المللی و جهانی، اهمیت این زیرمجموعه از صنعت توریسم، بیش از پیش نمایان می‌شود. (Gratton, 2002) بسیاری از کشورها این صنعت پویا را منبع اصلی درآمد، اشتغال‌زایی، رشد بخش خصوصی و توسعه زیر ساختارها می‌دانند. (چاک وای، ۱۳۸۲) ورزش یکی از متداول‌ترین عامل ایجاد انگیزه برای گردشگران است و «گردشگری ورزشی»^۱ صنعتی است که از ترکیب دو صنعت «گردشگری»^۲ و صنعت «ورزش»^۳ پدید آمده است. (Hingham, 2002: 175-185) به عبارت دیگر، ورزش یکی از فعالیت‌های مهم گردشگران در حین گردشگری است. از این رو، گردشگری و مسافرت نیز، با انواع مختلف ورزش همراه می‌باشد. (چاک وای، ۱۳۸۲) کشور ایران، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته یکی از ده کشور اول جهان، از نظر جذابیت‌های گردشگری است، (اسلام، ۱۳۸۲) با این حال سهم کشور ما از صنعت گردشگری جهان، بسیار ناچیز و سهم گردشگری کشور از تولید ناخالص ملی برابر ۰/۱ درصد است. (فتح الهی، ۱۳۸۶) نظر به اینکه استان آذربایجان غربی در میان استان‌های کشور یکی از مناطق خوش آب و هوا و برخوردار از چهار فصل و اکوسیستم خاص منطقه از لحاظ فراوانی بارش نزولات جوی و دارا بودن تالاب‌ها، رودها، کوهستان‌های زیبا، پوشش گیاهی و چمنزارها، دریاچه ارومیه و جزایر آن، شکارگاه‌ها و غارها، چشمه‌ها و آبگرم‌ها می‌باشد، (سبزی پور، ۱۳۸۶) می‌توان با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی از این مکان‌های طبیعی برای برگزاری مسابقات ورزشی داخلی و خارجی، رویدادهای ورزشی ملی- منطقه‌ای، اردوهای آمادگی و تمرینی تیم‌های داخلی و خارجی و دیگر برنامه‌های ورزشی مختلف، ضمن شناساندن این جاذبه‌ها و توسعه و جذب گردشگران ورزشی، زمینه حضور آنان را در استان فراهم آورد. یکی دیگر از شاخص‌های استان آذربایجان غربی نسبت به سایر استان‌های کشورمان، هم مرز بودن با سه کشور خارجی است که از لحاظ آداب و فرهنگ با مردم استان شباهت‌های زیادی دارند (سبزی پور، ۱۳۸۶) و می‌تواند در زمینه ورزشی بسیار مهم و راهبردی باشد.

1. Sport Tourism
2. Tourism
3. Sport

گامون و رابینسون^۱ (۱۹۹۷) گردشگر ورزشی را اینگونه تعریف کرده‌اند: افراد یا گروه‌هایی از مردم که به هنگام مسافرت یا اقامت در محلی خارج از محیط زندگی‌شان به طور فعال یا غیرفعال در یک ورزش رقابتی یا تفریحی شرکت می‌کنند. (ورزش به عنوان اولین هدف مسافرت است) (Gammon, 1997: 1-6) هال^۲ (۲۰۰۲) دو دسته از گردشگران ورزشی را معرفی کرده است:

الف: تماشاگران ورزشی.^۳

تماشاگران ورزشی آن دسته از افرادی هستند که علاقه‌مند به تماشای رویدادهای ورزشی از قبیل مسابقات المپیک و جام جهانی می‌باشند.

ب: مشارکت‌کنندگان ورزشی.^۴

مشارکت‌کنندگان ورزشی عاشقان ورزش هستند که علاقه‌مندند خود، به ورزش بپردازند و در ورزش‌هایی که جنبه غیررقابتی دارد، مشارکت فعال داشته باشند. (Hall, 2002: 141-158)

هودسون^۵ (۲۰۰۳) دو دسته از گردشگری ورزشی ماجراجویانه را ذکر می‌کند: گردشگری ورزشی ماجراجویانه سخت و آسان؛ بخش سخت که «جویندگان خطر» را جذب می‌کند شامل فعالیت‌های فوق‌العاده جسمانی است که همراه با خطر برای زندگی و اعضای بدن است مانند صخره‌نوردی، پرش از ارتفاع با طناب حمایتی (بانجی)^۶، اما بخش آسان شامل کشف یخچال‌های طبیعی، غار نوردی و غیره. (Hudson, 2003: 248-250)

متقی طلب (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان "بررسی راه‌های توسعه گردشگری ورزشی گیلان اینطور نتیجه گرفت که ارتباط معناداری بین میزان اطلاعات از جاذبه‌های گردشگری مقصد و علاقه‌مندی مجدد به آن وجود دارد، اما بین برخی از ویژگی‌های دموگرافیک آن‌ها همچون: سطح درآمد، مدرک تحصیلی، شغل، تأهل و فاصله محل سکونت تا مقصد ارتباط معناداری وجود ندارد. مهم‌ترین دلایل سفر شرکت‌کنندگان فعال، دیدن جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی و برای شرکت‌کنندگان غیرفعال، همراهی تیم‌های ورزشی و دیدن جاذبه‌های طبیعی بود. مشکلات اقتصادی نیز مهم‌ترین عامل بازدارنده از سفر از دیدگاه آزمودنی‌ها بود. (متقی طلب، ۱۳۸۶) قیامی راد و محرم زاده (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان "رابطه دیدگاه مدیران ورزشی و مدیران گردشگری کشور و عوامل گردشگری ورزشی در ایران"، به اهمیت نقش عوامل جلب‌کننده، سوق‌دهنده و بازدارنده در توسعه گردشگری ورزشی کشور پی برده‌اند. (قیامی راد، ۱۳۸۷-۶۱، ۵۱) هنرور و غفوری (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان "عوامل مهم در بازاریابی گردشگری ورزشی ایران" نتیجه گرفته‌اند که وجود مکان‌های باستانی، فرهنگی و لزوم نیازهای مختلف گردشگران، خدمات مناسب آژانس‌های گردشگری ورزشی، وجود تفریحات شبانه در کشور میزبان، از جمله عوامل اساسی در بازاریابی گردشگری ورزشی می‌باشند. (هنرور، ۱۳۸۶-۴۴، ۳۱)

هنرور و مشرف جوادی (۱۳۸۴) در تحقیق دیگری ضمن بررسی عوامل سوق‌دهنده گردشگری ورزشی

1. Gammon & Robinson (1997)
2. Hall (2002)
3. Spectators
4. Participants
5. Hudson (2003)
6. Banji

دریافتند که عامل‌های سوق‌دهنده عامل مهمی برای انگیزه گردشگران جهت حضور در رویدادهای ورزشی بین‌المللی هستند. (هنرور، ۱۳۸۴-۵۱، ۶۴)

ناصری (۱۳۷۵) طی تحقیقی جهت شناسایی موانع مؤثر در توسعه صنعت گردشگری کشور، عدم استفاده از شیوه‌های بازاریابی، تبلیغات سوء و غیر واقعی از ایران را، مانع جذب گردشگر به ایران بر شمرد. همچنین، از «وجود سازمانهای موازی در صنعت گردشگری کشور»، «ضعف در سیستم حمل و نقل کشور»، «کمبود تاسیسات اقامتی»، «عدم ارائه خدمات مناسب در تاسیسات اقامتی»، «مشکلات آموزشی و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز در بخش گردشگری» و «مشکل تبلیغات» به عنوان موانع در توسعه گردشگری کشور نام برد. (ناصری، ۱۳۷۵) کیو^۱ (۲۰۰۳) در بررسی گردشگری ورزشی در قاره آفریقا، هدف اصلی انواع گردشگران را گردشگری ورزشی ذکر می‌کند- همچنین، کشورهای شمال آفریقا همانند مراکش، تونس و مصر درآمد قابل توجهی از ورزش‌های آبی در سواحل کشورشان دارند. (Cave, ۲۰۰۳) ریتچ^۲ (۲۰۰۲) در گزارشی مرتبط به موضوع توسعه گردشگری ورزشی در بیلاروس عنوان کرد که برای توسعه گردشگری، انواع منابع مختلف بکار گرفته می‌شوند: جزایر با زیبایی‌های زیاد، آب درمانی، قلمروهایی برای شکار و تیراندازی (شکار حیواناتی مانند آهو، پرندگان وحشی و غیره) و رودهایی با ماهی‌های فراوان برای ماهیگیری. هدف گردشگری ورزشی می‌تواند توسط جزایر زیبا برای پیاده‌روی گردشگران، سوارکاری، قایقرانی و قایقرانی بادبانی فراهم شود. (Ritchie, ۲۰۰۲: ۱-۶) کوساسی^۳ (۲۰۰۵) در تحقیق خود با عنوان "گردشگری ورزشی در هند"، جاذبه‌های مهم طبیعی ورزشی در هند را ورزش‌های زمستانی اسکی و اسکیت در منطقه ګلمارج کشمیر، تپه نوردی، گذران اوقات فراغت در خانه‌های قایقی در منطقه دال لیک، گاری سواری و گلف را بیان می‌کند. (Kosasi, ۲۰۰۵: ۲۲-۲۷) اندوزا^۴ و میراندا (۲۰۰۵) در بررسی گردشگری ورزشی در کشور اسپانیا، دریافتند که عامل جاذبه‌های طبیعی با ۷۸/۳ درصد و ورزش‌های آبی با ۳۶/۸۴ درصد، مهم‌ترین عامل در جذب گردشگران ورزشی به کشور اسپانیا هستند. (Andueza, ۲۰۰۵: ۱۴۳-۱۴۵) زیتامال و بیتنر^۵ (۲۰۰۲) در بررسی مشکلات موجود در سر راه گردشگری عوامل کلیدی را که شامل مدیریت ناکارآمد، کمبود در سیاست‌های منابع انسانی و طراحی ضعیف خدمات بوده است، بیان نمودند. (Zeithamal, ۲۰۰۲) براساس نتایج مطالعات صورت گرفته و با توجه به ظرفیت‌های استان آذربایجان غربی در گردشگری ورزشی و لزوم توجه به عوامل مهم و اثرگذار بر آن، پژوهشگران در صدد بر آمدند تا در پی شناسایی عوامل مهم در توسعه و موانع موجود در این زمینه باشند.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی است که به شکل میدانی انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق را سه گروه زیر تشکیل می‌دادند:

1. Cave (2003)
2. Ritchie (2002)
3. Ko Sasi (2005)
4. Miranda & Andueza (2005)
5. Zeithamal (2002)

- ۱- کارشناسان اداره کل ورزش و جوانان آذربایجان غربی (۳۵ نفر)
 - ۲- کارشناسان اداره میراث فرهنگی و گردشگری استان و مدیران آژانس‌های مسافرتی و تورهای گردشگری (۳۰ نفر)
 - ۳- روسای هیئت‌های ورزشی استان آذربایجان غربی (۳۸ نفر)
نمونه آماری این تحقیق برابر با جامعه آماری آن به تعداد ۱۰۳ نفر است.
- به منظور گردآوری داده‌های تحقیق، از پرسشنامه محقق ساخته با مقیاس پنج ارزشی لیکرت به تعداد ۴۵ سؤال بسته پاسخ استفاده شده است. بخش اول مرتبط با جاذبه‌های طبیعی ورزشی است و در آن هفت خرده مقیاس به تعداد ۲۵ سؤال قرار دارد. بخش دوم مربوط به مشکلات گردشگری است و تعداد ۲۰ سؤال در سه خرده مقیاس قرار گرفتند. روایی محتوایی پرسشنامه توسط اساتید مجرب و متخصص دانشگاهی مورد تأیید قرار گرفت و ضریب پایایی آن نیز پس از مطالعه مقدماتی از طریق ضریب آلفای کرونباخ به مقدار ۰/۹۳، به دست آمد. برای جمع‌آوری اطلاعات پس از تعیین روایی و پایایی پرسشنامه، اقدام به توزیع پرسشنامه میان جامعه آماری تحقیق گردید و تکمیل پرسشنامه‌ها با حضور پژوهشگر، در مدت یک ماه صورت گرفت.
- در این پژوهش برای توصیف آمار، آزمودنی‌ها از مشخصه‌های آماری نظیر فراوانی، میانگین و انحراف معیار و از آزمون تحلیل عاملی اکتشافی، برای تعیین میزان اهمیت عوامل مهم از دیدگاه آزمودنی‌ها استفاده شده است. کارکرد عمده این روش، تعیین وزن یا اهمیت عوامل است. کلیه عملیات آماری این تحقیق با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۱۴ انجام شد.

یافته‌های پژوهش

- * تعیین جاذبه‌های طبیعی- ورزشی مؤثر بر توسعه گردشگری ورزشی آذربایجان غربی از دیدگاه کارشناسان اداره کل ورزش و جوانان؛
از دیدگاه این گروه از کارشناسان، جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی با ۷۲٪ و جاذبه‌های مربوط به دامنه نوردی و طبیعت گردی با ۵۰٪، به ترتیب دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی در بین جاذبه‌های طبیعی ورزشی بودند.
- * تعیین جاذبه‌های طبیعی - ورزشی مؤثر بر توسعه گردشگری ورزشی آذربایجان غربی از دیدگاه روسای هیئت‌های ورزشی؛
از دیدگاه این گروه از کارشناسان، جاذبه‌های مربوط به آب گرم و طبیعت درمانی با ۸۰٪ و جاذبه‌های مربوط به جنگل و دشت نوردی با ۴۸٪، به ترتیب دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی در بین جاذبه‌های طبیعی ورزشی بودند.
- * تعیین جاذبه‌های طبیعی- ورزشی مؤثر بر توسعه گردشگری ورزشی آذربایجان غربی از دیدگاه کارشناسان سازمان گردشگری و مدیران آژانس‌ها و تورهای مسافرتی؛
از دیدگاه این گروه، جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی با ۸۶٪ و جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های زمستانی با ۶۱٪، به ترتیب دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی بودند.
- * تعیین جاذبه‌های طبیعی - ورزشی مؤثر بر توسعه گردشگری ورزشی آذربایجان غربی از دیدگاه

مجموع کارشناسان؛

از دیدگاه مجموع کارشناسان، جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی با ۷۸٪ و جاذبه‌های مربوط به جنگل و دشت نوردی با ۵۷٪ به ترتیب دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی بودند. (جدول ۱)

* تعیین مشکلات موجود در بخش گردشگری ورزشی آذربایجان غربی با توجه به جاذبه‌های طبیعی - ورزشی.

از دیدگاه مجموع کارشناسان مشاهده می‌شود، مشکلات مربوط به زیر ساختارها و اطلاع‌رسانی و فرهنگی با ۸۳٪ و ۶۰٪ به ترتیب دارای بیش‌ترین و کمترین بار عاملی در قسمت مشکلات گردشگری ورزشی هستند. (جدول ۲)

همچنین، از دیدگاه مجموع کارشناسان، در ارتباط با مشکلات مربوط به مدیریتی، ریز عامل‌های «کمبود متخصصان و نیروی انسانی آموزش دیده در بخش گردشگری ورزشی استان» و «تفاوت در سیاست‌گذاریها، رویه‌ها و نبود استراتژی روشن در مورد گردشگری ورزشی» به ترتیب با بار عاملی ۸۲٪ و ۸۰٪ از پر اهمیت‌ترین مشکلات گردشگری ورزشی در بخش مدیریتی می‌باشند. در بین مشکلات مربوط به اطلاع‌رسانی و فرهنگی، ریز عامل‌های «آشنایی کم و ناکافی گردشگران ورزشی در مورد جاذبه‌های طبیعی، منابع موجود در استان» و «سیستم اطلاع‌رسانی ناقص و روابط عمومی ضعیف با گردشگران» هر دو با بار عاملی ۷۲٪ از پر اهمیت‌ترین مشکلات این قسمت می‌باشند. در مورد مشکلات زیر ساختاری، ریز عامل‌های «عدم وجود امکانات و تأسیسات تفریحی ورزشی استاندارد و مطلوب در مناطق مستعد» و «کمبود تأسیسات اقامتی و هتل‌های استاندارد در سطح بین‌المللی برای اقامت گردشگران» به ترتیب با ۸۶٪ و ۸۴٪ از پر اهمیت‌ترین مشکلات ناشی از زیر ساختارهای گردشگری ورزشی استان می‌باشند. (جدول ۳)

بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت دادن و سرمایه‌گذاری در ارتباط با جاذبه‌هایی که از نظر کارشناسان اهمیت بیشتری در جذب گردشگران ورزشی دارند، امری ضروری و لازم است. با توجه به نتایج به دست آمده در مورد جاذبه‌های طبیعی ورزشی موثر بر توسعه گردشگری ورزشی از دیدگاه کارشناسان، نشان داده شد که «جاذبه‌های طبیعی ورزشی مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی» با بار عاملی ۷۸٪، «جاذبه‌های مربوط به آب گرم و آب درمانی» با بار عاملی ۷۶٪ از بالاترین درجه اهمیت در توسعه گردشگری ورزشی استان قرار دارند. در مورد جاذبه‌های طبیعی ورزشی مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی که به عنوان پر اهمیت‌ترین جاذبه طبیعی ورزشی شناخته شد، با نتایج تحقیقات قیامی راد و محرم‌زاده (۱۳۸۷) در داخل و در خصوص عوامل جلب‌کننده گردشگری ورزشی و نیز در خارج با نتایج اندوزا و میراندا (۲۰۰۵) (۱۱) و کیو^۱ (۲۰۰۳) (۱۳) در خصوص اهمیت ورزش‌های آبی همخوانی دارد. از دلایل عمده اهمیت آن‌ها نسبت به سایر جاذبه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

تنوع گسترده فعالیت‌های ورزشی مرتبط با ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی که دارای شادابی و نشاط

خاصی در ورزش‌هایی مانند والیبال، فوتبال و هندبال ساحلی، شنا، اسکی روی آب و انواع قایقرانی که در دریاچه، رودخانه‌ها و سدها انجام می‌گیرند، برای گردشگران ورزشی است؛ با توجه به اینکه اخیراً اردوی تیم ملی قایقرانی کشور و مسابقات والیبال ساحلی در این استان برگزار شد.

پتانسیل و جاذبه‌های طبیعی مرتبط با ورزش‌های ذکرشده در استان و توانایی‌های لازم در میزبانی اردوهای تیم‌های ورزشی داخلی و خارجی و برگزاری مسابقات مختلف ملی و بین‌المللی. وجود دریاچه ارومیه و لجنزارهای موجود در سواحل و جزایر آن، همچنین آب گرم و آب معدنی‌های بسیار زیادی در استان.

در مورد جاذبه‌هایی که از دید کارشناسان در رده‌های پایین تری قرار داشتند، مانند: «جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های زمستانی» با بار عاملی ۵۹، و «جاذبه‌های مربوط به جنگل و دشت نوردی در استان» با بار عاملی ۵۷، که در خارج با نتایج کوساسی^۱ (۲۰۰۵) (۲۰) در مورد ورزش‌های زمستانی و ریتچ^۲ (۲۰۰۲) (۱۲) در مورد شکار و تپه نوردی همخوانی ندارد، دلایل احتمالی در مورد ورزش‌های زمستانی عبارت است از:

- تغییرات مربوط به شرایط جوی و کاهش میزان بارندگی برف در سال‌های اخیر در استان.
- عدم توسعه زیرساخت‌های مربوط به ورزش‌های زمستانی.
- کم بودن تعداد پیست‌ها و عدم برخورداری از امکانات اقامتی و رفاهی مناسب.
- عدم آشنایی کافی مردم با ورزش‌های زمستانی و دسترسی دشوار به پیست‌های موجود در فصل زمستان.
- در قسمت آخر که مربوط به جاذبه‌های جنگل و دشت نوردی است، به احتمال زیاد، کم بودن پوشش جنگلی استان (حدود ۳ درصد)، تنک و پراکنده بودن آن در سطح استان و از بین رفتن بی رویه دشت‌ها و جنگل‌های استان طی مصارف صنعتی و ماشینی از دلایل کم اهمیت قلمداد شدن این جاذبه‌های طبیعی ورزشی از دید کارشناسان می‌باشند.

در قسمت بررسی مشکلات گردشگری ورزشی نیز، مشکلات مربوط به «زیر ساختارها» با بار عاملی ۸۳، از نظر کارشناسان مهم‌ترین مشکل در بخش گردشگری ورزشی استان است و در بین ریز عامل‌های آن، «عدم وجود امکانات و تأسیسات تفریحی ورزشی استاندارد و مطلوب در مناطق مستعد» با بار عاملی ۸۶، و «کمبود تأسیسات اقامتی و هتل‌های استاندارد در سطح بین‌المللی برای اقامت گردشگران» با بار عاملی ۸۴، از مهم‌ترین مشکل زیر ساختاری استان به شمار می‌روند که با نتایج ناصری (۱۳۷۵) (۸) در خصوص ضعف در سیستم زیر ساختاری و هنرور و غفوری (۱۳۸۶) (۱۰) در مورد اهمیت امکانات و خدمات رفاهی و تفریحی همخوانی دارد. به نظر می‌رسد این مشکلات ناشی از کمبود امکانات و تأسیسات اقامتی و ورزشی مناسب در مکان‌های مستعد استان است که خود این مشکل، به طور مستقیم با مشکلات مدیریتی رابطه تنگاتنگی دارد و از فقدان برنامه‌ریزی صحیح و دقیق برای توسعه گردشگری ورزشی از سوی مدیران، مشکلات موجود در بخش سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی، تفاوت در سیاست‌گذاری‌های دولت و نبود راهبردها روشن مدیران در بخش گردشگری ورزشی استان نشأت می‌گیرد.

دومین مشکل گردشگری ورزشی مربوط به «مدیریتی» با بار عاملی ۸۱، بود که در بین ریز عامل‌های آن مشکلات مربوط به «کمبود متخصصان و نیروی انسانی آموزش دیده در بخش گردشگری ورزشی استان»

1. Ko Sasi (2005)

2. Ritchie (2002)

با بار عاملی ۸۲٪ و «تفاوت در سیاست گذاری ها، رویه ها و نبود استراتژی روشن در مورد گردشگری ورزشی» با بار عاملی ۸۰٪. از مهم‌ترین مشکلات مربوط به حیطه مدیریتی از دیدگاه کارشناسان بودند که با نتایج ناصری (۱۳۷۵) (۸) در رابطه با کمبود نیروهای انسانی ماهر و آموزش‌دیده و زیتامال و بیتنر (۲۰۰۲) (۲۲) در خصوص مدیریت ناکارآمد و کمبود سیاست‌های لازم در این زمینه، همخوانی دارد.

در بخش سوم، مشکلات مربوط به «اطلاع رسانی و فرهنگی» با بار عاملی ۶۰٪. است که مهم‌ترین ریز عامل‌های این دسته از مشکلات مربوط به «آشنایی کم و ناکافی گردشگران ورزشی در مورد جاذبه‌های طبیعی و منابع موجود در استان» و «سیستم اطلاع رسانی ناقص و روابط عمومی ضعیف با گردشگران» است که هر دو با بار عاملی مشابه ۷۲٪. از مهم‌ترین مشکلات این بخش می‌باشند که بیانگر ضعف در سیستم اطلاع‌رسانی، تبلیغات و بازاریابی مسئولان و مدیران استانی ذی‌ربط در دستگاه‌های دولتی می‌باشند. لازمه پیشرفت در این قسمت، تهیه وسایل و امکانات اطلاع‌رسانی است که سیستم تبلیغاتی قوی الکترونیکی را در سطح ملی و بین‌المللی می‌طلبد و با نتایج ناصری (۱۳۷۵) (۸) در مورد موانع مؤثر در توسعه صنعت گردشگری کشور و متقی طلب (۱۳۸۶) در مورد اطلاع‌رسانی دقیق پیرامون جاذبه‌های طبیعی همخوانی دارد.

در نهایت اینکه، مدیریت قوی و برنامه‌ریزی جامع به همراه لزوم اعتقاد به شکل‌گیری فعالیت‌های ورزشی همگانی، می‌تواند راهگشای ما در این زمینه باشد. به دیگر سخن، نخست باید برای مسئولان توجه به این امر که ورزش، نه به عنوان یک فعالیت تفریحی، بلکه عامل سلامت و بهداشت فردی و اجتماعی و توسعه اقتصادی جامعه می‌باشد، تبیین گردد و سپس با اختصاص بودجه مناسب، تأسیسات ورزشی و امکانات زیربنایی متناسب با شرایط جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه ایجاد گردد. در کنار این امر، فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه جهت آشنایی افراد با فعالیت‌های ورزشی و لزوم استفاده همه از این امکانات، مکمل مهمی در توسعه گردشگری ورزشی استان است. در بخش دیگر و در راستای فعالیت‌های ورزشی، خدمات گردشگری و مسافرتی مطرح می‌شود؛ چرا که برقراری مسابقات ورزشی در سطح ملی و بین‌المللی، نیازمند ورود بخش‌های جهانگردی است. در اینجاست که پیوند میان دو بخش ورزش و گردشگری کاملاً نمود می‌یابد. در نهایت، برای آنکه بخواهیم فعالیت‌های مختلف گردشگری ورزشی را در استان پیاده نماییم، نخست نیازمند ایجاد بخش سخت‌افزاری قضیه، یعنی ساخت مراکز اقامتی و پذیرایی، فرودگاه، راه ارتباطی و هزاران عامل دیگر مسافرتی و سپس در بعد ورزش، نیازمند احداث مراکز ورزشی جامع و مجهز به صورت تخصصی هستیم. در کنار این دو عامل، توجه به امر تبلیغات رسانه‌ای و آگاهی بخش داخلی و خارجی، موضوع بسیار مهم و ضروری است؛ چرا که در صورت عدم اطلاع‌رسانی به موقع و به‌روز، هیچ‌کدام از برنامه‌های پیش‌بینی‌شده به مرحله اجرا در نخواهد آمد.

جدول ۱: بار عاملی جاذبه‌های طبیعی ورزشی موثر بر توسعه گردشگری ورزشی

مجموع کارشناسان	جاذبه‌های طبیعی ورزشی
	بار عاملی
۰/۷۸	۱- جاذبه‌های طبیعی ورزشی مربوط به ورزش‌های ساحلی، آبی و تابستانی
۰/۷۶	۲- جاذبه‌های مربوط به آب گرم و طبیعت درمانی
۰/۷۰	۳- جاذبه‌های مربوط به کوهنوردی و غار نوردی
۰/۶۶	۴- جاذبه‌های مربوط به دامنه نوردی و طبیعت گردی
۰/۶۴	۵- جاذبه‌های مربوط به شکار و صید
۰/۵۹	۶- جاذبه‌های مربوط به ورزش‌های زمستانی
۰/۵۷	۷- جاذبه‌های مربوط به جنگل و دشت نوردی

جدول ۲: بار عاملی مشکلات گردشگری ورزشی از دیدگاه کارشناسان

مجموع کارشناسان	کارشناسان سازمان گردشگری و مدیران آژانس‌ها	روسای هیئت‌های ورزشی	کارشناسان اداره کل ورزش و جوانان	مشکلات گردشگری ورزشی
بار عاملی	بار عاملی	بار عاملی	بار عاملی	
۰/۸۳	۰/۸۰	۰/۸۵	۰/۷۸	۱- مشکلات مربوط به زیرساخت‌ها
۰/۸۱	۰/۷۴	۰/۸۲	۰/۸۷	۲- مشکلات مربوط به مدیریتی
۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۷۵	۰/۶۰	۳- مشکلات اطلاع‌رسانی و فرهنگی

جدول ۳: بار عاملی اجزای درونی ریز عامل‌های مربوط به مشکلات گردشگری ورزشی استان از دیدگاه کارشناسان

بار عاملی	مشکلات موجود در گردشگری ورزشی استان
الف) مشکلات مربوط به مدیریتی	
۱- فقدان برنامه‌ریزی صحیح، دقیق و علمی برای توسعه گردشگری ورزشی	۰/۷۹
۲- وجود سازمان‌های موازی و نامشخص بودن حدود وظایف بخش‌های مسئول در این حوزه	۰/۷۲
۳- کمبود متخصصان و نیروی انسانی آموزش‌دیده در بخش گردشگری ورزشی استان	۰/۸۲
۴- تفاوت در سیاست‌گذاری‌ها، رویه‌ها و نبود راه‌برد روشن در مورد گردشگری ورزشی	۰/۸۰
۵- عدم هماهنگی کافی بین سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دست‌اندرکار در گردشگری ورزشی	۰/۶۷
۶- مشکلات موجود در سرمایه‌گذاری (بخش دولتی و خصوصی) در بخش گردشگری ورزشی	۰/۶۵
۷- عدم کنترل و نظارت بر واحدهای گردشگری و گردشگری ورزشی	۰/۷۸
ب) مشکلات اطلاع‌رسانی و فرهنگی	
۸- وجود دیدگاه منفی و تبلیغات سوء در مورد ایران	۰/۵۵
۹- دیدگاه منفی و تلقی نادرست نسبت به گردشگران خارجی در داخل کشور	۰/۶۸
۱۰- آشنایی کم و ناکافی گردشگران ورزشی در مورد جاذبه‌های طبیعی و منابع موجود در استان	۰/۷۲
۱۱- سیستم اطلاع‌رسانی ناقص و روابط عمومی ضعیف با گردشگران	۰/۷۲
۱۲- تنگناهای ایدئولوژیک و عدم انطباق آن با فرهنگ گردشگران	۰/۵۸
۱۳- کمبود اطلاعات در مورد نیازها و خواسته‌های گردشگران	۰/۶۲
۱۴- برخورد نامناسب با گردشگران و فقدان امنیت در برخی از مناطق استان برای گردشگران	۰/۴۵
ج) مشکلات مربوط به زیر ساختارها	
۱۵- ضعف در سیستم حمل‌ونقل زمینی هوایی و ریلی کشور	۰/۷۹
۱۶- کمبود تأسیسات اقامتی و هتل‌های استاندارد در سطح بین‌المللی برای اقامت گردشگران	۰/۸۴
۱۷- عدم وجود امکانات و تأسیسات تفریحی ورزشی استاندارد و مطلوب در مناطق مستعد	۰/۸۶
۱۸- قوانین مختلف دست و پا گیر در مورد صدور ویزا، گمرکات و مدت اقامت گردشگران	۰/۷۴
۱۹- عدم ارائه امکانات و خدمات رفاهی مناسب به گردشگران به هنگام اقامتشان	۰/۸۰
۲۰- ضعف فناوری و دانش نظری و عملی در بخش گردشگری ورزشی	۰/۷۱

منابع

- اسلام، علی اکبر (۱۳۸۲) برنامه ریزی بازاریابی: مفاهیم، الگوها، ساختارها، استراتژی ها، تجربیات و مستندات. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی
- پرویز، سبزی پور (۱۳۸۶) جغرافیای آذربایجان غربی. کتاب های درسی
- خسروی زاده، اسفندیار (۱۳۸۵) راهنمای گام به گام spss برای تربیت بدنی و علوم ورزشی. تهران: نشر بامداد
- فتح الهی، امید و محرم زاده، مهرداد (۱۳۸۶) «بررسی تطبیقی نقش عوامل موثر بر توسعه گردشگری ورزشی از دیدگاه مدیران و دست اندرکاران ورزش ایران و ترکیه». مجموعه مقالات ششمین همایش بین المللی تربیت بدنی و علوم ورزشی. کیش.
- قیامی راد و محرم زاده (۱۳۸۷) «رابطه دیدگاه مدیران ورزشی و مدیران گردشگری کشور و عوامل گردشگری ورزشی در ایران». فصلنامه المپیک. شماره ۲ (پیاپی ۴۲).
- گی، چاک وای (۱۳۸۲) جهانگردی در چشم انداز جامع. علی پارسائیان و سید محمد اعرابی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی
- متقی طلب، محمد (۱۳۸۶) «بررسی راه های توسعه گردشگری ورزشی در استان گیلان». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- ناصری، سید مسعود (۱۳۷۵) «شناسایی موانع موثر توسعه صنعت توریسم ایران و طراحی الگوی تبیینی برای گسترش جذب توریسم». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- هنرور و مشرف جوادی (۱۳۸۴) «عوامل های سوق دهنده گردشگران به رویدادهای ورزشی بین المللی برگزار شونده در کشورها». فصلنامه المپیک. شماره ۳ (پیاپی ۳۱).
- هنرور و غفوری (۱۳۸۶) «عوامل مهم در بازاریابی گردشگری ورزشی ایران». فصلنامه المپیک. شماره ۴ (پیاپی ۴۰).
- Adair, D. & Ritchie, B. (2002) **current Issue in tourism**. No.1, vo.5 .
- Andueza & Miranda (2005) **the role of sport tourism destination chosen by tourists visiting Spain**. Journal of Sport Tourism. 10(2).
- Cave, P. & Leader, C. (2003) **Sport tourism: The case for a local Approach in Africa**. second Africans on peace Trough Tourism.
- Gammon, S. & Robinson, T. (1997) **sport and tourism: A conceptual framework**. Journal of Sport Tourism. 4 (3)
- Gratton, C. & Taylor, P. (2002) **The economics of sport tourism and recreation**. E & FN Spon , New York
- Hinch, T. & Higham, J. (2005) **Sport tourism and authenticity, European Sport Management Quarterly**. 3.
- Hingham, J. & Hinch, T. (2002) **tourism, sport and seasons: the challenge**

and potential of overcoming seasonality in sport and tourism sectors. Tourism Management. 23.

- Hall, C. (2002) **Adventure, sport and health tourism.** In special interest tourism, edited by M.L & C.M Hall, Belhaven press, London
- Hudson, S. (2003) **Sport and Adventure Tourism.** The Haworth Hospitality press.
- Kosasi. V. (2005) **sport tourism in India.** Journal of sport tourism. 5 (2).
- Nogawa, H. & yamaguchi, Y. (2006) **An empirical research study on Japanese sport tourism in sport-for-all events: case studies of a single-night event and a multiple-night event.** Journal of travel research. 35.
- Zeithamal, V.A. & Bittner, M.J. (2002) **Service marketing.** MC Grow-Hill. NEW York, NY



مصرف رسانه‌ای و اوقات فراغت به مثابه مؤلفه بنیادین سبک زندگی دختران جوان

جهانگیر جهانگیری^۱

حسن تابعیان^۲

فروزنده زراور^۳

محسن زهری^۴

هدف مقاله حاضر این است که رابطه بین مصرف انواع رسانه (رسانه داخلی، ماهواره و اینترنت) و نحوه گذران اوقات فراغت به مثابه مؤلفه بنیادین سبک زندگی دختران را شناسایی کند. روش این تحقیق بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، کمی است و از فن پیمایش در این مطالعه بهره گرفته شده است. جامعه آماری شامل کلیه دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور در شهرکرد می‌باشند که از میان آن‌ها، ۳۵۵ نفر به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رابطه بین مصرف هر سه نوع رسانه و نحوه گذران اوقات فراغت معنادار است، با این تفاوت که جهت رابطه بین مصرف رسانه داخلی و اوقات فراغت مثبت، اما جهت رابطه بین میزان مصرف ماهواره و اینترنت با اوقات فراغت معکوس است؛ به عبارت دیگر، با افزایش میزان مصرف رسانه داخلی توسط دختران ورزشکار، نحوه گذران اوقات فراغت آن‌ها نیز بهنجارتر می‌شود، اما هرچه دختران ورزشکار بیشتر از ماهواره و اینترنت استفاده می‌کنند، آن‌ها گرایش به انتخاب نوعی از اوقات فراغت خواهند داشت که با هنجارهای جامعه کنونی ما در تعارض است. همچنین، نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که مصرف دو نوع رسانه داخلی و ماهواره قادر هستند، حدود ۲۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته (سبک زندگی) را تبیین نماید.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، اوقات فراغت، مصرف رسانه‌ای و دختران ورزشکار

۱. استادیار بخش جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

۲. عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پیراپزشکی (نویسنده مسئول)

۳. عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پیراپزشکی

۴. دانشجوی دکترا جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

مقدمه

اندیشمندان اجتماعی برای تبیین کنش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری شهروندان در سطح کلان مفاهیم متعددی را ابداع نموده‌اند. (قادری، ۱۳۸۶: ۱۰۴) یکی از مفاهیمی که در این زمینه جامعه‌شناسانی همچون وبلن^۱، وبر^۲ و زیمل^۳ در اوایل قرن بیستم به تصویر کشیدند، مفهوم سبک زندگی بوده است (باکاک، ۱۳۸۱) که در دنیای مدرن جایگزینی برای مفهوم طبقه شده است. (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۷) در دنیای مدرن که فرا روایتها اهمیت خود را تا حدودی از دست داده‌اند و مصلحت‌گرایی و تکثرگرایی رواج بیشتری یافته است، سبک‌های زندگی، سیاست و جهت‌گیری زندگی افراد و اقشار مختلف را نشان می‌دهد. (ذکایی، ۱۳۸۱: ۲۷) بنابراین، در دنیای امروزه، سبک زندگی را می‌توان الگوی تمیز دهنده افراد جامعه دانست (چنی، ۱۹۹۶: ۴) و این مفهوم را به عنوان ابزاری برای درک چگونگی تغییر افراد و جامعه به کار گرفت. (رسولی، ۱۳۸۲: ۵۵)

با توجه به اهمیت مبحث سبک زندگی، مطالعه پیرامون سبک زندگی به طور چشم‌گیری افزایش یافته است؛ به نحوی که ابعاد و عوامل گوناگون مرتبط با سبک زندگی، به وسیله محققان زیادی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است که از جمله می‌توان به رابطه میان سبک زندگی و اینترنت (ریبیزل^۴ و همکاران، ۲۰۰۳؛ چینگ چانگ^۵ و همکاران، ۲۰۰۵)، تأثیر رسانه‌های گروهی بر روی سبک زندگی افراد (اسمیت^۶، ۲۰۱۰؛ کلاین^۷، ۲۰۰۵)، سبک زندگی منحرفانه (نافزیگر^۸، ۲۰۰۹؛ هوار^۹، ۲۰۰۱)، ارتباط میان سبک زندگی و شغل افراد (حکیم^{۱۰}، ۲۰۰۲؛ کیسی^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۴؛ بوسکو و بیانکو، ۲۰۰۵)، تأثیر سبک زندگی بر روی سلامت و بهداشت (کیتامورا، ۲۰۰۹؛ سودا و همکاران، ۲۰۰۷)، رابطه سبک زندگی و پیدایش هویت‌های جدید (ویلزکا^{۱۲}، ۲۰۰۲؛ لاوسون^{۱۳} و همکاران، ۲۰۰۳؛ استمپل، ۲۰۰۵؛ بورچارد، ۲۰۱۰) و غیره اشاره کرد. بدین ترتیب، علاقه به مطالعه سبک زندگی در جامعه ما نیز به طور روزافزون مشاهده می‌شود تا حدی که به یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولین کشور تبدیل شده و در این اواخر به عنوان یک مسئله اجتماعی در جامعه ما مطرح گردیده است.

در دهه‌های قبل و در فرهنگ‌های پیشامدرن، دامنه و تعداد سبک زندگی افراد چنان محدود بود که سبب می‌شد تنها سبک مشخصی برای زندگی در هر فرهنگی تعریف شده باشد و همه افراد متعلق به

-
1. Veblen
 2. Weber
 3. Simmel
 4. Ribisl
 5. Ching Chan
 6. Smith
 7. Kline
 8. Nofziger
 9. Hoare
 10. Hakim
 11. Casey
 12. Wilska
 13. Lawson

فرهنگ‌های یکسان به سبک تقریباً مشابهی زندگی کنند؛ به عبارت دیگر، در جوامع سنتی انتخاب‌های مبتنی بر مصرف به شکل گسترده‌ای بر اساس، طبقه، کاست، محیط روستا یا خانواده دیکته میشد، (سولومون به نقل از رسولی، ۱۹۹۴: ۴۳۸) اما با ظهور انقلاب صنعتی و مدرن شدن جوامع، فناوری‌های نوینی روی کارآمدند و باعث تغییر در الگوهای سبک زندگی شدند. این تغییرات چنان پدیده و وسیع بودند که تمام ابعاد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را در بر گرفتند. عواملی از قبیل بازنشستگی زودرس، بیمه بیکاری، تغییر الگوهای زندگی خانوادگی، کاهش یافتن ساعت کار در هفته، ترقی شهرنشینی، گسترش آموزش و فرهنگ همگانی، کاهش بی‌سوادی، عمومی شدن سبک زندگی روستایی و شهری و ... تحت تأثیر فناوری و تغییرات ناشی از آن رنگ عوض کردند. (عابدینی، ۱۳۷۹: ۴) بنابراین، دنیای مدرن سبک‌های بسیار متنوع و متفاوتی را پیش روی هر فرد می‌گذارد و او ناگزیر می‌شود تا از میان آن‌ها برای هر عمل خود به گزینش بپردازد. (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۶: ۷۰) بدون شک، یکی از منابع بسیار کارآمد دنیای مدرن برای تغییر سبک زندگی، رسانه‌ها هستند. برجسته‌تر شدن نقش رسانه‌ها نسبت به گذشته باعث شده‌اند که رسانه‌ها در بسیاری از سطوح فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زندگی بشری تأثیرگذار باشند؛ به نحوی که در جهان امروزه، رسانه‌ها مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ابزار زندگی بشری و از جمله عوامل تفکیک‌نشده از زندگی روزمره هستند. (معتدنازاد، ۱۳۸۵: ۹؛ معینی فر، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

امروزه، رسانه‌ها با توجه به در دسترس بودن در سراسر جهان، به عنوان منبع فرهنگی قدرتمند و قوی‌ترین ابزار برای طرح و رواج اندیشه‌ها و کارآمدترین وسایل برای نفوذ فرهنگ‌ها و نگرش‌ها به قلب جوامع هستند. (عنایتی شبکلانی و محمدخانی ملکوه، ۱۳۹۱: ۷۲؛ مرادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲) بنابراین، فرهنگ‌پذیری (یعنی فرایند القا و تقویت ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها، معیارهای رفتاری و دیدن واقعیتی که به وسیله فرهنگی خاص پذیرفته شده است) از مهم‌ترین کارکردهای رسانه است. (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۵: ۹۱) آن‌ها به صورت تدریجی بر ذهن عموم تأثیر گذاشته و حساسیت‌ها و برداشتهای تازه‌ای را نسبت به تمام جنبه‌های زندگی ایجاد می‌کنند. (کاویانی، ۱۳۸۷: ۴۶) یکی از ابعاد تأثیرپذیر زندگی توسط رسانه‌ها، القای نوع خاصی از سبک زندگی و مؤلفه‌ی بنیادین آن یعنی اوقات فراغت افراد یک جامعه (به خصوص قشر جوان) است که این امر می‌تواند هم با معیارهای و هنجارهای خاص جامعه مطابق باشد و هم با آن‌ها در تضاد باشد.

رشد تصاعدی فناوری، توسعه سرسام‌آور ارتباطات، سیطره رسانه‌های گروهی و فشارهای شدید تبلیغاتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای جهانی شدن، سبک زندگی و اوقات فراغت را به ویژه در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران دست‌خوش تغییرات بسیاری کرده است. (جوهری‌فرد، ۱۳۸۸: ۶) جوانان ایرانی متأثر از تحولات کلان فرهنگی اجتماعی ملی و فراملی و همچنین متأثر از جایگاه‌های اجتماعی متفاوت خود در عرصه سبک زندگی گزینش‌های متعددی صورت داده اند (شالچی، ۱۳۸۶: ۹۳-۱۱۵) که این گزینشها گاهی اوقات با سبک‌ها و هنجارهای موجود جامعه در تعارض است. پس با شناخت سبک زندگی و اوقات فراغت اقشار مختلف جامعه و عوامل مرتبط با آن، میتوان میزان بهنجاری یا نابهنجاری تغییرات گروه‌های مختلف را مورد بررسی قرارداد و همچنین با آگاهی کامل از سبک زندگی آن‌ها، می‌توان از شکل‌گیری سبک‌های زندگی نابهنجار (که از جمله دغدغه‌های اخیر مسئولین کشور است) جلوگیری کرد؛ زیرا از دیدگاه مسئولین کشور تنوع و تکثر سبک‌های زندگی در جامعه ما باعث تضعیف

هویت ملی می‌شود.

به عنایت به مطالب فوق، هدف مقاله حاضر این است که رابطه مصرف انواع رسانه و نوع اوقات فراغت دختران ورزشکار را با توجه به ویژگی بهنجار یا نابهنجار بودن شناسایی کند. این مطالعه درصدد است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- وضعیت مؤلفه‌ی بنیادین سبک زندگی (نحوه گذران اوقات فراغت) دختران ورزشکار چگونه است؟
- میزان مصرف رسانه‌ای دختران ورزشکار از انواع رسانه‌ها در چه سطحی است؟
- آیا بین میزان مصرف انواع رسانه (رسانه‌های داخلی، ماهواره و اینترنت) با نوع اوقات فراغت دختران ورزشکار رابطه‌ای وجود دارد؟

- مصرف کدام نوع رسانه، عامل اصلی تبیین‌کننده نوع اوقات فراغت دختران ورزشکار است؟

همچنین، لازم به ذکر است که پژوهش در عرصه تلاقی رابطه بین مصرف رسانه و نوع اوقات فراغت بر روی نمونه‌ی دختران، بنا به دلایلی ضرورت تحقیق را دو چندان می‌کند؛ در مرحله نخست اغلب پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته، مربوط به سبک زندگی پسران و مردان بوده است (چاوشیان، ۱۳۸۱؛ سازگار، ۱۳۸۲؛ استاجی و همکاران، ۱۳۸۵؛ فاضلی، ۱۳۸۶؛ ربانی و رستگار، ۱۳۸۷؛ زهری، ۱۳۸۹) و هیچ یک از پژوهش‌های پیشین، سبک زندگی دختران ورزشکاران را مورد مطالعه قرار نداده‌اند و سبک زندگی دختران ورزشکار، کم اهمیت و در حاشیه دیده شده است. در مرحله دوم، رابطه بین مصرف رسانه و سبک زندگی در مورد قشر دختران ورزشکار بنا به دلایل ساختاری و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و خانواده‌ها می‌تواند، بااهمیت‌تر باشد.

مبانی نظری پژوهش

در عرصه تأثیر رسانه‌ها بر روی ابعاد متفاوت زندگی انسان‌ها، صاحب‌نظران بسیاری به گونه مستقیم و یا غیرمستقیم اظهارنظر کرده‌اند. در ابتدا نظریه‌پردازان، مخاطبان را به مثابه توده‌هایی تصور می‌کردند که فرهنگ توده تولیدشده توسط رسانه‌ها را جذب می‌کنند. بر پایه همین فرض، دیدگاه گلوله جادویی یا سوزن تزریقی تا دهه ۵۰، دیدگاهی غالب بود. این نظریه معتقد بود که می‌توان رفتار مخاطبان را کنترل کرد و تغییر داد؛ چرا که مخاطب، موجودی منفعل به شمار می‌رود. (شکرخواه، ۱۳۸۰: ۷۶) دیدگاه سلطه نیز به قدرت شدید رسانه‌ها و ضعف مخاطبان اعتقاد دارد و مخاطب را موجودی منفعل برمی‌شمرد. (دادگران، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۱) همچنین، نوئل نئومان^۱ مخاطب را دنباله‌رو رسانه‌ها می‌داند و معتقد است که رسانه‌های جمعی، عقیده خود را به صورت غالب بیان می‌کنند، اما مخاطبانی که عقایدشان با نظرات حاکم متفاوت است به ناچار و از روی ترس سکوت می‌کنند و این امر موجب ماریپیج سکوت می‌شود؛ (شکرخواه، ۱۳۸۰: ۷۶) اما مک کامبز^۲ و شاو^۳ معتقدند که رسانه‌ها به مردم نمی‌گویند چه فکر کنند، بلکه می‌گویند راجع به چه فکر کنند. آن‌ها نشان دادند که تأثیر رسانه‌ها برای همه افراد به یک اندازه و یک شیوه نیست و دو عامل «ارتباطات اطلاعات» و «درجه بی‌خبری از موضوع»، در برجسته شدن معانی انتقال‌یافته توسط رسانه‌ها

1. Elisabeth Noelle-Neumann

2. McCombs

3. Shaw

موثر هستند. (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

نظریه کاشت که توسط جرج گربنر طرح و گسترش یافته است، برای تشریح تأثیر رسانه‌های جمعی به خصوص تلویزیون روی ادراک ما از جهان واقعی بکار گرفته شده است. برخلاف نظریه‌های سنتی که تأثیر رسانه‌ها را مستقیم و فوری فرض می‌کردند، تحلیل کاشت چند فرض اصلی برای شکل‌گیری کاشت ارائه کرد: کاشت جمع شونده و افزایشده است؛ تماشای تلویزیون عادت گونه و غیر انتخابی است؛ روند کاشت چندی بعدی است؛ اعتقاد به غالب سازی یک روند. این دیدگاه معتقد است که تلویزیون مجموعه‌ای نسبتاً محدودی از انتخاب‌ها را برای علایق محدودتر مخاطبان فراهم می‌کند. (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۵) از نظر گربنر، اهمیت رسانه در خلق راه‌های مشترک انتخاب و نگرستن به رویدادهاست که با استفاده از نظام‌های محتوایی مبتنی بر فناوری عملی می‌شود و به راه‌های مشترک نگرستن و فهم جهان می‌انجامد. (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۱) جورج گربنر با دو مفهوم کلیدی متداول سازی و تشدید، نتیجه می‌گیرد که تماشای بیش از حد تلویزیون می‌تواند سبب نزدیکی نظرات و عقاید افراد به یکدیگر گردد (متداول سازی)، در صورتی که عامل کاشت در طول زمان می‌تواند در گروه خاصی (به عنوان مثال زنان) باعث تشدید نگرشی خاص نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی گردد. (مک‌کویل، ۱۳۸۵: ۳۶۰)

رایزمن^۱ در کتاب "انبوه تنها"، معتقد است که در حال حاضر جوامع صنعتی به سوی جامعه‌های از گونه سوم با عنوان «جامعه دگر راهبر» رهسپارند که بر دوره‌های از رفاه اقتصادی و زمینه‌های از وفور انطباق دارد. در این دوره، آموزش از راه دور و پیدایش وسایل ارتباطی جدید، به تنهایی از انگاره‌های ذهنی همچون مدرستی و الگوپذیری از ستارگان سینما و از خود بیگانگی در انسان پدید می‌آید و تمدن الکترونیک، تبلیغات کاذب و آگهی‌های مصرفی و تجاری، انسان را به موجودی تنها و بدون هدف و سرگشته در میان انبوهی از جمعیت شهری تبدیل می‌کند که هیچکس او را نمی‌شناسد؛ یعنی، وسایل ارتباطی، انسان را به شکل توده‌های مصرفی در می‌آورند. در حقیقت، تبلیغات کاذب تلویزیونی، انسان را به سوی زندگی تجملاتی توأم با مصرف‌کشانده، وی را مجبور می‌کند بهره کار سال‌ها تلاش خود را در تأمین معیشت و زندگی قسطی هدر دهد. قدرت جادویی وسایل ارتباط جمعی، انسان را دچار بلع و دست‌کاری مینماید و نوعی اعتیاد به الگوپذیری از مصرف خرید کالاها و تجاری و مصرفی را در انسان‌ها به وجود می‌آورد و در اصطلاح آدمک سازی مینماید و امکان هر نوع تعمق و بازاندیشی را از انسان سلب کرده و امید و آرزوهای واقعی انسان را به صورت کاذب به سوی تأمین لوازم و وسایل تجملاتی منحرف می‌کند. (رزاقی، ۱۳۸۱: ۸۱) همان‌طور که رایزمن بیان کرده است، بشر عصر رسانه‌های همگانی از بیرون هدایت می‌شود و به سوی زندگی قبیله‌ای تازه‌ای منتها در سطحی جهانی در حرکت است. ولی نباید تصور کرد که این امر باعث یکسانی و مشابهت میان افراد خواهد شد. تعدد منابع اطلاعاتی و تنوع پیام‌ها برعکس، به نوعی شخصیت فردی را تقویت خواهد کرد. (کازینو، ۱۳۶۴: ۱۸۷)

مارکوزه^۲ در کتاب "انسان تک ساحتی"، با نگاهی انتقادی به تأثیرات وسایل ارتباط جمعی پرداخته است. او معتقد است سرمایه، ماشین و مهارت ارزش‌های تازه‌ای پدید آورده اند؛ مناسبات کالاها و تجملی ذوق کاذب زیباشناسی در خرید و فروش غیرضروری این‌گونه کالاها شیوه زندگی امروز را نه تنها از نظر مادی،

1. Riesman

2. Herbert Marcuse

نادرست جلوه‌گر ساخته، بلکه به خاطر شیفتگی افراد نسبت به خرید کالا، تملک بسیاری چیزها عامل خوشبختی شده است. (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۱۸) در چنین حالتی با تبلیغات موجود در رسانه‌ها مردم به مصرف بیشتر روی می‌آورند و منافع واقعی خود را درک نمیکنند و نوعی یکپارچگی بر جامعه حاکم میشود که سرکوبگر و مضر است. مارکوزه با تمایز قائل شدن بین خواسته‌های راستین بشر و خواسته‌های کاذب او، اظهار عقیده می‌کند که وسایل ارتباط جمعی باعث شده‌اند خواسته‌های راستین کنار روند و تمایلات کاذب جای آن‌ها را بگیرند. (رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۱) حاکمیت اقتصاد مصرف باعث شکل‌گیری طبیعت ثانویه در انسان می‌شود که او را بیش از پیش به شرایط سودجویانه حاکم بر جامعه وابسته میکند. احتیاج به دارا شدن، مصرف کردن و تعویض پیاپی انواع مختلف وسایلی که به انسان‌ها عرضه یا تحمیل میشوند و احتیاج به استفاده از این وسایل حتی خطر از دست دادن زندگی، همگی ناشی از همین طبیعت ثانویه است. (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۱۳۱) مارکوزه، نقش رفاه و مصرف‌گرایی و اوقات فراغت را جهت تحت انقیاد درآوردن پرولتاریا و نفی تضاد طبقاتی و رام کردن طبقه کارگر میدانند. (عابدینی، ۱۳۷۹: ۴۲)

ژان بودریار^۱ در تحلیل جامعه معاصر معتقد است که این جامعه دیگر تحت سلطه تولید نیست، بلکه رسانه‌ها، الگوهای سبیرنتیک و نظام‌های هدایت‌کننده، فناوری اطلاعات، سرگرمی و صنعت دانش و نظایر آن بر آن چیرگی یافته‌اند. نتیجه ناشی از این نظام‌ها، انفجار نشانه‌هاست. به نظر بودریار میتوان گفت ما از جامعه تحت تسلط شیوه تولید بیرون آمده و وارد جامعه‌های شده‌ایم که تحت نظارت رمز تولید است. هدف دیگر استثمار و سود نیست، بلکه هدف تسلط بر نشانه‌ها و نظام‌هایی است که این نشانه‌ها را تولید میکنند. (ریتزر، ۱۳۷۴: ۸۱۶-۸۲۹) از نظر بودریار احاطه بشر به وسیله بشر پایان گرفته و اینک شاهد محاصره بشر به وسیله اشیا هستیم. دیگر مبادله روزانه بین افراد نیست، لکه با تجارت کالاها و پیام‌ها صورت می‌گیرد. (سعیدی، ۱۳۸۲: ۶۵) بودریار تأثیر رسانه‌های گروهی مدرن را بسیار متفاوت و ژرف‌تر از هر فناوری دیگر قلمداد می‌کند. به زعم بودریار، وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون موجب دگرگونی ماهیت و سرشت زندگی ما شده است. او نتیجه می‌گیرد که تلویزیون دنیای ما را فقط بازنمایی نمی‌کند، بلکه چپستی دنیایی را که ما در آن در حال زندگی کردن هستیم برای ما تعریف می‌کند. بنابراین، او استدلال می‌کند که در جهان رسانه‌ای واقعیت تازه‌ای (فراواقعیت)^۲ آفریده می‌شود که از رفتارهای مردم و تصاویر رسانه‌ای تشکیل شده است. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۶۷۰-۶۶۹) در مجموع، بودریار معتقد است که آنچه سازنده ذهنیت، آگاهی و نگرش ماست گفتمان رسانه‌ای یا واقعیت‌های مجازی است که رسانه‌ها می‌سازند و خلق می‌کنند. ما دنیا را طوری می‌بینیم که رسانه‌ها برای ما می‌سازند. به عقیده بودریار، انگاره‌های مجازی مهم‌تر و واقعی‌تر از واقعیت برای ما شده‌اند و این‌ها هستند که آگاهی‌های ما را شکل می‌دهند و می‌سازند.

چارچوب نظری تحقیق حاضر را دیدگاه‌های گربنر و بودریار تشکیل می‌دهند که هر دو آن‌ها، رسانه‌ها را به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده جامعه می‌شناسند. از ترکیب دیدگاه‌های آن‌ها که در بالا ارائه گردید، این قضیه استنباط می‌شود که مصرف رسانه‌ای باعث انتخاب‌های خاص و رفتار ویژه افراد می‌شود. بدین ترتیب، افرادی که نوع خاصی از رسانه‌ها را بیشتر مصرف می‌نمایند، تمایل به نوع خاصی از سبک زندگی و اوقات فراغت در جامعه خواهند داشت که ممکن است این نوع سبک زندگی با هنجارهای مطلوب جامعه در

1. Jean Baudrillard

2. Hyperreality

تعارض باشد.

فرضیه‌های این پژوهش عبارت اند از:

- بین میزان مصرف رسانه‌های داخلی و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.
- بین میزان مصرف ماهواره و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.
- بین میزان مصرف اینترنت و سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

روش این تحقیق کمی^۱ است و از فن پیمایش^۲، در این مطالعه بهره گرفته شده است. جمع آوری اطلاعات در این پژوهش از طریق مراجعه مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارائه پرسشنامه به آنها، انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه های علوم پزشکی کشور در شهرکرد به تعداد ۱۳۸۵ نفر بود. حجم نمونه مطالعه حاضر با توجه به فرمول کوکران (رفیعی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۸۳) ۳۰۰ نفر محاسبه شد. برای پوشش عدم پاسخگویی و یا پاسخگویی ناقص، تعداد ۳۵۵ پرسشنامه پخش گردید تا حداقل مورد نیاز جهت تأیید فرایند علمی نمونه‌گیری فراهم گردد. از آنجایی که این ورزشکاران در ده رشته متفاوت به فعالیت پرداختند، نحوه انتخاب نمونه آماری تحقیق حاضر، شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده است که متناسب با تعداد شرکت‌کننده در هر رشته ورزشی، نمونه تحقیق نیز انتخاب گردید.

برای سنجش پایایی متغیر سبک زندگی، از آماره آلفای کرون باخ^۳ استفاده شد که مقدار آن (بالتر از ۰/۷) حاکی از انسجام درونی مناسبی سؤالات پرسشنامه بود. روایی پرسشنامه نیز از طریق روایی صوری مورد سنجش قرار گرفت.

تعریف مفاهیم

- سبک زندگی:

روشی است که فرد در طول زندگی انتخاب می کند و متأثر از جایگاه و فضای اجتماعی است. سبک زندگی دارایی‌هایی است که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مختلف، خودشان را با قصد تمایز یا بدون قصد آن از دیگران تمایز می‌بخشند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۴۹) و عینیت یافته و تجسم‌یافته ترجیحات افراد است. (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۶) فعالیت‌هایی مانند تفریحات و اوقات فراغت، نحوه لباس پوشیدن، رسیدگی به ظاهر بدن خود، نحوه استفاده از زبان و بودجه‌بندی، ابعاد سبک زندگی را تشکیل می‌دهند. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۴) در تحقیق حاضر، سبک زندگی در مؤلفه بنیادین آن یعنی نحوه گذران اوقات فراغت عملیاتی گردید. همچنین، اوقات فراغت در دو نوع بهنجار و نابهنجار عملیاتی شد.

1. Quantitative
2. Survey
3. Cronbach's Alpha

– اوقات فراغت بهنجار و نابهنجار:

هنجارهای اجتماعی عبارت‌اند از: قواعد و رهنمودهای مشترکی که رفتار مناسب را در یک وضعیت معین مقرر میدارند. افرادی که از قواعد گروه و یا جامعه خود پیروی می‌کنند، بهنجار و در غیر این صورت نابهنجار نامیده میشوند. (جاراللهی، ۱۳۸۰: ۱۵۵) در این رابطه، تعریف بهنجار به منزله یک الگو و مستلزم استقرار یک نظام و یک بهنجار آرمانی است؛ آرمانی که به احتمال زیاد خواست سیاستمداران یا مسئولین فرهنگی و برنامه ریزان یک جامعه برای شهروندان باشد. (احمدی و امینایی، ۱۳۸۴: ۵۸) اوقات فراغت بهنجار نوعی از نحوه گذران اوقات فراغت است که منطبق با هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه باشد. اوقات فراغت بهنجار، آرمانی است که خواست مسئولین فرهنگی و برنامه‌ریزان جامعه برای شهروندان است. در این مطالعه، افرادی که در نحوه گذران اوقات فراغت، از هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه پیروی میکنند، در زمره اوقات فراغت بهنجار محسوب میشوند. این متغیر در سطح فاصله‌ای و به وسیله گویه‌های زیر عملیاتی و سنجیده شده است:

نحوه گذران اوقات فراغت به شیوه متعارف مانند حضور در مکان‌های فرهنگی و تئاتر و کتابخانه‌ها، شرکت در مجالس مذهبی و عدم گذران اوقات فراغت با دوستان غیر هم‌جنس و ... اوقات فراغت نابهنجار نیز نوعی از نحوه گذران اوقات فراغت است که در تعارض با هنجارهای اجتماعی فرهنگ غالب جامعه باشد که در سطح فاصله‌ای و به وسیله گویه‌هایی زیر عملیاتی و سنجیده شده است:

نحوه گذران اوقات فراغت به شیوه نامتعارف مانند حضور در مهمانی‌های دوستانه^۱ و گذران اوقات فراغت با دوستان غیر هم‌جنس و ...

در مجموع، هرچه نمره افراد در گویه‌های اوقات فراغت بهنجار بالاتر و در گویه‌های اوقات فراغت نابهنجار پایین‌تر باشد، فرد دارای اوقات فراغت بهنجار خواهد بود و برعکس. پس، در این تحقیق هرچه نمره فرد از این گویه‌ها بیشتر باشد، فرد دارای اوقات فراغت و سبک زندگی بهنجار محسوب خواهد شد. – مصرف رسانه‌ای: این مفهوم از نظریه کاشت گرنر اقتباس شده و بیانگر میزان استفاده از رسانه‌هاست. (رضوی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵) در این تحقیق مصرف رسانه‌ای شامل استفاده از سه نوع رسانه متفاوت است: مصرف رسانه داخلی: بیانگر میزان استفاده از برنامه‌های تلویزیون و رادیو، روزنامه و مجلات داخل کشور در طی یک هفته است.

مصرف ماهواره: بیانگر میزان مشاهده انواع برنامه‌های ماهواره اعم از اخبار، فیلم، ورزش، تبلیغات و ... در طی یک هفته است.

مصرف اینترنت: بیانگر میزان استفاده اینترنت برای انواع فعالیت‌های متفاوت و همچنین ارتباط برقرار کردن با کاربران دیگر در طول یک هفته است.

یافته‌های پژوهش

داده‌های این تحقیق، حاصل استخراج پیمایشی است که توسط ۳۵۵ دانشجوی دختر (از ۳۹ دانشگاه مختلف) حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه‌های علوم پزشکی تکمیل گردیده و اساس

تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش حاضر قرار گرفته است. پس از پایان یافتن گردآوری پرسشنامهها، دادهها استخراج و به رایانه انتقال داده شدند و سپس با استفاده از بسته نرم افزار آماری برای علوم اجتماعی^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته های توصیفی تحقیق نشان می دهند که ۸۷/۳ درصد از دختران ورزشکار، مجرد و بقیه آنها متأهل می باشند. ۷۶/۹ درصد از دختران ورزشکار به صورت غیر حرفه ای در رشته ورزشیشان مشارکت دارند و فقط ۲۳/۱ درصد از آنها، به صورت حرفه ای و در باشگاه ها ورزشی مشارکت دارند. همچنین، محل سکونت ۴/۲ درصد از پاسخگویان در روستا، ۳۸/۱ درصد از آنها در شهر و ۵۷/۷ درصد از آنها ساکن شهرستان های مرکز استان می باشند. ۶۵/۱ درصد از پاسخگویان دارای قومیت فارس، ۹ درصد ترک، ۸/۲ درصد کرد، ۹ درصد لر و مابقی از سایر قومیت ها می باشند. نوع مذهب ۹۳ درصد از پاسخگویان مسلمان شیعه، ۵/۴ درصد مسلمان اهل سنت و مابقی از سایر مذاهب هستند. پس از ارائه تصویر مختصری از توصیف وضعیت پاسخگویان، در این مرحله به توصیف متغیرهای اصلی تحقیق می پردازیم.

جدول ۱: درصد میزان مصرف انواع رسانه ها در طی یک هفته توسط دختران

انواع رسانه	اصلاً	بندرت	گاهی اوقات	اغلب اوقات
رسانه داخلی	۵/۷	۲۵	۵۶/۹	۱۲/۴
ماهواره	۲۵/۴	۲۲/۵	۳۷/۷	۱۴/۴
اینترنت	۱/۵	۳۲/۸	۵۶/۱	۹/۶

جدول ۱ نشان می دهد که دختران ورزشکار به چه ميزانی از انواع رسانه های موجود استفاده می کنند. بیش از ۳۰ درصد دختران، یا از رسانه داخلی استفاده نمی کنند یا بندرت به سراغ انواع رسانه های داخلی کشور می روند. ۵۶/۹ درصد از آنها گاهی اوقات و فقط ۱۲/۴ درصد آنها اغلب مواقع از رسانه های داخلی استفاده می کنند. ۲۵/۴ درصد دختران به هیچ وجه مصرف ماهواره ای ندارند و ۲۲/۵ درصد آنها بندرت از ماهواره استفاده می کنند، اما بیش از ۵۲ درصد آنها گاهی اوقات یا اغلب اوقات در هفته از انواع برنامه های ماهواره، مصرف رسانه ای دارند. فقط ۱/۵ درصد از دختران ورزشکار به هیچ وجه از اینترنت استفاده نمی کنند و ۳۲/۸ درصد آنها بندرت به سراغ آن می روند. بیش از ۵۶ درصد دختران گاهی اوقات و ۹/۶ درصد آنها اغلب اوقات هفته خود را مصرف اینترنتی دارند.

جدول ۲: توزیع درصد نحوه گذران اوقات فراغت دختران ورزشکار

نحوه گذران اوقات فراغت	نابهنجار	بهنجار
	۴۲/۶	۵۷/۴

جدول ۲، توزیع درصد جمعیت مورد مطالعه را بر حسب نحوه گذران اوقات فراغت نشان می‌دهد. چنانکه مشاهده می‌شود، ۴۲/۶ درصد از دختران ورزشکار نحوه گذران اوقات فراغشان نابهنجار است. به عبارتی دیگر، آن‌ها اوقات فراغت خود را در کنار دوستان غیر هم‌جنس، در مهمانی‌های دوستانه یا با گشت و گذار در خیابان‌ها و بازارچه‌ها می‌گذرانند و کمتر اوقات فراغت خود را در محیط‌های فرهنگی، علمی یا مذهبی سپری می‌کنند؛ اما ۵۷/۴ درصد از آن‌ها از لحاظ نحوه گذران اوقات فراغت در وضعیت بهنجاری قرار دارند.

جدول ۳: ماتریس همبستگی متغیرهای تحقیق

سبک زندگی	مصرف رسانه داخلی	مصرف ماهواره	مصرف اینترنت
سبک زندگی	۰/۳۸۴ ***	۰- /۳۷۷ ***	۰- /۱۷۵ ***
مصرف رسانه داخلی	۰/۳۸۴ ***	۰/۰۵۳ -	۰/۰۷۰
مصرف ماهواره	۰- /۳۷۷ ***	۰/۰۵۳ -	۰/۳۲۴ ***
مصرف اینترنت	۰- /۱۷۵ ***	۰/۰۷۰	۰/۳۲۴ ***

*** سطح معنی‌داری ۹۹ درصد

جدول ۳، ماتریس همبستگی میان متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد. نتایج جدول حاکی از آن است که رابطه بین هر سه نوع مصرف رسانه‌ای با سبک زندگی معنادار است. رابطه بین مصرف رسانه داخلی با سبک زندگی معنادار (۰/۰۰۰) است و مقدار رابطه نیز برابر (۰/۳۸۴) است که نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است؛ بدین معنی که با افزایش میزان یک متغیر، به مقدار متغیر دیگر نیز افزوده خواهد شد. همچنین، رابطه بین مصرف ماهواره با نوع سبک زندگی نیز معنادار (۰/۰۰۰) است و مقدار رابطه نیز برابر با (۰/۳۷۷ -) است. نکته جالب‌توجه بین رابطه مصرف ماهواره و سبک زندگی نسبت به رسانه داخلی این است که هم میزان همبستگی کمی کاهش یافته است و هم جهت رابطه نیز معکوس است؛ بدین معنی که با افزایش میزان یک متغیر، از مقدار متغیر دیگر کاسته خواهد شد. همچنین رابطه بین مصرف اینترنت و سبک زندگی دختران نیز معکوس (۰- /۱۷۵) و معنادار (۰/۰۰۰) است، اما مقدار همبستگی این رابطه کمتر از رابطه بین مصرف ماهواره و سبک زندگی است. نکته جالب‌توجه دیگر این است که جدول

ماتریس همبستگی نشان می‌دهد که بین مصرف ماهواره و اینترنت نیز نوعی همبستگی معناداری مشاهده می‌شود؛ این شاید بدان معنی است که رابطه نزدیکی بین ماهیت این دو نوع رسانه وجود دارد و به همین دلیل است که جهت رابطه بین هر دو این رسانه با سبک زندگی دختران، معکوس است.

جدول ۴: آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه گام به گام متغیرهای مستقل درون معادله برای پیش‌بینی متغیر وابسته (سبک زندگی)

متغیر پیش بین	R	ضریب تعیین	R ² Adj	B ضریب	Beta	F مقدار	سطح معنی داری
مصرف رسانه داخلی	۰/۳۸۳	۰/۱۴۶	۰/۱۴۳	۱/۶۰۱	۰/۳۵۴	۵۰/۹	۰/۰۰۰
مصرف ماهواره	۰/۵۱۵	۰/۲۶۵	۰/۲۶۰	۰-/۹۰۹	۰-/۳۴۵		

جدول ۴، نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام را نشان می‌دهد. بررسی نتایج گویای آن است که متغیرهای مستقل در دو مرحله وارد نمونه شده اند. متغیر میزان مصرف رسانه های داخلی در مرحله اول وارد نمونه شده و حدود ۱۴/۳ درصد از تغییرات نحوه گذران اوقات فراغت دختران را تبیین کرده است. با ورود متغیر مصرف ماهواره در مرحله دوم میزان تبیین به ۲۶ درصد افزایش یافته است. بر این اساس، این دو متغیر در نهایت توانسته است ۲۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. از این رو، میتوان گفت مصرف رسانه یک از عوامل تعیین کننده در نحوه گذران اوقات فراغت است. از سوی دیگر، با توجه به علامت ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل، مشاهده می شود استفاده از رسانه های داخلی در بهنجار شدن اوقات فراغت تأثیر مثبت دارد، درحالی که مصرف برنامه های ماهواره های تأثیر منفی بر اوقات فراغت دختران داشته و منجر به نابهنجاری در نحوه گذران آن میشود.

بحث و نتیجه گیری

ملاحظات نظری و تجربی در دهه های اخیر باعث گردیدند که علاقه به مطالعه پیرامون سبک زندگی به طور چشمگیری افزایش یابد تا جایی که مبحث سبک زندگی اقشار مختلف و رابطه آن با مفاهیم دیگر به وسیله تحقیقات زیادی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است. هدف مقاله حاضر این است که رابطه مصرف انواع رسانه و نوع اوقات فراغت دختران ورزشکار را با توجه به ویژگی بهنجار یا نابهنجار بودن شناسایی کند. برای تحقق این هدف، پس از بررسی نظریه های موجود، چارچوب نظری تحقیق انتخاب شد. بر اساس چارچوب اتخاذ شده که مبتنی بر ترکیب نظریه های گربنر و بودریار بود، این قضیه استنباط گردید که مصرف انواع رسانه باعث تغییر در نوع سبک زندگی و نحوه گذران اوقات فراغت دختران ورزشکار می شود که ممکن این نوع سبک زندگی با هنجارهای مطلوب جامعه در تعارض باشد و تبدیل به یک مسئله و معضل اجتماعی شود.

برای اثبات این قضیه، ۳۵۵ نفر از دختران ورزشکار حاضر در دهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دانشگاه های

علوم پزشکی کشور در شهرکرد به شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده انتخاب شدند و به شیوه پیمایش و با ابزار پرسشنامه اطلاعات مورد نیاز در مورد نحوه گذران اوقات فراغت و میزان مصرف انواع رسانه آن‌ها استخراج گردید. یافته‌های تحقیق در مورد میزان مصرف انواع رسانه حاکی از آن است که بیش از ۳۰ درصد دختران، یا از رسانه داخلی استفاده نمی‌کنند یا بندرت به سراغ انواع رسانه‌های داخلی کشور می‌روند، اما بیش از نیمی از دختران ورزشکار، گاهی اوقات یا اغلب اوقات در هفته از انواع برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، مصرف رسانه‌ای دارند. به عبارت دیگر، آن‌ها ترجیح می‌دهند که از رسانه‌های خارجی و ماهواره استفاده کنند و کمتر برنامه‌های رسانه‌های داخلی را دنبال می‌کنند. به همین دلیل، احتمال دارد که سبک زندگی و نحوه گذران اوقات فراغت دختران ورزشکار به شدت تحت تأثیر الگوهای و رسانه‌های غربی قرار گرفته باشد. دلیل اصلی استقبال دختران ورزشکار از رسانه‌های غربی را تحقیقات متعددی پاسخ داده‌اند؛ مطالعات زیادی در جامعه ما گویای آن است که ورزش زنان در رسانه‌های داخلی جامعه ما جایگاهی ندارد و ورزش و ورزشکاران زن در رسانه‌های داخلی بسیار کم پوشش داده می‌شوند. (کرمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۵۲؛ افروز و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸؛ بارفروش، ۱۳۸۶؛ مهدی‌زاده، ۱۳۸۶؛ نعمتی انارکی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۶) به همین دلیل، دختران ورزشکار نیازهای خود را در رسانه‌های غربی و بیگانه جستجو می‌کنند. هرچند مسئولیت رسانه‌های داخلی از پوشش برنامه‌های ورزشی زنان با توجه به نقش بااهمیت فرهنگ اسلامی در کشور ما بسیار اساسی است، اما این امر به هیچ‌وجه نمی‌تواند به عنوان توجیه عملکرد ضعیف رسانه‌ها در بازتاب ورزش زنان در رسانه‌های داخلی پذیرفته شود.

همچنین یافته‌های تحقیق در مورد نحوه گذران اوقات فراغت دختران ورزشکار نشان داد که نحوه گذران اوقات فراغت ۴۲/۶ درصد از دختران ورزشکار نابهنجار است. به عبارت دیگر، آن‌ها اوقات فراغت خود را در کنار دوستان غیر هم‌جنس، در مهمانی‌های دوستانه یا با گشت و گذار در خیابان‌ها و بازارچه‌ها می‌گذرانند و کمتر اوقات فراغت خود را در محیط‌های فرهنگی، علمی یا مذهبی بهنجار سپری می‌کنند. عدم آگاهی از آسیب‌های احتمالی نحوه گذران اوقات فراغت نابهنجار و همچنین عدم بسترسازی مطلوب و نایزبری در خدمات ارائه‌شده جهت گذران اوقات فراغت بهنجار برای دختران می‌تواند از جمله دلایل احتمالی این واقعیت باشد.

در مرحله بعد با استفاده از فنون آمار استنباطی، فرضیه‌های ارائه‌شده مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج تحقیق حاضر نشان داد که بین مصرف انواع رسانه و نوع سبک زندگی دختران ورزشکار رابطه معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، میزان نابهنجاری و بهنجار بودن در نحوه گذران اوقات فراغت دختران با مصرف انواع رسانه‌ها متفاوت است. نوع همبستگی بین مصرف رسانه داخلی با سبک زندگی مثبت است و نشان‌دهنده این است که با افزایش میزان مصرف رسانه داخلی دختران ورزشکار، سبک زندگی آن‌ها نیز بهنجارتر می‌شود، اما نوع همبستگی بین مصرف ماهواره و اینترنت با نوع سبک زندگی افراد معکوس است؛ بدین معنی که هرچه دختران ورزشکار بیشتر از ماهواره و اینترنت استفاده می‌کنند، آن‌ها گرایش به انتخاب نوعی از سبک زندگی و اوقات فراغت خواهند داشت که با هنجارهای جامعه کنونی ما در تعارض است. بنابراین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌ای خاص باعث شکل‌گیری رفتارها و گزینش اوقات فراغت متفاوت می‌شود. از آنجایی که ماهیت رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت تا حدودی با هنجارهای جامعه ما متفاوت است، مصرف این نوع رسانه‌ها باعث رواج نوعی از سبک‌های زندگی میان جوانان

می‌شود که به طور طبیعی با هنجارهای جامعه ما ناسازگار هستند.

با این حال، یافته‌های تحقیق نشان دادند که اولین رسانه تأثیرگذار بر نحوه گذران اوقات فراغت دختران، رسانه داخلی است و این نوع رسانه در مرحله اول وارد نمونه شده و حدود ۱۴/۳ درصد از تغییرات نحوه گذران اوقات فراغت دختران را تبیین کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که توجه به پرمحتوا شدن و قابل پسند بودن برنامه‌های رسانه داخلی برای جلب دختران جامعه ما ضروری‌تر از دیدگاه‌های سلبی برای ماهواره و اینترنت است. زمانی که برنامه‌های رسانه داخلی کشور بتواند مصرف اصلی رسانه‌های دختران جامعه را تشکیل دهد، این امر به نوبه خود به کاهش مصرف ماهواره و اینترنت می‌انجامد. بنابراین، ابتدا باید با برنامه‌ریزی صحیح سعی نمود تا رسانه داخلی منحصر به طیف خاصی نباشد و بتواند برای هر ذائقه‌ای برنامه تهیه نماید. سپس، سعی شود تا در برنامه‌های داخلی بر نوعی از نحوه گذران اوقات فراغت و سبک زندگی برای جوانان تأکید شود که با هنجارهای جامعه ما منطبق باشد.

از سوی دیگر، این به معنی غافل شدن از خطرات و تهدیدهای رسانه‌های بیگانه با جامعه ما نیست، زیرا یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که با ورود متغیر مصرف ماهواره در مرحله دوم میزان تبیین به ۲۶ درصد افزایش یافته است. بنابراین باید نظارت و برنامه‌ریزی خاصی نیز بر نحوه مصرف این نوع رسانه با توجه به سیاست‌گذاری‌های موجود شود. در مجموع دو متغیر مصرف رسانه داخلی و ماهواره در نهایت توانسته‌اند که ۲۶ درصد از تغییرات اوقات فراغت دختران را تبیین نمایند. پس، میتوان گفت مصرف رسانه یک از عوامل تعیین‌کننده در نحوه گذران اوقات فراغت است.

بدیهی است که نتایج تحقیق حاضر می‌تواند در خدمت برنامه‌ریزان و مسئولان فرهنگی کشور قرار بگیرد تا آن‌ها بتوانند با شناخت کامل رابطه بین مصرف رسانه و سبک زندگی فعلی دختران ورزشکار، برنامه‌ریزی صحیحی را برای الگوهای سبک زندگی سازگار با فرهنگ موجود کشورمان ترسیم نمایند. همچنین، با توجه به اهمیت فراوان مفاهیم اسلامی و فرهنگی خاص در فعالیت‌های ورزشی به خصوص برای دختران، یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند در جهت طراحی سبک زندگی متناسب با فرهنگ کشورمان، بکار گرفته شود. پس با شناخت وضعیت سبک‌های زندگی دختران، هدف می‌تواند رسیدن به حداقلی از انسجام و همبستگی ملی باشد تا جامعه از آسیب‌های اجتماعی در مصونیت قرار گیرد. شناخت سبک زندگی دختران جوان ورزشکار، می‌تواند بستر مناسب را برای فعالیت ورزشی آن‌ها فراهم نماید تا بدین طریق آن‌ها از خطرات جسمی و روانی در امان بمانند و بتوانند به عنوان نیروهای علمی و انسانی مفید در آینده نقش موثری در روند توسعه جامعه داشته باشند.

منابع

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۰.
- احمدی، فاطمه و امینایی، مریم (۱۳۸۴) «رابطه رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان تهران با وضعیت اخلاقی مادران». فصلنامه خانواده و پژوهش. سال دوم، شماره ۲.
- استاجی، زهرا و اکبرزاده، رویا (۱۳۸۵) «بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار». مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار دوره ۱۳، شماره ۳.
- افروز، محمد صادق و همکاران (۱۳۹۱) «شناسایی دیدگاه اعضای انجمن‌های ورزشی دانشگاه‌ها در خصوص رویکرد رسانه‌ها به ورزش». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- بارفروش، احمد (۱۳۸۶) «تحلیل محتوای روزنامه‌های ورزشی سه ماه اول سال ۱۳۸۶». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- باکاک، رابرت (۱۳۸۱) مصرف. خسرو صبوری. تهران: انتشارات شیرازه
- بوردیو، پیر (۱۳۸۰) نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی. مرتضی مریدیها. تهران: انتشارات نقش و نگار
- جارااللهی، عذرا (۱۳۸۰) «بررسی ارتباط وضعیت تحصیلی دانشجویان با ناهنجاری‌های اجتماعی». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- جوهری فرد، رضا و داوودی، رها (۱۳۸۸) «اصلاح سبک زندگی رویکردی نوین به سلامت». تهران: مجله اطلاعات علمی.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «سبک زندگی و هویت اجتماعی: مصرف و انتخاب‌های ذوقی به عنوان تمایز و تشابه اجتماعی در دوره مدرنیته متأخر». تهران: رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۶) «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- دادگران، محمد (۱۳۸۵) مبانی ارتباطات جمعی. تهران: مروارید
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱) «جوانان، بدن و فرهنگ تناسب». فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره اول.
- ربانی، رسول و رستگار، یاسر (۱۳۸۷) «جوان، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی». تهران: ماهنامه مهندسی فرهنگی. سال سوم.
- رزاقی، افشین (۱۳۸۱) نظریه‌های ارتباطات اجتماعی. تهران: نشر پیکان
- رسولی، محمدرضا (۱۳۸۲) «بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون». تهران: فصلنامه دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۲۳.
- رضوی زاده، نورالدین (۱۳۸۶) بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳) کندوکاوها و پنداشته ها. تهران: شرکت سهامی انتشار
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: علمی
- زهری، محسن (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی عوامل مرتبط با سبک زندگی کارگران و کارفرمایان صنعتی در ایران (مطالعه موردی: صنعت فرش شهرستان آران و بیدگل)». رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات
- سازگار، پروین (۱۳۸۲) «بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان سستی». تهران: رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- سعیدی، علی اصغر (۱۳۸۲) «جامعه مصرفی و جوانان». تهران: فصلنامه مطالعات جوانان. شماره پنجم.
- شالچی، وحید (۱۳۸۶) «سبک زندگی جوانان کافی شاپ». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۰) «نیاز مخاطبان به سواد رسانه‌ای». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال هشتم، شماره ۲۶.
- صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۵) «تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی». مطالعات زنان. سال ۴، شماره ۳.
- عابدینی، صمد (۱۳۷۹) «بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان اوقات فراغت و میزان مصرف کالاهای فرهنگی». رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- عنایتی شبکلانی، علی و خانی، محمد (۱۳۹۱) «نقش تلویزیون در همگانی شدن فوتبال در ایران». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶) «سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- قادری، طاهره (۱۳۸۶) «سودمندی مفهوم طبقه در تحلیل تعاملات گروه‌های کلان اجتماعی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۳۹ و ۲۴۰.
- کازینو، ژان (۱۳۶۴) قدرت تلویزیون. علی اسدی. تهران: امیرکبیر
- کاویانی، علیرضا (۱۳۸۷) «رسانه، پیام، مخاطب و انحصار». فصلنامه راهبرد فرهنگ. شماره چهارم.
- کرمی، عبدالله (۱۳۹۱) «تحلیل محتوای برنامه های ورزشی شبکه های تلویزیونی کشور با رویکرد ورزش بانوان». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری. تهران: نشرنی
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲) انسان تک ساحتی. محسن مؤید. تهران: انتشارات امیرکبیر
- مرادی، مهدی و همکاران (۱۳۹۰) «مقایسه زیر مؤلفه‌های موثر نقش‌های اطلاع‌رسانی، مشارکت اجتماعی، آموزش و فرهنگ‌سازی رسانه ملی در ورزش همگانی». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۸، شماره ۴ (پیاپی ۶۸).
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۵) وسایل ارتباط جمعی. تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی

- معینی فر، حشمت السادات (۱۳۸۸) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه‌ها؛ مطالعه موردی: صفحات حوادث روزنامه همشهری». فصلنامه تحقیقات فرهنگی. دوره دوم، شماره ۷.
- مک کویل، دنیس (۱۳۸۵) نظریه ارتباطات جمعی. پرویز اجلالی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها
- مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶) «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۶) «ساخت و محتوای مطبوعات عامه‌پسند؛ تحلیل محتوای صفحه اول هجده نشریه عامه‌پسند». رسانه. سال هجدهم، شماره سوم.
- نعمتی انارکی، داوود و همکاران (۱۳۹۰) «مقایسه تطبیقی اخبار زنان در سایت های واحد مرکزی خبر، بی بی سی فارسی و صدای آمریکا در سال ۱۳۸۸». مجله جهانی رسانه. دوره ۶، شماره ۲.
- Borchard, Kurt (2010) «**Between Poverty and a Lifestyle: The Leisure Activities of Homeless People in Las Vegas**». Journal of Contemporary Ethnography. Vol. 39, No 2.
- Bosco, Susan, Bianco, M. & Candy A. (2005) «**Influence of Maternal Work Patterns and Socioeconomic Status on Gen Y Lifestyle Choice**» Journal of Career Development. Vol 32, No 2.
- Casey, Catherine and Petricia Alach (2004) «**Just a Temp? Women, Temporary Employment and Lifestyle**». Work Employment Society. 18.
- Chaney, D (1996) **Lifestyle**. London: Routledge
- Ching Chan & Joey Ka and Louis, Leung (2005) «**Lifestyles, reliance on traditional news media and online news adoption**». New Media Society. No 7.
- Hakim, Catherine (2002) «**Lifestyle Preferences as Determinants of Women's Differentiated Labor Market Careers**» Work and Occupations.
- Hoare, Phillip (2001) «**Youth Offenders' Lifestyles**». Probation Journal. 48; 49.
- Kitamura, Kazuya and Michael D. Feters, Kiyoshi Sano, Juichi Sato and Nobutaro Ban (2009) «**Lifestyle changes of Japanese people on overseas assignment in Michigan, USA**». Asia Pacific Family Medicine. 8.
- Kline, Stephen (2005) «**Countering Children's Sedentary Lifestyles: An evaluative study of a media-risk education approach**». Childhood. 12. pLawson.
- Nofziger, Stacey (2009) «**Deviant Lifestyles and Violent Victimization at School**». Journal of Interpers Violence.
- Ribisl, Kurt M. & Lee, Rebecca E. & Henriksen, Lisa and Harry H. Haladjian (2003) «**A Content Analysis of Web Sites Promoting Smoking Culture and Lifestyle**». Health Educ Behav. 30.

- Rob and Sarah Todd (2002)«**Consumer Lifestyles: A Social Stratification Perspective**». Marketing Theory. 2.p;
- Smith, Angela (2010)«**Lifestyle television programmes and the construction of the expert host**». European Journal of Cultural Studies. 13.p: 191.
- Solomon, Michael.R. (1994) **Consumer behavior: buying having and being**. 2 edition .Boston: Allyn& Bacon
- Stempel, Carl (2005)«**Adult Participation Sports as Cultural Capital; A Test of Bourdieu's Theory of the Field of Sports**». International Review for the Sociology of Sport. 40/4(2005)
- Suda, Miyuki& Nakayama, Kunio& Morimoto, Kanehisa (2007)«**Relationship between Behavioral lifestyle and Mental Health Status Evaluated Using the GHQ-28 and SDS Questionnaires in Japanese Factory Workers**». Industrial Health. 45.
- Wilska, Terhi-Anna (2002)«**Me_A Consumer? Consumption, Identities and Lifestyles in Today's Finland**». Acta Sociologica. 45.



بررسی رابطه سابقه ورزشی با میزان تحلیل رفتگی مربیان لیگ یک و لیگ برتر فوتبال ایران

عباس خدایاری^۱

حمید قاسمی^۲

بهنام طاهرزاده^۳

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه سابقه ورزشی با میزان تحلیل رفتگی مربیان لیگ برتر و لیگ یک فوتبال ایران می‌باشد. تحقیق حاضر از نوع کاربردی و توصیفی می‌باشد و نمونه آماری آن کلیه مربیان لیگ برتر و لیگ یک فوتبال کشور به تعداد ۷۸ نفر مربی بودند. روش نمونه‌گیری به صورت هدفدار بوده است و ابزار اندازه‌گیری، شامل پرسشنامه تحلیل رفتگی مسلسل می‌باشد که دارای آلفا کرونباخ ۰/۷۶ در این تحقیق می‌باشد. از روش آماری همبستگی پیرسون، جهت تعیین ارتباط سابقه ورزشی با تحلیل رفتگی و آزمون ۲X (کای - اسکور) جهت بررسی رابطه بین تحلیل رفتگی و سابقه قهرمانی مربیان لیگ یک و برتر فوتبال کشور، از روش آماری T مستقل جهت مقایسه تحلیل رفتگی در مربیان لیگ برتر و لیگ یک استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که بین هیچ یک از خرده مقیاس‌های تحلیل رفتگی و سابقه ورزشی مربیان، رابطه معنی‌دار وجود ندارد. تحلیل رفتگی شغلی در مربیان، به ویژه مربیان لیگ برتر بیشتر از لیگ یک به صورت جدی وجود دارد که قابل تأمل است و به نظر می‌رسد بروز سطوح متوسط و بالاتر خستگی عاطفی در مربیان که باید ارتباط موثر و قوی با بازیکنان تحت رهبری خود ایجاد نمایند، نگران‌کننده است. پس، فدراسیون فوتبال می‌بایست نسبت به تغییر نگرش مربیان، بهبود رفتارهای فردی و گروهی مربیان اقدام نماید.

واژگان کلیدی: تحلیل رفتگی، لیگ برتر فوتبال و لیگ یک، بازیکنان و مربیان و سابقه ورزشی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج

۳. کارشناس ارشد تربیت بدنی و علوم ورزشی (نویسنده مسئول)

مقدمه

کار، یک منبع بسیار مهم برای امرارمعاش و احراز موقعیت‌های اجتماعی است که در عین حال، می‌تواند به نارضایتی و تحلیل رفتن قوای جسمانی و روانی منجر شود، محیط کار از محرک‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی تشکیل شده است که هر کدام از این عوامل، می‌توانند عامل ایجاد تنیدگی به حساب آیند. برخی از مشاغل با تنیدگی‌های زیادی همراه هستند و این امر، معلول ماهیت کار، نوع وظیفه و مسئولیت‌های این‌گونه مشاغل می‌باشند. عوامل مختلفی موجب فشار روانی در افراد می‌گردد که از آن جمله عوامل محیطی، اجتماعی، سازمانی و شخصیتی را می‌توان ذکر کرد. بسیاری از این عوامل قابل کنترل یا پیشگیری نیستند و افراد ناچارند با فشارهای روانی ناشی از این عوامل، روبرو شوند و برای مصون ماندن از آسیب‌ها، با آن مقابله کنند یا آن را، تحت کنترل خود درآورند و تا حدودی تعدیل نمایند. یکی از نتایج تنیدگی شغلی زیاد و مداوم، تحلیل رفتگی شغلی است. این واژه نسبتاً جدید است که از آن برای توصیف پاسخ‌های انسان در حین کار و در برابر فشارهای روانی تجربه شده استفاده می‌شود. ارتباط تنگاتنگی میان تنیدگی‌های شغلی و پدیده تحلیل رفتگی شغلی وجود دارد؛ تنیدگی هنگامی رخ می‌دهد که حالت عدم تعادل قابل توجهی میان مطالبات یا خواسته‌های محیطی و توانایی پاسخ فرد در برابر آن‌ها وجود داشته باشد و به همان اندازه که مطالبات یا خواسته‌های محیطی افزایش می‌یابد و یا توانایی پاسخ فرد کاهش پیدا می‌کند. احتمال اینکه تنیدگی موجب تجربیات منفی بیشتری شود، به وجود می‌آید که به نوبه خود، منجر به ایجاد تحلیل رفتگی شغلی می‌گردد. بالطبع پیامدهای ناشی از برخورد انسان با انواع محرک‌ها، می‌تواند تأثیرات گوناگونی در افراد برجای بگذارد. در صورتی که برداشت فرد از عاملی تنش‌زا مثبت باشد و یا بتواند خود را با آن عامل انطباق دهد و یا کنار آید، در او تأثیرات مثبتی باقی می‌گذارد. اما چنانچه برداشت فرد از عامل تنش‌زا منفی بود، یا عامل تنش‌زا از چنان باری برخوردار باشد که فرد نتواند خود را با آن منطبق سازد، برای او پیامد منفی در بر خواهد داشت. یکی از این پیامدهای منفی، تحلیل رفتگی شغلی^۱ است، که با افزایش فشار روانی و عوامل تنش‌زا در کار حادث می‌شود. مفهوم تحلیل رفتگی شغلی در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای اولین بار توسط هربرت فرود نبرگر^۲ معرفی شد؛ به‌طوری که ظهور و رشد آن را مرهون زحمات وی در نیویورک، مسلسل و پاینز^۳ در کالیفرنیا می‌دانند. در این خصوص فاربر^۴ (۱۹۸۳) می‌نویسد: فرود نبرگر (۱۹۷۴) به‌عنوان اولین شخصی است که واژه تحلیل رفتگی شغلی با مضمون امروز آن را استفاده کرده است و آن را حالتی از خستگی عاطفی و جسمانی دانسته است که از شرایط موجود در محیط کار نشأت می‌گیرد. در مدل مسلسل، فرض بر این است که ابتدا خستگی عاطفی اتفاق می‌افتد، سپس تهی شدن از ویژگی‌های شخصی و در نهایت، احساس کاهش بازده عملکرد شخصی به فرد دست می‌دهد. خستگی عاطفی مستقیماً با سطوح بالای تقاضای کار ارتباط دارد، بنابراین تعیین‌کننده اولیه خستگی عاطفی، انعکاسی از خواست‌های شخصی یا سازمانی است که بر روی یک کارمند فشار می‌آورد. خستگی عاطفی و تنبیه غیرمنتظره، با تهی شدن از ویژگی‌های شخصی، همبستگی مثبت دارند. تهی شدن از ویژگی‌های شخصی،

1. Job burnout
2. Froudenberger - herbert
3. Maslach and pines
4. Farber

انتظارات نابجا و فقدان پاداش‌های مشروط با کاهش بازده عملکرد شخصی، همبستگی منفی دارند. لمیر و همکاران^۱ (۲۰۰۶) تاثیر تغییر پذیری در انگیزش و نتیجه آن را بر روی قابلیت تحلیل رفتگی ورزشکاران نخبه بررسی کردند. در این مطالعه، ۴۴ شناگر نخبه شرکت داشتند و هر هفته شرکت‌کنندگان برای ثبت اظهارات اثرات منفی و مثبت، دعوت می‌شدند. نوسان احساسات شناگران، توسط میانگین نمرات انحراف استاندارد درون فردی، به‌عنوان یک شاخص از واریانس درون فردی، محاسبه شده بود. نتایج نشان داد که تغییرات در انگیزش، درباره همه ابعاد تحلیل رفتگی، پیشگویی‌کننده‌های قابل‌اعتمادی بود.

موسایی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان "ارتباط تحلیل رفتگی شغلی با ویژگی‌های شخصیتی مدیران و کارکنان ادارات تربیت بدنی مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران"، به این نتیجه رسید که افراد با تحصیلات بالاتر تا حدودی از میزان و شدت تحلیل رفتگی بیشتری برخوردار بودند و افزایش سن و سابقه کاری با تحلیل رفتگی رابطه منفی داشت. دیوکا (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان "بررسی ارتباط میان احساس خود سودمندی با تحلیل رفتگی شغلی دبیران تربیت‌بدنی مرد و زن شهر تهران" نشان داد که ارتباط معنی‌داری بین احساس خود سودمندی با تحلیل رفتگی شغلی در بین دبیران تربیت بدنی مرد و زن وجود دارد. محمدی فر (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان "اثر هوش هیجانی و تحلیل رفتگی شغلی بر سلامت روحی و بدنی ۲۵۰ معلم ابتدایی و دبیرستان تهران"، نتیجه گرفت که هوش هیجانی و تحلیل رفتگی شغلی ۴۳/۹ درصد سلامت روحی و ۱۳/۵ درصد واریانس سلامت بدنی را شرح می‌دهد. هوش عاطفی به‌طور معناداری پیش‌گویی‌کننده منفی بود. معلمانی که هوش هیجانی بیشتر و بالاتری داشتند از سلامت روانی بالاتری برخوردار بودند. هوش هیجانی، شبیه احساسات مثبت، خنثی‌کننده نتایج احساسات منفی است؛ آن‌ها ممکن است تأثیر مخرب چنین واکنش‌هایی را روی سیستم کوتاه‌تر نمایند. مطالعاتی که رابطه میان حالات محرک مثبت و تندرستی را بررسی کردند، همبستگی‌هایی بین خلق و خوی مثبت و وظیفه پیدا نمودند. ایکلند^۲ (۲۰۰۹) تحقیقی با عنوان «تغییرات در تحلیل رفتگی ورزشکاران راگی طی یک فصل» انجام داد. این تحقیق بر روی ورزشکاران راگی نیوزلند انجام شد، بازیکنان پرسش‌نامه تحلیل رفتگی را در سه نوبت، طی ۳۰ هفته رقابت تکمیل کردند. تعدادی تغییرات معنی‌دار آماری در مشخصات کلیدی تحلیل رفتگی در طول یک فصل راگی مشاهده شده بود. به‌خصوص برخی از بازیکنان گزارش کردند که احساساتشان از کاهش عملکرد در فازهای قبل از رقابت به حین رقابت افزایش یافت. تحلیل رفتگی همچنین با صدمات، تمرین، تجربه راگی و پست بازیکن در بازی همراه بود. بین و بیرگ (۲۰۱۱) در تحقیقی که بر روی ورزشکاران انجام دادند، به بررسی تأثیر تحلیل رفتگی بر عملکرد ورزشی آن‌ها پرداخته و همچنین روش‌هایی را در جهت کاهش تأثیرات منفی آن تا حد مطلوب ارائه داده‌اند.

عدم ثبات در نتیجه‌گیری و فشارهای وارده از محیط‌های مختلف همانند رسانه‌ها و مطبوعات و غیره ... سبب تغییرات مختلف در عملکرد مربی می‌شود. تمامی این عوامل، زمینه‌هایی را ایجاد می‌کند تا مربی دچار فشارهای روانی گردد که مقدمه تحلیل رفتگی را ایجاد می‌کند. بنابراین، با شناخت این عوامل و برنامه‌ریزی اصولی، می‌توان عواملی را که سبب این امر می‌شوند را شناسایی کرد. از آنجا که تحقیقات مختلف، میزان تحلیل رفتگی شغلی در مشاغل مختلف و همچنین در میان گروه‌های مختلف ورزشی را بررسی نموده و در برخی

1. lemyer et all

2. iklund

موارد نتایج قابل توجهی در مورد شیوع این سندرم به دست آمده است، در این پژوهش سعی شده است دریابیم آیا مربیان لیگ برتر و لیگ یک فوتبال ایران دچار تحلیل رفتگی می‌باشند؟ در صورت وجود این تحلیل رفتگی، میزان آن را در سه بعد فرسودگی هیجانی، فسخ شخصیت و موفقیت فردی مورد بررسی قرار می‌دهیم و ارتباط آنها با مؤلفه سابقه ورزشی را نیز مشخص می‌کنیم. همچنین، مقایسه‌ای بین لیگ برتر و لیگ یک فوتبال کشور صورت می‌گیرد. باشگاه‌ها و در رأس آن‌ها فدراسیون فوتبال کشور می‌توانند از نتایج این تحقیق جهت برنامه‌ریزی مناسب برای ارتقای سطح عملکرد کیفی و کمی باشگاه‌ها استفاده نمایند و امید است با برنامه‌ریزی شایسته و مناسب شاهد تغییرات سطح کمی و کیفی در رشته پرطرفدار فوتبال باشیم.

روش پژوهش

تحقیق حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری تحقیق حاضر را کلیه مربیان لیگ فوتبال کشور که شامل لیگ برتر و دسته یک جام آزادگان است، تشکیل دادند. نمونه‌هایی که انتخاب شدند شامل تیم‌های لیگ برتر و لیگ یک جام آزادگان بوده‌اند. لیگ برتر شامل ۱۸ تیم و لیگ یک جام آزادگان شامل ۲۴ تیم در دو گروه الف و ب بود. روش نمونه‌گیری به صورت هدف‌دار بوده است و تمام جامعه آماری به عنوان نمونه انتخاب گردید. سر مربیان و مربیان لیگ ۱ و لیگ برتر ۸۴ نفر بودند. لازم به ذکر است که در زمان انجام تحقیق، کلیه تیم‌ها در فصل مسابقات بوده‌اند.

ابزار اندازه‌گیری این پژوهش، پرسشنامه تحلیل رفتگی شغلی مسلش (۱۹۹۶) است که به عنوان یکی از پرسشنامه‌های اصلی پژوهش و به منظور تعیین میزان تحلیل رفتگی مدیران و مربیان استفاده شد. پرسشنامه تحلیل رفتگی، به منظور اندازه‌گیری جنبه‌های مختلف تحلیل رفتگی، طراحی شده است. به دلیل استفاده مکرر نسخه فارسی پرسشنامه تحلیل رفتگی در تحقیقات داخل کشور، پرسشنامه مذکور بارها از نظر روایی مورد تأیید قرار گرفته است. همچنین، به منظور تعیین پایایی ابزار پژوهش با استفاده از یک مطالعه مقدماتی بر روی ۵۰ نفر از اعضا جامعه آماری و با استفاده از روش آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه مذکور در سه بعد خستگی عاطفی، کاهش بازده عملکرد شخصی و تهی شدن از ویژگی‌های شخصیتی برابر با ۰/۷۶ به دست آمد.

جهت توزیع پرسشنامه‌ها، طی هماهنگی با فدراسیون فوتبال کشور، مشخصات کلیه تیم‌ها و شهر محل استقرار آن‌ها دریافت شد و پرسشنامه با نامه رسمی از فدراسیون فوتبال مبنی بر ضرورت انجام تحقیق در اختیار مربیان قرار گرفت و ۸۴ پرسشنامه از مربیان جمع‌آوری شد. پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده شامل تمامی تیم‌های فوتبال لیگ برتر و لیگ یک آزادگان که در سال ۱۳۹۰ در مسابقات حضور داشته‌اند، می‌باشد.

در تحقیق حاضر از روش آمار توصیفی، جهت تنظیم جداول و نمودارها استفاده شده است. همچنین، از روش آماری همبستگی پیرسون، جهت تعیین ارتباط سابقه ورزشی با تحلیل رفتگی و آزمون ۲X (کای-اسکوئر) جهت بررسی رابطه بین تحلیل رفتگی و سابقه قهرمانی مربیان لیگ یک و برتر فوتبال کشور و در آخر به منظور مقایسه بین دو گروه مربیان لیگ برتر و لیگ یک فوتبال، از روش آماری آزمون T مستقل استفاده شده است. کلیه محاسبات با استفاده از نرم‌افزار spss ۱۵ و نرم‌افزار Excel ۲۰۱۰ بوده است.

یافته‌های پژوهش

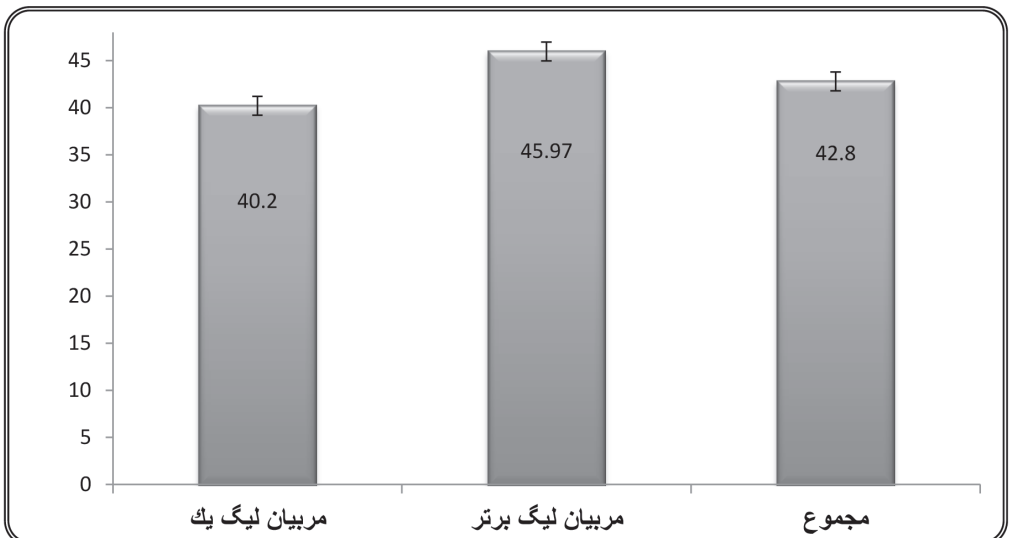
توصیف یافته‌ها

جدول ۱: شاخص‌های گرایش به مرکز و پراکندگی سن مربیان

شاخص / گروه	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیش‌ترین	دامنه تغییرات
لیگ یک	۴۰/۲	۷/۷۶	۲۰	۵۷	۳۷
لیگ برتر	۴۵/۹۷	۷/۳	۳۴	۵۹	۲۵
مجموع	۴۲/۸	۸/۰۴	۲۰	۵۹	۳۹

جدول ۱ نشان می‌دهد مربیان مورد بررسی دارای میانگین سن 42.8 ± 8.04 سال بوده‌اند. مربیان لیگ برتر از میانگین سن بالاتری نسبت به مربیان لیگ یک فوتبال برخوردار بوده‌اند.

شکل ۱: مقایسه میانگین سن مربیان لیگ یک و برتر فوتبال

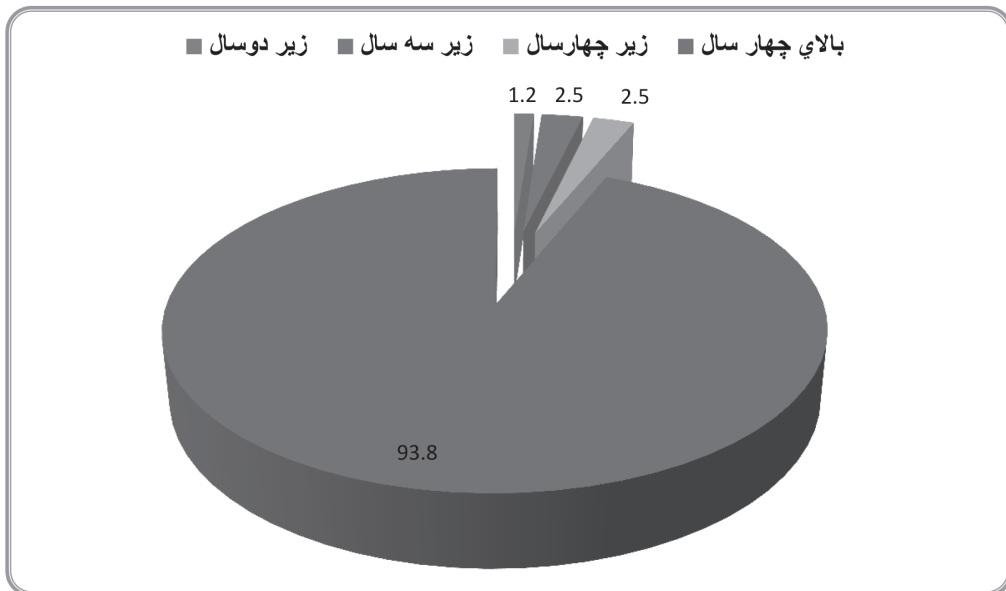


جدول ۲: سابقه ورزشی مرییان لیگ فوتبال

گروه	سابقه ورزشی			
	زیر دوسال	زیر چهار سال	زیر چهار سال	بالای چهار سال
لیگ یک	فراوانی	۱	۲	۴۱
	درصد	۲/۳	۴/۵	۹۳/۲
لیگ برتر	فراوانی	۱	۰	۳۴
	درصد	۲/۸	—	۹۴/۴
مجموع	فراوانی	۱	۲	۷۵
	درصد	۱/۲	۲/۵	۹۳/۸

جدول ۲ نشان می‌دهد، حدود ۹۴ درصد مرییان به ویژه مرییان لیگ برتر بیش از چهار سال سابقه ورزشی داشته‌اند. ۲/۵ درصد کمتر از سه سال و به همین میزان نیز کمتر از ۴ سال سابقه ورزشی داشته‌اند. حدود یک درصد نیز، کمتر از دو سال سابقه ورزشی داشته‌اند. در مجموع، مرییان لیگ یک سابقه ورزشی بیشتری نسبت به مرییان لیگ برتر داشته‌اند.

شکل ۲: سابقه ورزشی مرییان فوتبال



نتایج استنباطی

- طبق اطلاعات به دست آمده در ۴۶ درصد مربیان، فراوانی خستگی عاطفی از عوامل تحلیل رفتگی در حد متوسط بروز کرده است. در ۴۴ درصد، فراوانی خستگی عاطفی در حد بالا و در ۳۰ درصد پایین بوده است. شدت بروز خستگی عاطفی در ۷۰ درصد مربیان پایین، در ۲۹ درصد متوسط و در تنها یک درصد بالا بوده است. مربیان لیگ برتر شدت بالاتری از خستگی عاطفی را تجربه کرده‌اند و این تفاوت، معنی‌دار بوده است. ($P < 0,05$)

- کثرت بروز بی‌هویتی از عوامل تحلیل رفتگی عاطفی در نیمی از مربیان در حد متوسط، در ۴۴ درصد بالا و در ۶ درصد پایین بوده است. فراوانی این عامل از عوامل تحلیل رفتگی در مربیان لیگ یک، بیشتر بوده است ولی این تفاوت معنی‌دار نبوده است. ($P > 0,05$)

- شدت بی‌هویتی، از عوامل تحلیل رفتگی در ۳۶ درصد مربیان بالا، ۵۵ درصد متوسط و ۹ درصد پایین بوده است. شدت بی‌هویتی در مربیان لیگ یک بیشتر بوده است ولی این تفاوت معنی‌دار نبوده است. ($P > 0,05$)

- دفعات بروز احساس کاهش دستاوردهای شخصی، از عوامل تحلیل رفتگی عاطفی در ۸۵ درصد بالا، در ۱۴ درصد متوسط، ۴ درصد پایین بوده است. فراوانی دستاوردهای شخصی در مربیان لیگ برتر بالاتر بوده است و این تفاوت، معنی‌دار بوده است. ($p < 0,05$)

- شدت دستاوردهای شخصی، از عوامل تحلیل رفتگی در ۶۸ درصد مربیان متوسط، در ۲۹ درصد پایین و در ۴ درصد بالا بوده است. شدت بروز کاهش دستاوردهای شخصی در مربیان لیگ یک بالاتر بوده است ولی این تفاوت، معنی‌دار نبوده است ($P > 0,05$).

جدول ۴: نتیجه آزمون T نمونه‌های مستقل جهت بررسی تفاوت بین مربیان لیگ یک و برتر از نظر بروز خستگی عاطفی

شاخص	گروه	میانگین	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	T	سطح معنی‌داری
فراوانی خستگی عاطفی	لیگ یک	۴۰/۶۸	۶-/۱۲	۳/۱۶	۷۸	۱-/۹۳۵	۰/۰۵۷
	لیگ برتر	۴۶/۸					
شدت بروز خستگی عاطفی	لیگ یک	۲۲/۴۵	۳/۸۷	۱/۶	۷۸	۲/۴۱۵	۰/۰۱۸
	لیگ برتر	۱۸/۵۸					

توصیف یافته‌ها نشان داد که از نظر فراوانی خستگی عاطفی، مربیان لیگ برتر در شرایط بدتری قرار دارند. با توجه به سطح معنی‌داری ($P > 0,05$) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که علیرغم تفاوت موجود بین فراوانی بروز خستگی عاطفی مربیان لیگ یک و برتر فوتبال کشور، این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار نیست. از

سوی دیگر، توصیف یافته‌ها نشان داد که شدت بروز خستگی عاطفی در مرییان لیگ یک، بیشتر از مرییان لیگ برتر بوده است. سطح معنی‌داری در جدول فوق نشان می‌دهد تفاوت موجود بین شدت بروز خستگی عاطفی مرییان از نظر آماری معنی‌دار است. ($P < 0,05$)

جدول ۵: نتیجه آزمون T نمونه‌های مستقل جهت بررسی تفاوت بین مرییان لیگ یک و برتر از نظر احساس بی‌هویتی

شاخص	گروه	میانگین	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	T	سطح معنی‌داری
فراوانی بی‌هویتی	لیگ یک	۲۳/۷	۳/۰۶	۱/۵۵	۷۸	۱/۹۸۲	۰/۰۵۳
	لیگ برتر	۲۰/۶۴					
شدت بی‌هویتی	لیگ یک	۲۸	۲/۸۶	۱/۶۹	۷۸	۱/۶۸۸	۰/۰۹۵
	لیگ برتر	۲۵/۱۴					

توصیف یافته‌ها نشان داد که از نظر فراوانی و نیز شدت بروز احساس بی‌هویتی، مرییان لیگ برتر در شرایط بهتری قرار دارند. با توجه به سطوح معنی‌داری ($P > 0,05$) می‌توان نتیجه گرفت که علیرغم تفاوت موجود بین فراوانی و شدت بروز بی‌هویتی مرییان لیگ یک و برتر فوتبال کشور، این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار نیست.

جدول ۶: نتیجه آزمون T نمونه‌های مستقل جهت بررسی تفاوت بین مرییان لیگ یک و برتر از نظر دستاوردهای شخصی

شاخص	گروه	میانگین	تفاوت میانگین	انحراف استاندارد	درجه آزادی	T	سطح معنی‌داری
فراوانی دستاوردهای شخصی	لیگ یک	۴۰/۲۳	۴-۳۳	۲/۰۱۷	۷۸	۲-۱۴۶	۰/۰۳۵
	لیگ برتر	۴۴/۵۶					
شدت دستاوردهای شخصی	لیگ یک	۲۱/۰۷	۱/۲۳	۱/۶۲	۷۸	۰/۲۷	۰/۴۵
	لیگ برتر	۱۹/۸۳					

توصیف یافته‌ها نشان داد که از نظر فراوانی و دستاوردهای شخصی، مرییان لیگ برتر در شرایط بهتری قرار دارند. ($P < 0,05$) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تفاوت موجود بین فراوانی کاهش دستاوردهای مرییان لیگ یک و برتر فوتبال کشور، این تفاوت از نظر آماری معنی‌دار است. علیرغم این که توصیف یافته‌ها حاکی از برتری مرییان لیگ یک از نظر شدت کاهش دستاوردهای شخصی است، اما سطح معنی‌داری

مربوطه در جدول فوق حاکی از عدم معنی دار بودن تفاوت موجود است .

جدول ۷: نتیجه آزمون χ^2 (کای - اسکوتر) جهت بررسی رابطه معنی دار بین خستگی عاطفی و سابقه قهرمانی مربیان لیگ یک و برتر فوتبال کشور

گروه	شاخص	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح معنی داری
لیگ یک	فراوانی خستگی عاطفی	۴/۵۴۳	۸	۰/۸۰۵
	شدت خستگی عاطفی	۸/۳۶	۸	۰/۳۹۹
لیگ برتر	فراوانی خستگی عاطفی	۴/۱۱۴	۸	۰/۸۴۷
	شدت خستگی عاطفی	۳/۴۴	۸	۰/۴۸۷
مجموع	فراوانی خستگی عاطفی	۵/۴۴	۸	۰/۸۰۵
	شدت خستگی عاطفی	۹/۲۰۳	۸	۰/۳۲۵

جدول ۷ نشان می دهد بین فراوانی و شدت بروز خستگی عاطفی، با سابقه ورزشی مربیان لیگ یک و لیگ برتر و نیز در مجموع مربیان لیگ های فوتبال کشور ارتباط وجود دارد، اما سطح معنی داری در جدول مذکور نشان می دهد، این ارتباط از نظر آماری معنی دار نیست. ($P > ۰,۰۵$)

جدول ۸: نتیجه آزمون χ^2 (کای - اسکوتر) جهت بررسی رابطه معنی دار بین بی هویتی و سابقه قهرمانی مربیان لیگ یک و برتر فوتبال کشور

گروه	شاخص	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح معنی داری
لیگ یک	فراوانی بی هویتی	۴/۷۰۸	۸	۰/۷۸۸
	شدت بی هویتی	۳/۹۶۶	۸	۰/۸۸۳
لیگ برتر	فراوانی بی هویتی	۴/۹۳۵	۸	۰/۷۶۵
	شدت بی هویتی	۱۱/۲۴	۸	۰/۱۸۸
مجموع	فراوانی بی هویتی	۴/۳۲۴	۸	۰/۸۲۷
	شدت بی هویتی	۶/۸۱۸	۸	۰/۵۵۶

جدول ۸ نشان می‌دهد بین فراوانی و شدت احساس بی‌هویتی باسابقه ورزشی مریبان لیگ یک و لیگ برتر و نیز در مجموع مریبان لیگ‌های فوتبال کشور ارتباط وجود دارد، اما سطح معنی‌داری در جدول مذکور نشان می‌دهد این ارتباط، از نظر آماری معنی‌دار نیست. ($P > 0,05$)

جدول ۹. نتیجه آزمون χ^2 (کای - اسکوئر) جهت بررسی رابطه معنی‌دار بین دستاوردهای شخصی و سابقه قهرمانی مریبان لیگ یک و برتر فوتبال کشور

گروه	شاخص	آماره χ^2	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
لیگ یک	فراوانی دستاوردهای شخصی	۸/۲۴۷	۸	۰/۴۱
	شدت دستاوردهای شخصی	۵/۴۳۱	۸	۰/۷۱۱
لیگ برتر	فراوانی دستاوردهای شخصی	۲/۰۸۲	۴	۰/۷۱۱
	شدت دستاوردهای شخصی	۶/۹۵۱	۴	۰/۱۵۹
مجموع	فراوانی دستاوردهای شخصی	۲/۷۶۲	۸	۰/۹۴۸
	شدت دستاوردهای شخصی	۶/۶۷۸	۸	۰/۵۷۳

جدول ۹ نشان می‌دهد بین فراوانی و شدت کاهش دستاوردهای شخصی با سابقه ورزشی مریبان لیگ یک و لیگ برتر و نیز در مجموع مریبان لیگ‌های فوتبال کشور ارتباط وجود دارد، اما سطح معنی‌داری در جدول مذکور نشان می‌دهد این ارتباط، از نظر آماری معنی‌دار نیست. ($P > 0,05$)

بحث و نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر فراوانی خستگی عاطفی، از عوامل تحلیل رفتگی شغلی در ۳۰ درصد آزمودنی‌ها در سطح کم و در ۴۶ درصد در حد متوسط و در ۴۴ درصد بالا بوده است. همچنین، بی‌هویتی از دیگر عوامل تحلیل رفتگی شغلی در نیمی از مریبان در حد متوسط، در ۴۴ درصد بالا و در ۶ درصد پایین بوده است. نتیجه این تحقیق با تحقیقات زیتیک (۲۰۰۸)، رودریگر (۲۰۰۹)، مک (۲۰۰۷)، موسان ام بنیو و همکاران (۲۰۰۱)، بلوری زاده (۱۳۸۵) و مفلحی و همکاران (۱۳۸۶) که در تحقیقات خود بر گروه‌های مختلف در مشاغل مختلف ورزشی و غیر ورزشی سطوح بالای خستگی عاطفی و بی‌هویتی را گزارش کرده‌اند، هم خوانی دارد؛ اما با نتایج تحقیقات نصیرزاده (۱۳۷۸) که فرسودگی عاطفی معلمان را بررسی نمود، پیامی بوساری (۱۳۷۴) در تحقیقی که بر روی پرستاران انجام داد، کانو (۱۹۹۶) در تحقیقی که بر روی پرستاران انجام داد و حکاک زاده (۱۳۸۳) که تحقیقی بر روی معلمان انجام داد و همگی نتیجه گرفتند که اکثر آزمودنی‌ها دارای فرسودگی عاطفی و بی‌هویتی پایین بودند، هم خوانی ندارد. شاید بتوان دلیل این ناهم‌خوانی را در نوع شغل، زمان اجرای تحقیق، جنسیت آزمودنی‌ها و نیز روش‌های ارزیابی تحلیل رفتگی معطوف نمود. در مجموع در مریبان، سطوح قابل توجهی از تحلیل رفتگی مشاهده می‌شود. تحلیل رفتگی ناشی از ماهیت کار،

فشارهای روانی داخل و خارج سازمان است که موجب کاهش بروز توانایی و مهارت‌های فردی و انگیزش مربیان خواهد بود و در طولانی‌مدت آنان را به افرادی حساس، زودرنج، پرخاشگر، بدبین و منفی‌باف نسبت به محیط و سازمان تبدیل خواهد نمود و باعث خواهد شد مربیان راه‌های ستیزه‌جویی و مخالفت را با همکاران و کارفرمایان در پیش گیرند که در نهایت، به ورزش محبوب و پر طرفدار فوتبال صدمات جبران‌ناپذیری وارد خواهد ساخت - چنانکه در کشورمان این روزها شاهد بسیاری از برخوردها، گفتارها و نگرش‌های نامطلوب بین مربیان با یکدیگر و مربیان با مسئولین هستیم. لذا به نظر می‌رسد فدراسیون فوتبال باید به همراه برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح و استفاده از فن آوری‌های مناسب در توسعه امکانات این رشته، درصدد رفع موانع موجود که تحلیل رفتگی شغلی مربیان را افزایش می‌دهد، اقدام نماید تا از این طریق، ضمن شناسایی نیازهای مربیان به تأمین آن و رفع فشارهای ناشی از شغل مربیگری بپردازد.

از سوی دیگر، کاهش دستاوردهای شخصی نیز در ۸۵ درصد مربیان بالا و در ۱۴ درصد متوسط و در یک درصد پایین بوده است. نتایج تحقیق حاضر با تحقیقات بختیاری (۱۳۸۷)، مفلحی و همکاران (۱۳۸۶)، رودریگر (۲۰۰۹)، موسان و همکاران (۲۰۰۱) که در تحقیقات خود کاهش موفقیت فردی (دستاوردهای شخصی) را در حد بالا گزارش دادند، همخوانی دارد و با نتیجه مک نایت (۲۰۰۷) و زپتیک (۲۰۰۸) که در تحقیقات خود کاهش موفقیت فردی را در حد پایین گزارش نمودند، همخوانی ندارد.

همچنین، با بخشی از نتایج تحقیق حکاک زاده (۱۳۸۳) و زارعیان جهرمی (۱۳۸۵) که در تحقیق خود کاهش موفقیت فردی معلمان را در حد متوسط گزارش کرده است، هم خوانی ندارد. عدم تشابه بین گروه‌های آزمودنی، غیر ورزشی بودن نمونه مورد بررسی، تفاوت نوع شغل آزمودنی‌ها، جنسیت و سطح مهارت آزمودنی‌ها را شاید بتوان از دلایل عمده این ناهمخوانی‌ها دانست.

همچنین، یافته‌ها حاکی از عدم ارتباط بین تحلیل رفتگی شغلی و سابقه ورزشی مربیان بوده است. این نتیجه با نتیجه تحقیقات کشتی دار (۱۳۸۷)، که به رابطه سابقه کار و تحلیل رفتگی مدیران دانشکده‌های تربیت‌بدنی و غیر تربیت‌بدنی اشاره دارد و موسای و همکاران (۲۰۰۱)، انالیزا و همکاران (۲۰۰۰)، حکاک زاده (۱۳۸۳)، بلوری زاده (۱۳۸۱) و گلابی (۱۳۸۰) که به رابطه معنی‌دار تحلیل رفتگی با برخی ویژگی‌های فردی آزمودنی‌ها از جمله سابقه کار، خدمت و سابقه ورزشی اشاره دارد، هم خوانی نداشته ولی با نتیجه تحقیق شیرکول (۱۳۸۲)، براندون (۲۰۰۵)، زارعیان جهرمی (۱۳۸۵)، که در تحقیقات خود به عدم تأثیرپذیری تحلیل رفتگی شغلی از برخی ویژگی‌های فردی از جمله تحصیلات، سابقه ورزشی و وضعیت تأهل اشاره دارند، هم خوانی دارد.

در مجموع، می‌توان گفت که تحلیل رفتگی شغلی در مربیان به‌ویژه مربیان لیگ برتر به‌صورت جدی وجود دارد. به نظر می‌رسد بروز سطوح متوسط و بالاتر خستگی عاطفی در مربیان که باید ارتباط موثر و قوی با بازیکنان تحت رهبری خود ایجاد نمایند، نگران‌کننده است. پیش از هر چیز فدراسیون فوتبال باید با برنامه‌ریزی مدون و تشکیل کارگاه‌ها و کلاسی‌هایی در این خصوص و انتشار بروشورهایی در این زمینه به بهبود رفتارهای فردی و گروهی مربیان اقدام نماید.

پیشنهاد می‌شود فدراسیون فوتبال با برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه نسبت به دانش‌افزایی مربیان در زمینه‌های رهبری، افزایش کارایی مربیان و کاهش تحلیل رفتگی آنان اقدام نماید. همچنین، فدراسیون فوتبال به‌منظور به‌کارگیری افراد با تحصیلات بالاتر به‌ویژه در رشته تربیت‌بدنی توسط باشگاه‌ها نسبت به تدوین دستورالعمل‌های ویژه و تعیین شاخص‌های مربیان اقدام نماید.

منابع

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۰.
- احمدی، فاطمه و امینایی، مریم (۱۳۸۴) «رابطه رفتار بهنجار اجتماعی نوجوانان تهران با وضعیت اخلاقی مادران». فصلنامه خانواده و پژوهش. سال دوم، شماره ۲.
- استاجی، زهرا و اکبرزاده، رویا (۱۳۸۵) «بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار». مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سبزوار. دوره ۱۳، شماره ۳.
- افروز، محمد صادق و همکاران (۱۳۹۱) «شناسایی دیدگاه اعضای انجمن های ورزشی دانشگاه ها در خصوص رویکرد رسانه ها به ورزش». فصلنامه پژوهش های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- بارفروش، احمد (۱۳۸۶) تحلیل محتوای روزنامه های ورزشی سه ماه اول سال ۱۳۸۶. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- باکاک، رابرت (۱۳۸۱) مصرف. خسرو صبوری. تهران: انتشارات شیرازه
- بورديو، پيیر (۱۳۸۰) نظریه کنش؛ دلایل عملی و انتخاب عقلانی. مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار
- جارااللهی، عذرا (۱۳۸۰) «بررسی ارتباط وضعیت تحصیلی دانشجویان با ناهنجاری های اجتماعی». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۰.
- جوهری فرد، رضا و داوودی، رها (۱۳۸۸) «اصلاح سبک زندگی رویکردی نوین به سلامت». تهران: مجله اطلاعات علمی.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «سبک زندگی و هویت اجتماعی: مصرف و انتخاب های ذوقی به عنوان تمایز و تشابه اجتماعی در دوره مدرنیته متأخر. تهران: رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۶) «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- دادگران، محمد (۱۳۸۵) مبانی ارتباطات جمعی. تهران: مروارید
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱) «جوانان، بدن و فرهنگ تناسب». فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره اول.
- ربانی، رسول و رستگار، یاسر (۱۳۸۷) «جوان، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی». تهران: ماهنامه مهندسی فرهنگی. سال سوم.
- رزاقی، افشین (۱۳۸۱) نظریه های ارتباطات اجتماعی. تهران: نشر پیکان
- رسولی، محمدرضا (۱۳۸۲) «بررسی مؤلفه های سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون». تهران: فصلنامه دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۲۳.
- رضویزاده، نورالدین (۱۳۸۶) بررسی تأثیر مصرف رسانه ها بر سبک زندگی ساکنان تهران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳) کندوکاوها و پنداشته ها. تهران: شرکت سهامی انتشار
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: علمی
- زهری، محسن (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی عوامل مرتبط با سبک زندگی کارگران و کارفرمایان صنعتی در ایران (مطالعه موردی: صنعت فرش شهرستان آران و بیدگل)». رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات
- سازگار، پروین (۱۳۸۲) «بررسی سبک زندگی قشر دانشگاهی و بازاریان سستی». تهران: رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۲) «جامعه‌مصرفی و جوانان». تهران: فصلنامه مطالعات جوانان. شماره پنجم.
- شالچی، وحید (۱۳۸۶) «سبک زندگی جوانان کافی شاپ». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۰) «نیاز مخاطبان به سواد رسانه‌ای». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال هشتم، شماره ۲۶.
- صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۵) «تحلیل جنسیتی بازنمایش ساخت خانواده در سریال‌های تلویزیونی ایرانی». مطالعات زنان. سال ۴، شماره ۳.
- عابدینی، صمد (۱۳۷۹) «بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان اوقات فراغت و میزان مصرف کالاهای فرهنگی». رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- عنایتی شبکلانی، علی و خانی، محمد (۱۳۹۱) «نقش تلویزیون در همگانی شدن فوتبال در ایران». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶) «سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- قادری، طاهره (۱۳۸۶) «سودمندی مفهوم طبقه در تحلیل تعاملات گروه‌های کلان اجتماعی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۳۹ و ۲۴۰.
- کازینو، ژان (۱۳۶۴) قدرت تلویزیون. علی اسدی. تهران: امیرکبیر
- کاویانی، علیرضا (۱۳۸۷) «رسانه، پیام، مخاطب و انحصار». فصلنامه راهبرد فرهنگ. شماره چهارم.
- کرمی، عبدالله (۱۳۹۱) «تحلیل محتوای برنامه های ورزشی شبکه های تلویزیونی کشور با رویکرد ورزش بانوان». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۹، شماره ۱ (پیاپی ۶۹).
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری. تهران: نشرنی
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲) انسان تک ساحتی. محسن مؤید. تهران: انتشارات امیرکبیر
- مرادی، مهدی و همکاران (۱۳۹۰) «مقایسه زیر مؤلفه‌های موثر نقش‌های اطلاع‌رسانی، مشارکت اجتماعی، آموزش و فرهنگ‌سازی رسانه ملی در ورزش همگانی». فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. سال ۱۸، شماره ۴ (پیاپی ۶۸).
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۵) وسایل ارتباط جمعی. تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی

- معینی فر، حشمت السادات (۱۳۸۸) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه‌ها؛ مطالعه موردی: صفحات حوادث روزنامه همشهری». فصلنامه تحقیقات فرهنگی. دوره دوم، شماره ۷.
- مک کویل، دنیس (۱۳۸۵) نظریه ارتباطات جمعی. پرویز اجلالی. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها
- مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶) «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی». تهران: فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول، شماره ۱.
- مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۶) «ساخت و محتوای مطبوعات عامه‌پسند؛ تحلیل محتوای صفحه اول هجده نشریه عامه‌پسند». رسانه. سال هجدهم، شماره سوم.
- نعمتی انارکی، داوود و همکاران (۱۳۹۰) «مقایسه تطبیقی اخبار زنان در سایت های واحد مرکزی خبر، بی بی سی فارسی و صدای آمریکا در سال ۱۳۸۸». مجله جهانی رسانه. دوره ۶، شماره ۲.
- Borchard, Kurt (2010) «**Between Poverty and a Lifestyle: The Leisure Activities of Homeless People in Las Vegas**». Journal of Contemporary Ethnography. Vol. 39, No 2.
- Bosco, Susan, Bianco, M. & Candy A. (2005) «**Influence of Maternal Work Patterns and Socioeconomic Status on Gen Y Lifestyle Choice**» Journal of Career Development. Vol 32, No 2.
- Casey, Catherine and Petricia Alach (2004) «**Just a Temp? Women, Temporary Employment and Lifestyle**». Work Employment Society. 18.
- Chaney, D (1996) **Lifestyle**. London: Routledge
- Ching Chan & Joey Ka and Louis, Leung (2005) «**Lifestyles, reliance on traditional news media and online news adoption**». New Media Society. No 7.
- Hakim, Catherine (2002) «**Lifestyle Preferences as Determinants of Women's Differentiated Labor Market Careers**» Work and Occupations.
- Hoare, Phillip (2001) «**Youth Offenders' Lifestyles**». Probation Journal. 48; 49.
- Kitamura, Kazuya and Michael D. Feters, Kiyoshi Sano, Juichi Sato and Nobutaro Ban (2009) «**Lifestyle changes of Japanese people on overseas assignment in Michigan, USA**». Asia Pacific Family Medicine. 8.
- Kline, Stephen (2005) «**Countering Children's Sedentary Lifestyles: An evaluative study of a media-risk education approach**». Childhood. 12. pLawson.
- Nofziger, Stacey (2009) «**Deviant Lifestyles and Violent Victimization at School**». Journal of Interpers Violence.
- Ribisl, Kurt M. & Lee, Rebecca E. & Henriksen, Lisa and Harry H. Haladjian (2003) «**A Content Analysis of Web Sites Promoting Smoking Culture and Lifestyle**». Health Educ Behav. 30.

- Rob and Sarah Todd (2002)«**Consumer Lifestyles: A Social Stratification Perspective**». Marketing Theory. 2.p;
- Smith, Angela (2010)«**Lifestyle television programmes and the construction of the expert host**». European Journal of Cultural Studies. 13.p: 191.
- Solomon, Michael.R. (1994) **Consumer behavior: buying having and being**. 2 edition .Boston: Allyn& Bacon
- Stempel, Carl (2005)«**Adult Participation Sports as Cultural Capital; A Test of Bourdieu's Theory of the Field of Sports**». International Review for the Sociology of Sport. 40/4(2005)
- Suda, Miyuki& Nakayama, Kunio& Morimoto, Kanehisa (2007)«**Relationship between Behavioral lifestyle and Mental Health Status Evaluated Using the GHQ-28 and SDS Questionnaires in Japanese Factory Workers**». Industrial Health. 45.
- Wilska, Terhi-Anna (2002)«**Me_A Consumer? Consumption, Identities and Lifestyles in Today's Finland**». Acta Sociologica. 45.



التزام به حقوق جوانان: فرصتی برای تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش.

علی‌اکبر گرجی آزندریانی^۱
جعفر سطوتی^۲

مقاله حاضر که با عنوان "التزام به حقوق جوانان: فرصتی برای تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش." تنظیم شده است، در واقع یک تحقیق کاربردی است و هدف آن تبیین ابعاد مثبت حقوق جوانان در تحقق اهداف چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. است. در این مقاله، ضمن پاسخگویی به سؤالات تحقیق، این فرضیه نیز تأیید می‌شود که بین التزام به حقوق جوانان به عنوان یک متغیر و تحقق اهداف سند چشم‌انداز به عنوان متغیر دیگر، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد. روش به‌کار برده شده در این تحقیق از نوع اسنادی بوده و داده‌های آن کیفی است. برای نیل به هدف تحقیق و ارائه بهترین پاسخ‌ها به سؤالات تحقیق، ساختار کار به گونه‌ای طراحی شده است که کلیات بحث در مقدمه، تعریف مفاهیم و مبانی نظری و پیشینه موضوع حقوق جوانان در مبحث اول با عنوان ادبیات و چارچوب مفهومی و نظری آورده شده و در مبحث دوم با عنوان تحلیل وضعیت: از آرمان‌ها تا چالش‌ها، نیز به بررسی وضعیت آرمانی موضوع در چارچوب سند چشم‌انداز و نیز چالش‌های موجود در حوزه حقوق جوانان پرداخته شده است. در انتهای کار نیز پیشنهاد‌های مناسب در حوزه حقوق جوانان که بتواند به تحقق اهداف مرتبط در سند چشم‌انداز کمک کند، با عنوان حقوق جوانان و استلزامات برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ هـ. ش. آورده شده است. در مبانی نظری، پارادایم‌ها و رویکردهای مد نظر نگارندگان، به طور شفاف بحث شده و چنین مطرح شده است که حقوق جوانان، در ذیل دو پارادایم سرمایه اجتماعی و حقوق متقابل قابل تبیین بوده و رویکردهای مناسب به حقوق جوانان که بتواند به تحقق سند چشم‌انداز کمک کند؛ همانا رویکردهای تعادل‌گرا (توجه همزمان و برابر به حقوق و تکالیف جوانان) و توسعه‌گرا (سرمایه اجتماعی جوانان عاملی برای نیل به توسعه پایدار) می‌باشند.

واژگان کلیدی: جوانان، حقوق جوانان، تکالیف جوانان، حقوق متقابل، سرمایه اجتماعی و چشم‌انداز

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

امروزه مفاهیمی نظیر حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق زن، حقوق کودک، حقوق جوان، حقوق معلولین، حقوق مهاجرین، حقوق پناهندگان و... از جمله مفاهیم و اصطلاحاتی هستند که در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی، مطرح بوده و در مواردی نیز موضوع مناقشه و محل اختلاف بوده‌اند. تعاریف ارائه شده برای این مفاهیم نیز، دچار نوعی تنوع و تکثر است و در تعاریف جهانی نیز اجماع کامل برقرار نبوده است در برخی اوقات، دولت‌ها با اعلام تحفظ^۱، به کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مصوب سازمان‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و زیرمجموعه‌های آن همچون حقوق زن، کودک و جوانان ملحق می‌شوند. درعین حال، توجه به حقوق جوانان را نباید پدیده‌ای جدید دانست، چرا که ریشه‌های این توجه به دوران جامعه ملل (۱۹۴۲-۱۹۱۹) برمی‌گردد که قطعنامه‌ها و توصیه‌نامه‌های این سازمان شامل حفاظت از حقوق جوانانی می‌شد که در قالب کارگر، مهاجر، زنان جوان، کودکان و سربازان با محرومیت‌هایی مواجه بودند. بعدها با تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، روند توجه جهانی به حقوق جوانان در قالب قطعنامه‌های مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر این سازمان تداوم یافت.^۲ امروزه اگر به وب‌سایت سازمان ملل متحد رجوع نمایید و در میان فهرست قطعنامه‌های ۱۵ سال اخیر کلمه جوانان را جستجو کنید^۳، متوجه می‌شوید که از سال ۱۹۹۵ - که مهم‌ترین سند جهانی تحت عنوان «برنامه عمل جهانی برای جوانان تا سال ۲۰۰۰ و پس از آن» در قالب قطعنامه شماره ۵۰/۸۱ در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ تصویب شده بود^۴ - تقریباً هر ساله قطعنامه‌هایی تحت عنوان سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به جوانان تصویب می‌شود. این قطعنامه‌ها در واقع از رویکرد حمایت از حقوق جوانان برخوردارند که مکلف ساختن دولت‌ها به تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های فرابخشی را، یک راهبرد مناسب برای حمایت از حقوق جوانان می‌دانند.

با این حال، مفهوم حقوق جوانان و جایگاه آن در اسناد و موازین داخلی کشورمان، تا حدودی متأخر و در مقایسه با حقوق کودک و حقوق زن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. علت این کم توجهی را نیز می‌توان در سه عامل بیان کرد؛ نخست این که برخی از کشورهای غربی که پیش‌تاز توجهات جهانی به مقوله‌های حقوق بشری هستند به علت داشتن زیرساخت‌های از پیش موجود در حوزه حقوق کودک (افراد زیر ۱۸ سال) و حقوق شهروندی؛ دیگر گروه سنی فراموش‌شده‌ای را در این میان نمی‌بینند و لذا بحث از حقوق جوانان برای این قبیل کشورها، توجه اجتماعی و حقوقی نداشته و در نظام حقوقی و ساختارهای حمایت از حقوق بشر، به زیرگروهی تحت عنوان جوانان کمتر توجه کرده‌اند. این موجب می‌شود تا در فرایند انتقال بهترین تجارب جهانی در حوزه حقوق جوانان، این مورد از پشتوانه اسنادی ضعیفی برخوردار شود و در نتیجه، انعکاس آن در کشور ما نیز ضعیف باشد. دوم این که اکثر کشورهای غربی که از نظام لیبرال دموکراسی در سیاست و نظام سرمایه‌داری در اقتصاد برخوردارند؛ طرح مسئله حقوق جوانان را نوعی به چالش کشیدن نظام مستقر خود دانسته و ترجیح می‌دهند مسئله حقوق جوانان بدین شکل مطرح

1. Reservation

2. Angel, William D., 1995, "International Law of Youth Rights", Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers, passim.

3. <http://www.un.org/documents/resga.htm>

4. http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/50/81&Lang=E

نشود. برخی از ناظران بین‌المللی معتقد بودند که به زعم برخی از کشورهای غربی، فعالیت‌هایی که از خلال سازمان‌های بین‌المللی در خصوص حقوق جوانان در دهه ۱۹۹۰ و قبل از آن، انجام می‌شده است به نوعی تلاش بلوک شرق و دیگر مخالفان بلوک غرب، برای به چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی غربی از سوی نسل جوان این کشورها (انقلاب کمونیستی) بوده است. این قول از سوی افرادی همچون ویلیام دیوید انجل، مسئول اسبق واحد جوانان سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۲ و در خاطراتش در خصوص برگزاری سومین همایش جهانی جوانان ملل متحد (براکا، پرتغال، ۶ لغایت ۱۰ اگوست ۱۹۹۸) مطرح گردید که در آن همایش، پیش‌نویس منشور بین‌المللی حقوق جوانان که قرار بود به تصویب جهانی برسد به علت مخالفت کشورهای غربی، در مقابل اصرار کشورهای پساکمونیستی تصویب نشد.^۱ سوم اینکه چون اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق جوانان، از نوع اسناد غیر الزام‌آور همچون قطعنامه‌های مجمع عمومی بوده است و هیچ کنوانسیون بین‌المللی تا کنون در این زمینه تصویب نشده است، لذا توجه ملی لازم در رابطه با حقوق جوانان، جلب نشده است. این در حالی است که کنوانسیون حقوق کودک، باید به دلیل برخورداری از خصلت کنوانسیون، در مجلس شورای اسلامی مطرح و به تصویب می‌رسید.

اما در جمهوری اسلامی ایران، مفهوم حقوق جوانان در کنار طیف وسیعی از چالش‌های پیش روی جوانان در حوزه‌هایی همچون: اشتغال، آموزش، اوقات فراغت، بهداشت و سلامت، مشارکت، فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، نظام وظیفه و ... مطرح شده و در واقع هدف، طرح موضوع حقوق جوانان به طور فراگیر، جامع و گسترده بوده است.^۲ در عین حال، در قبال این مفهوم سه رویکرد عمده وجود دارد؛ در رویکرد نخست که رویکرد تکلیف‌گرا می‌نامیم، بیشتر به مسئولیت‌های جوانان نسبت به حقوق آنان، توجه شده است. مصداق این رویکرد را می‌توان در منشور تربیتی نسل جوان^۳ مشاهده کرد. اما در رویکرد دوم که رویکرد حقوق‌گرا می‌نامیم بیشتر به حقوق جوانان توجه شده است و مصداق آن در منشور ملی حقوق جوانان دیده می‌شود؛ یعنی پس از گذشت ده سال از زمان تصویب منشور تربیتی نسل جوان در سال ۱۳۷۳ رویکرد دیگری در کشور شکل می‌گیرد که در سال ۱۳۸۲ منشور ملی حقوق جوانان را مطرح و برای تصویب پی‌گیری می‌کند. اما رویکرد سوم که ما نیز آن را تأیید می‌کنیم و به آراء و اندیشه‌های اسلامی نیز نزدیک‌تر است، رویکرد تعادل‌گرا است. در این رویکرد نوعی تعادل و توازن بین حقوق جوانان با مسئولیت‌های آنان ایجاد شده است که نظرات رئیس‌جمهور وقت در زمان مذاکرات شورای عالی جوانان برای تصویب منشور ملی حقوق جوانان^۴ را می‌توان در چارچوب این رویکرد دانست.

۱ - سطوتی، جعفر، ۱۳۸۶، حقوق مدنی و سیاسی جوانان: الگوها، رویکردها و بهترین تجارب ملی و بین‌المللی (مقاله برگزیده "همایش ملی حقوق عمومی، دولت و جوانان"، ۶ بهمن ماه ۱۳۸۶، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)).

۲- سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۳، منشور ملی حقوق جوانان: مصوب جلسه شانزدهم شورای عالی جوانان مورخ ۲۰/ ۳/ ۱۳۸۳، تهران، سازمان ملی جوانان.

۳- این منشور در قالب ۱۴ فصل و ۹۸ اصل در تاریخ ۲۴/ ۳/ ۱۳۷۳ به تصویب جلسه ششم شورای عالی جوانان رسید.

۴- در جلسه شانزدهم شورای عالی جوانان مورخ ۲۰/ ۳/ ۱۳۸۳ که موضوع تصویب منشور ملی جوانان مطرح شد رئیس‌جمهور وقت از این رویکرد حمایت کرد که بین طرح مسئله حقوق جوانان باید با تکالیف جوانان توازن برقرار باشد و نباید صرفاً حقوق جوانان را مطرح و نسبت به مسئولیت‌های آنان بیتفاوت باشیم. لذا در متن مصوبه این جلسه چنین آمده است ۲- «مفاد منشور ملی حقوق جوانان به تصویب رسید و مقرر شد مفاد این منشور و تکالیف مندرج در منشور تربیتی نسل جوان با یکدیگر تلفیق و با عنوان "مجموعه حقوق و مسئولیت‌های جوانان" تدوین گردد. سازمان موظف گردید مجموعه یاد شده را جهت تصویب نهایی به مراجع قانونی ارائه نماید.»

روش پژوهش

مقاله حاضر که تحقیقی از نوع کاربردی است و با هدف تبیین ابعاد مثبت حقوق جوانان در تحقق اهداف چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش. تدوین شده است، از روش اسنادی در گردآوری اطلاعات استفاده نموده است. داده‌های گردآوری‌شده برای تحقیق نیز از نوع داده‌های کیفی است و بنا به اقتضای موضوع و اطلاعات مرتبط با آن، هیچ داده کمی وجود ندارد. ابزارهای به کار رفته برای گردآوری داده‌ها شامل برخی از کتابهای مرتبط؛ مصوبات شورای عالی جوانان؛ مشروح مذاکرات اعضای شورا در نشست پانزدهم و شانزدهم این شورا؛ اسناد بین‌المللی مرتبط؛ برخی از فصلنامه‌ها و نشریات مرتبط؛ برخی از مطالعات و تحقیقات پیشین انجام شده در سازمان ملی جوانان؛ و همچنین برخی از وب سایت‌های سازمانها و دستگاه‌های داخلی و سازمانهای بین‌المللی بوده است.

در این مقاله تلاش می‌شود تا از طریق پاسخگویی به سؤالات ذیل، هدف تحقیق نیز محقق شود:

به طور اساسی چه تعریفی از مفهوم جوانان مد نظر تحقیق است؟

۲- چه تعریفی از مفهوم حقوق و تکالیف جوانان مد نظر است؟

۳- مسئله حقوق جوانان چه پیشینه‌ای در جمهوری اسلامی ایران دارد؟

۴- مبانی نظری مد نظر این مقاله در زمینه حقوق جوانان چیست؟

۵- حقوق جوانان در چارچوب اسناد و برنامه‌های بلندمدت و راهبردی کشور همچون سند چشم‌انداز

جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش چگونه دیده می‌شود؟

۶- در حال حاضر واقعیت‌های حقوق جوانان کشور چگونه تحلیل می‌شود؟

۷- چه رویکردها و چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد؟

۸- چه راهبردها و راهکارهایی برای رویارویی با چالش‌های حوزه حقوق جوانان پیشنهاد می‌شود؟

۹- پیشنهاد‌های مناسب در حوزه حقوق جوانان به گونه‌ای که بتواند به تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش

کمک کند، کدامند؟

اما فرضیه اصلی تحقیق تحت عنوان "بین التزام به حقوق جوانان و میزان تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ رابطه‌ای مستقیم و معنادار وجود دارد" و فرضیه رقیب تحت عنوان "هیچ رابطه‌ای بین التزام به حقوق جوانان و تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش وجود ندارد" و فرضیه‌های فرعی شامل:

۱- اتخاذ رویکرد تعادل‌گرا در توجه به حقوق و تکالیف جوانان از پشتوانه عقلانی و اسلامی بیشتری برخوردار است.

۲- اتخاذ رویکرد تعادل‌گرا در توجه به حقوق و تکالیف جوانان کمک بیشتری به تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ هـ.ش می‌کند.

برای نیل به هدف تحقیق و پاسخگویی مناسب به سؤالات و نیز تأیید فرضیه‌های آن به گونه‌ای که از استحکام علمی و روشی لازم برخوردار باشد، مقاله در قالب سه مبحث سازمان‌دهی شده است. در مبحث نخست، چارچوب نظری تحقیق ارائه خواهد شد. مفاهیمی همچون جوانان، حقوق جوانان، تکالیف جوانان، و چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش. تعریف خواهد شد و رویکردهای نظری مناسب در این زمینه که ترجیحاً بر آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) استوار باشند، ارائه خواهد شد. در مبحث دوم که تحت عنوان، وضعیت موجود: از آرمان‌ها تا واقعیت‌ها، تنظیم شده است به موارد مرتبط با حقوق جوانان در سند

چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش. و نیز به رویکردها و چالش‌های موجود در حوزه حقوق جوانان، پرداخته می‌شود و در مبحث سوم، استلزامات مرتبط با حقوق جوانان برای تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش. مطرح خواهد شد.

ادبیات و چارچوب نظری

از آنجا که بحث پیرامون حقوق و تکالیف جوانان در مقایسه با سایر مقولات حقوق بشری، جدیدتر و متأخر است و نظر به اینکه پژوهش در حوزه جوانان^۱ نیز از جمله مباحث میان‌رشته‌ای جدید در نزد دانشگاهیان و اصحاب علم و پژوهش است و از یک ادبیات فراگیر و شناخته‌شده برخوردار نیست، ارائه تعاریف مناسب برای هر یک از مفاهیم و اصطلاحات مرتبط، ضرورت پیدا می‌کند. همچنین، در خصوص نظریه‌های مربوط به مسئله جوانان به طور کل و مسئله حقوق جوانان به طور خاص، نیز با محدودیت و کمبود منابع و نظریه‌ها مواجه‌ایم که لازم است با کنکاش بیشتری، بررسی و در صورت امکان نظریه‌های معتبر و مناسب برای این مقوله، شناسایی و ارائه شود.

تعریف مفاهیم

۱- **جوانان:** نظر به این که مقاله حاضر در چارچوب سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش. و در جغرافیای این کشور به بحث می‌پردازد، لذا تعریف مد نظر همان تعریف ملی مصوب جلسه ۲۳ شورای عالی جوانان مورخ ۱۳۸۴/۲/۷ است:^۲

«پس از بحث پیرامون نظرات مربوط به دامنه سنی جوانی و تعریف جوان در جمهوری اسلامی ایران، گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ ساله به عنوان گروه سنی جوانان در جمهوری اسلامی ایران، مورد تأیید قرار گرفت و مقرر گردید سازمان ملی جوانان، مطالعات تکمیلی در خصوص این دامنه سنی را انجام و به شورا ارائه نماید».

لذا در این تحقیق نیز وقتی کلمه جوانان به کار برده می‌شود، مقصود کلیه زنان و مردان ایرانی ۱۵ تا ۲۹ ساله است.

۲- **چشم‌انداز:** اصطلاح چشم‌انداز در این مقاله به معنای همان سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش. است که پس از سال‌ها کار علمی و تخصصی، در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه شد و پس از بحث و بررسی در جلسات مجمع، در نهایت مورد تأیید اعضای آن قرار گرفت و برای تصمیم‌گیری نهایی، برای مقام معظم رهبری ارسال شد. معظم له نیز پس از اعمال اصلاحات لازم، این سند را در سال ۱۳۸۲ امضا و ابلاغ فرمودند. اما از میان تعاریف ارائه‌شده برای چشم‌انداز که با سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ.ش. همخوانی داشته باشد، تعریف ذیل مناسب‌تر است:^۳

«چشم‌انداز عبارتست از: ارائه یک تصویر مطلوب و آرمان قابل دستیابی که منظر و دورنمایی در افق بلند

1. Youth research

۲. مجموعه مصوبات شورای عالی جوانان، (جلسات یکم تا سی و سوم)، ۱۳۹۰، دبیرخانه شورای عالی جوانان، تهران، سازمان ملی جوانان.

۳. رضایی میر قائد، محسن و مبینی دهکردی، علی، ۱۳۸۵، ایران آینده در افق چشم‌انداز، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ص. ۶۵

مدت، فراوری مدیریت عمومی جامعه قرار می‌دهد و دارای ویژگیهای جامع‌نگری، آینده‌نگری، ارزش‌گرایی و واقع‌گرایی است. چشمانداز ملی، دستیابی به منافع ملی و اجرای قانون اساسی را مد نظر داشته و در پی ایجاد انگیزه برای همه ملت از پیر و جوان، شهری و روستایی و قشرها و آحاد مختلف جامعه است، ایجاد فرهنگ عمومی و مثبت‌اندیشی با حفظ وحدت اجتماعی و یکپارچگی ملی از پیامدهای آن است. چشمانداز ملی با در نظر گرفتن امکان تحقق در یک دوره (بلند مدت) بیست ساله و با توجه به شناخت محیط ملی (درونی) و بررسی نقاط قوت و ضعف تعیین می‌شود و به صورت اساسی، نگاهی دقیق به رخدادهای جهانی و روند تحولات محیط بین‌المللی (بیرونی) دارد تا فرصتها و تهدیدات احتمالی را بشناسد و نحوه تعامل با محیط بیرونی و درونی را روشن سازد و با در نظر گرفتن سه عامل کلیدی تعیین کننده، شامل نیت استراتژیک، قابلیت‌های اساسی کشور و آرمانها و منابع یک ملت طراحی می‌شود».

۳- حقوق جوانان: این اصطلاح که ترکیبی از دو مفهوم جوانان و حقوق (Rights) است، به معنای حقوق مشروع و قانونی جوانان در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و آموزشی و... اعم از فردی و اجتماعی است که امروزه حسب چالش‌های پیش روی این نسل در جوامع مختلف در قالب اسنادی همچون منشور، کنوانسیون، میثاق و... مورد توجه قرار گرفته است. حال ممکن است این حقوق، در قالب الگوی فشار از پایین (مطالبات مردمی) و یا در قالب الگوی اراده از بالا (اصلاحات نخبگان حاکمیتی) مطرح شوند که تفاوت در الگوها، به مقتضای شرایط و موقعیت‌های مکانی و زمانی بوده است.^۱ لذا در جمهوری اسلامی ایران، حقوق جوانان حقوقی است که می‌توان در چارچوب شرع مقدس اسلام، قانون و اسناد بالادستی برای بهبود وضعیت افراد ۱۵ تا ۲۹ ساله به رسمیت شناخت.

۴- تکالیف جوانان: این اصطلاح نیز همچون اصطلاح حقوق جوانان ترکیبی از دو مفهوم است، این تفاوت که مفهوم تکالیف (Responsibilities) در مقابل حقوق قرار دارد. تکالیف نیز همچون حقوق باید هم سازگار با شرع مقدس اسلام و هم سازگار و منطبق با قوانین و اسناد بالادستی باشد و بر حسب چالش‌های پیش روی نسل جوان در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و علمی و آموزشی و... تعیین و به رسمیت شناخته شوند. لذا در جمهوری اسلامی ایران تکالیف جوانان همان مسئولیت‌هایی است که در چارچوب شرع و قانون برای ایرانیان ۱۵ تا ۲۹ ساله تعیین و به رسمیت شناخته می‌شود.

مبانی (رویکردهای نظری)

این مقاله به لحاظ نظری در چارچوب نظریه‌های مربوط به حقوق عمومی و علوم اجتماعی جای می‌گیرد؛ چرا که جهت‌گیری آن به رابطه متقابل حکومت و جوانان می‌پردازد و در این رابطه متقابل، به دنبال بررسی نقش و سهم دولت در قبال حقوق جوانان و نقش و سهم جوانان در تحقق اهداف بلندمدت حاکمیت می‌پردازد. همچنین، مباحث آن می‌تواند همزمان در چارچوب نظریه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی تحلیل و تفسیر شود. در عین حال، چتری که در بالای تمامی این نظریه‌ها اعم از حقوق عمومی و علوم اجتماعی قرار دارد، چتر اسلام است. از آنجا که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق

۱ - سطوتی، جعفر، ۱۳۸۵، حقوق مدنی و سیاسی جوانان: خاستگاه و یا دستور پیشرفت؟ (مقاله چاپ شده در فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۵) تهران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ص. ۳۳۰

۱۴۰۴ هـ ش بر مبنای اسلام شیعی، طراحی، هدف‌گذاری، تصویب و ابلاغ شده است، کلیه اسناد و اقدامات پایین‌دستی و مرتبط با آن نیز، باید در ذیل چتر اسلام تعریف و پیشنهاد شود. با این تذکر، دو پارادایم کلی ذیل را مطرح و رویکردهای نظری مد نظر تحقیق را در هر دو پارادایم بیان کنیم:

۱- پارادایم سرمایه اجتماعی

اگر سرمایه اجتماعی را به عنوان یک پارادایم بپذیریم که امروزه نیز در شرایط کنونی به یک پارادایم غالب در نزد اکثر نظریه‌پردازان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور تبدیل شده است.^۱ در ذیل این پارادایم، حقوق و مسئولیت‌های جوانان معنا پیدا می‌کند. اغلب نظریه‌های معاصر که در خصوص سرمایه اجتماعی مطرح شده‌اند را می‌توان، در ذیل نظریه‌ها و چارچوب اسلامی توجیه و تفسیر کرد. در این تحقیق احادیث معروف از معصومین (ع) را نظریات کلیدی قرار داده و نظریه‌های رایج مربوط به سرمایه اجتماعی که در چند دهه اخیر مطرح شده‌اند را در ذیل آن مطرح می‌کنیم. امام جعفر صادق (ع) فرموده‌اند: عَلَيكُمْ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ یعنی بر شماست توجه و اهتمام به امور جوانان، چرا که جوانان در پرداختن به کار خیر سریع‌تر از دیگران هستند. در کنار این حدیث نیز از امیرالمؤمنین علی (ع) چنین نقل شده است: «إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى مَشُورَةٍ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ الشَّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدُ أَذْهَانًا وَ أَسْرَعُ حُدْسًا، ثُمَّ رَدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَلَى رَأْيِ الْكُهُولِ وَ الشُّيُوخِ لَيْسَتْ عَقْبُوهُ وَ يَحْسِنُوا الْاِخْتِيَارَ لَهُ، فَإِنَّ تَجَرُّبَتَهُمْ أَكْثَرُ؛ یعنی هرگاه به مشورت نیازمند شدی، نخست از مشورت با جوانان آغاز کن؛ زیرا ذهن آنان، تیزتر و حدس آنان سریع‌تر است. سپس مسئله را به میانسالان و پیرمردان واگذار، تا در آن نقادی کرده و بهترین را برگزینند، چرا که تجربه آنان بیشتر است».^۲ حال در جامعه‌ای که به دنبال بزرگترین خیر؛ یعنی پیشرفت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی است چه نیرویی بهتر از جوانان می‌توان یافت. اگر به حقوق جوانان توجه و اهتمام شود در واقع زمینه‌های پیشرفت با شتاب بیشتری را می‌توان فراهم کرد به گونه‌ای که بتواند عقب‌ماندگی‌های ناشی از گذشته‌های توأم با استعمار و استبداد را جبران کند. اگر خطاب امامین (ع) را آحاد مردم و مسئولین بدانیم آن گاه با التزام عملی به احادیث فوق می‌توان به ارتقای مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نائل گشت.

اما در نظریه‌های جدید در حوزه سرمایه اجتماعی چه نکاتی مطرح است که می‌توان به موضوع حقوق جوانان ارتباط داد و ارتقای حقوق جوانان را موجب ارتقای سرمایه اجتماعی دانست. در برخی از مطالعات انجام‌شده برای سرمایه اجتماعی، ابعاد و مؤلفه‌های مختلفی در نظر گرفته شده است^۳ که هیچ‌کدام در تعارض با آراء و احادیث فوق‌الذکر نیست. لذا با التزام به حقوق جوانان می‌توان به افزایش سهم و اثربخشی آنان در ارتقای این مؤلفه‌ها کمک کرد، مؤلفه‌هایی همچون مشارکت در پیشرفت ملی، اعتماد متقابل با جامعه و حاکمیت، آگاهی عمومی، اخلاقیات، روابط متقابل، مسئولیت اجتماعی، اصول و هنجارها

۱- اگر به مفاد ماده ۱۱۲ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۸) - (۱۳۸۴) و مفاد ماده ۴۱ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۴) - (۱۳۹۰) توجه کنیم، برنامه‌ریزان (ارائه‌کنندگان لایحه قانون برنامه (و قانونگذاران کشور که البته با مشورت کارشناسان و صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف علمی اقدام میکنند جوانان را در زمره عوامل ارتقای سرمایه اجتماعی دانسته‌اند و از این منظر به مقوله جوانان پرداخته‌اند.

۲- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۸، حکمت نامه جوان، همکار احمد غلامعلی و مترجم مهدی مهریزی، قم، چاپ هفتم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ص ۲۸۵.

۳- صالحی امیری، سید رضا و کاوسی، اسماعیل، ۱۳۸۷، سرمایه اجتماعی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، صص ۳۲-۱۳.

و ارزش‌ها، مقررات رفتاری، دین، نمادها، مثل‌ها و استعاره‌ها، امنیت، نهادهای عمومی و مدنی، حزب و مشارکت سیاسی، انتخابات، قانون‌مداری، ارزش روز شرکت‌های اقتصادی و میزان هزینه‌ها. همان‌طور که از عنوان مؤلفه‌های فوق قابل‌درک است، سرمایه اجتماعی پیوندی معنادار با توسعه پایدار داشته و در واقع با ارتقای سرمایه اجتماعی، می‌توان به ارتقای ابعاد اجتماعی توسعه کمک کرد. امروزه آخرین نظریه‌های مربوط به توسعه که بر مشخصه‌ها و ابعاد توسعه پایدار تمرکز می‌کنند، در کنار توجه به مؤلفه‌هایی همچون انسان، محیط‌زیست، فرهنگ، آموزش، علم، اخلاق، امنیت، مشارکت، و حکمرانی محلی خوب، بر لزوم توجه به گروه‌هایی همچون کودکان، جوانان و زنان به عنوان مؤلفه‌های توسعه پایدار تأکید دارند.^۱ بنابراین، با توجه به تأثیری که ارتقای حقوق جوانان در ابعاد مختلف می‌تواند بر ارتقای سرمایه اجتماعی در یک جامعه اسلامی بگذارد، می‌توانیم رویکردمان به حقوق جوانان را، در ذیل پارادایم سرمایه اجتماعی چنین عنوان کنیم: "سرمایه اجتماعی جوانان عاملی برای نیل به توسعه پایدار".

۲- پارادایم حقوق متقابل

در مباحث مرتبط با حقوق و مسئولیت‌های جوانان، دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی وجود دارد. به طور کلی سه رویکرد در حوزه حقوق و تکالیف جوانان وجود دارد که به ترتیب تقدم و تأخر زمانی می‌توان رویکرد تکلیف‌گرا، رویکرد حقوق‌گرا و رویکرد تعادل‌گرا را ذکر کرد. طرفداران رویکرد نخست، بیشتر به تکالیف جوانان توجه دارند و کمتر بحث از حقوق این نسل می‌کنند. برخی از آن‌ها معتقدند که در اسلام، مقوله‌ای تحت عنوان حقوق جوانان وجود ندارد و مباحث حقوق بشری و از این دست، محصول نگاه سکولار است. طرفداران رویکرد دوم نیز معتقدند که اقتضائات دوران جوانی معاصر این است که باید به حقوق جوانان توجه شود و زمینه‌های حضور بیشتر جوانان را در جامعه فراهم آورد. بنا به عقیده این دسته فشارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وارده بر جوانان ممکن است موجب بروز انومی و بحران‌های اجتماعی از سوی جوانان شود و لذا باید با اهتمام به حقوق این نسل و اعطای امتیازات بیشتر، جلوی خطرات محتمل گرفته شود. اما طرفداران رویکرد سوم نیز معتقدند که در توجه به حقوق و تکالیف جوانان، باید متعادل عمل کرد و به تمامی وجوه همزمان توجه کرد. در تفکر این افراد، اسلام دین تعادل است و به تمامی نیازها، اقتضائات و ابعاد وجودی انسان‌ها توجه دارد. طبق این رویکرد، همان‌طور که جامعه و حکومت باید به حقوق جوانان توجه داشته باشند، باید تکالیف جوانان را به آن‌ها یادآور شده و رابطه‌ای متقابل را تعریف کنند. رویکرد مدنظر این مقاله نیز مورد اخیر است که از آن تحت عنوان "رویکرد تعادل‌گرا" در ذیل پارادایم حقوق متقابل نام می‌بریم. پشتوانه‌های نظری مربوط به حقوق متقابل بین مردم و حکومت را می‌توان در خطبه امیرالمؤمنین علی (ع) در جنگ صفین - که برخی از آن به خطبه حقوق تعبیر می‌کنند - جستجو کرد. این امام معصوم (ع) همان‌طور که برای خود به عنوان والی جامعه حقوقی را قائل است که مردم در قبال وی مکلف به ادای آن هستند، خود را نیز مکلف به ادای حقوقی می‌داند که مردم بر گردن وی دارند.^۲ به همین نحو، جوانان نیز به عنوان گروهی از مردم نسبت به حکومت دارای حقوق متقابل هستند و نمی‌توانند صرفاً حقوقی را مطالبه کنند و هیچ مسئولیتی را نپذیرند. چنین مطالبه‌ای

۱- نوابخش، مهرداد، ارجمند سیاه پوش، اسحق، ۱۳۸۸، مبانی توسعه پایدار شهری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان، صص ۶۵-۴۷.

۲- نهج البلاغه امام علی (ع)، ترجمه شیروانی، علی، ۱۳۸۳، قم، انتشارات نسیم حیات، صص ۴۰۰-۳۹۷.

هم خلاف شرع مقدس و هم خلاف عقل است.

۱-۱ پیشینه

حال که مفاهیم کلیدی این مقاله و نیز مبانی نظری آن به اختصار بحث شد، مناسب است که مروری بسیار مختصر به سابقه حقوق جوانان در جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم. هرچند توجه به مسئله جوانان از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به طور خاص از سوی بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) و شخصیت‌های مبارز انقلاب اسلامی وجود داشت و پس از پیروزی و استقرار جمهوری اسلامی، بزرگانی همچون شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مهدوی کنی، چه در قالب شورای انقلاب با اصلاح اساس‌نامه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و چه در قالب تولید و نشر آثار فکری و یا تأسیس دانشگاه، این توجه را به شکلی نهادینه دنبال کردند، درعین حال این توجه از نوع توجه سازمان‌یافته و یکپارچه حکومتی نبود. علت چنین مسئله‌ای، فقدان یک نهاد حاکمیتی خاص برای ساماندهی امور جوانان در کشور بود. پس از تأسیس شورای عالی جوانان در سال ۱۳۷۱ این امکان فراهم شد تا جمهوری اسلامی ایران بتواند اهداف و اصول خود در حوزه جوانان را در قالب یک ساختار شفاف و یکپارچه ملی محقق سازد و از امکان لازم برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خاص در این حوزه برخوردار شود.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که پس از تأسیس شورای عالی جوانان صورت گرفت، تدوین "منشور تربیتی نسل جوان"^۱ بود. این منشور در قالب ۱۴ عرصه و ۹۸ اصل تنظیم شد. این ۱۴ عرصه عبارتند از: ۱- ایمان و معرفت. ۲- اخلاق و معنویت. ۳- تعلیم و تربیت. ۴- تدبیر و سیاست. ۵- فرهنگ و تمدن. ۶- خانواده و ازدواج. ۷- روابط و مناسبات انسانی. ۸- تلاش و سازندگی. ۹- تعاون و تعهد اجتماعی. ۱۰- علوم و فنون. ۱۱- خلاقیت و ابتکار. ۱۲- هنر و ادب. ۱۳- سیر و سیاحت. ۱۴- ورزش و تربیت بدنی. اگر محتوای منشور در تمامی ۹۸ اصل مطالعه شود، خواننده متوجه این نکته می‌شود که رویکرد تدوین‌کنندگان، رویکردی تکلیف‌گرا در قبال جوانان بوده است. جالب است که همین رویکرد در مقدمه منشور، چنین تصریح شده است: «اصول طرح شده در هر عرصه نمودی از تجلیات وجودی جوانان در صحنه‌های زندگی فردی و اجتماعی آنان است که بر مبنای بینش انسانی، گرایش فطری و منشهای رفتاری متبلور شده است. مفاد این منشور به شکل تلویحی، وظیفه جوان را در زمینه فرایض دینی (خداشناسی و خداگرایی)، تکالیف فردی (خودشناسی و خودسازی) و روابط اجتماعی (جامعه‌شناسی و جامعه‌پذیری) در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه به شکل گسترده و همه‌جانبه مشخص می‌سازد».^۲ لذا وقتی مطرح می‌کنیم که رویکرد منشور تربیتی نسل جوان، تکلیف‌گرا بوده است بدین معنا است که تکالیف و مسئولیت‌های جوانان را مشخص کرده است.

در مقابل رویکرد تکلیف‌گرا که بر اساس آن مفاد منشور تربیتی نسل جوان در سال ۱۳۷۳ تدوین شد، رویکرد دیگری نیز بعدها شکل گرفت که از آن به رویکرد حقوق‌گرا تعبیر می‌کنیم. مصداق این رویکرد را

۱ - این منشور در جلسه ششم شورای عالی جوانان در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۲۴ به تصویب رسید و متعاقباً طی بخشنامه شماره ۸۳۸۷ مورخ ۱۳۷۳/۷/۶ سوی رئیس جمهور وقت برای اجرا ابلاغ گردید.

۲- دبیرخانه شورای عالی جوانان، ۱۳۷۳، منشور تربیتی نسل جوان، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای عالی جوانان، ص پنچ.

می‌توان در مفاد "منشور ملی حقوق جوانان"^۱ دید که در سال ۱۳۸۳ به تصویب شورای عالی جوانان رسید. این منشور در ۱۵ فصل تنظیم گردید که به شرح ذیل، بیانگر حوزه‌هایی است که تدوین‌کنندگان، حقوقی را برای جوانان به رسمیت شناخته‌اند: ۱- هویت اسلامی و ایرانی؛ ۲- مشارکت در سیاست‌گذاری و تدوین مقررات؛ ۳- صلح و توسعه ملی؛ ۴- آموزش و پرورش؛ ۵- آزادی عقیده و بیان؛ ۶- بهداشت و سلامت؛ ۷- اشتغال؛ ۸- مسکن؛ ۹- ازدواج و تشکیل خانواده؛ ۱۰- تربیت بدنی و اوقات فراغت؛ ۱۱- خدمت نظام‌وظیفه و دفاع ملی؛ ۱۲- بزه‌کاری و دادرسی؛ ۱۳- فناوری اطلاعات و ارتباطات؛ ۱۴- محیط‌زیست؛ ۱۵- نظام جامع حقوق جوانان. بر اساس همین رویکرد حقوق‌گرا، در محتوای "سند سیاست ملی جوانان در جمهوری اسلامی ایران"^۲ که در سال ۱۳۸۴ به تصویب شورای عالی جوانان و سپس به تصویب هیئت‌وزیران رسید، یکی از ۱۴ حوزه مطروحه در سند تحت عنوان "حقوق و مشارکت جوانان" نیز به طرح موضوع حقوق جوانان پرداخته است.

اما در کنار دو رویکرد فوق‌الذکر که سوابق آن به اختصار توضیح داده شد، رویکرد سومی نیز تحت عنوان رویکرد تعادل‌گرا در قبال طرح مسائل حقوق و تکالیف جوانان وجود داشته است. به نظر می‌رسد این رویکرد در سطوح کلان جمهوری اسلامی بیشتر مورد توجه و اقبال است، چرا که بیشتر اعضای شورای عالی جوانان و به خصوص رئیس وقت آن، جناب حجت‌الاسلام سید محمد خاتمی، در جلسه شانزدهم شورا که قرار بود منشور ملی حقوق جوانان تصویب شود، بر این نکته تأکید کردند که منشور ملی حقوق جوانان، باید با منشور تربیتی نسل جوان تلفیق شود تا در کنار حقوق جوانان، تکالیف آن‌ها نیز لحاظ شود.

تحلیل وضعیت: از آرمان‌ها تا چالش‌ها

حال که مفاهیم کلیدی و رویکردهای نظری این تحقیق مشخص شد، لازم است برای انسجام مباحث و رسیدن به بخش پایانی که همانا تعیین استلزامات در حوزه حقوق جوانان برای تحقق سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ هـ. ش. است، به تحلیل وضعیت موجود اعم از آرمان‌های مندرج در سند مذکور و واقعیت‌ها و چالش‌های کنونی در حوزه حقوق و تکالیف جوانان بپردازیم.

۲-۱- وضعیت آرمانی مرتبط با حقوق جوانان در سند چشم‌انداز

از آنجا که سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هـ. ش. یک برنامه بلند مدت ۲۰ ساله برای توسعه پایدار کشور است، دو ویژگی کلی بودن و جامع بودن را به همراه دارد. لذا اگر به ویژگی‌های ۸ گانه که برای جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز ذکر شده است دقت نماییم، اذعان خواهیم کرد که تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طور کلی مطرح‌شده و از جامعیت بسیار بالایی نیز برخوردار است. این برنامه بلندمدت ۲۰ ساله باید در چهار دوره پنج ساله که چارچوب زمانی لازم، برای برنامه‌های میان‌مدت پنج ساله چهارم و پنجم و ششم و هفتم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی است، تحقق یابد. با این تذکر، موارد مرتبط با حقوق جوانان را در ویژگی‌های ۸ گانه ترسیم‌شده برای

۱ این منشور در جلسه شانزدهم شورای عالی جوانان در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۰ مشروط به تلفیق آن با منشور تربیتی نسل جوان به تصویب رسید.

۲ این سند در جلسه بیست و سوم شورای عالی جوانان مورخ ۱۳۸۴/۲/۷ به تصویب شورای عالی جوانان رسید و متعاقباً در جلسه ۱۳۸۴/۵/۲ در جلسه هیئت‌وزیران نیز مطرح و مشروط به موافقت سازمان مدیریت و برنامه ریزی به تصویب رسید.

جامعه ایرانی، در چشم‌انداز ۱۴۰۴ هـ.ش. را مورد بررسی قرار می‌دهیم:^۱

۱- **توسعه‌یافته**، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.

در این ویژگی برخی از حقوق جوانان از جمله حق داشتن یک کشور پیشرفته برخوردار از یک الگوی خاص ایرانی-اسلامی در توسعه، حق تعیین سرنوشت ملی، حق مشارکت اجتماعی و سیاسی، حق تشکیل حزب، انجمن و انجام فعالیت‌های سازمان‌یافته قانونی، حق برخورداری عادلانه و بدون تبعیض از حیات اجتماعی، حق آزادی اندیشه و تفکر و آزادی بیان در چارچوب قانون اساسی و سایر قوانین رسمی و حق زندگی شرافتمندانه همراه با حفظ کرامت انسانی، حق برخورداری از برخی امتیازات و تسهیلات اجتماعی به اقتضای سن و سال و حق برخورداری از تأمین اجتماعی و تأمین قضایی قابل‌استخراج است.

۲- **برخوردار از دانش پیشرفته**، توانا در تولید علم و فن‌آوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.

در این ویژگی نیز برخی از حقوق جوانان از جمله حق تحصیل و علم‌آموزی در نظام آموزشی کشور، حق دسترسی به دانش پیشرفته، حق دسترسی به فناوری‌های نوین و پیشرفته و به‌روز از جمله فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، حق مشارکت همه‌جانبه در تولید علم و فن‌آوری، حق رسیدن به وضعیت بالایی از شاخص‌های توسعه انسانی همچون آموزش، بهداشت، اشتغال و مشارکت و حق ارتقای وضعیت در حوزه سرمایه اجتماعی به خصوص مؤلفه‌های مربوط به بعد اقتصادی این سرمایه که در مبحث مبانی نظری ذکر شد، قابل‌استخراج است.

۳- **امن، مستقل و مقتدر** با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت. در این ویژگی برخی از حقوق، از جمله حق داشتن امنیت ملی، حق داشتن کشوری مستقل که تمامیت ارضی آن با داشتن سامان دفاعی قابل‌اتکا حفظ شود و حق برخورداری از ارتباط آسان و نهادینه با حاکمیت ذکر شده است. اما در کنار حقوق جوانان، مسئولیت‌های آنان در این زمینه‌ها باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. توجه به برخی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی همچون اعتماد متقابل ملی، مشارکت همه‌جانبه ملی و مسئولیت اجتماعی که می‌تواند منجر به ارتقای پیوستگی و انسجام ملی شود نیز از این ویژگی قابل‌استخراج است.

۴- **برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد**، نهاد مستحکم خانواده، دوری از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط‌زیست مطلوب.

در این ویژگی، برخی از حقوق جوانان از جمله حق دسترسی به امکانات و خدمات مربوط به سلامت و بهداشت، حق دسترسی به رفاه، حق داشتن امنیت غذایی، حق دسترسی به خدمات جامع و فراگیر تأمین اجتماعی، حق داشتن فرصت‌های برابر برای رشد و پیشرفت، حق دسترسی به نظام عادلانه در توزیع

۱ - البته باید متذکر شد که در تمامی این ۸ ویژگی، گذشته از حقوقی که جوانان دارند تکالیفی نیز بر عهده آنها خواهد بود، چرا که رویکرد تأیید شده در این مقاله همانا رویکرد تعادل‌گراست. در عین حال، چون عنوان مقاله به گونه‌ای تنظیم شده است که التزام به حقوق جوانان از سوی حاکمیت را یکی از عوامل برای تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ.ش. میداند لذا موارد مرتبط با حقوق جوانان را در ذیل هریک از ویژگیها به صراحت مطرح میکنیم.

درآمد، حق اشتغال به کار و در نتیجه کسب معاش، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق زندگی در محیطی سالم و عاری از آسیب‌های اجتماعی و حق برخورداری از محیط‌زیست سالم قابل استنباط است.

۵- فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب، نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن. هر چند در این ویژگی، بیشتر مسئولیت‌های جوانان در قبال جامعه ایرانی به چشم می‌خورد. اما حقوق ذیل نیز به طور مستتر وجود دارد: حق برخورداری از برخی مسئولیت‌ها وفق توان و صلاحیت، حق برخورداری از ساختار و سازوکارهایی که فعالیت ایشان را تسهیل و تسریع کند، حق دسترسی به منابع لازم برای شناخت هویت ملی و دینی به خصوص شناخت انقلاب و نظام اسلامی. باید اذعان کرد که در محتوای این ویژگی و تمامی ویژگی‌های دیگر، متقابل بودن حقوق جوانان و جامعه (اعم از حاکمیت و غیر حاکمیت) قابل درک است.

۶- دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن‌آوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. در این ویژگی نیز یک سری از حقوق متقابل در حوزه‌های علم و فن‌آوری، رفاه و اشتغال قابل استخراج است.

۷- الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره).

در این ویژگی نیز برخی از حقوق، از جمله حق فعال‌گرایی جهانی، حق مشارکت همه‌جانبه در قالب مردم‌سالاری سازگار با دین، حق داشتن یک جامعه برخوردار از اخلاقیات و ارزش‌های اسلامی، حق تولید و نشر افکار نو، تبادل و تضارب آراء، حق پویایی اجتماعی که شکل تکامل‌یافته آن به طور معمول در قالب نهادهای مدنی و عمومی محقق می‌شود، حق برخورداری از میجاری و تسهیلات ارتباطاتی برای تعامل با جهان خارج و به خصوص جهان اسلام و حق شناخت تعالیم اسلامی برگرفته از اسلام ناب محمدی (ص) و ملهم از اندیشه‌های امام خمینی مطرح شده است. این حقوق نیز همچون سایر موارد به طور متقابل است و تکالیفی نیز در این زمینه‌ها برای جوانان قابل تعریف است که روی هم رفته، ارتقا بخش برخی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی هستند.

۸- دارای تعامل سازنده با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

در این ویژگی نیز حقوق و تکالیفی برای جوانان مستتر است. بدیهی است که، تعامل سازنده با جهان فرصت‌های بسیاری به سود کشور و در راستای منافع ملی ایجاد خواهد کرد که این منافع، در واقع حق هر شهروند ایرانی و به خصوص جوانان ایرانی است و به طور متقابل نیز برای تحقق چنین تعاملی همه مردم و به خصوص جوانان، مسئولیت‌هایی دارند که باید بدان ملتزم باشند. برای مثال؛ در اظهارنظرهای خود در مجامع بین‌المللی مصلحت کشور را در نظر بگیرند که مبادا دشمنان از آن اظهارنظرها برای تضعیف نظام و کشور سوءاستفاده کنند.

به طور کل، می‌توان موارد بسیاری از ویژگی‌های جامعه ایرانی آرمانی در افق ۱۴۰۴ هـ. ش. را مرتبط با

حقوق جوانان دانست. با توجه به بررسی فوق، به نظر می‌رسد که این ویژگی‌های آرمانی به شکل عمده‌های تحت تأثیر پارادایم سرمایه اجتماعی و پارادایم حقوق متقابل، قابل تبیین هستند.

۲-۲- چالش‌های موجود در حوزه حقوق جوانان

اما در کنار وضعیت آرمانی که در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. برای جامعه ایرانی به طور کل و به تبع آن برای وضعیت حقوق متقابل جوانان و جامعه بررسی شد، واقعیت‌های کنونی در حوزه حقوق و تکالیف جوانان، نشانگر چالش‌های جدی در این زمینه است. برخی از چالش‌های عمده به صورت مختصر به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

عدم پی‌گیری شایسته نهادهای متولی در تحقق حقوق و تکالیف جوانان:

سازمان ملی جوانان از سال ۱۳۷۹ به موجب ماده ۱۵۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۹-۱۳۸۳) به عنوان سازمان متولی امور جوانان تأسیس یافت تا در کنار دیگر ساختارها و ظرفیت‌های ملی همچون شورای عالی جوانان، هیئت‌وزیران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام خلأ موجود در حوزه ساماندهی امور جوانان را پر کند. با توجه به ساختار و شرح وظایف این سازمان انتظار می‌رفت تا تدابیری را نیز در حوزه حقوق و تکالیف جوانان انجام دهد. این انتظار در سال ۱۳۸۲ با تدوین پیش‌نویس منشور ملی حقوق جوانان در سازمان ملی جوانان و سپس تصویب در جلسه شانزدهم شورای عالی جوانان مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۰، مشروط به تلفیق با منشور تربیتی نسل جوان، به نوعی پاسخ داده شد. متن مصوبه مذکور به شرح ذیل بر لزوم پی‌گیری و نهایی ساختن این اقدام مهم توسط سازمان ملی جوانان (سازمان متولی امور جوانان) تصریح نمود:

مفاد منشور ملی حقوق جوانان به تصویب رسید و مقرر شد مفاد این منشور و تکالیف مندرج در منشور تربیتی نسل جوان، با یکدیگر تلفیق و با عنوان «مجموعه حقوق و مسئولیت‌های جوانان» تدوین گردد. سازمان موظف گردید مجموعه یادشده را جهت تصویب نهایی به مراجع قانونی ارائه نماید.

متأسفانه، سازمان مذکور در انجام این تکلیف مقررشده در مصوبه رسمی شورای عالی جوانان کوتاهی نموده و از سال ۱۳۸۳ تا کنون (۱۳۹۲) که وزارت ورزش و جوانان جایگزین سازمان ملی جوانان شده است، هیچ اقدامی در این زمینه انجام نشده است. این ضعف در پی‌گیری دستگاه متولی یکی از چالش‌های اساسی در حوزه حقوق و تکالیف محسوب می‌شود که نتیجه آن، عدم برخورداری کشور از یک سند ملی جامع و قانونی در حوزه حقوق و تکالیف جوانان است. خلأ وجود چنین سندی موجب بروز تشتت در اظهارنظرها و امکان سوءاستفاده برخی از معاندان برای وارد ساختن برخی اتهامات سیاسی به حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

فقدان کارهای علمی و تخصصی قابل‌انکا در حوزه حقوق و تکالیف جوانان:

از زمان تدوین و تصویب منشور تربیتی نسل جوان در سال ۱۳۷۳ که بر اساس رویکرد تکلیف‌گرا نسبت به حقوق و تکالیف جوانان صورت گرفته بود تا زمان تدوین و تصویب منشور ملی حقوق جوانان در سال ۱۳۸۳ که بر اساس رویکرد حقوق‌گرا در قبال حقوق و تکالیف جوانان انجام شده بود و از آن زمان تا کنون (۱۳۹۱) کمتر کار جدی، علمی و روشمند در حوزه حقوق و تکالیف جوانان می‌توان یافت. فقدان این قبیل کارها موجب شده است که کماکان مناقشات و مناظرات و اختلافات مربوط به حوزه حقوق و تکالیف جوانان از بنیان‌های نظری متقن و قابل‌اعتماد برخوردار نباشد و تصمیم‌گیری‌های مرتبط نیز، جنبه

سلیقه‌ای و در برخی مواقع برخواسته از تعصبات فکری و جزم‌اندیشی و در مواقع دیگر، برخواسته از وادادگی و انفعال در برابر امواج ایجادشده از سوی دیگران باشد.

عدم درک ملی مشترک در خصوص مفهوم، ابعاد و استلزامات مرتبط با مسئله جوانان:

متأسفانه هنوز پس از ۲۱ سال از زمان تأسیس شورای عالی جوانان در سال ۱۳۷۱ که کارهای بسیاری در حوزه ساماندهی امور جوانان صورت گرفته است، یک درک ملی مشترک در خصوص مسئله جوانان ایجاد نشده است. نیروهای فعال در حوزه ساماندهی امور جوانان درک خاص خود از این مسئله مهم را دارند و سایر نیروهای فعال در حاکمیت در سطوح مختلف تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز، درک خاص خود را دارند و در عین حال نیروهای دانشگاهی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر نیروهای اجتماعی نیز هر کدام درک متفاوت و خاص خود را دارند. این تنوع و تفاوت در درک از مسئله جوانان، آثار خود را بر موضوع حقوق و تکالیف جوانان نیز می‌گذارد و موجب می‌شود که در قضاوت نسبت به حقوق و تکالیف نیز، دچار تضادها و تناقضات بسیار شویم و از رسیدن به تصمیمات، راهبردها و راهکارهایی که مورد وفاق و اجماع ملی باشد، بازمانیم و مواقعی در مجامع حقوق بشری نیز، با چالش‌های جدی مواجه شویم.

تأخیر در انتقال مسئله جوانان به سطوح بالای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در حاکمیت:

هرچند مسئله جوانان از روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه عالی‌ترین سطوح حاکمیت اعم از رهبر بنیان‌گذار انقلاب و شورای انقلاب قرار گرفت و بعدها نیز پس از تأسیس شورای عالی جوانان در سال ۱۳۷۱ در سطح رئیس‌جمهور (رئیس شورای عالی جوانان) مورد اهتمام قرار گرفت، لکن جایگاه این مسئله در نزد سیاست‌های کلی نظام، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، اسناد فرادستی و برنامه‌های راهبردی توسعه با ضعف، کم توجهی و تأخیر همراه بوده است. این تأخیر به گونه‌ای بوده است که هنوز سیاست‌های کلی نظام در حوزه جوانان مشخص نیست^۱ و هنوز قوانین مرتبط با ساماندهی امور جوانان، مورد بازنگری، اصلاح و یا تقویت محتوایی قرار نگرفته و هنوز جایگاه جوانان در نظام برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی کشور دچار ضعف و تزلزل است. در چنین شرایطی مسئله حقوق و تکالیف جوانان نیز همچون سایر مسائل جدی گرفته نشده است و به علت خلاء در سطوح بالا، شاهد اقدامات سلیقه‌ای و زودگذر و ضد و نقیض در سطوح پایین‌تر بوده‌ایم. در یک مقطع مدیران و دست‌اندرکاران امور جوانان با تدوین منشور تربیتی نسل جوان، نگاهی تکلیف‌گرا به جوانان دارند و در مقطعی دیگر با تغییر مدیران و دست‌اندرکاران، اعمال نگاه حقوق‌گرا به جوانان موجب تدوین منشور ملی حقوق جوانان می‌شود. هنوز یک قانون جامع که مسائل جوانان را پیش‌بینی نموده باشد و برای حل آن، ساختارها و سازوکارها و تقسیم کار ملی را پیش‌بینی نموده باشد، وجود ندارد. قانون تأسیس وزارت ورزش و جوانان در سال ۱۳۸۹ را نمی‌توان، قانون مناسب و کاملی برای ساماندهی امور جوانان دانست، چرا که در حد کلی و تأسیس یک وزارتخانه محدود شده است. خلاءهای قانونی در حوزه جوانان گذشته از آنکه متوجه ساختار است، شامل جنبه‌های نرم‌افزاری و فکری و به خصوص تقسیم کار ملی در زمینه ساماندهی امور جوانان نیز می‌شود.

۱ - باید متذکر شد که آنچه به اختصار در قالب یک یا دو بند در مورد جوانان در مجموعه سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله پنجم توسعه آمده است را باید سیاست‌های کلی برنامه‌های دانست که با سیاست‌های کلی نظام - که فراتر از یک دوره پنج ساله است - تفاوت ماهوی و شکلی دارد.

حقوق جوانان و استلزامات برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴ هـ. ش.

حال که آرمان‌های مرتبط با حقوق جوانان در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. و چالش‌های موجود در حوزه حقوق و تکالیف جوانان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و رویکردهای مورد تأیید این مقاله؛ یعنی رویکرد "تعادل‌گرا" در چارچوب پارادایم حقوق متقابل و رویکرد "سرمایه اجتماعی جوانان عاملی برای نیل به توسعه پایدار" در قالب پارادایم سرمایه اجتماعی مشخص شدند، می‌توان پیشنهادهایی را برای تحقق آرمان‌های مرتبط در سند چشم‌انداز ارائه کرد. این پیشنهادها باید در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی لحاظ شود و محدود به یک سطح خاص نمی‌شود. لذا استلزامات ذیل برای تمامی سطوح اعم از سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزان، مجریان، ناظران و کلیه دست‌اندرکاران امور جوانان و حتی برای اشخاص و نهادهای خارج از حاکمیت توصیه می‌شود:

- ۱- گنجاندن حداقل یک بند تحت عنوان حقوق و تکالیف جوانان در مجموعه سیاست‌های کلی نظام در حوزه جوانان. بدین ترتیب لزوم توجه به حقوق و تکالیف جوانان از بالاترین سطح نظام مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و کلیه سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های مرتبط با امور جوانان کشور تحت تأثیر این سیاست‌های کلی به سمت تحقق اهداف و آرمان‌های مرتبط در سند چشم‌انداز جهت‌دهی خواهد شد.
- ۲- اصلاح ساختار و منابع موجود در بخش جوانان به گونه‌ای که ساختار و منابع متناسب با تحقق حقوق و تکالیف جوانان و در نتیجه آرمان‌های مرتبط در سند چشم‌انداز گردد. این اصلاح می‌تواند هم در ساختار تشکیلاتی نهادهای تابعه قوای سه گانه و نهادهای تحت امر مقام معظم رهبری و هم در منابع انسانی، مالی و لجستیک این نهادها صورت گیرد. برای نمونه، اصلاح ساختار کمیسیون ناظر و مرتبط در مجلس شورای اسلامی، اصلاح ساختار سازمان یا وزارتخانه متولی امور جوانان در قوه مجریه^۱، اصلاح ساختار در قوه قضائیه، اصلاح ساختار کمیته مرتبط در مجمع تشخیص مصلحت نظام، تغییر در کم و کیف نیروهای دست‌اند کار امور جوانان در کشور و تغییر در کم و کیف برنامه و بودجه مرتبط با ساماندهی امور جوانان در کشور باشد.
- ۳- اصلاح نگرش عمومی در قبال حقوق و تکالیف جوانان، به گونه‌ای که هم در حاکمیت و هم در خارج از حاکمیت یک نگاه عادلانه، منصفانه، واقع‌گرایانه و تعادل‌گرا نسبت به حقوق و تکالیف جوانان شکل بگیرد و به سمت افراط و تفریط نرود. این اصلاح نگرش باید از خلال همدلی و تفاهم بین کارشناسان و متخصصان با رهبران سیاسی و مدیران ارشد کشور صورت گیرد. توجه به رهنمودهای بیشتر از سوی مقام معظم رهبری و نهادهایی همچون حوزه‌های علمیه و به خصوص مراجع عظام تقلید در این خصوص می‌تواند موجبات تفاهم و همدلی و درک ملی بیشتر را فراهم سازد.
- ۴- توجه ویژه به نقش و سهم جوانان در پیشرفت ملی، به طوری که سهم جوانان در یک فرایند تعریف شده در اجرای برنامه‌های پنج ساله توسعه افزایش یابد. بدین ترتیب، تا زمان رسیدن به سال ۱۴۰۴ هـ. ش. جوانان در اشکال مختلف سازمان‌یافته؛ اعم از مدیریت و فعال‌گرایی در نهادهای حاکمیتی و غیر حاکمیتی،

۱ - ساختار موجود برای ساماندهی امور جوانان در حال حاضر وزارت ورزش و جوانان است. نگارندگان همچون برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران امور جوانان پس از سالها کار تخصصی در این حوزه معتقد است که این ساختار شاید برای ورزش مفید باشد اما برای ساماندهی امور جوانان به طور کل نامناسب و ناکارآمد است. از نظر این مقاله، مسائل جوانان تحت‌الشعاع ورزش قرار خواهد گرفت و به علت حواشی و تبعات اجتماعی و سیاسی مربوط به ورزش وزارتخانه مسئول به هیچ وجه نمیتواند آن طور که شایسته است به مسائل جوانان رسیدگی کند. باید موضوع جوانان از این وزارتخانه منفک شود.

سه برنامه پنج ساله توسعه را تجربه خواهند کرد که میزان سهم و اثربخشی آنان از یک روند صعودی برخوردار خواهد شد. این توجه ویژه هم باید از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمان تدوین پیش‌نویس سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج ساله توسعه و هم از سوی دولت در زمان تدوین لایحه قانون برنامه‌های پنج ساله توسعه و هم از سوی مجلس شورای اسلامی در زمان اصلاح و تصویب لایحه قانون برنامه‌های پنج ساله توسعه صورت گیرد و در هر دوره نسبت به دوره پنج ساله قبلی، رشد و روند صعودی معناداری داشته باشد.

۵- اهتمام بسیار ویژه به توسعه منابع انسانی جوانان در چارچوب برنامه‌های پنج ساله توسعه. اگر به بهبود شاخص‌های توسعه انسانی توجه شود بخش بسیاری از حقوق و تکالیف جوانان، خود به خود محقق خواهد شد. اگر کشور بتواند با برنامه‌ریزی روشمند و علمی در خصوص توسعه انسانی جوانان، حرکت کند؛ آن گاه با برخورداری از نیروهای انسانی جوان و توسعه‌یافته‌تر، مسیر و زمان برای تحقق آرمان‌های چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. نیز کوتاه‌تر خواهد شد. این شاخص‌ها هر ساله توسط برنامه عمران سازمان ملل متحد رصد شده و وضعیت کشورها در سطح جهان مقایسه می‌شود. رشد و پیشرفت جوانان ایران در این شاخص‌ها گذشته از اینکه می‌تواند در این مقایسه امیدبخش گردد، بلکه پتانسیل ملی برای تحقق حقوق و تکالیف جوانان را نیز بالا خواهد برد و احتمال نیل به توسعه پایدار و اهداف سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. را نیز افزایش می‌دهد.

بنابراین، پیشنهادهای فوق که یا به طور مستقیم و یا به طور غیرمستقیم بر لزوم توجه به حقوق جوانان تأکید دارند، مجموعه‌ای از پیشنهادها و همگرا و منسجم هستند که در قالب چارچوب نظری ارائه شده در این تحقیق، قابل جمع هستند و هیچ‌گونه ناسازگاری بین آن‌ها وجود ندارد. مرکز ثقل همه آن‌ها نیز جوانان هستند که موجب برقراری پیوند بین سه پارادایم توسعه پایدار و سرمایه اجتماعی و حقوق متقابل می‌شوند. توجه به حقوق جوانان و التزام به تحقق این حقوق، موجب نیل به توسعه پایدار و ارتقای سرمایه اجتماعی و در نتیجه تحقق آرمان‌های سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ هـ. ش. می‌شود. به طور متقابل نیز، هرگونه ارتقا در سرمایه اجتماعی جوانان و هرگونه ارتقا در شاخص‌های توسعه پایدار که در واقع نتیجه تحقق چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ خواهد بود، موجب تضمین حقوق جوانان و تضمین حقوق متقابل بین جوانان و دیگر گروه‌های اجتماعی و بین جوانان و حکومت می‌شود.

منابع

- دبیرخانه شورای عالی جوانان (۱۳۷۳) منشور تربیتی نسل جوان. تهران: انتشارات دبیرخانه شورای عالی جوانان
- رضایی میرقائد، محسن و مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۵) ایران آینده در افق چشم انداز. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- سطوتی، جعفر (۱۳۸۵) «حقوق مدنی و سیاسی جوانان: خاستگاه و یا دستور پدیرفت؟». فصلنامه مطالعات بین‌المللی. سال سوم، شماره ۳.
- سطوتی، جعفر (۱۳۸۶) «حقوق مدنی و سیاسی جوانان: الگوها، رویکردها و بهترین تجارب ملی و بین‌المللی». همایش ملی حقوق عمومی، دولت و جوانان. تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۳) «منشور ملی حقوق جوانان» مصوب جلسه شانزدهم شورای عالی جوانان مورخ ۱۳۸۳/۳/۲۰. تهران: سازمان ملی جوانان.
- صالحی امیری، سید رضا و کاوسی، اسماعیل (۱۳۸۷) سرمایه اجتماعی. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸) حکمت نامه جوان. مترجم: مهدی مهریزی. قم: چاپ هفتم، سازمان چاپ و نشر دارالحديث
- دبیرخانه شورای عالی جوانان (۱۳۹۰) «مجموعه مصوبات شورای عالی جوانان». تهران: سازمان ملی جوانان.
- امام علی (ع). نهج البلاغه امام علی (ع). ترجمه: علی شیروانی (۱۳۸۳). قم: انتشارات نسیم حیات

- 10- Angel, William D(1995)«International Law of Youth Rights». Netherlands, Martinus Nijhoff Publishers, passim.
- <http://www.un.org/documents/resga.htm>
- http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/50/81&Lang=E
- <http://www.leader.ir/>
- <http://khamenei.ir/>
- <http://maslahat.ir/MainPage.aspx>
- <http://iranculture.org/fa/default1.aspx>



اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر کفایت اجتماعی دختران جوان

نسرين ياراحمدیان^۱

مهناز اخوان^۲

ملوک خادمی^۳

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر کفایت اجتماعی دختران دانش‌آموز سال اول دبیرستان شهر تهران انجام شده است.

آزمودنی‌های پژوهش شامل دو گروه ۳۰ نفری از دانش‌آموزان دو منطقه آموزشی ۲ و ۱۴ شهر تهران بودند که به روش تصادفی، انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. برنامه آموزش مهارت‌های زندگی (شامل مهارت‌های خودآگاهی، مدیریت زمان و برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و حل مسئله، کنترل خشم، جرئت‌ورزی، مهارت‌های ارتباط بین فردی و مدیریت فشار روانی) طی ۱۲ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به گروه آزمایش آموزش داده شد، درحالی‌که گروه کنترل هیچ مداخله‌ای را دریافت نکرد. آزمون کفایت اجتماعی (پایایی = ۰/۸۷) معیار سنجش کفایت اجتماعی دانش‌آموزان در پیش‌آزمون و پس‌آزمون قرار گرفت. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون آماری کوواریانس نشان داد که گذراندن دوره آموزشی مهارت‌های زندگی، سبب افزایش کفایت اجتماعی و چهار مولفه شناختی، رفتاری، هیجانی، و انگیزشی آن در دانش‌آموزان گروه آزمایش شده است.

واژگان کلیدی: آموزش مهارت‌های زندگی، کفایت اجتماعی و نوجوانی

مقدمه

نوجوانی دوره انتقالی عمده‌ای است که طی آن، تغییرات رشدی فراوانی رخ می‌دهد. قابل توجه‌ترین تغییر، رشد سریع جسمی است که با تحول و توسعه در کارکردهای شناختی، عاطفی، انگیزشی و روابط بین فردی همراه است. علاوه بر این، نوجوانی دوره خطرپذیری بالا نسبت به مسائل رفتاری از قبیل مصرف و سوءمصرف مواد، بارداری‌های زودرس یا ناخواسته، بیماری‌های قابل انتقال جنسی، خطرجویی بیش از حد، رفتارهای ضد اجتماعی خشونت آمیز و بزه‌کارانه و افزایش آسیب پذیری نسبت به مسائل بهداشت روانی نظیر افسردگی، اضطراب، ترس‌های مرضی و... نیز هست و ممکن است مشکلات و مسائل روانی، اجتماعی و رفتاری متعددی را برای نوجوانان پدید آورد. (بوتوین، گریفین، ۲۰۰۴؛ راجیل، ستوپ، مک کلی و کاتون، ۲۰۰۹)

چنانکه نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهند نزدیک به ۲۰ درصد از نوجوانان، آسیب‌های روانی - اجتماعی را در طول دوره تحصیلی یک ساله تجربه می‌کنند، درحالی‌که ۷۵ تا ۸۰ درصد آن‌ها مداخلات مناسب را دریافت نکرده‌اند. (دپارتمان خدمات بهداشت و بشر، ۱۹۹۹) مطابق بررسی رفتارهای مخاطره‌آمیز نوجوانان در سال ۲۰۰۱، درصد عظیمی از آنان درگیر مصرف مواد، رفتارهای جنسی پرخطر، خشونت و آسیب‌های بهداشت روانی هستند. به علاوه ۳۰ درصد از جمعیت ۱۴ تا ۱۷ ساله‌ها، درگیر رفتارهای پرخطر گوناگونی هستند که توان آن‌ها را برای داشتن یک زندگی موفق به خطر می‌اندازد. (گرین برگ، اوبرین، زینس، ویسبرگ، فردریکس، راسینک و الیاس، ۲۰۰۳)

در ایران نیز حسینی (۱۳۸۲) در پژوهشی نشان داد که ۸/۹ درصد سارقین خودرو، ۹/۲ درصد معتادین، ۱۱/۲ درصد سارقین اماکن و ۴۹/۳۵ درصد فراریان از منزل که توسط پلیس دستگیر شده‌اند را نوجوانان زیر ۱۷ سال تشکیل می‌دهند. یک بررسی دیگر در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۲، رشد ۱۵ درصدی دختران فراری را نسبت به ۶ ماهه اول ۱۳۸۱ نشان می‌داد. (به نقل از سلطانیان و بیگدلی، ۱۳۸۷)

علاوه بر این، تعداد زیادی از دانش‌آموزان نوجوان، بنا به مشکلات بهداشت روانی و ضعف‌هایی که در کفایت اجتماعی دارند، به سختی یاد می‌گیرند و از تجربه‌های آموزشی همسالان‌شان دور هستند؛ چنان که آمار سال گذشته آموزش و پرورش نشان داد، ۲۳ درصد دانش‌آموزان سال اول دبیرستان در کل کشور مردود شدند که از این میان ۱۳ درصد، دانش‌آموزان شهر تهران بودند. (وزارت آموزش و پرورش، ۸۷)

با توجه به گسترده بودن آسیب‌ها در بین نوجوانان دانش‌آموز و پیامدهای روانی، اجتماعی و تحصیلی آن‌ها، اگر مداخله مناسبی صورت نگیرد، صدمات جبران‌ناپذیری هم برای دانش‌آموزان و هم برای جامعه پدید خواهند آورد. (محمدخانی، ۱۳۸۳) مستقیم‌ترین روش مداخله در این زمینه، مداخله‌هایی است که منابع مقابله‌ای اشخاص و توانایی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها را تقویت کند. از مداخله‌های مؤثر در این رابطه، آموزش مهارت‌های زندگی است که به عنوان مهارت‌های ضروری، برای موفقیت در حیطه‌های مختلف از قبیل مدرسه، خانه، محله و اجتماع تعریف شده‌اند. (فارنریس، دنیش و اسکات، ۲۰۰۷) آموختن

1. Botvin & Griffin

2. Rochill, Stoep, McCauley, & Katon

3. Greenberg, Obrien, Zins, Wiessberg, Fredricks, Resink & Elias

41. Forneris, Danish & Scott

این مهارت‌ها، قابلیت‌های فردی - اجتماعی را در نوجوانی رشد می‌دهند که هم برای برآوردن کفایت‌های مورد نیاز برای رشد اجتماعی و هم برای اتخاذ رفتارهای انطباقی و سازنده که نوجوانان را برای مقابله موثر با چالش‌های روزمره زندگی، توانمند می‌سازد، ضروری هستند. (منگ رولکار، ویتمن و پوسنر، ۲۰۰۱)

در این زمینه، نظریه‌هایی درباره شیوه زندگی بشر به ویژه رشد کودکان و نوجوانان، یادگیری و رفتار آنان، بنیاد رویکرد مهارت‌های زندگی را پدید آورده‌اند. این نظریه‌ها انحصاری نیستند، به طور تقابلی در رشد و توسعه مهارت‌های زندگی مشارکت دارند و ضرورت آموزش، چگونگی آموزش و آموختن مهارت‌های زندگی را آشکار می‌سازند. نظریه‌ها و رویکردهایی که در این رابطه ارائه شده، عبارت‌اند از: رشد کودکان و نوجوانان، یادگیری اجتماعی، رفتار مسئله‌ساز، اثر اجتماعی، هوش‌های چندگانه، حفاظت و خطر و سازهایی گری. مطابق این دیدگاه‌های نظری، اکتساب مهارت‌های زندگی کودکان و نوجوانان را قادر می‌سازد تا فعالانه در فرایند رشد خود و ساختارمند کردن هنجارهای اجتماعی، مشارکت داشته باشند. هنگامی که کودکان به سوی نوجوانی حرکت می‌کنند، تعامل‌های اجتماعی‌شان کامل‌تر شده و زمان بودن با همسالان هم جنس و جنس مخالف نیز، افزایش می‌یابد. در جریان این تعامل‌ها، کودکان و نوجوانان می‌آموزند که با کفایت و توانمند باشند یا اینکه احساس حقارت کنند که این احساس، می‌تواند به پیامدهای عاطفی و روانی طولانی مدت و باثبات اجتماعی منجر شود. (سیگزنتیمهالی و سچنیدر، ۲۰۰۰؛ در منگ رولکار و همکاران، ۲۰۰۱) برای مثال، ارتباط‌های مثبت همسالان، نقش مهمی در فرایند رشد سالم عاطفی و اجتماعی آنان ایفا می‌کند؛ درحالی‌که عدم پذیرش و طرد همسالان، مسائل مختلفی از قبیل اختلالات روانی، رفتارهای ضد اجتماعی و مشکلات مربوط به مدرسه را فراهم می‌کند. (ولش و بایرمن، ۲۰۰۸)

بنابراین، آموزش دادن به نوجوانان برای اینکه چگونه تفکر کنند، تصمیم بگیرند، مسائل بین فردی را حل کنند، چگونه فعالانه با چالش‌ها و دشواری‌های روزمره زندگی مقابله کرده و نقش مؤثری در رشد و بالندگی خودشان داشته باشند، می‌تواند ما را به هدف ارتقای توانمندی‌ها و کفایت‌های فردی و اجتماعی آنان نزدیک کند.

آنچه که بر اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی می‌افزاید، این است که در سطح فردی منجر به ارتقای قابلیت‌های فردی و افزایش ظرفیت‌های روانی - اجتماعی نوجوانان می‌شود و در سطح اجتماعی نیز، آنان را به عنوان شهروندانی فعال، مسئول و کارآمد پرورش می‌دهد. به همین دلیل است که آموزش این مهارت‌ها، در چند سال اخیر به شدت مورد توجه نظام‌های تعلیم و تربیت سراسر دنیا قرار گرفته و بخشی از برنامه‌های آموزشی آنان را به خود اختصاص داده است. (فتحی واجارگاه، عارفی، و اسفندیاری، ۱۳۸۷)

نتایج پژوهش‌های گرین برگ و همکاران (۲۰۰۳)، پارایلا و همکاران (۲۰۰۲)، برگمن و کمپبل (۲۰۰۳) و بوتوین و گریفین (۲۰۰۴) نیز نشان داده است که برنامه‌های پیشگیری مدرسه محور و مداخله‌های رشدی که به طور همزمان، توانمندی‌های فردی و اجتماعی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهند، سودمندترین برنامه‌ها و مداخله‌ها هستند. علاوه بر این، ولش و همکاران (۲۰۰۱)، نجاس و به راک وی، ۱۹۹۹؛ چن و همکاران، ۱۹۹۷؛ ونتزل، ۱۹۹۱) در پژوهش‌هایی به ارتباط میان کفایت ادراک‌شده با سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی اشاره کرده‌اند. نتایج پژوهشی آن‌ها نشان داد که رفتار با کفایت و موافق اجتماع، سازگاری

1. Mangrulkar, Whitman & Posner

2. Csikszentmihalyi & Schneider

اجتماعی و پیشرفت تحصیلی را به گونه‌ای مثبت پیش‌بینی می‌کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با این هدف انجام شد که ضرورت پرداختن به برنامه آموزش مهارت‌های زندگی و تمرکز بر ارتقای کفایت اجتماعی دانش‌آموزان را آشکار نماید و به این پرسش پاسخ دهد که آیا برنامه تدوین‌شده از سوی پژوهشگر می‌تواند کفایت اجتماعی دختران دانش‌آموز سال اول دبیرستان را ارتقا دهد؟

روش پژوهش

طرح این پژوهش، نیمه آزمایشی و از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل است. جامعه پژوهشی آن شامل همه دانش‌آموزان دختر سال اول دبیرستان شهر تهران در سال تحصیلی ۸۷-۸۸ بود که تعداد آن‌ها در مناطق ۲۰ گانه به ۴۸۸۰۸ نفر می‌رسید. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، ابتدا دو منطقه (۲ و ۱۴) از میان مناطق ۲۰ گانه تهران و سپس دو دبیرستان ارشاد و فجر از میان دبیرستان‌های دخترانه این دو منطقه انتخاب شدند. شمار دانش‌آموزانی که از دو دبیرستان به عنوان نمونه پژوهش برگزیده شدند، ۶۰ نفر بود که در دو گروه ۳۰ نفری آزمایش و کنترل، جایگزین شدند.

ابزارهای این پژوهش عبارت بودند از:

آزمون کفایت اجتماعی:

پرسش‌نامه کفایت اجتماعی، آزمونی با ۴۷ پرسش است که آن را پرندین و کرمی (۱۳۸۵) بر پایه الگوی چهاربعدی کفایت اجتماعی فلنر و همکارانش (۱۹۹۰) ساخته‌اند. پرسش‌های آزمون، مهارت‌ها و توانمندی‌های نوجوانان را در چهار بعد شناختی، رفتاری، هیجانی و انگیزشی و بر اساس مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت از نمره یک (کاملاً مخالف) تا هفت (کاملاً موافق) می‌سنجد. همسانی درونی پرسش‌های آزمون بر حسب ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸ گزارش شده است. به منظور تعیین اعتبار پرسش‌نامه، علاوه بر محاسبه همبستگی کل مقیاس با خرده مقیاس‌ها که ۰/۹۹ و بالا بوده، روش تحلیل عاملی نیز به کار گرفته شده که مقدار به دست آمده (۰/۸۲) نشان‌دهنده اعتبار خوب آن است. (پرندین، ۱۳۸۵) در پژوهش حاضر نیز، پژوهشگر پایایی درونی کل پرسش‌نامه را بر اساس روش آلفای کرونباخ ۰/۸۷ به دست آورده که نشانه پایایی خوب آزمون است.

برنامه آموزشی:

پژوهشگر، برنامه آموزشی خود را با توجه به نتایج پژوهش‌های نیازسنجی در زمینه مهارت‌های زندگی مورد نیاز برای دانش‌آموزان ایرانی (اذانچیلر، ۱۳۸۳؛ ادیب، ۱۳۸۵؛ فتحی‌واجارگاه و همکاران، ۱۳۸۷) و پژوهش‌ها و الگوهای خارجی مرتبط با مهارت‌های زندگی و کفایت اجتماعی (ولش و بایرمن، ۲۰۰۸؛ بوتوین و گریفین، ۲۰۰۲، ۲۰۰۴؛ یونیسف، ۲۰۰۳؛ منگ رولکار و همکاران، ۲۰۰۱؛ سازمان جهانی بهداشت، ۱۹۹۷؛ فلنر و همکاران، ۱۹۹۰) طراحی کرده است. محتوای این برنامه، ترکیبی گزینشی از میان منبع‌های داخلی (طارمیان و همکاران، ۱۳۷۸؛ آقازاده، قاسم‌زاده و هاشمیان، ۱۳۷۹؛ خیابانی، ۱۳۸۰؛ ناصری، ۱۳۸۴؛ محمدخانی، ۱۳۸۵؛ موتابی و فتی، ۱۳۸۵) است که با هدف آشنایی و توانمندسازی دانش‌آموزان در هر یک از خرده مهارت‌های خودآگاهی، مدیریت زمان، برنامه‌ریزی، حل مسئله، تصمیم‌گیری، مهارت‌های ارتباط بین فردی، کنترل هیجان‌ها و مدیریت فشار روانی در دوازده جلسه نود دقیقه‌ای تنظیم شده است.

شاخص آماری تحلیل کوواریانس، جهت مقایسه دو گروه آزمایش و کنترل در پیش آزمون و پس آزمون بکار گرفته شد. در تحلیل کوواریانس از اندازه‌های پیش آزمون، به عنوان متغیر کمکی استفاده شد و با حذف اثر پیش آزمون بر پس آزمون، دو گروه آزمایش و کنترل در نمره‌های پس آزمون با یکدیگر مقایسه شدند.

برای اجرای مداخله آموزشی از روش زیر استفاده شد:

از هر یک از دبیرستان‌های فجر و ارشاد، دو کلاس و از هر کلاس ۱۵ نفر به صورت تصادفی انتخاب و در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. پس از اجرای پیش آزمون در هر یک از گروه‌ها، دوره آموزش مهارت‌های زندگی اوایل آذرماه (یک جلسه در هفته) شروع شد و سه ماه به طول انجامید. مداخله آزمایشی، شامل آموزش مهارت‌های خودآگاهی، مدیریت زمان، برنامه‌ریزی، حل مسئله، تصمیم‌گیری، کنترل خشم، جرئت ورزی، مدیریت فشار روانی و ارتباط مؤثر بین فردی بود که طی ۱۲ جلسه آموزشی ۹۰ دقیقه‌ای و با روش‌های تعاملی و فعال نظیر بحث آزاد کلاسی، فعالیت‌های گروهی، بارش ذهنی و ایفای نقش به دانش‌آموزان گروه آزمایش، آموزش داده شد - درحالی که گروه کنترل هیچ‌گونه آموزشی که با این دوره همخوان باشد را دریافت نکرد. بعد از پایان دوره آموزشی، در هر دو گروه، پس آزمون کفایت اجتماعی اجرا شد.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، داده‌های به دست آمده از آزمون کفایت اجتماعی، با استفاده از شاخص آمار استنباطی تحلیل کوواریانس، پردازش شد. یافته‌های توصیفی و استنباطی ارائه‌شده در جدول‌های شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ نشانگر این است که گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل، میانگین‌های بالاتری را در کفایت اجتماعی و چهار بعد شناختی، رفتاری، هیجانی و انگیزشی آن، کسب نموده‌اند.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار نمره‌های کفایت اجتماعی و خرده مقیاس‌های شناختی، رفتاری، انگیزشی و هیجانی آن در آزمودنی‌های دو گروه در دو مرحله اجرای آزمون

انحراف معیار		میانگین		متغیر گروه
پس آزمون	پیش آزمون	پس آزمون	پیش آزمون	
۲۷/۰۸	۳۱/۰۸	۲۵۸/۴۳	۲۴۱/۹۷	آزمایش کفایت اجتماعی کفایت شناختی کفایت رفتاری کفایت انگیزشی کفایت هیجانی
۲/۴۴	۳/۶۲	۱۸/۶۳	۱۶	
۲۰/۷۳	۲۴/۲۴	۱۹۰	۱۸۲/۲۷	
۶/۱۹	۶	۳۴/۱۳	۳۰/۶۳	
۲/۸۳	۴/۵۰	۱۵/۶۷	۱۳/۰۷	
۲۲/۴۵	۳۱/۶۱	۲۳۱/۳۷	۲۲۹	کنترل کفایت اجتماعی کفایت شناختی کفایت رفتاری کفایت انگیزشی کفایت هیجانی
۳/۴۸	۳/۳۱	۱۶/۵۳	۱۶/۱۳	
۱۸/۲۷	۲۴/۴۵	۱۷۱	۱۷۰/۳۷	
۴/۵۴	۶/۵۹	۳۰/۲۷	۳۰/۰۷	
۴/۱۵	۴/۳۸	۱۲/۹۷	۱۲/۴۳	

همانطور که در جدول مشاهده می‌شود، در مرحله پس آزمون، میانگین نمره‌های گروه آزمایش نسبت به میانگین نمره‌های گروه کنترل در همه متغیرها افزایش معناداری داشته است.

جدول ۲: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون کفایت اجتماعی دو گروه پس از حذف اثر پیش آزمون

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون گروه خطا کل	۲۱۷۹۲/۲۶	۱	۲۱۷۹۲/۲۶	۸۸/۱۰	۰/۰۰۰۱
	۵۲۱۲/۶۹	۱	۵۲۱۲/۶۹	۲۱/۰۷	۰/۰۰۰۱
	۱۴۰۹۸/۰۶	۵۷	۲۴۷/۲۳	—	—
	۳۶۴۵۴۴۰	۶۰	—	—	—

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، بعد از حذف اثر متغیر پیش آزمون بر پس آزمون، بین میانگین نمره‌های پس آزمون دو گروه، تفاوت معناداری وجود دارد؛ [$F(1, 57) = 21.07, p < 0.001$] به این صورت که میانگین نمره‌های کفایت اجتماعی گروه آزمایش در پس آزمون، بیشتر از میانگین نمره‌های گروه کنترل است.

جدول ۳: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون کفایت شناختی دو گروه پس از حذف اثر پیش آزمون

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون	۲۱۵/۵۷	۱	۲۱۵/۵۷	۳۹/۷۸	۰/۰۰۰۱
گروه	۷۰/۸۶	۱	۷۰/۸۶	۱۳/۰۷	۰/۰۰۱
خطا	۳۰۸/۸۶	۵۷	۵/۴۱	-	-
کل	۱۹۱۴۱	۶۰	-	-	-

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، پس از حذف اثر متغیر پیش آزمون بر پس آزمون، بین میانگین نمره‌های پس آزمون دو گروه، تفاوت معنادار وجود دارد؛ [$F(1, 57) = 13.07, p < 0.001$] به این صورت که میانگین نمره‌های کفایت شناختی گروه آزمایش در پس آزمون، بیشتر از میانگین نمره‌های گروه کنترل است.

جدول ۴: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون کفایت رفتاری دو گروه پس از حذف اثر پیش آزمون

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون	۱۴۲۹۷/۴۴	۱	۱۴۲۹۷/۴۴	۱۰۳/۶۸	۰/۰۰۰۱
گروه	۱۶۲۵/۴۵	۱	۱۶۲۵/۴۵	۱۱/۷۸	۰/۰۰۱
خطا	۷۸۵۹/۷۵	۵۷	۱۳۷/۸۹	-	-
کل	۱۹۸۸۵۵۴	۶۰	-	-	-

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، بعد از حذف اثر متغیر پیش آزمون بر پس آزمون، بین میانگین نمره‌های پس آزمون دو گروه آزمایش و کنترل، تفاوت معنادار وجود دارد؛ [$F(1, 57) = 11.78, p < 0.001$] به این صورت که میانگین نمره‌های کفایت رفتاری گروه آزمایش در پس آزمون، بیشتر از میانگین نمره‌های گروه کنترل است.

جدول ۵: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون کفایت هیجانی دو گروه پس از حذف اثر پیش آزمون

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون	۱۴۱/۸	۱	۱۴۱/۸	۱۳/۵۸	۰/۰۰۱
گروه	۹۱/۵۹	۱	۹۱/۵۹	۸/۰۸	۰/۰۰۴
خطا	۵۹۲/۴۵	۵۷	۱۰/۳۹	-	-
کل	۱۳۱۴۱	۶۰	-	-	-

۱۲۰

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، پس از حذف اثر متغیر پیش آزمون بر پس آزمون، بین میانگین نمره‌های پس آزمون دو گروه تفاوت معنادار وجود دارد؛ [$F(۱ و ۵۷) = ۸/۰۸, P < ۰/۰۰۴$] به این صورت که میانگین نمره‌های کفایت هیجانی گروه آزمایش در پس آزمون، بیشتر از میانگین نمره‌های گروه کنترل است.

جدول ۶: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون کفایت انگیزشی دو گروه پس از حذف اثر پیش آزمون

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجموع مجذورات	F	سطح معناداری
پیش آزمون	۴۲۳/۹۵	۱	۴۲۳/۹۵	۱۸/۷۴	۰/۰۰۰۱
گروه	۱۹۶/۵۶	۱	۱۹۶/۵۶	۸/۶۸	۰/۰۰۵
خطا	۱۲۸۹/۳۸	۵۷	۲۲/۶۲	-	-
کل	۶۴۱۴۸	۶۰	-	-	-

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود بعد از حذف اثر متغیر پیش آزمون بر پس آزمون، بین میانگین نمره‌های پس آزمون دو گروه، تفاوت معنادار وجود دارد؛ [$F(۱ و ۵۷) = ۸/۶۸, P < ۰/۰۰۵$] به این صورت که میانگین نمره‌های کفایت انگیزشی گروه آزمایش در پس آزمون، بیشتر از میانگین نمره‌های گروه کنترل است.

بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع نتایج به دست آمده می‌توان چنین استنباط کرد که برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر افزایش کفایت اجتماعی دانش‌آموزان مؤثر بوده است.

این یافته منطبق با اکثر نظریه‌هایی است که در چهارچوب نظری این پژوهش، مطرح شده‌اند. تمرکز

عمده نظریه‌ها بر پیامدهای رفتاری و رشد و ارتقای مهارت‌های زندگی به عنوان "عوامل میانجی رشد سالم و راهی برای حرکت نوجوانان به سوی رفتارهایی که در زمینه فرهنگی و هنجارهای اجتماعی هر جامعه مورد انتظارند" می‌باشد.

در واقع، مجموعه مهارت‌های زندگی، یک رویکرد متمرکز بر فرد است که هدفش، کمک به افراد جهت رشد مهارت‌های خود توانمندسازی است و فرض می‌کند که اکثر افراد، ناتوانی‌ها و ضعف‌هایی در کفایت اجتماعی دارند که ناشی از، نقص در مهارت‌های زندگی آنان است. (نلسون و جونز، ۱۹۹۲؛ در آفاجانی، ۱۳۸۱)

دلیل تاکید بر کفایت اجتماعی این است که کفایت اجتماعی، شایستگی شرایط داشتن مهارت‌های شناختی، اجتماعی، هیجانی و رفتاری است که برای رشد سالم و تطابق با محیط اجتماعی ضروری هستند. (بوتوین و گریفین، ۲۰۰۲؛ ولش و بایرمن، ۲۰۰۸) نقص در کفایت اجتماعی، نقشی عمده در سبب‌شناسی مسائل رفتاری نوجوانان داشته و آنان را نسبت به فشارهای اجتماعی (بیرونی) و درونی که گسترش و حفظ این مسائل را موجب می‌شوند، تا حد بالایی آسیب‌پذیر می‌سازد. (همان)

مسائل رفتاری نیز می‌تواند با اکتساب مهارت‌های متناسب توسط نوجوان، تداخل داشته و منجر به شکست تحصیلی بعدی در کنار بروز رفتارهای ضد اجتماعی شود. علاوه بر این، نوجوانانی که کفایت اجتماعی خوب و رشد یافته‌ای ندارند، بیشتر در معرض طرد شدن از سوی همسالان و دریافت بازخوردهای منفی از معلمانشان قرار دارند که در نتیجه، ممکن است به اختلال‌های روانی - اجتماعی و افت تحصیلی آنان منجر شود. (باب، ۲۰۰۸)

پژوهش‌گرانی چون: بلچمن و همکاران (۱۹۸۵)، شورت و سیمونسون (۱۹۸۶)، داردن و گینتر (۱۹۹۶)، کالمون و همکاران (۲۰۰۱) به نقل از آفاجانی (۱۳۸۱) و لک، گود، آلوا، برگمن و دیگران (۲۰۰۳) به ارتباط بین بزه‌کاری و کفایت اجتماعی ضعیف، اشاره کرده و معتقدند که اغلب نوجوانان بزه‌کار، نقص‌های مهارتی عمده‌ای را در تصمیم‌گیری، روابط بین فردی، درک دیدگاه دیگران، کنترل خشم و مدیریت فشار روانی نشان می‌دهند.

در مقابل، مرور نتایج پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهند که نوجوانان با کفایت، میزان پایین‌تری از افسردگی، بزه‌کاری، پرخاشگری و سایر مسائل رفتاری را نشان داده‌اند و برنامه‌های آموزشی که کفایت‌های فردی و اجتماعی را ارتقا می‌دهند، به شیوه مؤثرتری می‌تواند از این رفتارها، پیشگیری کنند و موفقیت تحصیلی را افزایش دهند. (دلی و دیگران، ۱۹۹۴؛ فری و دیگران، ۲۰۰۰؛ ویسبرگ و دیگران، ۱۹۹۷؛ زینس و دیگران، ۲۰۰۰؛ به نقل از بوتوین و گریفین، ۲۰۰۲) هنسی^۱ (۲۰۰۷) نیز در پژوهشی نشان داد دانش‌آموزانی که در کلاس بر توسعه مهارت‌ها و ارتباط‌های اجتماعی از قبیل همکاری، همدلی، درک دیدگاه دیگران و حل مسئله اجتماعی تاکید دارند، کمتر از دیگران درگیر مسائل و مشکلات رفتاری می‌شوند.

به همین دلیل در سال‌های اخیر، توجه زیادی نسبت به توسعه رویکردهای پیشگیرانه برای به حداقل رساندن یا حذف آسیب‌ها و مشکلاتی که نوجوانان ممکن است در این دوران تجربه کنند، نشان داده شده است. هدف عمده این رویکردها، تسهیل رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی نوجوانان از طریق

1. Leak, Gode, Aleva, Brugman et. al.

2. Hennessey

توسعه مهارت‌هایی نظیر ارتباط بین فردی، افزایش عزت نفس و خود پنداره مثبت، تقویت راهبردهای حل مسئله و تصمیم‌گیری، توسعه دید و نظر انعطاف‌پذیرانه در زندگی، فراگیری نظام ارزش‌های فردی، مدیریت هیجان‌ها و ... به منظور پیشگیری از درگیر شدن آن‌ها در رفتارهای پرخطر و مسئله‌ساز است. (یونیسف، ۲۰۰۳؛ سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۷۹)

به موازات نتیجه این پژوهش، کسب مهارت‌های زندگی در کنار کسب دانش به همراه تغییر متناسب نگرش‌ها، ارزش‌ها و تقویت رفتارهای مناسب، به فرد کمک می‌کند تا از ناتوانی‌ها و ضعف‌های مهارتی به سوی توانمندی‌ها و کفایت روانی- اجتماعی قوی و سازنده حرکت نماید. گرین برگ و همکاران (۲۰۰۳) نیز بر آموزش مهارت‌های زندگی به عنوان عوامل حمایتی که مشکلات رفتاری- از قبیل بدرفتاری در مدرسه، مدرسه‌گریزی، رفتار جنسی پرخطر، خشونت و پرخاشگری- را کاهش می‌دهند، تاکید می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت که رویکرد آموزشی مهارت‌های زندگی، هم به عنوان "عامل حمایتی در پیشگیری یا کاهش مسائل روانی- اجتماعی" و هم به عنوان "اساس و پایه‌ای برای رشد سالم کودکان و نوجوانان" به کار گرفته می‌شود و برای اجرای مداخله‌های فردی و گروهی در این زمینه نیز مناسب است.

از این‌رو، پرداختن به کارکردها و نقش مهارت‌های زندگی، در کنار کارکردهای شناختی دانش‌آموزان، در هر نظام آموزشی ضرورت دارد. به گفته زینس و همکاران (۲۰۰۴؛ به نقل از دهقان، ۱۳۸۵) «رشد و توسعه مهارت‌های اجتماعی و هیجانی در کنار توسعه علمی دانش‌آموزان، نه تنها یک وظیفه و مسئولیت اضافی برای مدارس نیست، بلکه یک نیاز ضروری، در جهت ارتقای عملکرد همه دانش‌آموزان است». به نظر کوالیک (۱۹۹۴) بخشی از مسئولیت مدارس، مربوط به آموزش مهارت‌های زندگی است. او معتقد است که جامعه در حال دگرگونی است، اما مدارس هنوز از زمان عقب هستند و معلمان به جای آموزش عملی تجربه‌های مرتبط با واقعیات زندگی روزمره، بر استفاده از کتب درسی مبتنی بر وقایع گذشته تأکید دارند، درحالی‌که زندگی واقعی، بهترین منبع برای برنامه درسی است.

در ایران نیز نتایج پژوهش‌های گوناگون، فقدان یا کمبود مهارت‌های زندگی را در سطوح مختلف تحصیلی تأیید می‌کند؛ چنانکه یافته‌های پژوهش ادیب نشان داد که میزان دستیابی نوجوانان به مهارت‌های زندگی در سطح پایین‌تر از شاخص متوسط ۵۰ درصد قرار دارد. علاوه بر این، نتایج پژوهش‌های رمضان خانی و سیاری (۱۳۷۹) کیامنش (۱۳۷۹) فرزام‌نیا (۱۳۸۱) میرزاده (۱۳۸۱) به نقل از ادیب (۱۳۸۵) نیز مؤید این واقعیت است که نظام آموزشی کشور ما در دستیابی به هدفش که رشد و تقویت مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان است، موفق نبوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نیاز کودکان و نوجوانان به آموختن مهارت‌های زندگی جهت رشد و توسعه، کفایت اجتماعی و افزایش قدرت سازگاری و انطباقشان با محیط، لازم است که آموزش این مهارت‌ها، جزء جدانشدنی تفکر و بینش مسئولان و برنامه‌ریزان آموزشی و از ویژگی‌های عمده رفتار معلمان و سایر دست‌اندرکاران اداری و انضباطی مدارس در برخورد با دانش‌آموزان گردد.

این پژوهش با محدودیت‌های زیر رو به رو بوده است و پیشنهادهایی را هم به دنبال دارد:

۱- در این پژوهش، برای اندازه‌گیری متغیر وابسته از ابزار خود سنجی استفاده شد. اگر چه ابزار

به کار برده شده از روایی و پایایی قابل قبولی برخوردار است، اما در مجموع، روایی ابزارهای خود سنجی به رعایت صداقت و دقت آزمودنی‌ها در پاسخ‌گویی به مواد آزمون وابسته است. پس، صحت و دقت سنجش و ارزیابی کفایت اجتماعی را با استفاده از روش‌ها و ابزارهای متعدد و متنوع می‌توان افزایش داد. پیشنهاد می‌شود برای سنجش کفایت اجتماعی در مراحل مختلف پژوهش، علاوه بر پرسش‌نامه‌های خود سنجی، از منابع اطلاعاتی وسیع‌تر از قبیل مصاحبه با دانش‌آموزان، معلمان، والدین آن‌ها، رتبه‌بندی همسالان از وضعیت و جایگاه اجتماعی دانش‌آموز و مشاهده رفتارهای دانش‌آموزان در موقعیت‌های طبیعی استفاده شود.

۲- برای آزمودن تأثیر برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، داده‌های مربوط به متغیر وابسته در دو مرحله (قبل و بعد از مداخله) و برای دو گروه (آزمایش و کنترل) جمع‌آوری شدند و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که بعد از اجرای برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، کفایت شرکت‌کننده‌ها در زمینه مهارت‌ها افزایش یافته است؛ اما این پژوهش، درباره پایداری تأثیرات مداخله آموزشی مهارت‌های زندگی در طول زمان، چیزی به دست نمی‌دهد. در پژوهش‌های بعدی، با گنجاندن مطالعه پیگیری در طرح پژوهش، می‌توان پایداری تغییرات مثبت در شرکت‌کنندگان را ارزیابی کرد.

۳- باید گفت که تأثیرات به دست آمده از آموزش مهارت‌ها بر کفایت اجتماعی دانش‌آموزان، ممکن است ناشی از متغیرهای دیگری باشد که در این پژوهش به حساب نیامده‌اند. پژوهش بیشتر در این زمینه و تکرار نتایج با یک نمونه ناهمگن بزرگ‌تر- شامل پسران و دختران- علاوه بر کنترل اثرات غیر ملموس و انتظارات، در سنجیدن برنامه آموزش حاضر با دیگر گروه‌ها سودمند خواهد بود.

۴- درک دنیای اجتماعی دانش‌آموزان، یک حیطه تحقیقاتی جذاب را باقی می‌گذارد. شناخت اجتماعی دانش‌آموزان درباره موقعیت‌های چالش‌انگیز، جنسیت متفاوت و تأثیرات زمینه اجتماعی، مواردی هستند که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته نشده است. با توجه به اینکه پاسخ‌های دانش‌آموزان به پرسشنامه ممکن است در کنار انعکاس تفاوت‌های فردی، نیازهای ضروری آن‌ها در موقعیت‌های اجتماعی مختلف را نیز مشخص کند، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده به این مسائل پرداخته شود. شایسته است که پژوهشگرانی بررسی کنند که چگونه تفاوت‌های فردی متعدد و تجربه‌های زندگی می‌تواند هم بر ساختار و هم بر سطوح متفاوت کفایت اجتماعی دانش‌آموزان اثر بگذارد و چه عوامل خطر و حفاظتی با سطوح متغیر یا باثبات کفایت اجتماعی دانش‌آموزان در طول زمان، ارتباط دارند؟

منابع

- ادیب، یوسف (۱۳۸۵) «بررسی میزان دستیابی نوجوانان ایرانی به مهارت‌های زندگی». فصلنامه علمی - پژوهشی روان‌شناسی دانشگاه تبریز.
- آقاجانی، مریم (۱۳۸۱) «بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان و منبع کنترل نوجوانان». کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه الزهرا (س).
 - پرندین، شیما (۱۳۸۵) «ساخت و هنجاریابی آزمون کفایت اجتماعی در نوجوانان شهر تهران». کارشناسی ارشد سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبایی.
 - دهقان، نجمه (۱۳۸۵) «بررسی رابطه مهارت‌های اجتماعی با سلامت روان با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر پایه اول دبیرستان‌های استان یزد». کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه الزهرا (س).
 - سلطانیان، محمدعلی و بیگدلی، ایمان (۱۳۸۷) «بررسی نقش ورزش بر انحرافات اجتماعی». مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، شیراز.
 - سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۴) برنامه آموزش مهارت‌های زندگی. ربابه نوری قاسم‌آبادی و پروانه محمدخانی (۱۳۷۹). تهران: نشر سازمان بهزیستی کشور.
 - طارمیان، فرهاد، ماهجویی، ماهیار و فتحی، طاهره (۱۳۷۸) مهارت‌های زندگی. تهران: انتشارات تربیت.
 - فتحی و اجاگار، کورش، عارفی، محبوبه و اسفندیاری، توران (۱۳۸۷) «شناسایی اولویت‌یابی مهارت‌های زندگی مورد نیاز بزرگسالان برای لحاظ کردن برنامه‌های درسی مدارس». فصلنامه تعلیم و تربیت. شماره ۹۳.
 - محمدخانی، شهرام (۱۳۸۳) آشنایی با مشکلات روانی و اجتماعی شایع در بین کودکان و نوجوانان. تهران: انتشارات طلوع دانش.
 - وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۷) «آمار آموزش و پرورش سال تحصیلی ۸۶-۸۷». معاونت برنامه‌ریزی و توسعه. دفتر آمار برنامه‌ریزی و بودجه.
 - Brigman, G. & Campbell, C. (2003) « **Helping student improve academic achievement and school success behavior**». Professional school counseling. 7(2).
 - Botvin, G. J. & Griffin, K. W. (2002) «**Life skills training as a primary prevention approach for adolescent drug abuse and other problem behaviors**». International journal of emergency mental health. 4(1).
 - Botvin, G. J. & Griffin, K. W. (2004) «**Life skills training: empirical findings and future directions**». The journal of primary prevention. 25(2).
 - Bub, K. L.; Maccartney, K. & Willett, J. B. (2008) «**Classroom supports for academic achievement: testing the mediating effects of social competence using latent growth modeling**». Faculty of the graduate school of education of Harvard University for the degree of doctor of education.

- Chen, X.; Rubin, K. H. & Li, D. (1997) « **Relation between academic achievement and social adjustment: evidence from Chinese children**». *Developmental psychology*, 33(3).
- Greenberg, M. T.; Weisberg, R. P.; O'Brien, U. M.; Zins, J. E.; Fredricks, L.; Resnik, H. & Elias, M. J. (2003) « **Enhancing school-based prevention and youth development through coordinated social, emotional and academic learning**». *American psychology association*. 58(617).
- Hennessey, B. A. (2007) « **Promoting social competence in school – aged children: the effects of the open circle program**». *Journal of school psychology*. 45.
- Mangrulkar, L.; Whitman, Ch. V. & Posnerr, M. (2001) **Life skills approach to child and adolescent healthy human development**. Pan American health organization Washington, DC.
- Njus, D. M. & Brocway, J. H. (1999) « **Perception of competence and locus of control for positive and negative outcomes predicting depression and adjustment to college**». *Personality and Individual Differences*. 26.
- Parrila, R. K.; Ma, X.; Fleming, D. & Rinaldi, C. (2002) **Development of prosocial skills; applied Research branch , strategic policy**. Human Resources Development Canada publication center.
- Rochill, C. M.; Stoep, A. V.; McCauley, E. & Katon, W. J. (2009) « **Social competence and social support as mediators between comorbid depressive and conduct problems and functional outcomes in middle school children**». *Journal of adolescence*. 32.
- Unisef (2003) « **school – Based Healthy living and HIV/ AIDS prevention Education for Middle and high school** ». (Teachers Guide)
- Welsh, M.; Parke, R. D.; Widaman, K. & Oneil, B. (2001) « **Linkages Between children's Social and academic competence: A longitudinal Analysis**». *Journal of school Psychology*. 39, (6).
- Wentzel, K. R. (1991) « **Relations between social competence and academic achievement in early adolescence**». *Child Development*. 62.
- Welsh, J. A. & Bierman, K. L. (2008) **Social Competence**. *Encyclopedia of childhood and adolescence*.
- World Health Organization (1997) **Program on mental Health: life skills education for children and adolescents in school**. Geneva

دانشجو در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه

کاوش کامرانی^۱

دانشگاه، میدانی است که روحیه فردگرایی را در دانشجویان برمی انگیزد. سپس این روحیه، در راهبردهای مختلف و ترکیبی بازتاب میابد؛ به طوری که دانشجویان در تعامل با خانواده در زمینه‌هایی که بر سر آن تعارض دارند، ابتدا راهبرد «مقاومت» و در ادامه، راهبرد «ایجاد تغییر» را اتخاذ می کنند. پس از آن، در کنار راهبرد مقاومت و ایجاد تغییر، راهبردهای «مدارا»، «تحمل»، «دوری گزیدن» و در برخی موارد «هم‌نوایی» را در پیش میگیرند. راهبردهای هویتی دانشجویان نیز ترکیبی از «هویت مقاومت» و «هویت برنامه دار» است. عوامل متعددی سبب می شود که راهبردهای دانشجویان چنین روندی داشته باشد که از آن میان، «اهمیت خانواده» و نقشی که در زندگی فرد ایفا می کند، بیش از همه تعیین کننده است؛ زیرا که نیاز به تأیید شدن از سوی خانواده برای افراد حیاتی است و اگر از سوی خانواده طرد شوند یا مورد بی توجهی قرار گیرند، مهم ترین منابع حیاتی خود را از دست می دهند و با چالش های بی شماری رویارو خواهند گشت.

در مجموع، با اینکه دانشجویان دارای روحیات، نگرشها و تمایلات بسیار فردگرایانه‌ای هستند و به طور عمده خواهان مقاومت در برابر خانواده و تغییر ساختار آن هستند، اما چون بقا و دوام زندگی شان وابسته به بودن با خانواده و تأیید شدن از سوی آن است، راهبردهایی غیر از «مقاومت» را نیز در پیش می گیرند- با این همه اتخاذ سایر راهبردها از سوی دانشجویان حاکی از ضعف یا کاهش فردگرایی آنها نیست.

این پژوهش با روش نظریه مبنایی صورت گرفته و یافته‌های آن از طریق مصاحبه با ۲۱ نفر از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی به دست آمده است.

واژگان کلیدی: دانشجو، دانشگاه، خانواده، تعارض، فردگرایی، راهبردهای رفتاری و راهبردهای هویتی

۱. کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

تحقیق حاضر با این پیش فرض آغاز می گردد که دو نهاد خانواده و دانشگاه در جامعه امروز ایران از جایگاه و اهمیت بی شائبه‌ای برخوردارند. تحقیقات انجام گرفته نشان می دهند که «میزان خانواده گرایی در ایران و اعتقاد به ارزش های سستی خانواده بالاست و ایرانیان در حوزه روابط خانوادگی، سستی و بسیار سستی هستند. به عبارت دیگر، بر مبنای یک مقیاس صفر تا ده، میانگین شاخص خانواده گرایی در ایران، ۸/۴۴ می باشد، یعنی در حد بالایی است.» (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱۸، ۱۱۱، ۱۰۹) و «بیشترین میزان احساس تعلق به گروه های نخستین، بیشترین میزان اعتماد به گروه های نخستین، بیشترین میزان همکاری و مشارکت با گروه های نخستین و بیشترین میزان آمادگی داوطلبانه برای حل مشکلات اعضای گروه نخستین، همگی مربوط به خانواده و اعضای خانواده می باشد.» (ناصری نوجده سادات، ۱۳۸۷: ۱۵۲ و حسن زاده، ۱۳۸۴: ۹۹) از سوی دیگر، میزان سرمایه اجتماعی بین گروهی هنجاری در حد متوسط متمایل به کم است؛ به طوری که بیشترین اعتماد به گروه های اجتماعی مربوط به هیئت ها و دسته های مذهبی و کمترین میزان آن مربوط به سازمان های مردم نهاد است و سرمایه اجتماعی برون گروهی که مهم ترین عامل در پیوند فرد با سازمان ها و برخی نهادهای اجتماعی رسمی است، کمتر از حد متوسط می باشد. (ناصری نوجده سادات، ۱۳۸۷: ۱۵۲، ۱۲۶، ۱۲۵)

طبق یافته های فوق می توان دریافت که نهاد خانواده از یک سو، مورد اعتمادترین و کارکردی ترین نهاد اجتماعی در جامعه ایرانی است و از سوی دیگر، به دلیل ضعف دولت رفاه و نیز سایر نهادهای حمایتی همچون: سازمان های مددکاری اجتماعی، سازمان های مردم نهاد و... که مرتبط با دولت رفاه و مقتضیات آن هستند، نقش و اهمیت خانواده دو چندان و کارکردها و مسئولیت هایش چند برابر گشته است؛ به طوری که در اغلب موارد به ویژه در لحظات حساس و بحرانی زندگی، مأمن و مأوای افراد می گردد. بدون شک، نهادی با این درجه از اهمیت، نقش ویژه ای در زندگی افراد ایفا می کند و گسست از آن دشوار و در برخی موارد غیرممکن است.

دانشگاه نیز از آن جهت حائز اهمیت است که از یک سو، در جامعه امروز ایران، تحصیلات عالی و دانشگاهی، ارزش اجتماعی ویژه و منحصر به فردی را به خود اختصاص داده (معیدفر، ۱۳۸۶: ۱۱) و از سوی دیگر، جامعه ایران به لحاظ سنی جامعه ای جوان است که با انگیزه های کسب منزلت اجتماعی بالاتر، کسب معلومات بیشتر و دست یابی به شغل و درآمد بالاتر وارد دانشگاه می شوند؛ به عبارت دیگر، افراد مورد نظر بر این تصورند که انتخاب دانشگاه و به تبع آن داشتن مدرکی دانشگاهی، بیش از هر چیز راه ورود آن ها به عرصه کار و اشتغال را هموارتر ساخته و امکان دست یابی آن ها به منزلت شغلی و اجتماعی والا، عملی تر می گردد. (زارع شاه آبادی، ۱۳۸۱: ۴۰)

روند رو به افزایش جمعیت پذیرفته شدگان مراکز آموزش عالی نیز حاکی از همین امر است؛ به طوری که «جمعیت» پذیرفته شدگان مراکز مذکور از ۵۶۲۵۷ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ به ۴۰۵۴۲۷ نفر در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱ افزایش یافته و این نشان دهنده رشد متوسط سالانه ای معادل ۸/۶ درصد است. البته، این نرخ رشد قابل توجه است، چرا که با چنین نرخ رشدی، جمعیت پذیرفته شدگان کشور در حدود هر ۸ سال دو برابر می شود. (روشن و ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

با این همه، تحقیقات انجام گرفته در ایران نشان می‌دهند که «با افزایش تحصیلات، گرایش به انتخاب فردی افزایش می‌یابد؛ به نحوی که دارندگان تحصیلات دانشگاهی، دو برابر افراد بی‌سواد به انتخاب فردی گرایش دارند» (طالب و گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۳۳) تحصیل‌کردگان بیشتر از گروه‌های دیگر، به ارزش‌ها و هنجارهای جدید و فردگرایانه گرایش دارند. (همان: ۱۳۱) گرایش دانشجویان به استقلال‌طلبی، در حین تحصیل در دانشگاه بیشتر از قبل است (امین خندقی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹۱) و افراد تحصیل‌کرده، کمتر از گروه‌های تحصیلی پایین به ارزش‌های سنتی خانواده ارج می‌نهند. (ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱۰) تأکید جوانان بیشتر بر هنجارهای جدید خانوادگی با گرایش‌های فردگرایانه، تشکیل خانواده در سنین بالاتر و گرایش نسبی به برابری در خانواده است (طالب و گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۴۱) و در واقع، بین تحصیلات و خانواده‌گرایی، رابطه معکوس وجود دارد. (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

بنابراین، تحصیل در دانشگاه و تجربه زندگی دانشجویی، یکی از عواملی است که در رشد و تقویت فردیت و گرایش‌های فردگرایانه و ایجاد نوعی روحیه استقلال‌طلبی همراه با سرکشی در افراد مؤثر است. این سنخ از روحیه و گرایش‌ها، فرد را به طور دقیق در تعارض با خانواده قرار می‌دهد؛ خانواده‌ای که به طور عمده در برابر چنین تمایلاتی مقاومت می‌کند و بیشتر تأکید و میلش بر جمع‌گرایی است. حال، حلقه مفقوده و مبهم در این میان این است که فردی با این گرایش‌ها، در برخورد و رابطه با خانواده چه واکنشی از خود نشان می‌دهد یا به عبارت بهتر، چه عملکردی اتخاذ می‌کند؟

به نظر می‌رسد که عملکرد فرد بسیار مبهم و نامعلوم است، چون از یک سو، با روحیات فردگرایانه‌اش، ممکن است علیه خانواده طغیان کند و از سوی دیگر، به دلیل اهمیت خانواده و نقش بی‌شائبه‌ای که در زندگی وی ایفا می‌کند، توانایی دل‌کندن و گسست از آن را ندارد.

مسئله دیگری که در پی این مناسبات پیش می‌آید، آن است که در وضعیت تعارض گونه و متضاد موجود، فرد (دانشجو) چگونه به تعریف «خود» می‌پردازد؟ گفتنی است که ما به هیچ‌وجه مدعی این نیستیم که تنها شرایط تعارض گونه موجود، سازنده هویت دانشجویست و نسبت به امکان تأثیر سایر عوامل بر هویت دانشجو نیز آگاهیم. با این همه، تحقیق پیش رو به هیچ‌وجه در پی سنجش میزان تأثیر سایر عوامل بر هویت دانشجو نیست و به طور مشخص در پی یافتن آنیم که از نظر دانشجو، شرایط مذکور تا چه حد در سوگیری هویتی وی تعیین‌کننده‌اند و نیز اینکه دانشجو در این شرایط، چگونه و با اتکا به کدام معیارها (معیارهای فردگرایانه یا جمع‌گرایانه)، به تعریف هویت خویش می‌پردازد؟

اهداف تحقیق

اهداف تحقیق حاضر به قرار زیر است:

- شناخت زمینه‌های تعارض میان دانشجو و خانواده از نظر خود دانشجو
- فهم نحوه عملکرد دانشجو در رابطه تعارض گونه با خانواده و سعی در ارائه سنخ‌شناسی از شیوه عملکرد دانشجو
- فهم انگیزه‌ها و معانی ذهنی دانشجو از نوع عملکردی که اتخاذ می‌کند
- فهم نحوه و نوع معنا بخشی دانشجو از وضعیت تعارض گونه موجود
- شناسایی عوامل مؤثر بر نحوه عملکرد دانشجو، از نظر خود دانشجو

- فهم چگونگی سوگیری هویتی دانشجو در بستر تعارضات مذکور
- فهم میزان تعیین‌کنندگی شرایط موجود در سوگیری هویتی دانشجو، از نظر خود دانشجو

پرسش‌های تحقیق

- بدین ترتیب، می‌توان پرسش‌های اساسی تحقیق را چنین دسته‌بندی نمود:
۱. نحوه عملکرد دانشجو در رابطه تعارض گونه با خانواده چگونه است؟
۲. از نظر دانشجو، کدام عوامل و انگیزه‌ها در نحوه عملکردش دخیل‌اند؟
۳. عملکرد اتخاذشده از سوی دانشجو، دلالت بر چه چیزی دارد؟ آیا عملکرد مذکور در راستای حفظ و تداوم فردگرایی دانشجویست یا اینکه از تقلیل و تضعیف این مؤلفه ذهنی - رفتاری در او حکایت دارد؟
۴. از نظر دانشجو، تعارضات میان او و خانواده در چه زمینه‌هایی است؟
۵. از نظر دانشجو، شرایط تعارض گونه موجود تا چه حد در سوگیری هویتی وی تعیین‌کننده‌اند؟
۶. در وضعیت تعارض گونه موجود، سوگیری هویتی دانشجو چگونه و بر اساس کدام معیارها (ارزش‌های جمع‌گرایانه، فردگرایانه و...)، صورت می‌پذیرد؟
۷. از نظر دانشجو، وضعیت تعارض گونه موجود چه پیامدهایی برای او و خانواده داشته است؟

چارچوب مفهومی

در این پژوهش با استفاده از گزیده‌های از نظرات گیدنز درباره مدرنیته به ویژه مدرنیته متأخر و نیز وضعیت هویت یابی شخصی در این دوران، گزیده‌های از نظرات کاستلز در باب هویت و نیز گزیده‌های از نظرات بوردیو درباره منطق کنش، چارچوب مفهومی تحقیق را بر ساخته‌ایم تا از این طریق به دورنمایی کلی، از مسیر تحقیق - به عنوان مثال در مورد سوگیری هویتی دانشجو، فاصله گرفتن دانشجو از ارزش‌های جمع‌گرایانه و سنتی تحت تأثیر فضای دانشگاه، تعارضات دانشجو با خانواده و... - دست یابیم.

نظریه گیدنز در باب مدرنیته و مدرنیته متأخر

در اینجا، آن دسته از مفاهیم گیدنز که در چارچوب مفهومی تحقیق حاضر به کار می‌آیند، همچون: مدرنیته متأخر، جدایی زمان و مکان، از جا‌کنندگی، تأملی بودن ذاتی مدرنیته، جهانی شدن و هویت شخصی تعریف‌شده و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و نیز نحوه استفاده ما از این مفاهیم آمده است.

گیدنز در کتاب تجدد و تشخص (۱۳۸۵) که اثری جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه درباره «دوران مدرنیته متأخر» است، به توصیفی دقیق و به طور نسبی بی‌نظیر از فضای اجتماعی و فردی این دوران می‌پردازد. به زعم او، نهادهای امروزه چه از لحاظ پویایی و تأثیرگذاری بر عادات و رسوم سنتی و چه از نظر تأثیرات عام و جهانی، با همه اشکال پیشین نظم اجتماعی فرق دارند و این تفاوت‌ها فقط به معنای امتداد تغییر و تبدیل‌های صوری نیست. مدرنیته، تغییراتی ریشه‌ای در کیفیت زندگی روزمره پدید می‌آورد و بر خصوصی‌ترین وجوه تجربیات ما تأثیر می‌نهد. پس، باید آن را به عنوان نوعی نهاد اجتماعی درک کرد. با این وصف، تغییرات حاصل از نهادها، امروزه به طور مستقیم با زندگی فردی و بنابراین، با «خود» ما در

هم می‌آمیزند. در واقع، یکی از ویژگی‌های متمایز مدرنیته عبارت است از: تأثیرات متقابل فزاینده بین دو «حد نهایی» برون مرزی و درون‌مرزی یا به عبارتی، بین تأثیرات جهانی از یک سو و گرایش‌های درونی، از سوی دیگر. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۵)

از نظر گیدنز (۱۳۸۳) سه عنصر اصلی یا سه دسته از عناصر اصلی، در پویایی و تحرک خارق‌العاده زندگی اجتماعی مدرن دخیل‌اند که هر یک با دو دیگر پیوند دارد. این عناصر عبارت‌اند از: جدایی زمان و مکان، از جا کنندگی و تأملی بودن ذاتی مدرنیته. (گیدنز، به نقل از کسل، ۱۳۸۳: ۴۰۵) جدایی زمان و مکان^۱ به معنی گشودن گره‌ها و پیچیدگی‌های دو ساحت جداشده زمان «تهی» و مکان «تهی»، به قصد امکان اتصال مناسبات اجتماعی از جا کنده شده به محدوده‌های زمانی- مکانی نامعین است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۲۴) فرایند تهی سازی زمان و مکان در دومین اثر عمده پویایی مدرنیته، یعنی از جا کنندگی^۲ نهادهای اجتماعی، جنبه حیاتی دارد. از جا کنندگی یعنی «بیرون کشیدن» روابط اجتماعی از زمینه‌های محلی و تدوین مجدد آن‌ها در طول مسیرهای نامعین زمانی- مکانی. (گیدنز، به نقل از کسل، ۱۳۸۳: ۴۰۷) تأملی بودن^۳ ذاتی مدرنیته یعنی کاربرد منظم دانش مربوط به اوضاع و شرایط زندگی اجتماعی به عنوان عنصر سازنده سازمان‌دهی و تغییر شکل این اوضاع و شرایط. (همان، ۴۱۱)

با این وصف، از نظر گیدنز، مدرنیته به طوراساسی نظم مابعد سنتی است که در آن، تغییر شکل زمان و مکان، همگام با سازوکارهای از جا کنندگی، زندگی اجتماعی را از سیطره شعائر یا اعمال از پیش استقرار یافته خارج کرده است و نیز اینکه، مدرنیته زمینه تأمل گرایی سراسری است. (همان، ۴۱۰)

گیدنز پس از تشریح جوانب اجتماعی مدرنیته متأخر، وضعیت هویت شخصی در این دوران را نیز در کتاب تجدد و تشخیص (۱۳۸۵) به طور مشخص ارزیابی میکند. به زعم وی، تغییر شکل هویت شخصی و پدیده «جهانی شدن» در دوران مدرنیته متأخر، دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی را تشکیل می‌دهند. به عبارت روشن‌تر، حتی تغییرات وجوه بسیار خصوصی زندگی شخصی نیز به طورمستقیم با تماس‌های اجتماعی بسیار وسیع دامنه و پردامنه ارتباط دارد. سطح و ابعاد فاصله‌گیری‌های زمانی- مکانی در دوران مدرنیته اخیر به چنان حدی از گسترش رسیده است که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، «خود» و «جامعه» در محیطی جهانی با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. خصلت تأملی دوران مدرن تا ژرفای «خود» آدمی نیز امتداد می‌یابد؛ به عبارت دیگر، در تار و پود نظم مابعد سنتی، «خود» به صورت نوعی تصویر تأملی [بازاندیشانه] در می‌آید. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۶)

به نظر می‌رسد که خصایص مدرنیته و مدرنیته متأخر، یعنی جدایی زمان و مکان، از جا کنندگی، تأملی بودن، جهانی شدن و وضعیت خاص هویت شخصی، کمابیش در جامعه ایران نیز وجود دارد، اما مسئله آنجاست که توصیف گیدنز از پدیده‌ها و فرآیندهای مذکور، به طور کامل منطبق با شرایط جامعه ایران نیست. البته خود گیدنز (۱۳۷۷) آشکارا به این مسئله اذعان دارد که در وصف مدرنیته و ویژگی‌های آن، بدون اشاره به بخش‌های وسیع‌تر جهان که در خارج از مدار کشورهای موسوم به پیشرفته (غربی) قرار دارند، سخن گفته است. ناگفته نماند که گیدنز، از جهاتی، مدرنیته را یک پدیده فقط غربی می‌داند؛ به زعم

1. separation of time and space

2. disembedding

3. reflexivity

وی، دو مجموعه سازمانی مشخص یعنی دولت- ملت و تولید نظام‌مند سرمایه‌داری که در تحول مدرنیته اهمیت ویژه‌ای دارند، از ویژگی‌های تاریخ اروپا نشأت می‌گیرند و در محیط‌های فرهنگی دیگر و یا در دوره‌های پیشین، قراین چندانی از آن‌ها نمی‌بینیم؛ به گونه‌ای که گیدنز در پاسخ به این سؤال که آیا مدرنیته از جهت گرایش‌های جهانی آن، باز هم یک پدیده خاص غربی است یا نه؟ پاسخ منفی می‌دهد، زیرا معتقد است که در این مورد، صحبت از روش‌های نزدیک نوپدید هم وابستگی جهانی و آگاهی سیاره‌ای است و روش‌های نزدیک شدن و برخورد کردن با این قضایا، خواه نا خواه باید مفاهیم و راهبردهای ناشی از محیط‌های غیر غربی را نیز در برگیرد. (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۰۸-۲۰۹)

در ادامه باید گفت که گرچه جامعه ایران به طور نسبی در حال تجربه کردن مدرنیته و خصایص آن است، اما فرم و محتوای این تجربه بسیار متفاوت با جوامع پیشرفته و غربی است؛ زیرا در جامعه ایران برخلاف استدلال گیدنز که معتقد است مدرنیته به طور اساسی نظمی مابعد سنتی است، همراه با تجربه مدرنیته، سنت‌ها همچنان در بسیاری موارد از سطح تعیین‌کنندگی بالایی برخوردارند و اغلب، مانع از تحقق تجربه مدرنیته به شکل غربی آن می‌گردند. به عنوان نمونه، ممکن است فرد یا افرادی- در جامعه ایران- تحت تأثیر جریان مدرنیته به ویژه جهانی شدن، درگیر تأملاتی جدی نسبت به هویت فردی خویش شوند و از طریق سازوکار ازجاکندگی، به تعریف هویت خود بپردازند. فردی که در این وضعیت قرار می‌گیرد، به طور طبیعی از اتکای صرف به ارزش‌ها و هنجارها و مؤلفه‌های سنتی تعریف هویت- نظیر طبقه، قومیت، جنسیت، نژاد، زبان و... فاصله می‌گیرد و بر اساس یک سری روابط اجتماعی در فواصل زمانی- مکانی نامعین، هویت فردی خویش را تعریف می‌نماید. تجربه و تحقیقات نشان داده‌اند که این افراد اغلب در برخورد با محیط اجتماعی‌شان با موانع، چالش‌ها و تعارضاتی جدی روبرو می‌گردند و موانع پیش روی آن‌ها، به طور عمده سنت‌های فرهنگی- اجتماعی نهادینه شده در جامعه ایران است. اگر چه وجود این چالش‌ها و تعارضات مانعی برای بازاندیشی و تأمل ایجاد نمی‌کند و سبب بازاندیشی در زمینه‌های مختلف می‌گردد، اما آنچه در اینجا مورد تمرکز است، نفس وجود چالش و تعارضی است که در چنین بستری پدید می‌آید. در تحقیق پیش رو، دانشجویان که نمونه مورد مطالعه ما می‌باشند، جزو آن دسته از افرادی هستند که به دلیل میزان مطالعه بیشتر، نوع کتاب‌هایی که مطالعه می‌کنند- به ویژه دانشجویان علوم اجتماعی که در کتاب‌ها و نظریات این رشته، با بسیاری از فرهنگ‌های دنیا آشنا می‌شوند- استفاده بیشتر از امکانات ارتباط الکترونیک و...، بیشتر از سایر افراد جامعه درگیر تجربه فرایندهای جدایی زمان- مکان، ازجاکندگی، جهانی شدن و تأمل در هویت فردی خویش می‌گردند؛ اما همین افراد، به دلایلی که پیش از این گفته شد، در مسیر تجربه فرایندهای مذکور، با چالش‌ها و موانعی که به طور عمده ریشه در سنت‌های فرهنگی- اجتماعی جامعه ایران دارند، روبرو می‌شوند و در بسیاری از موارد تجربه آنان سرکوب گشته یا به حالت تعلیق در می‌آید و در چنین شرایطی است که بحران هویت به عنوان یک مسئله اجتماعی اساسی ظهور می‌یابد.

در این تحقیق سعی شده تا با تمرکز بر چالش‌ها و تعارضاتی که در رابطه دانشجو با خانواده مشاهده می‌شود، ضمن استفاده از ایده‌ها و مفاهیم گیدنز، به صحت ادعاهای پیش گفته اعتبار بخشیم. با این همه، جای طرح این پرسش باقی است که آیا دانشجویان در برابر چنین شرایطی- که در آن تجربه شان سرکوب می‌شود یا به حالت تعلیق در می‌آید- هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند و سوگیری هویتی دانشجویان

در شرایط مذکور با اتکا به کدام راهبردها و بر مبنای چه معیارهایی صورت می‌پذیرد؟ به نظر می‌رسد مباحث کاستلز درباره هویت، صورت‌ها و منشأهای ساختن آن، تا حدی ما را در پاسخ‌گویی به پرسش فوق یاری دهد.

نظریه کاستلز درباره هویت

کاستلز، هویت را «سرچشمه معنا و تجربه برای مردم می‌داند» و برداشت وی از هویت- البته در سطح کنشگران اجتماعی- عبارت است از: «فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲) وی معتقد است: «برای هر فرد خاص یا برای هر کنشگر جمعی ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد، اما این کثرت برای خود- بازنمایی و کنش اجتماعی سرچشمه تنش و تناقض است.» وی می‌افزاید که «دلیل این امر آن است که باید هویت را از آنچه جامعه شاسان به طور سنتی نقش و مجموعه نقش‌ها نامیده‌اند، متمایز ساخت» زیرا «نقش‌ها- به طور مثال، کارگر، مادر، همسایه، چریک سوسیالیست، عضو اتحادیه، بسکتبالیست، کلیسارونده و ... بر اساس هنجارهایی تعریف می‌شوند که ساخته دست نهادها و سازمان‌های جامعه هستند»، در صورتی که «هویت، منبع معنا برای خود کنشگران است و به دست خود آن‌ها از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن، ساخته می‌شود. گرچه ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کنند و معنای آن‌ها را حول این درونی‌سازی بیافرینند. مسلم است که گاهی خود- تعریف‌ها نیز با نقش‌های اجتماعی مطابقت دارند- به طور مثال، وقتی که از نظر کنشگر معینی، پدر بودن مهم‌ترین خود- تعریف است؛ اما «هویت» در مقایسه با «نقش»، منبع معنایی نیرومندتری است، زیرا در برگزیده فرایندهای ساختن خویشتن و فردیت یافتن است. به بیان ساده، «هویت» سازمان دهنده معناست، ولی «نقش» سازمان دهنده کارکردها (فونکسیون‌ها) است» که منظور از معنا، «یکی شدن نمادین کنشگر اجتماعی با مقصود و هدف کنش وی» می‌باشد. (همان: ۲۳)

به زعم کاستلز، «ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد» و بر این اساس، او بین سه صورت و منشأ بر ساختن هویت تمایز قائل می‌شود: «هویت مشروعیت بخش: هویتی است که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است.

«هویت مقاومت: این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی هستند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از این رو، همان طور که کالهن در توضیح خود درباره ظهور خط مشی‌های هویتی مطرح ساخته است، سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود.

«هویت برنامه‌دار: هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. به عنوان مثال، وقتی را می‌توان

گفت که فمینیسم از سنگرهای مقاومت و دفاع از حقوق زنان خارج می‌شود تا پدرسالاری، یعنی خانواده پدرسالار، کل ساختار تولید و بازتولید، جنسیت و شخصیت را که به لحاظ تاریخی جوامع بر پایه آن‌ها استوار بوده‌اند را به چالش بخواند.» (کاستلز: ۱۳۸۰: ۲۴) «به طور طبیعی، هویت‌هایی که در آغاز به منزله هویت مقاومت شکل می‌گیرند، ممکن است مبلغ برنامه‌هایی شوند که در طول تاریخ در میان نهادهای جامعه، به نهاد مسلط بدل شوند و به منظور عقلانی کردن سلطه خود به هویت‌های مشروعیت بخش تبدیل شوند.» (همان: ۲۵)

مباحث کاستلز درباره هویت از دو جهت ما را در درک بهتر موضوع تحقیق یاری می‌رساند: اول اینکه با بهره‌گیری از تمایزی که وی میان دو مفهوم «هویت» و «نقش» قائل می‌شود، به این فهم نائل می‌آییم که در بحث تعارض دانشجو با خانواده آنچه به طور مشخص مد نظر ماست به یک معنا تعارض میان آن بخش از معانی ذهنی (هویت) دانشجو است که در دانشگاه و تحت تأثیر عوامل مختلف شکل گرفته، با معانی ذهنی خانواده (هویت خانواده) و نه تعارض میان نقش‌ها که در نتیجه ناهماهنگی کارکردها ایجاد می‌شود. دیگر اینکه بر اساس توضیحات کاستلز درباره صورت‌ها و منشأهای ساختن هویت، می‌توان حدس زد که شاید سوگیری هویتی دانشجویان به دلیل تعارض گونه بودن رابطه دانشجو با خانواده و نیز میزان بالای فردگرایی دانشجویان، از نوع هویت مقاومت یا هویت برنامه دار باشد. با این همه، فهم دقیق نحوه یا نحوه‌های سوگیری هویتی دانشجو، فقط از طریق انجام تحقیق در این زمینه امکان‌پذیر است.

لازم به ذکر است که به رغم آگاهی از اینکه سطح تحلیل کاستلز در بحث هویت، کنشگران اجتماعی بوده و بیشتر بر فهم و تحلیل هویت جمعی متمرکز است، بر آنیم تا به نوعی از همه رویکرد و مفاهیم وی در این زمینه، برای فهم و تحلیل سوگیری هویتی فرد فرد دانشجویان در رابطه با خانواده بهره‌جوییم.

نظریه کنش بورديو

بورديو در تدوین نظریه کنش، از مفاهیمی همچون میدان، عادت واره، سرمایه فرهنگی و... استفاده می‌کند و در همین راستا، «جامعه یا فضای اجتماعی را متشکل از تعداد کثیری میدان‌های واجد اتصالات در هم پیچیده می‌داند که ممکن است با هم تقاطع و هم پوشانی و تداخل داشته باشند یا اثرات همدیگر را تقویت کنند.» (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

«میدان ۱، گستره‌ای از نوع خاصی از اعمال و فضای روابط میان کنشگران است که دارای قواعد مختص به خود می‌باشد.» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷)

«عادت واره ۲، نظامی از تمایلات، آمادگی‌ها، اعمال و اندیشه‌هایی است که دارای خاستگاه اجتماعی بوده، در وجود فرد تثبیت شده و به عنوان مولد اعمال و کنش‌های فرد عمل می‌کند. این تمایلات و آمادگی‌ها، با آنکه بادوام اند، از قابلیت تغییر و انتقال نیز برخوردارند.» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۹ و توسلی، ۱۳۸۳: ۶)

سرمایه فرهنگی ۳: «سرمایه فرهنگی، درجه تبحر شخص در کردارهای فرهنگی‌ای است که جامعه‌ای معین آن را مشروع جلوه می‌دهد.» (کالینیکوس، ۱۳۸۳: ۵۰۴) و «به سه شکل ظاهر می‌شود: به شکل تجسم

1. Field
2. Habitus
3. Cultural Capital

یافته^۱، یعنی به شکل خصایص دیرپای فکری و جسمی که غیر قابل انتقال اند؛ به شکل عینیت یافته^۲، یعنی به شکل کالاهای فرهنگی مانند تصاویر، کتاب ها و... که قابل انتقال اند و به شکل نهادینه شده^۳، یعنی در هیئت مدارک و مدارج آموزشی.» (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۷)

بر اساس همین شرح مختصر، درصدد تشریح و تحلیل رابطه میان دو میدان موثر و پر اهمیت در جامعه امروز ایران، یعنی خانواده و دانشگاه می باشیم و به ماهیت عادت واره ها در هر یک از این دو میدان، می پردازیم. سپس، میزان رشد و تقویت و حتی اهمیت سرمایه فرهنگی در این دو میدان را با یکدیگر مقایسه می نماییم تا بلکه از این طریق بتوان به فهم دقیق تری از تعارضات خانواده و دانشگاه نائل آمد. بدیهی است که این چنین می توان عوامل موثر بر شکل گیری و تداوم تعارضات میان دانشجو و خانواده- البته از نظر خود دانشجو- را به خوبی شناسایی کرد.

روش پژوهش

روش پژوهش در این تحقیق، روش نظریه مبنایی بوده است. بنا بر تعریف استراس و کوربین، «نظریه مبنایی عبارت است از: آنچه که به طور استقرایی از مطالعه پدیده ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده است؛ به عبارت دیگر آن را باید کشف کرد، کامل نمود و به طور آزمایشی، از طریق گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده هایی که از آن پدیده نشأت گرفته است، اثبات نمود.» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲) کاربرد این روش در «نظریه پردازی و توضیح فرآیندهای اجتماعی نهفته در پس تعاملات انسانی» (ادیب حاج باقری، ۱۳۸۵: ۱۷) است؛ به بیان دیگر، هدف این روش «توسعه نظریه ای [است که] تبیین کننده فرآیندهای اجتماعی بنیادین» باشد و پرسش روش شناختی آن عبارت است از: «چگونه فرآیند اجتماعی بنیادین X در بستر [شرایط] محیطی Y اتفاق می افتد؟» (Starks and Trinidad, ۲۰۰۷: ۱۳۷۳)

در این تحقیق، با اتکا به اصول نمونه گیری در روش نظریه مبنایی، ابتدا با طرح این استدلال که دانشجویان در دانشگاه تحت تأثیر عوامل مختلف صاحب گرایش های فردگرایانه می شوند و این گرایش ها آن ها را در تعارض با خانواده قرار می دهد، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. پس از آن با ورود به میدان تحقیق و انجام مصاحبه ها با دانشجویان، همزمان نمونه گیری نظری از متن مصاحبه ها آغاز شد.

در نهایت، پس از انجام ۱۵ مصاحبه، این نتیجه به دست آمد که اطلاعات جدید، همان تکرار اطلاعات قبلی است. به منظور افزایش تنوع و غلظت مفهومی بیشتر نظریه، ۲۱ مصاحبه انجام شد و از فن مصاحبه نیمه ساخت یافته، برای گردآوری داده ها استفاده گردید.

یافته های پژوهش

یافته های تحقیق در شش بخش دسته بندی شده اند: «پدیده/ مقوله محوری»، «شرایط علی»، «زمینه»،

1. Embodied
2. Objectified
3. Institutionalized

«استراتژیهای کنش/کنش متقابل»، «شرایط مداخلهگر» و «پیامدها». در واقع، در این جا با استفاده از مقولاتی که از متن مصاحبه‌ها و با پشت سر گذاردن سه مرحله کدگذاری استخراج نمودیم، به پرسشهای تحقیق پاسخ دادیم و نظریه مبنایی خود را عرضه نمودیم.

پدیده/مقوله محوری

منظور از پدیده/مقوله محوری، «ایده و فکر محوری، حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای است که سلسله کنش/کنش متقابل به سوی آن رهنمون می‌شود تا آن را اداره یا به صورتی با آن برخورد کند، یا اینکه سلسله رفتارها بدان مرتبط اند.» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۷) در این تحقیق، پدیده/مقوله محوری، «تعارض دانشجو با خانواده» است.

ندا دانشجوی کارشناسی مددکاری اجتماعی است و با خانواده‌اش در زمینه‌های مختلف تعارض دارد. او در وصف کلیه تعارض موجود چنین می‌گوید:

"... وقتی تو تهرانم، آرامشم بیشتر از وقتی که تو خونه با اینا هستم. به خاطر اینکه اینجا کسی کاری نداره که تو چه جوری دقیقاً فکر می‌کنی. هرروز مورد بازخواست نیستی که راهی که تو داری میری اشتباهه یا به ناکجاآباد ختم می‌شه. اینجا خیلی راحت ترم. بعد اونجام همش می‌گم که خب چرا؟ اگه پدر من مادر من، من دارم اشتباه می‌کنم، من الان به بچه کوچیک نیستم. اگر من دارم اشتباه می‌کنم، این اشتباه من از دید شما اشتباهه و از دید من اشتباه نیست. منم دارم فکر می‌کنم که شما دارین اشتباه فکر می‌کنین. پس بیان این تحمیلارو بزاریم کنار. بیان بزاریم هرکسی اونجور که دلش می‌خواد فکر کنه و رفتار کنه.

شرایط علی

رشته تحصیلی

رشته تحصیلی دانشجویان مورد مطالعه، علوم اجتماعی است؛ به گونه‌ای که هر یک از آن‌ها در یکی از گرایش‌های علوم اجتماعی مشغول به تحصیل هستند. بنا بر گفته‌های خود دانشجویان، تأثیر رشته تحصیلی بر ایجاد تعارض آن‌ها با خانواده به چند شکل رخ داده است:

اول اینکه، بسیاری از دانشجویان مورد مطالعه پیش از آنکه وارد دانشگاه شوند، با اتکا به گزاره‌هایی دینی-مذهبی و یا گزاره‌های نشأت گرفته از عرف-که البته عمده این گزاره‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری و بیشتر تحت تأثیر نهاد خانواده برای آن‌ها درونی شده است- به تفسیر جهان و پدیده‌های اطراف خود می‌پرداخته و در نتیجه با خانواده هم سو و منطبق بوده و تعارض چندانی با آن نداشته‌اند. بنا بر گفته‌های خود آن‌ها، با ورود به دانشگاه و تحت تأثیر مطالعه متون مرتبط با رشته تحصیلی (علوم اجتماعی)، گزاره‌های مذکور برای آن‌ها مورد پرسش قرار گرفته و به محک عقل (منظور عقل مدرن) گذاشته شده‌اند. در نتیجه، گزاره‌های پیشین مورد بازاندیشی قرار گرفته و گزاره‌های عقلانی-یعنی گزاره‌هایی که به گونه‌ای انضمامی، ملموس و تجربی روابط میان پدیده‌های مختلف در هستی را توضیح می‌دهند- جایگزین آن‌ها شده و در نهایت تغییراتی اساسی در معرفت‌شناسی افراد ایجاد گردیده است. این تغییر و تحولات ذهنی/نگرشی در حالی برای دانشجو پدید می‌آید که خانواده همچنان با اتکا به همان گزاره‌های پیشین به فهم و تفسیر جهان و پدیده‌های اطراف می‌پردازد. در نتیجه، دانشجو در ارتباط با خانواده دچار تعارض می‌شود.

دیگر اینکه، رشته تحصیلی (علوم اجتماعی) برای برخی منجر شده است تا به «خودآگاهی» نائل آیند؛ یعنی، فرد به حقوق خود، آگاهی پیدا کرده و در رابطه با خانواده خواستار این حقوق شده اما با مخالفت یا بی‌توجهی

خانواده روبرو گشته و تعارضی میان آن‌ها پدید آمده است.

سوم اینکه، از آنجا که در علوم اجتماعی بسیاری مسائل و آسیب‌های اجتماعی و حتی برخی تابوهای اجتماعی - فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، گفتگو و مباحثه در مورد این گونه مسائل برای کسی که دانشجوی این رشته است بسیار عادی جلوه می‌کند، حال آنکه برخی خانواده‌ها مخالف صحبت کردن در مورد این مسائل در خانه بوده و با آن برخورد می‌کنند.

مرتضی دانشجوی کارشناسی مددکاری اجتماعی (ترم ۹) معتقد است که رشته‌اش موجب تغییر گزاره‌های ذهنی او شده و در نهایت تعارض او با خانواده را به دنبال داشته است:

"...در مطالعه، روش کار و کلاً ذات جامعه‌شناسی به شکلی که ما خواندیم، ما تنها با حسابات کار داشتیم و فضایی که برای ما قابل رویت و قابل تجربه و تکرار نبود، حذف می‌شد یا مثلاً چندان اهمیت داده نمی‌شد، من همون رو درونی کردم. مثل - خیلی ساده بگم و تعریف از خود نباشه - هر مطلبی رو که خوندم، کامل نپذیرفتم ولی درونیش کردم؛ اون چیزی که تو ذهن من و اطرافیانم مورد نقد قرار گرفت و نتیجه‌گیری شد، برای من درونی شد... حالا شاید اون چیزی که درونی شد، بعداً باز هم گسترش پیدا کرده بهتر شد، پایه‌های قوی تری پیدا کرد؛ ولی از الهیات، به سمت در واقع مردم، روابط بین مردم، پدیده‌هایی که در واقع قرابتی پیدا نمی‌کنه با مذهب؛ شاید مذهب به عنوان موضوع مورد مطالعه قرار بگیره ولی نه چیزی که شما بخواهید تو زندگی شخصی دخالت کنید." رحیم دانشجوی کارشناسی تعاون و رفاه اجتماعی (ترم ۱۰) نیز معتقد است که رشته‌اش منجر به تغییر گزاره‌های ذهنی و در نهایت سبک زندگی‌اش گردیده و در این باره چنین توضیح می‌دهد:

"... این رشته‌ای به انتخاب خودم بود و دوستش داشتم. می‌شه گفت که اون سبک زندگی منو از اون موقعی که در شهرستان بودم تا الان تغییر داد. سبک زندگی من تغییر کرد و به مراتب هر چقدر که این سال‌ها و زمان گذشت، من متوجه شدم که این تضادها چقدر بیشتر شدن. یعنی همان جمله هگل که می‌گه تضاد، هیچ‌وقت حل نمی‌شه، بلکه هرچه جلوتر بره، بیشتر و بزرگ‌تر می‌شه."

تأثیرپذیری فکری - رفتاری از دوستان دانشجوی

رابطه و مباحثه با دوستان دانشجوی منجر به بازاندیشی افراد - با اتکا به گزاره‌های عقلانی - در «نگرش‌های دینی - مذهبی»، «نگرش و رویکرد سیاسی» و نیز نگرش به «پوشش» و غیره می‌شود و در نهایت، دانشجویان صاحب نگرش‌های دینی فردگرایانه و رویکرد سیاسی انتقادی می‌گردند. پس، معیارها و ملاک‌های فردی در محوریت قرار می‌گیرند و با معیارهای عرفی، رسمی و ایدئولوژیک به مخالفت برمی‌خیزند. در نتیجه، با خانواده که بسیار بر معیارهای اخیر تأکید دارد، دچار تعارض می‌شوند.

رحیم:

"... با اون گروه‌های دوستی که بهشون وارد شدم تو جریان دانشگاه، به این نتیجه رسیدم که نه این جوری نیست و اتفاقاً جامعه‌ای خوبه[...]. که انسان بتونه به خودش متکی باشه نه به یک نیروی ماورایی. اینکه انسان‌ها بتونن به خودشون متکی باشن، خیلی زندگی بهتری و خیلی می‌تونه خودشناسی و اعتماد به نفس انسان رو بالا ببره. من مزیت‌های اینو بالعینه دیدم و چون به این نتیجه رسیده بودم، به خاطرش در برابر خانواده شدیداً مقاومت کردم."

شهره:

"... دانشگاه و دوستانم در خوابگاه خیلی بر ابعاد سیاسی یا مذهبی‌ام، تأثیر گذاشتند؛ مثلاً یه سری از

دوستان به اصطلاح چپی بودن و من وقتی اوادم دانشگاه، تازه فهمیدم که هیچ آگاهی‌ای ندارم. از اینجا همه چیز شروع شد و با خودم گفتم که من باید بفهمم."

تجربه زیسته و تأثیرپذیری‌های فرد تا قبل از ورود به دانشگاه

یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که برای برخی افراد، تجربه زیسته شان تا قبل از ورود به دانشگاه، تأثیرپذیری آن‌ها را از شرایط و عوامل مختلف در دانشگاه بیشتر می‌کند و برای برخی دیگر، تأثیرپذیری فکری از اطرافیان تحصیل‌کرده تا قبل از ورود به دانشگاه، زمینه‌ساز تغییر نگرش‌های آن‌ها به سمت نگرش‌های فردگرایانه بوده که با ورود به دانشگاه و دور شدن از خانواده، شدت این تغییرات دوچندان گشته است. در نتیجه، تعارضات این افراد با خانواده تشدید شده است.

رحیم قبل از ورود به دانشگاه هم به دلیل «تأثیرپذیری از برادر تحصیل کرده اش»، به میزانی گرایش‌های فردگرایانه داشته و با خانواده در تعارض بوده است؛ اما به دلیل داشتن همین زمینه، با ورود به دانشگاه، تمایلات فردگرایانه‌اش بیشتر تقویت شده و تعارضاتش با خانواده بیشتر گردیده است:

"...سالی که من پشت کنکور ماندم و داداشم دانشگاه قبول شد، داداشم منو تغییر داد. اون سال هنوز من دانشجو نشده بودم و من واسطی بین داداشم و خونواده بودم. می‌شه گفت اون اندیشه‌ها و یافته‌های داداشمو تو خونواده پیاده می‌کردم. ولی من تا قبل اینکه خودم دانشگاه قبول بشم، تو این ۲ ساله تونستم اون زمینه رو ایجاد کنم. برای همچین چیزی که بعد خودم که قبول شدم، دیگه دوتایی با هم [...] تونستیم خونواده رو تغییر بدیم؛ یعنی می‌خوام بهتون بگم که دقیقاً بعد اینکه من دانشگاه قبول شدم، این تضادها پیدا شد. اصلاً تازه فهمیدم مسئله تضاد بین خونواده و فرد (دانشجو) چیه و بالعینه اینو تجربه کردم."

دور بودن از نظارت و کنترل خانواده

دور بودن از نظارت و کنترل خانواده، منجر شده که دانشجویان بتوانند آزادانه چیزهایی را تجربه کنند که در کنار خانواده تجربه آن‌ها برایشان غیرممکن بوده است. داشتن این تجربیات، روحیات و نگرش‌های فرد را تغییر داده و او را در تعارض با خانواده قرار داده است. البته این مورد برای همه دانشجویان مصداق ندارد. لیلا که در فضای دانشگاه، «تجربه رابطه با جنس مخالف را فارغ از قید و بندها و محدودیت‌های خانواده» تجربه کرده، صاحب نگرش‌های جدیدی در این زمینه شده که او را در تعارض با خانواده قرار داده است:

"ببینید، اگه تو حوزه جنسیتی بخواهیم فکر کنیم، می‌شه گفت همیشه برای دخترا اینجوریه. جنس مرد، ارتباط با مرد تا قبل از اینکه وارد دانشگاه بشی، خیلی یه چیز رؤیایی و دور از ذهنیه. اونقدر توی ارتباطش راحت نیستی، اونقدر راحت نمی‌تونی ببینش...توی دانشگاه یه محیطیه که راحت می‌تونی ارتباط داشته باشی، حرف بزنی، گفتگو کنی، حتی خیلی ارتباطای نزدیک‌تر! ولی تا قبل از اون، [...] منع می‌شه. اصلاً، در مورد این مسائل هیچ آگاهی نمیدن یا اگر آگاهی میدن، در این جهته که ارتباط با پسر خطر داره، ریسک داره به این دلیل و آن دلیل. بعد وقتی میای دانشگاه، می‌بینی که نه اونجوری‌ام که فکر می‌کنی نیست. شاید در کنارش یه سری مشکلاتم هست، ولی اون چیزی نیست که به ما یاد دادند و این خودش، یک تعارض ایجاد می‌کنه."

تجربه زندگی در خوابگاه

تجربه زندگی در خوابگاه برای مرتضی و سیروان منجر به تعارض آن‌ها با خانواده شده است؛ به طوری

که مرتضی معتقد است تحت تأثیر زندگی خوابگاهی سبک زندگی‌اش تغییر کرده و از سبک زندگی خانواده متفاوت شده است:

"...وقتی توی خوابگاه دانشگاه اومدم، زمان‌های خواب به هم ریخت و یواش یواش نماز خوندن کاملاً حذف شد...یه سری از اصول خاص زندگی جمعی رو یاد گرفتم که با زندگی خونه هم خونی نداشت. در خونه، ما شیش صبح باید بیدار می‌شدیم، ولی اینجا می‌تونستی تا یک بعد از ظهر بخوابی. چون تو خونه ما دیگه نهایتاً شیش صبح بیدار می‌شی و فعالیت داری، یازده شب دیگه خوابی، ولی اینجا ما تا سه صبح بیدار بودیم. من می‌رفتم خونه، مادرم می‌دید من تا سه بیدارم، فکر می‌کرد من دچار مشکلم، در حالی که این جور نبود. این یه شیوه رفتاری، الگوی رفتاری و سبک زندگی بود که با سبک زندگی خونه تفاوت داشت. تا یکی دو سال خونه با این مسئله مشکل داشت و به این نتیجه رسیده بود که شاید من، مسئله‌دار شده‌ام."

سیروان هم که تجربه زندگی خوابگاهی را در رشد و تقویت گرایش‌های استقلال طلبانه‌اش موثر می‌داند، معتقد است که این گرایش‌ها او را در تعارض با خانواده قرار داده است:

"...احساس می‌کنم یه نوع خودمختاری، یعنی یه نوع استقلال فکری واسه خودم ایجاد شده، چون خیلی از بچه‌ها هنوزم واقعاً به خانواده وابسته‌اند و نسبت به آن حساسند؛ ولی من نه. کم‌کم احساس می‌کنم واسه خودم دارم فکر می‌کنم و این بیشتر تحت تأثیر خوابگاه بوده."

تجربه زندگی در شهر تهران

از آنجا که دانشجویان مورد مطالعه، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی هستند، دوران دانشجویی خود را در شهر تهران سپری می‌کنند. برای برخی از آن‌ها زندگی در تهران همراه با تجربیاتی بوده که در نهایت به تعارض آن‌ها با خانواده دامن زده است.

محمد- که اهل تبریز است- نیز به همین طریق تجربه زندگی در تهران را در ایجاد تعارضاتش با خانواده موثر می‌داند و می‌گوید:

"...قبل اینکه من دانشگاه بیام با به طور عام‌تر، تهران بیام، تعارضاتی با خانواده نداشتم، شاید در حد خیلی کم؛ چون می‌دونید وقتی شما دانشگاه توی تهران قبول می‌شید، فقط دانشگاه نیست. تهران به مقتضای اون شرایط خاصی که داره و به اصطلاح پایتخت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشوره، پس روابط خاصی در اون نسبت به شهرهای دیگه حاکمه."

زمینه

«زمینه، سلسله خصوصیات ویژه‌ای است که به پدیده‌ای دلالت می‌کند؛ یعنی، محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول طیف بعدی. زمینه نشانگر یک سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای (استراتژی‌های) کنش/ کنش متقابل صورت می‌گیرد.» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۹۷) بر این اساس، پرسشی مطرح در این بخش عبارت است از این که «زمینه‌های تعارض دانشجو با خانواده کدامند؟ به بیان دقیق‌تر، از نظر دانشجو تعارضات میان او و خانواده در چه زمینه‌هایی است؟»

یافته‌های این بخش حاکی از آن است که دانشجویان در زمینه‌های «دینی- مذهبی»، «سیاسی»، «رابطه با جنس مخالف»، «پوشش»، «نحوه گذران اوقات فراغت»، «داشتن فضای خصوصی و حریم شخصی»، «ملاک‌ها و معیارهای ازدواج»، «آداب و رسوم» و «مراودات خویشاوندی» با خانواده تعارض دارند.

با استنباط یافته‌های این بخش، می‌توان نتیجه گرفت که تعارض دانشجو با خانواده در زمینه‌های مختلف، به بیانی کلی، تعارض میان «فردگرایی دانشجو» و «جمع‌گرایی خانواده» است. در واقع، دانشجویان - بنا به گفته‌های خود آن‌ها - در همه زمینه‌هایی که با خانواده تعارض دارند، بر اصول، معیارها و تفسیرهای فردی و شخصی خود پافشاری و اصرار می‌کنند و خانواده معیارهای عرفی، رسمی و ایدئولوژیک را مبنای نظر و عمل خود قرار می‌دهد.

«فردگرایی دینی»، «رویکرد انتقادی در مسائل سیاسی»، «نگرش جنسیتی برابر طلبانه» (مخالفت با تبعیض‌های جنسیتی) و به طور کلی، «تأکید بر اصول و معیارهای فردی و مخالفت با معیارهای عرفی، رسمی و ایدئولوژیک»، معانی ذهنی و ابعاد مختلف هویت دانشجو را تشکیل می‌دهد که در تقابل با معانی ذهنی - هویتی خانواده قرار می‌گیرد.

تعارض دینی - مذهبی

رویا:

"...از لحاظ مذهبی - نمی‌دانم بگیرم تعارض سنت و غیر سنت - من نسبت به خونوام، کمتر سنتی و مذهبی‌ام. این [...] تعارضیه که زیاد تو چشمم اومده."

سیروان:

"تو حوزه مذهب خیلی باهم مشکل داریم. مثلاً اونا خیلی رو نوارهای مذهبی حساسند، ولی من چیزای دیگه گوش می‌دم. اونا نماز می‌خونن، اما خیلی وقتاً پدرم میگه چرا نمی‌خونی؟ و من نمی‌تونم هیچی بگم!"

تعارض سیاسی

رضا که در زمینه رویکرد سیاسی، تعارضاتی جدی با خانواده دارد، رابطه تعارض گونه‌اش با خانواده را چنین وصف می‌کند:

"بیش‌ترین تعارض من با خونواده، مشکلات سیاسی بود. سال اول زیاد مشکل نبود. از سال دوم، کم‌کم مشکلات من شروع شد. می‌رفتم تو خونه، هر وقت تلویزیون روشن می‌کردن، اولاً با روشن کردن تلویزیون مشکل داشتم. مشکل مهم دیگه ای که داشتم، زمان انتخابات بود. دیگه من علنی حرفامو تو خونه می‌زدم. با داداشام مشکل پیدا کردم، مخصوصاً داداش دومیم، چون اون حقوق می‌خونه و حقوقیا، معمولاً آدمای خشکی هستن."

رویا که نوع رویکرد سیاسی‌اش با خانواده به ویژه پدرش متفاوت است، در این زمینه با خانواده تعارض دارد و می‌گوید:

"بیشتر تعارض من در زمینه فکریه مخصوصاً زمینه‌های سیاسی؛ مثلاً من از نظر سیاسی قائل به اصلاح‌طلبی هستم، ولی در خونوام، پدرم قائل به اصولگراییه و برادرم و مادرم قائل به هیچ خط مشی سیاسی خاصی نیستند - البته، برادرم بیشتر تمایل به اصولگرایی داره ولی در کل که بخواهیم نگاه کنیم، اونم تمایل سیاسی خاصی نداره."

تعارض در زمینه رابطه با جنس مخالف

حمید با اینکه نوع رویکرد خانواده‌اش به رابطه با جنس مخالف به میزانی متفاوت با خانواده‌های سایر دانشجویان است، با خانواده‌اش در این زمینه تعارض دارد:

"پدر و مادر من، طبقه متوسطی بودن، اما تو فامیل خودشون خیلی مدرن حساب می‌شدن. اونا با وجود اینکه مدرن بودن، حامل یه سری ارزش‌های سنتی‌ام بودن، مثلاً راجع به رابطه دختر و پسر. البته، تیرپ شونم، توجه به ارزش‌های مذهبی نبود که بگند فساد. فقط می‌گفتن این بیکارگیه؛ یعنی تو به جای اینکه کار مفید بکنی، داری دختربازی می‌کنی. اونا اینطوری بهش نگاه می‌کردن و قطعاً قضیه توی شهرستان با تهران فرق داره."

ندا نیز در همین زمینه با خانواده تعارض دارد. با این همه خود او حد و مرزهایی برای رابطه با جنس مخالف قائل است:

"... با خانواده در زمینه روابط مرد و زن، مشکل دارم دیگه. من رابطه جنسی رو آزاد نمی‌دونم، ولی یا رابطه دوست دختر و دوست پسر که الان عرفه - اگه رابطه جنسی رو کنار بگذاریم - و معاشرت آنها باهم، مشکلی ندارم."

تعارض در زمینه نحوه پوشش

ندا و حسین نیز که هر یک به گونه‌ای در زمینه پوشش با خانواده تعارض دارند، چنین می‌گویند:

"در زمینه پوشش آره. همیشه مشکل داریم."

حسین:

"آره، در حوزه شخصی خودت بازم دچار تعارض می‌شی، مثلاً خانواده روی طرز لباس پوشیدن حساسیت نشون می‌دن."

تعارض در زمینه نحوه گذران اوقات فراغت

یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که دانشجویان بیشتر تمایل دارند که در اوقات فراغت خود، به علایق و دغدغه‌های شخصی و فردی خود بپردازند و بیشتر با دوستان و همفکران خود درگیر باشند تا با خانواده. از طرفی، خانواده با تفریحات و سرگرمی‌های فردی و یا در مواردی حتی پرداختن به دغدغه‌های شخصی مخالف است.

مرتضی:

"مسئله دیگه ای که خیلی روش مشکل دارم - تعارض که نمی‌شه گفت - اینه که من بیشتر وقتمو مجبورم توی خونه بگذرونم نه بیرون؛ یعنی، با مادرم در این زمینه مشکلات دارم. اصلاً، خونه رو این مسئله حساس هستن و می‌گن شما بیرون زیاد می‌ری و میزان امکان خطرشم زیاده."

شکوفه:

"بله، همون که قبلاً هم بهتون گفتم؛ مثلاً از مامانم خواستم که در تعطیلات دانشگاه، اول برم خونه یکی از دختر عمه هام که ارومیه بود و بعد بیام خونه خودمون، ولی اجازه نداد و گفت چه لزومی داره؟"

تعارض در زمینه داشتن فضای خصوصی و حریم شخصی

ندا در وصف این وضعیت تعارض گونه چنین می‌گوید:

"متأسفانه، فرهنگی که در شهر ما حاکمه اینه که در ساخت خونه ها، یک هال بسیار بزرگ در نظر می‌گیرند که تقریباً می‌شه گفت یک سالنه با سه تا اتاق که می‌تونه دو تاشون خیلی بزرگ و یکیشون کوچیک باشه به عنوان اتاق خواب. بعد هر چقدر وضع اقتصادی طرف بالاتر بشه، سالن پذیرایی‌اش رو گنده تر

می کنه- در حد حسینیه و مسجد. من دائم به پدر و مادرم می گم به جای اینکه بیان هر سال به متر برید جلوتر و این پذیرایی رو بزرگ تر کنید، بیان برا ماها اتاق خواب مجزا درست کنین. من ترجیح می دم که به حوزه مستقل داشته باشم. با وجود اتاقی متعدد، راحتی بیشتره و می تونی توی یه اتاق که برای همه اعضای خانواده نیست، راحت باشی."

تعارض در زمینه ملاکها و معیارهای ازدواج

لیلا در زمینه فرآیند ازدواج و سن ازدواج با خانواده تعارض دارد:
 "در رابطه با ازدواج، [مامانم] اعتقاد به ازدواج سنتی داره، ولی من نه و تا حالا ام ایستادگی کردم. اونا اصرار دارند که هرچه زودتر باید ازدواج کنم و داره دیر می شه."
 حسین در زمینه معیارهای همسرگزینی (بومی یا غیربومی بودن طرف مقابل) با خانواده تعارض دارد و چنین می گوید:

"در واقع، اونا- چه طوری خدمت تون عرض کنم- به ازدواج کردن با غیر کُرد زیاد اعتقاد ندارن، به خاطر مسائل فرهنگی و مذهبی و خیلی چیزای دیگه که این خودش تو چارچوبت میذاره."

تعارض در زمینه آداب و رسوم

شهره نیز که در این زمینه با خانواده تعارض دارد، تعارض در انجام رسوم آغاز سال نو (عید دیدنی/ دید و بازدید) را به عنوان یک نمونه مثال می زند:
 "آره، مثلاً پارسال عید که رفته بودیم، مادرم خیلی تأکید داشت که بیا بریم عید دیدنی خونه همسایه مادرم. من اصلاً دوست نداشتم و ترجیح می دادم که تو خونه بشینم. خلاصه، یه وقتی دچار کشمکش می شدیم."

تعارض در زمینه مراودات خویشاوندی

بهنام:
 "... من این نوع نگاه را که حتماً باید همه را راضی نگه داشت و در خدمت فامیل بود را به اون شکلی که پدرم داره، نمی پذیرم."
 شکوفه:
 "...خب مثلاً مادر من کسانی رو دعوت می کنه که من اصلاً دوستشون ندارم و هرچی ام می گم که علاقه ای به اینا ندارم، می گه تو باید بیای بشینی کنارشون."

راهبردهای کنش/ کنش متقابل

راهبردهای رفتاری

یافته ها حاکی از آن است که راهبردهای اتخاذ شده از سوی دانشجویان، ترکیبی است؛ به گونه ای که همه افراد در بدو امر راهبرد «مقاومت» و با تداوم آن، راهبرد «ایجاد تغییر» را اتخاذ کرده و پس از آن به دلایل مختلف- که در بخش شرایط مداخله گر به آن ها می پردازم- در کنار راهبرد مقاومت و ایجاد تغییر، راهبردهای «مدارا»، «تحمل» و «دوری گزیدن» را در پیش می گیرند. در مواردی هم راهبرد «هم نوایی» را اتخاذ می کنند یا با «فقدان راهبرد» (وضعیت آنومیک) مواجه می شوند. در ادامه، با اتکا به متن مصاحبه ها، هر یک از این راهبردها را توضیح خواهیم داد.

مقاومت^۱

اولین راهبردی که دانشجویان در رابطه تعارض گونه با خانواده اتخاذ می‌کنند، راهبرد «مقاومت» است. بر اساس این راهبرد، افراد در زمینه‌هایی که با خانواده تعارض دارند، به طور عمد به ایده، نگرش، ارزش و هنجارهای مورد پسند خود پافشاری می‌کنند و در مقابل آنچه از سوی خانواده به آن‌ها عرضه یا تحمیل می‌شود، از خود مخالفت نشان می‌دهند. علت اصلی مقاومت افراد این است که ایده‌ها، نگرش‌ها و... خود را در مقایسه با آنچه که خانواده سعی دارد به آن‌ها القا نماید، منطقی‌تر، ارزشمندتر، صحیح‌تر و مفیدتر می‌دانند. بر این اساس، راهبرد «مقاومت» بیش از هر راهبرد دیگری، نمایانگر «فردگرایی» دانشجویان است. رویا در ادامه مهم‌ترین دلیل و انگیزه‌اش از مقاومت را چنین بیان می‌کند:

"فکر می‌کنم کارم درسته. عقیدم درسته. با این روش می‌تونم بهتر زندگی کنم و بهتر دنیای خودمو بشناسم. این مهم‌ترین انگیزه منه."

مریم که در زمینه رابطه با جنس مخالف تعارض جدی با خانواده دارد، در این زمینه به طور عمد مقاومت می‌کند:

"نوی این زمینه خیلی تعارض پیش میاد، ولی من همش کاری که خودم می‌گم درسته انجام می‌دم. بابام می‌گه «این خر خودشو سواره». بعد می‌بینم نه من انگار کوتاه نیام، اونم می‌گه خب این که هر چی بهش میگی، حرف خود شو می‌زنه."

حمید:

"من بیشتر اوقات لجبازی می‌کردم، مثلاً اگه سر وقت گذروندن من به تعارض می‌رسیدیم، من ۶ ماه ازشون پول نمی‌گرفتم. با کامپیوتر کار می‌کردم، خرید و فروش می‌کردم. پول نگرفتن، آسون‌ترین راهیه که محبت پدر و مادرتو از بین ببری. بعد از یه مدتی می‌پیچن به خودشون، کلافه می‌شن و"

ایجاد تغییر^۲

اغلب دانشجویان، پس از اتخاذ راهبرد مقاومت و البته در کنار آن، راهبرد «ایجاد تغییر» را در پیش می‌گیرند. بر اساس این راهبرد، افراد به گونهای هدفمند سعی دارند که ارزش‌ها، هنجارها و نگرشهای خانواده را در جهت نزدیک ساختن آن‌ها به ارزش‌ها و... خودشان، تغییر دهند. در واقع، هدف اصلی دانشجو از اتخاذ این راهبرد، به اضمحلال بردن ساختار سلطه در خانواده و تحقق ایده‌های فردگرایانه خویش است.

محمد برای ایجاد تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های خانواده تلاش کرده و در این زمینه موفق بوده است:

"... غیر از پدر و مادرم، من تونستم روی بقیه اعضای خانواده خیلی تاثیر بذارم - شاید حدود ۸۰ درصد. من تونستم مثلاً تو حوزه فرهنگ، در یه سری روابط اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی رو ایجاد کنم. تو حوزه دین هم یه خورده و فکر می‌کنم اونها روشنفکرتر شدن."

لیلا نیز در پاسخ به این سؤال که «آیا آگاهانه در جهت تغییر ارزش‌ها و هنجارهای خانواده عمل کرده اید»، می‌گوید:

"خیلی...، مامانم الان فکرش کاملاً عوض شده."

1. Resistance

2. Change

مدارا^۱

راهبردی است که بر اساس آن افراد به ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای خلاف میل خود اجازه بروز می‌دهند و به میزانی با آن‌ها کنار می‌آیند. در واقع، مدارا از موضع قدرت صورت می‌پذیرد و فرد با آنکه توانایی آن را دارد که در برابر امور مخالف مقاومت کند، به نحوی با آن‌ها کنار می‌آید.

حسین با اینکه در بدو امر در برابر خانواده بسیار مقاومت می‌کرده، پس از آن در مواردی راهبرد مدارا را در پیش می‌گیرد:

"زمانی که اون تعارضات شدید بود، عدم آگاهی من باعث می‌شد که منم مثل خودشون رفتار کنم. اون وقتاً خیلی حساس بودم و فوراً از کوره در می‌رفتم. مثل خودشون عکس‌العمل نشون می‌دادم و جدل بیشتر بالا می‌گرفت؛ ولی الان چون یه خورده آگاهی بیشتر شده، نگاهم تغییر کرده، خیلی راحت تر باهاشون کنار میام؛ مثلاً قبلاً ده بار می‌گفتن نماز بخون، من باهاشون دعوا می‌شد، الان صد بارم بگن - که نمی‌گن - می‌دونن که من دیگه حساسیت نشون نمی‌دم."

رضا در برابر خواهر و برادرش مقاومت، اما با پدر و مادرش مدارا می‌کند:

"... از لحاظ مذهبی، پدر و مادرم هر کاری بکنند، من چیزی نمی‌گم و شاید اگه من بیامو خیلی اذیت کنم، ستمه؛ چون اونا بی سوادن، حالا هزار بار بگو ایدئولوژی! بنده خداها چه میدونن ایدئولوژی چییه - حتی اونایی ام که درس خوندن بعضیاشون اصلاً نمیدونن چی. من زیاد رو اینا گیر نمی‌دم. بیش‌ترین بحثای من اگه مسائل مذهبی باشه، با داداشام و خواهرمه."

تحمل^۲

"تحمل" - برخلاف مدارا - گونه‌ای از کنار آمدن با وضعیت نامطلوب است که از موضع ضعف و از سر اجبار صورت می‌پذیرد. در واقع، راهبرد تحمل آن زمانی مصداق می‌یابد که فرد به هر دلیلی مجبور باشد با وضعیتی سر کند. در اینجا، آنگاه که فرد از سر اجبار، علی‌رغم تعارضات متعددی که با خانواده دارد، با این وضعیت تعارض گونه و ناخوشایند می‌سازد، راهبرد تحمل را در پیش گرفته است.

ناصر در زمینه تعارض سیاسی مقاومت می‌کند، اما در زمینه تعارض دینی - مذهبی، راهبرد تحمل را در پیش می‌گیرد:

"...باز تو مسائل سیاسی می‌شه، مثلاً من بحث می‌کنم و شاید خانواده هم ناراحت بشن که چرا وارد این مسائل می‌شی؛ ولی اگه قرار باشه درباره مسائل مذهبی ام زیاد بحث کنم، یه جورایی احتمالاً بی‌توجهی خانواده نسبت به خودمو حس کنم."

لاله، در زمینه نحوه گذران اوقات فراغت و روابط و برنامه‌هایی که مایل است داشته باشد، با محدودیت‌های بسیاری از سوی پدرش مواجه می‌شود. او به رغم اینکه اغلب در این زمینه مقاومت کرده و می‌خواهد به خواسته خویش دست یابد، در نهایت بیشتر مجبور شده که به خواسته پدرش تن دهد:

"خب، هیچ راه دیگه‌ای نداشت و همه بهم می‌گفتن همینو قبول کن. برادرمو، عموم و اینا، باهاشون مشورت می‌کردم، می‌گفتن که این‌طوری بهتره. اذیتش نکن، سنش بالاست، مریضه...."

1. Tolerance

2. Distance

دوری گزیدن^۱

بر مبنای این راهبرد، فرد خود را کمتر درگیر و در ارتباط با تعارضات مذکور قرار می‌دهد. دانشجویان به گونه‌های مختلف راهبرد دوری گزیدن را در پیش می‌گیرند، «کاهش سطح مرادفات خود با خانواده و قرار دادن خود در فضاهای اجتماعی دیگر»، «پرداختن به دغدغه‌ها، برنامه‌ها و سرگرمیهای شخصی» و در مواردی «قهر کردن»، نموده‌های مختلف راهبرد دوری گزیدن است که توسط دانشجویان اتخاذ می‌شود. این راهبرد نیز به میزان زیادی نمایان گر روحیات و گرایش‌های فردگرایانه دانشجویان است.

محمد با اینکه در ارتباط با زمینه‌های مختلف تعارض، راهبردهای متفاوتی نظیر مقاومت، ایجاد تغییر و مدارا را در پیش گرفته، اما به میزان زیادی هم راهبرد دوری گزینی را اتخاذ کرده است:

"...خیلی وقتا سازش کردم، سازش چطوری؟ یعنی بیشتر تو اون متنی که خانواده بودن، نبودم، مثلاً خواستم فاصله داشته باشم که این تعارض پررنگ‌تر نشه؛ یعنی اینکه می‌رفتم پیش دوستام یا اینکه اگه تو خونه هم بودم، تو اتاق خودم سر کامپیوتر بودم یا دوباره کتاب می‌خوندم. بعضاً آرزو می‌کردم که تو یه متن دیگه‌ای متولد می‌شدم و وضعیت راحت‌تر بود."

شهره:

"... الان بهترین راهی که من براش پیدا کردم، دوریه؛ یعنی حتی نمی‌خوام بعد از اینکه تحصیلاتم تموم شد، برگردم. توی این ۶ ماه اخیر، دو بار به شهرم رفتم: یک بار شو که دو سه روزه رفتم برای یه کار پزشکی و یک بارشم رفتم مثلاً به خاطر مادرم...."

هم‌نوایی

راهبرد «هم‌نوایی» دلالت بر رفتارها و کنش‌هایی دارد که در جهت پیروی از قواعد مرسوم و پذیرفته شده جامعه صورت می‌پذیرند. از بین همه دانشجویان مورد مطالعه، مرتضی و رحیم، با اینکه سایر راهبردها را در موقعیت‌ها و زمینه‌های مختلف تعارض با خانواده اتخاذ می‌کنند، در مواردی راهبرد «هم‌نوایی» را در پیش گرفته‌اند.

رحیم با اینکه در زمینه «رسوم» تعارض جدی با خانواده دارد، در مورد برخی از رسوم تجدیدنظر کرده و آن‌ها را می‌پذیرد:

"...در زمینه برخی رسوم، دیگه من واقعاً پذیرفتم؛ مثلاً تازگی‌ها که می‌رم مهمونی، انتظار دارم اونا جلوم بلند شن. پس، چون این انتظارو از بقیه دارم، خودمم این کارو می‌کنم."

فقدان راهبرد (وضعیت بی‌هنجار)

حسین و لیلا با اینکه سایر راهبردها را در زمینه‌های مختلف تعارض با خانواده اتخاذ کرده‌اند، در مواردی هم با وضعیت فقدان راهبرد (وضعیت بی‌هنجار) مواجه شده‌اند. در چنین وضعیتی، افراد به طور معمول به دلیل فشارهای زیادی که در نتیجه وضعیت تعارض گونه مذکور بر آن‌ها وارد میشود، توانایی تشخیص اینکه اتخاذ کدام راهبرد مناسب را ندارند.

حسین:

"...خیلی از مسائل هستن که احساس می‌کنم من نسبت به اونا بهتر می‌تونم فکر کنم یا اینکه تصمیم بگیرم. پس، سعی می‌کنم در مقابل کاری که می‌خوان انجام بدن مقاومت کنم، ولی بیشتر احساس می‌کنم که مخم قدرت تصمیم‌گیری نداره."

لیلا:

"...خیلی سخت، متناقض، گاهی، بر حسب اون ذهنیت راحت و روشنفکری خودم، گاهی‌ام بر حسب ذهنیت سنتی ای که خانوادم به من داده، کاملاً این تضاد رو تو ارتباطاتم می‌بینم."
بسیار جالب توجه است که هیچ یک از این افراد، راهبرد «بی تفاوتی» - که بر اساس آن فرد هیچ واکنشی در قبال خانواده از خود نشان نمی‌دهد - را اتخاذ نمی‌کند. این حاکی از آن است که افراد به هر دلیلی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند نسبت به خانواده خود بی تفاوت باشند.

راهبردهای هویتی (سوگیری‌های هویتی)

راهبردها/ سوگیری‌های هویتی دانشجویان مورد مطالعه نیز ترکیبی است؛ به گونه‌ای که سوگیری هویتی آن‌ها در ابتدا «هویت مقاومت» و در کنار آن «هویت برنامه دار» است، اما در فرآیند رابطه تعارض گونه با خانواده برخی از این افراد دچار «سردرگمی و تردید در معانی ذهنی - هویتی» و نیز در مواردی دچار «از خود بیگانگی» گشته اند.

هویت مقاومت

هویت مقاومت «به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی به سر می‌برند که از طرف منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود و یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. از همین روی همان‌طور که کالهن در توضیح خود درباره ظهور خط‌مشی‌های هویتی مطرح ساخته است، سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می‌شود.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴)
سوگیری هویتی غالب همه مصاحبه‌شوندگان در وهله اول هویت مقاومت بوده است؛ به طوری که هویت آن‌ها با مؤلفه‌هایی نظیر فردگرایی دینی، اعتراض سیاسی، نگرش جنسیتی برابر طلبانه (مخالفت با تبعیض‌های جنسیتی) و به طور کلی، تکیه بر اصول و معیارهای فردی و مخالفت با معیارهای عرفی، رسمی و ایدئولوژیک، مشخص می‌شود. عملکرد غالب این افراد - همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد - نیز مقاومت بوده است؛ یعنی، در اتخاذ راهبرد و عملکرد در رابطه تعارض گونه با خانواده، به طور عمده بر مبنای معیارها و ملاک‌های فردی و شخصی عمل کرده و در مقابل معیارهای خانواده مقاومت کرده‌اند. در واقع، از آنجا که عملکرد بر مبنای معیارها و معانی ذهنی اتخاذ می‌گردد، می‌توان به این نتیجه رسید که هویت آن‌ها هویت مقاومت است و میان ذهنیت و عمل آن‌ها شکافی وجود ندارد. البته لازم به ذکر است که این گونه هویت، نه تنها در برابر خانواده که در برابر کلیه دستگاه ایدئولوژی حاکم رشد و نمو یافته است. به تعبیر دقیق‌تر، سوگیری هویتی دانشجو در وهله اول در برابر دستگاه ایدئولوژی حاکم فرم هویت مقاومت به خود می‌گیرد و سپس در ارتباط و در برابر خانواده؛ زیرا خانواده نیز خواسته یا ناخواسته در جهت حفظ و باز تولید ایدئولوژی حاکم عمل می‌کند. مصداق‌های موید این مدعا، به طرز چشمگیری در بخش «زمینه»، به ویژه آنجا که «تعارض دینی - مذهبی» و «تعارض سیاسی» توضیح داده و توجیه می‌شوند، وجود دارد.

برای فهم نحوه سو گیری دانشجویان مورد مطالعه، از آن‌ها پرسیدیم که «شرایط موجود (تعارض با خانواده)، چه تأثیری بر سو گیری هویتی‌شان دارد یا به تعبیر دقیق‌تر، در این وضعیت، وقتی در برابر پرسش «من کیستم» قرار می‌گیرند، چه پاسخی به خود می‌دهند؟ همچنین، این پاسخ بر اساس چه معیارهایی و بنا به کدام دلایل و انگیزه‌ها ارائه می‌شود؟»

رضا که بسیار بر هویت قومی تأکید دارد، در برابر خانواده نیز همین سو گیری هویتی را حفظ کرده و بر آن پافشاری می‌کند:

"هویت قومی واسه من خیلی مهمه. اینکه می‌رم خونه، واسه اینه که خودمو قبل از هر چیز، یه کُرد می‌دونم. ما کُردا حتی وقتی می‌آییم دانشگاه، باز هم هویت قومی مون به بقیه جنبه‌های هویتی مون صد درصد می‌چربه."

زینب هم در برابر معیارها و ملاک‌های عرفی، رسمی و ایدئولوژیک مقاومت کرده و بر اساس معیارهایی شخصی و فردی به تعریف خویش می‌پردازد:

"...دارم سعی می‌کنم یه هویت جدید بر اساس چیزایی که خودم دوست دارم بسازم؛ یعنی، چیزایی که می‌تونه از دو طرف به شناخت خودم کمک کنه رو دارم جمع می‌کنم - دارم هویت مو یه جورایی ترمیم می‌کنم والان واقعاً تو مسیرشم."

هویت برنامه دار

سو گیری هویتی همه مصاحبه شوندگان (به جز یکی دو مورد) پس از هویت مقاومت، هویت برنامه دار بوده است. در واقع، این افراد در کنار اتخاذ راهبرد مقاومت (که گویای هویت مقاومت افراد است)، راهبرد ایجاد تغییر در ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید خانواده را به صورت هدفمند در پیش گرفته‌اند که این خود گویای سو گیری هویتی برنامه دار است. هویت برنامه دار هویتی است که بر اساس آن «کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد مصالح فرهنگی قابل دسترسی هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴) هویتی که دانشجویان تحت تأثیر دانشگاه و عوامل مرتبط با آن (که در بخش شرایط علی به تشریح آن‌ها پرداختیم) برای خودساخته‌اند، با مؤلفه‌هایی نظیر فردگرایی دینی، اعتراض سیاسی، نگرش جنسیتی برابر طلبانه (مخالفت با تبعیض‌های جنسیتی) و به طور کلی، تکیه بر اصول و معیارهای فردی و مخالفت با معیارهای عرفی، رسمی و ایدئولوژیک، مشخص می‌شود. یافته‌های بخش زمینه به درستی گویای وجود چنین مؤلفه‌های هویتی نزد دانشجویان است. آنچه از این مؤلفه‌ها استنباط می‌شود این است که به طور اساسی، وجوه کثیری از هویت دانشجویان در برابر و در مخالفت با منطق سلطه شکل می‌گیرد. بنابراین، برجسته‌ترین وجه هویتی آن‌ها، مقاومت است؛ اما آنجا که دانشجویان بر اساس همین مؤلفه‌های هویتی پیگیر تغییر شکل کل ساخت اجتماعی - در اینجا خانواده - می‌شوند، هویت آن‌ها شکل هویت برنامه دار به خود می‌گیرد. در واقع، سو گیری هویتی برنامه دار در تداوم هویت مقاومت ظهور می‌یابد و نفی‌کننده آن نیست.

محمد:

"... غیراز پدر و مادرم، من تونستم روی بقیه اعضای خانواده خیلی تأثیر بذارم - شاید حدود ۸۰ درصد. من تونستم مثلاً تو حوزه فرهنگ، در یه سری روابط اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی رو ایجاد کنم. تو حوزه

دین هم یه خورده و فکر می کنم اونها روشنفکرتر شدن."

شهره:

"من حقیقتش خیلی دوست داشتم که تلنگر بزنم به خانواده یا فامیلا که اونام بیان، مثلاً یه زن دایی دارم که اصلاً فکر نمی کنه و مغزش بسته شده، بش می گم بیا این کتابو بخون؛ ولی قبول نمی کنه. خیلی سعی کردم در هر موردی تلنگر بزنم که مثلاً چرا این کارو می کنی؟ حتی از نظر اجتماعی به مادرم گفتم بیا این کارو کن، بیا بافتنی کن و...؛ ولی دیدم که نمی خوان، اصلاً آگاهی ندارن و من نمی تونم و قتمو بزارم برا اینا که بهشون کمک کنم."

از خود بیگانگی

حسین و مراد از بین دانشجویان مورد مطالعه، تنها کسانی هستند که در رابطه تعارض گونه با خانواده، «از خود بیگانگی» را تجربه کرده اند. حسین و مراد در پاسخ به این سؤال که «وقتی در برابر پرسش «من کیستم» قرار می گیرید، چه پاسخی به خود می دهید؟ و این پاسخ، بر اساس چه معیارهایی و بنا به کدام دلایل و انگیزه ها ارائه می شود؟» می گویند:

حسین:

"تنها پاسخی که به خودم می دم، اینه که من دارم فدا می شم؛ اون چیزی که می خوام، نمی شم و نیستم! من یه چیز دیگم..."

مراد:

"...اصلاً به خودم دیگه فکر نمی کنم. کلاً فکرم رو خونواده محدود می شه. گفتم که قبلاً احساساتی بودم و مثلاً گریه کردم فقط واسه این بود که هیچ راه حلی نداشتم و می خواستم خودمو تخلیه کنم."

سردرگمی یا تردید در معانی ذهنی - هویتی

با اینکه سوگیری هویتی غالب دانشجویان ترکیبی از هویت مقاومت و هویت برنامه دار است، اما برخی از آن ها در مواردی «دچار سردرگمی یا تردید در معانی ذهنی - هویتی» می شوند.

ندا در زمینه تعارض دینی - مذهبی با خانواده، با اینکه غالباً با برداشت و تفسیر رسمی دین مخالف بوده و خود معانی و تفسیر دیگری را می پذیرد که بیشتر فردگرایانه و شخصی است، اما او هم در مواردی دچار سردرگمی یا تردید در معانی و تفسیرهای خودش در این زمینه شده است:

"... چون من بعد ازدواجم زیاد درگیر خونواده شوهرم و شوهرم شدم، الان یه شکایی می کنم که راهی که من دارم می رم واقعاً درست هست یا نه؟ بعضی وقتا می گم نکنه واقعاً دین اسلام که دارن می گن، درسته." مراد نیز از تجربه اش در ارتباط با خانواده چنین می گوید:

"اصلاً موقعی که می رم اونجا، دلسرد می شم. واقعاً موقعی که می رم اونجا، جای فکری برام باقی نمی دارن! تو خونه واقعاً سردرگمی ام بیشتره؛ سردرگم."

شرایط مداخله گر

یافته های استخراج شده از متن مصاحبه ها حاکی از آن است که «اهمیت خانواده و نیاز به تأیید آن»، «اهمیت خانواده به عنوان مهمترین منبع سرمایه اجتماعی»، «اهمیت خانواده به عنوان منبع اعتبار و منزلت اجتماعی»، «وابستگی اقتصادی به خانواده» و «ضعف نهادهای مدنی، سازمان های مردم نهاد و انجمنها»، مجموعه عوامل و شرایطی هستند که به گونه های مختلف منجر به بروز چنین روند و فرآیندی در

راهبردهای دانشجویان شده اند.

اهمیت خانواده و نیاز به تأیید آن

همان طور که در بخش راهبردها دیدیم، همه دانشجویان در ابتدای تعارض با خانواده راهبرد مقاومت را در پیش می گیرند؛ اما یکی از مهم ترین عواملی که باعث می شود در کنار این راهبرد، راهبردهای مدارا و تحمل را نیز اتخاذ کنند، اهمیت خانواده و نیاز به تأیید شدن از سوی آن است. در واقع، مقاومت بیش از حد دانشجویان در برابر خانواده، ممکن است موجب شود که آن ها از سوی خانواده طرد شده یا دست کم مورد بی توجهی قرار گیرند و از آنجا که خانواده اهمیتی اساسی در زندگی افراد داشته و به تبع آن نیازمند تأییدش می باشند، روند راهبردهای آن ها به گونه ای می شود که در کنار مقاومت، مدارا و تحمل را نیز اتخاذ کنند. شهره که در زمینه های متعددی با خانواده تعارض دارد و راهبرد غالبش در برابر خانواده مقاومت است، به دلیل نیاز به تأیید خانواده در مواردی راهبرد تحمل را در پیش می گیرد و در این مورد چنین توضیح می دهد: "...به هر حال رابطه من به حداقل رسیده، نمی خوام دیگه اون حداقل ها هم از بین بره؛ مثلاً من الان با زن دایی ام، رابطه حداقلی دارم در حد سالی دوبار که جایی ببینمش. اما لزومی نداره که ارتباطمان کات کات و کاملاً قطع بشه."

خانواده مهم ترین منبع سرمایه اجتماعی

وجود امنیت و اعتماد زیاد و پیوندهای عمیق و به تبع آن احساس تعلق و یکی بودن در خانواده یا به تعبیری بالا بودن سرمایه اجتماعی در خانواده و ضعف آن در سایر گروه ها و روابط، یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین کننده ای است که در روند راهبردهای اتخاذ شده از سوی دانشجویان تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که دانشجویان به همین دلیل، در کنار راهبرد مقاومت، راهبردهای مدارا و تحمل را نیز در رابطه با خانواده در پیش گرفته اند. در عوض، آنجا که خانواده چنین جایگاهی نداشته باشد، افراد راهبرد دوری گزیدن را اتخاذ کرده و البته همزمان، به دلیل ضعف سرمایه اجتماعی در سایر گروه ها و روابط، بسیار خود را نیازمند خانواده ای که وجوه مختلف سرمایه اجتماعی در آن تأمین شود می دانند.

مرتضی به دلیل وجود پیوندهای عاطفی عمیق در خانواده و اهمیتی که این پیوندها برای او دارند، در کنار مقاومت، راهبرد مدارا را در پیش می گیرد:

"... اگر در مسئله ای از طرف مادر و پدرم مقاومت شده، توصیه به شکل توضیح و نتیجه گیری رو به عهده اونا گذاشتم. چون من به طور ذاتی، کشش و وابستگی زیادی به خونه دارم، از عقیده خودم، عقب نشینی کردم. ولی در رابطه دوستی همسالانم یا حتی روابط استاد و دانشجویی، این کارو نکردم. اگر بحثی کردیم، و معقول بوده، ادامه دادیم."

خانواده اعتبار و منزلت اجتماعی

منزلت^۱، ارج و اعتباری است که به گروه خاصی توسط اعضای دیگر جامعه داده می شود و اعتبار^۲، احترامی است که به فرد یا گروه خاصی به خاطر منزلت آن ها گذارده می شود. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۷۹۱، ۸۰۷) یافته ها حاکی از آن است که اهمیت خانواده در جامعه ایران - به لحاظ اعتبار و منزلتی که برای افراد به

1 . Status

2 . Prestige

ارمغان می‌آورد- تا بدان جاست که نبود آن باعث می‌شود که فردیت او از سوی دیگران به رسمیت شناخته نشود. در واقع، فردی که از سوی خانواده طردشده یا به هر دلیلی خانواده را ترک کرده باشد، از سوی دیگران مورد سوء ظن و بدگمانی قرار گرفته و از ارتباط و مراوده با او اجتناب می‌کنند. در چنین وضعیتی افراد (در اینجا دانشجویان)، برای اینکه مبادا از سوی خانواده طردشده و این اعتبار و منزلت را از دست دهند، در کنار راهبرد مقاومت، راهبرد تحمل را نیز در پیش می‌گیرند.

رضا که در کنار مقاومت، راهبرد تحمل را اتخاذ کرده، دلیلی که برای این عملکرد خود می‌آورد ناظر بر اهمیت خانواده به عنوان منبع اعتبار و منزلت اجتماعی است:

"...مسلماً واسه هر آدمی مخصوصاً خونواده ما که یه جورایی تو دور و برمون زیاد مارو می‌شناسن، احترام دیگران خیلی لذت بخشه. اینم فقط به خاطر خونواده است و من جدا از خونواده تو یه جامعه سنتی، جایگاهی ندارم."

وابستگی اقتصادی به خانواده

از دیگر عواملی که بر اهمیت خانواده نزد افراد می‌افزاید، وابستگی اقتصادی آن‌ها به خانواده است. وابستگی اقتصادی افراد به خانواده سبب می‌شود که آنها نتوانند به میزان زیادی در برابر خانواده مقاومت کنند یا حتی راهبرد دوری گزیدن را در پیش گیرند. به ناچار، افراد در کنار خانواده می‌مانند و وضعیت تعارض گونه را به میزانی تحمل می‌کنند. در عوض، آن دسته از افرادی که از نوعی استقلال اقتصادی برخوردارند، به میزان بسیار بیشتری توان مقاومت در برابر خانواده یا دور شدن (دوری گزیدن) از آن را دارند.

ناصر، زینب، مرتضی و مراد که در برابر خانواده راهبرد تحمل را نیز در پیش گرفته‌اند، یکی از دلایل این امر را وابستگی اقتصادی به خانواده می‌دانند- مصداق راهبردهای آن‌ها در بخش راهبردهای کنش / کنش متقابل آمده است:

ناصر:

"البته، اگه کلاً خانواده منو طرد بکنه، هیچی برام نمی‌مونه. فرض کن تو یه دانشجویی هستی که از نظر اقتصادی حمایت نمی‌شی... خیلی مشکله، یعنی برای منی که هنوز مستقل نشدم خیلی مشکله."

رضا:

"...من از سال پیش تا حالا ۱۵۰-۲۰۰ هزار تومن از شوَن گرفتم. بیشتر خودم اینجا کار کردم. تابستونام خودم کار کردم. تونستم خرج خودمو بدم. یه جوری اصلاً خودم دوست دارم استقلال اقتصادی داشته باشم و بتونم کمک کنم به خونواده."

ضعف نهادهای مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌ها و نهادهای پشتیبان در کنار ظرفیت‌ها و ویژگی‌های درونی خانواده نظیر سرمایه اجتماعی، اعتبار و منزلت اجتماعی و بعد اقتصادی آن که موجب اهمیت آن برای افراد می‌گردد، برخی عوامل بیرونی و ساختاری نیز بر اهمیت آن نزد افراد می‌افزاید. «ضعف نهادهای مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌ها و نهادهای پشتیبان» در جامعه که باید در کنار خانواده از افراد حمایت نمایند و مجالی برای رشد و پرورش فردیت آن‌ها فراهم سازد، موجب وابستگی و اتکای هر چه بیشتر افراد به خانواده شده و همین امر در روند راهبردهای آن‌ها در برابر خانواده تأثیرگذار بوده است.

زینب:

"...اصلاً وقتی که خانواده ناراضی باشه، یعنی تو دیگه هیچی نداری و باز باید از اول شروع کنی به ساختن و این خیلی سخته... چیزی نیست که بتونه جای خانواده رو پر بکنه."

پیامدها

بر اساس یافته‌های تحقیق، می‌توان پیامدهای تعارض برای دانشجویان را به سه گونه «پیامدهای شناختی»، «پیامدهای عملی» و «پیامدهای روانی» دسته‌بندی نمود؛ پیامدهای شناختی برای دانشجو شامل «سرگردانی و تردید»، «بازاندیشی» در معانی ذهنی- هویتی و «ازخود بیگانگی» و برای خانواده (از منظر دانشجو) شامل «تغییر نگرش خانواده در زمینه رابطه با جنس مخالف و ازدواج»، «تغییر نگرش خانواده در زمینه پوشش»، «پذیرش تنوع و تکرر فکری» و در مواردی هم «عدم تغییر ذهنیت/ نگرش خانواده» است. در واقع، پیامدهای شناختی، تغییر و تحولاتی است که در معانی ذهنی- هویتی دانشجو و خانواده ایجاد گردیده است.

پیامدهای عملی، برای دانشجو شامل «فاصله گرفتن از خانواده»، «از دست دادن تأیید خانواده» و در مواردی «جلب توجه و تأیید خانواده» و برای خانواده (از منظر دانشجو) شامل «ایجاد تنش در خانواده»، «افزایش مداراگری خانواده» و «تضعیف مناسبات پدرسالارانه» می‌گردد. در واقع، پیامدهای عملی، تغییر و تحولاتی است که به گونه‌ای انضمامی، ملموس و تجربی برای دانشجو و خانواده اتفاق افتاده است. پیامدهای روانی نیز برای دانشجو شامل «ناآرامی، اضطراب و عدم تعادل روانی»، «تنهایی و احساس تنهایی»، «احساس سرخوردگی، کم حوصلگی و افسوس»، «احساس عذاب وجدان»، «انزوا»، «کاهش اعتماد به نفس» و در مواردی «افزایش اعتماد به نفس» و برای خانواده (از منظر دانشجو) شامل «اضطراب و نگرانی» است.

نظریه مبنایی برآمده از تحقیق

از آنجا که پرسش اصلی تحقیق ناظر بر «نحوه عملکرد دانشجو در رابطه تعارض گونه با خانواده» است، نظریه مبنایی حاصل از تحقیق بیش از هر چیز باید بدان پاسخ دهد.

همان‌طور که از یافته‌های تحقیق بر می‌آید- طبق نظر خود دانشجویان- دانشگاه میدانی است که روحیه فردگرایی را در دانشجویان (دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی) برمی‌انگیزد (شرایط علی) که سپس این روحیه، در راهبردهای مختلف و ترکیبی بازتاب می‌یابد. دانشجویان در رابطه با خانواده و در زمینه‌هایی (بخش زمینه) که بر سر آن با خانواده تعارض دارند، راهبردهای متعددی اتخاذ می‌کنند و راهبردهای اتخاذشده از سوی آن‌ها، ترکیبی است؛ به گونه‌ای که همه آن‌ها در بدو امر راهبرد «مقاومت» و با تداوم آن، راهبرد «ایجاد تغییر» را اتخاذ می‌کنند و پس از آن در کنار راهبرد مقاومت و ایجاد تغییر، راهبردهای «مدارا»، «تحمل»، «دوری گزیدن» و در برخی موارد «هم‌نوایی» را در پیش می‌گیرند. «اهمیت خانواده» و نقشی که در زندگی افراد ایفا می‌کند، بیش از هر عامل دیگری در اینکه راهبردهای افراد چنین روندی داشته باشد، تعیین کننده است.

با این همه، دانشجو با انگیزه حفظ و دوام منافع یا به تعبیری بقای خویش، چنین راهبردهایی را اتخاذ می‌کند و از آن جا که اتخاذ این راهبردها از سوی وی به معنای پذیرش ملاکها و معیارهای مورد نظر خانواده- یعنی ملاکهای ایدئولوژیک، رسمی و مبتنی بر عرف- نیست چیزی از فردگرایی اش کاسته نمی‌شود. در واقع، دانشجو به طور کاملاً هوشمندانه، بنا به مقتضیات موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد و نیز با در نظر گرفتن منافع و اهداف خود، راهبردهای متفاوتی اتخاذ می‌کند. شایان توجه و تأکید است که حتی اتخاذ راهبردهای «تحمل» و «همنوایی» از سوی دانشجویان که در ظاهر حکایت از تضعیف فردگرایی آنها دارد، دال بر تضعیف فردگرایی آنها نبوده و فردگرایی شان را مخدوش نمی‌سازد؛ زیرا که همین راهبردها را نیز باهدف حفظ خود و با اتکا به انگیزه‌های فردی و شخصی اتخاذ می‌کنند و اتخاذ آنها به معنای پذیرش ملاکها و معیارهای مورد تأیید خانواده نیست.

پس، می‌توان نتیجه گرفت که میان راهبردهای رفتاری اتخاذشده از سوی دانشجویان با راهبرد/ سوگیری هویتی آنها - که ترکیبی از هویت مقاومت و برنامه دار است- انطباق بسیار زیادی وجود دارد و شکافی میان ذهن و عمل دانشجو به چشم نمی‌خورد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶) «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان». نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰.
- ادیب حاج باقری، محسن (۱۳۸۵) گراند تئوری: راه و روش نظریه‌پردازی در علوم انسانی و بهداشتی. تهران: نشر و تبلیغ بشری
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷) اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌ی مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها. بیوک محمدی. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- امین خندقی، مسعود، جوادی کوران ترکیه، مرضیه و سپندار، محدثه (۱۳۸۸) «تحلیل فاصله استقلال کسب شده دانشجویان قبل از ورود به دانشگاه و در حین برخورداری از تحصیلات و برنامه‌های درسی دانشگاه: پیامدها و چالش‌ها». مجموعه مقالات اولین همایش ملی خانواده. دانشگاه مشهد: نشر صبرا.
- بوردیو، پی یر (۱۳۸۴) اشکال سرمایه (سرمایه‌ی اجتماعی، اعتماد، دمکراسی و توسعه). افشین خاکباز و حسن پویان. نشر شیرازه
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳) «تحلیلی از اندیشه‌ی پیر بوردیو درباره‌ی فضای منازعه آمیز اجتماعی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۳.
- روشن، احمدرضا و ابراهیمی، یزدان (۱۳۸۲) «بررسی روند شاخص‌های جمعیتی دانشگاه‌های ایران طی سال‌های تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تا ۸۲-۱۳۸۱». فصلنامه جمعیت. شماره ۵۳ و ۵۴.
- زارع شاه‌آبادی، سعید (۱۳۸۱) «بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی موثر بر گرایش به آموزش عالی در ایران (مطالعه‌ی تطبیقی دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه یزد)». فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۱۸.
- طالب، مهدی و گودرزی، محسن (۱۳۸۲) «قومیت، نابرابری آموزشی و تحولات جمعیتی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۱.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی. انتشارات صبح صادق
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت). حسن چاوشیان. تهران: طرح نو
- کالینیکوس، آکس (۱۳۸۳) درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی. اکبر معصوم بیگی. انتشارات آگه
- کسل، فیلیپ (۱۳۸۳) چکیده آثار آنتونی گیدنز. حسن چاوشیان. انتشارات ققنوس
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیت. محسن ثلاثی. نشر مرکز
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ناصر موفقیان. نشر نی
- لوپز، خوزه و اسکات، جان (۱۳۸۵) ساخت اجتماعی. حسن قاضیان. نشر نی
- معیدفر، سعید (۱۳۸۶) دانشگاه و دگرگونی ارزش‌ها. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- ناصری نوجده، رقیه سادات (۱۳۸۷) «بررسی میزان تأثیر سرمایه اجتماعی بر رضایت از زندگی».

پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

- Starks, Helene and Trinidad, Susan Brown (2007) «**Choose Your Method: A Comparison of Phenomenology». Discourse Analysis, and Grounded Theory.** Qual Health Research.17.



مدرنیته، سبک زندگی جوانان ایرانی و آسیب های اجتماعی فرا روی آن

محمد اسماعیل ریاحی^۱

علی دارایی زاده^۲

جامعه ایران در دهه های اخیر مانند همه جوامع امروزی، دچار دگرگونی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... شده است. یکی از مهمترین تحولات، تغییر در سبک زندگی جوانان است که موجب شده جامعه در معرض چالش های جدی قرار گیرند. جوانان ایرانی به واسطه جامعه پذیری از طریق رسانه ها و وسایل جدید زندگی، پیشگامان تغییر هستند و پتانسیل لازم برای پذیرش سبک های زندگی جدید را دارند؛ اما این تغییر سبک زندگی به آسانی از طرف والدین جوانان مورد قبول قرار نمی گیرد و با مقاومت هایی رو به روست که بستری برای بروز آسیب های اجتماعی فراهم می کند. این مطالعه به بررسی آسیب های اجتماعی ناشی از سبک زندگی جوانان که به واسطه مدرنیته شکل گرفته، می پردازد. در این پژوهش ابتدا اطلاعات مورد نظر با استفاده از روش «اسنادی» گردآوری شد و به روش «فرا تحلیل» مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که مدرنیزاسیون با سرعت و با تمام مظاهر خود در دهه های اخیر وارد جامعه سستی ایران شده و نسل مقارن با این تحولات که بر اساس آموزه های مدرن جامعه پذیر شده اند، در صورت مخالفت شدید نسل های گذشته - که حامل سنت های کهن هستند- با تصمیم گیرهایشان برای زندگی دچار تقابل می گردند و این تقابل، فضا را برای بروز آسیب های اجتماعی فراهم می کند.

واژگان کلیدی: مدرنیته، سبک زندگی، جوانان و آسیب های اجتماعی

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران

۲. کارشناس ارشد جامعه شناسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در بیشتر نوشته‌های مرتبط با جوانان، جوان با مشکلات اجتماعی شناسایی می‌شود. دامنه این مشکلات متنوع است که مصرف مواد مخدر، جرم، محرومیت، عقب ماندگی آموزشی و بیکاری از این جمله‌اند. همه این‌ها مقوله‌ای را با عنوان مشکلات ایجاد کرده است. (کولز، ۲۰۰۳، به نقل از سعیدی، ۱۳۸۲: ۶۲) این مشکلات در کشورهایی که جوانان، ساخت اصلی جمعیت را تشکیل می‌دهند، اولویت سیاست گذاری‌های اجتماعی را به خود اختصاص داده است؛ (همان، ۶۲) اما برآستی، بررسی مسائل و مشکلات جوانان جوامعی که در مدار مدرنیته قرار گرفته‌اند و نیز اتخاذ و اجرای سیاست‌های موفق در این زمینه، بدون بررسی و شناخت مفاهیم مدرنیته، سبک زندگی و شناخت انتقادی موقعیت جوانان در جامعه، ناقص و عقیم باقی می‌ماند. هدف این مقاله، بررسی سبک زندگی جوانان در جامعه‌ای است که تجربه‌ای از مدرنیته را داشته‌اند. پس، نخست به شناخت جامعه مدرن می‌پردازیم، سپس با توجه به نظریات جامعه‌شناسان نسبت به سبک زندگی، ویژگی‌ها و پیامدهای ظهور مدرنیته را بررسی خواهیم کرد. در پایان، به مطالعه آسیب‌های اجتماعی که جوانان با آن روبرو هستند می‌پردازیم.

از نظر تحلیلگران مسائل اجتماعی، قرن بیست و یکم به دلیل وقوع تحولات جهان سوم، گسترش وسایل ارتباط جمعی و پیشرفت‌های فناوری، عصر توجه به عوامل و شرایط دگرگونیهای اجتماعی محسوب می‌شود. تمام جوامع، چه به صورت ناگهانی و چه به صورت آرام و نامحسوس، هر روزه تغییراتی را که کم و بیش با گذشته‌شان هماهنگی دارد و طرح و مسیر مشخصی را تعقیب می‌کند، به خود می‌بینند. (روشه، ۱۳۷۵: ۴)

این مطالعه تلاش می‌کند تا سبک زندگی جوانان را که بر اثر مدرنیته به وجود آمده، با توجه به مطالعات پیشین بررسی کند و اثبات نماید که آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، تعارض با والدین، خشونت خانوادگی، فرار از خانه که جوانان با آن‌ها روبرو هستند، متأثر از سبک زندگی جدید حاصل از مدرنیته است.

مدرنیته

بنیان‌گذاران کلاسیک جامعه‌شناسی یعنی مارکس^۱، وبر^۲، دورکیم^۳ و زیمل^۴ از نظریه‌پردازان مدرنیته هستند که درباره ماهیت جهان مدرن به تفکر پرداختند. جامعه مدرن با رشد صنعت، علم و فناوری توسعه یافته و منجر به شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک و ارتقای فردگرایی شده است. زیمل را نخستین جامعه‌شناس مدرنیته می‌دانند. نظریات او برای درک فرهنگ مدرن و شیوه‌های گوناگون تجربه افراد دارای اهمیت بسیار است. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۶۶) از نظر زیمل، تمام قید و بندهایی که جامعه سنتی داشته، به وسیله رشد فردگرایی در بستر جوامع شهری، کمرنگ و موجب پیدایش فردیت و بیان خود در رابطه با دیگران در قالب سبک زندگی شده است. در چنین فضایی، افراد به دنبال کسب هویت از طریق مصرف

1. Marx
2. Weber
3. Durkheim
4. Simmel

نمادین هستند. مدرنیته اغلب در مقابل سنت در نظر گرفته می شود و نشان دهنده جدایی از سنت است. اگر سنت به گذشته می نگرد، مدرنیته نگاهی رو به آینده دارد. فرهنگ مدرن اغلب با واژه هایی مانند پیشرفت، توسعه، رهایی، آزادی، رشد، روشنگری، بهبود و پیشتاز در ارتباط است. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۶۷) بسیاری از این تحولات همراه با توسعه شهرها بوده اند. به اعتقاد گیدنز، توسعه شهرهای مدرن تأثیر شایانی نه فقط بر عادات و شیوه های رفتار، بلکه بر الگوهای اندیشه و احساس نیز داشته است. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۲۹) گسترش شهرنشینی همراه با خود سلسله مراتب اجتماعی را به همراه داشته است. این سلسله مراتب در اکثر موارد، دارای تحرک بیشتری نسبت به سلسله مراتب جوامع سنتی بوده و تابع وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. از منظر اجتماعی و فرهنگی، شهرها محلی برای توسعه ارتباطات، آموزش و پرورش، افزایش میزان سواد و همگانی شدن آموزش بوده اند و منجر به شکسته شدن چارچوب های خشک سنتی قدیمی شده اند و توزیع مجدد قدرت را اغلب به نفع جوانان به دنبال داشته اند. البته، پیدایش

ارزش های عقلانی و مادیگرا، رشد فردگرایی، اعتقاد به دگرگون کردن محیط خود، در تضاد با ارزش های سنتی که تقدیرگرا هستند، بوده است؛ اما این تحول همراه با مدرنیزه سازی، تأثیرات فراوانی هم بر جامعه داشته است.

تحولات و دگرگونی های دنیای مدرن، متأثر از تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که از آن با مفهوم مدرنیته یاد می شود. سبک های زندگی نیز در بستر این ساختارها زیاد شده اند. در واقع، نگرش و رفتار افراد و گروه ها در معرض تغییرات وسیعی قرار گرفته است که حاصل دنیای جدید است. (معیدفر، صبوری و خسرو شاهی، ۱۳۹۰: ۷۳)

بررسی پیشینه های تجربی در زمینه سبک زندگی در ایران نشان می دهد که مطالعات فراوانی در این زمینه صورت گرفته است تا جایی که به گفته فاضلی (۱۳۸۲) گستردگی ابعاد و پیچیدگی موضوع موجب شده است که مرزهای محدودکننده این موضوع لغزنده و مبهم باشد و برداشت های متفاوتی از این موضوع و قلمرو آن به وجود آید که در بررسی ها قابل مشاهده است.

سبک زندگی

سبک زندگی، یکی از مفاهیمی است که در نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه جدی و اقبال جامعه شناسان قرار گرفت. سبک زندگی را میتوان به مجموع های از رفتارها تعبیر کرد که فرد آن ها را به کار می گیرد تا نه فقط به نیازهای جاری او برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است، در برابر دیگران مجسم سازد. (رحمت آبادی و آقابخشی، ۱۳۸۵: ۲۳۶) سبک زندگی به بیان ساده، شیوه زندگی است و دال بر الگوهای فردی مطلوب از زندگی که جهانی، نگرش ها و ارزش ها، عادات، وسایل زندگی و همچنین الگوهای روابط اجتماعی، اوقات فراغت و مصرف را در بر می گیرد. سبک زندگی اغلب بیانگرانه است و شخص را به محیط پیرامونش معرفی می کند؛ این بدان معناست که سبک زندگی از طریق چهره ها (انتخاب لباسها و رفتارها)، اعمال و کردارها (انتخاب فعالیت های فراغتی یا انتخاب وسایل زندگی و حتی گزینش دوستان) بیان می شود. (گیبیز و بوریمر، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

با الهام از این سنت فکری، این پژوهش در تداوم پژوهش های قبلی به دنبال بررسی مسائل در بین جوانان

و بعضی عوامل موثر بر آنها بر حسب عوامل اجتماعی و به طور ویژه مفاهیم مدرنیت و سبک زندگی است. از آنجا که جوانان بزرگ‌ترین سرمایه‌ها و پویاترین نیروهای هر جامعه در مسیر سازندگی و رسیدن به رشد و تعالی آن جامعه می‌باشند و میزان موفقیت هر جامعه در گذر از عقب ماندگی و رسیدن به توسعه یافتگی، از روی میزان مشارکت نسل جوان آن جامعه در عرصه‌های مختلف سازندگی ارزیابی می‌گردد، و نیز با توجه به این مسئله که امروزه مشکلات جوانان، به یکی از مهمترین دلنگرانی‌های جوامع بشری تبدیل شده است، شناخت هر چه بیشتر جوانان و آشنا شدن با ویژگی‌های آنان میتواند زمینه ساز رشد آن جامعه باشد. اهمیت این پژوهش در این نکته نهفته است که با شناخت علل و زمینه‌های مختلف پیدایش مشکلات جوانان، می‌توان راهکارهایی علمی و عملی مفید و کارآمد جهت پیشگیری و کاهش این گونه رفتارها ارائه نمود. در عصر جدید، از یک سو پیشرفت علم و فناوری و گسترش روزافزون اطلاعات شرایط زندگی را تسهیل کرده است و از سوی دیگر، تحولات سریع اجتماعی، تفسیر سبک زندگی و پیچیدگی‌های زندگی امروزی، آرامش روانی انسان‌ها را مورد تهدید قرار داده، مشکلات جدیدی پیش روی بشریت فرا نهاده و آسیب پذیری انسان‌ها را افزایش داده است. (رستمی، ۱۳۸۸: ۵)

در این بین، جوانان بیشتر از سایر گروه‌های اجتماع در معرض این آسیب پذیری قرار دارند. با توجه به اهمیتی که جوانان به عنوان "نیروی انسانی و آینده سازان جامعه" دارند، متأسفانه شاهد مشکلات و ناهنجاری‌هایی مانند اعتیاد، ناسازگاری‌های اجتماعی و ... در بین آنان هستیم. بررسی این مسائل از لحاظ خانوادگی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا این مشکلات، انسجام و یکپارچگی خانواده را تحت الشعاع قرار می‌دهد و این امر به نوبه خود زمینه ساز ناسازگاری و اختلاف میان والدین و جوانان می‌شود که محیط گرم و صمیمی خانواده را به محیط پرتنش و اضطراب تبدیل مینماید. پس، برای حاکمیت آرامش و امنیت خاطر و روابط سالم خانوادگی، شناخت عوامل و مسائل جوانان حائز اهمیت است.

مبانی نظری

دورکیم از جمله اندیشمندانی است که در کتاب «درباره تقسیم کار» با ارائه نظریه ای تکاملی، ویژگی‌های جامعه مدرن را در تقابل با جامعه سنتی تحلیل می‌کند. از نظر او، جامعه سنتی مبتنی بر نظام خانواده و خویشاوندی است و ساختاری تمایز نیافته دارد. فرهنگ مشترک دینی بر آن حاکم است و از انسجام بالایی برخوردار است، اما چندان مجالی به تجربیات فردی نمی‌دهد. به موازات تکامل جوامع، به مدرنیت غربی میرسیم که نقطه عطفی در تکامل بشری است. این جامعه دارای ساختار اجتماعی به طور کامل تمایز یافته ای است که بر اساس تقسیم کار و تخصصی شدن به وجود آمده است. در این جامعه، منابع انسجام بخشی سنتی کارکرد خود را از دست داده اند، با این وجود جامعه نه تنها از هم نمی‌پاشد، بلکه از طریق وابستگی متقابل (چه در سطح نهادی چه در سطح فردی) قوام مییابد. در این جامعه، دامنه فرهنگ مشترک به شدت کاهش می‌یابد و مجال زیادی برای آزادی افراد وجود ندارد، به نحوی که فردگرایی محصول اجتناب ناپذیر چنین جوامعی است - لازم به ذکر است که دورکیم با فردگرایی لجام گسیخته مخالف است و می‌خواهد نشان دهد که فرد باید در درون چارچوبی اخلاقی و اجتماعی باشد تا بتواند در برابر بسیاری از آسیب‌ها مصون بماند. (دورکیم، ۱۳۷۸ به نقل از جمشیدی‌ها و قلی‌پور، ۱۳۸۹) دورکیم، مدرنیت را به اصطلاحی که ناظر بر تجربه‌های تاریخی و فرهنگی غربی است، محدود می‌کند (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۲۲) و اعتقادی به مدرنیت

های چندگانه ندارد؛ در صورتی که الان مدرنیته به پدیده‌های عالم‌گیر تبدیل شده است و خصیصه عمده آن تحولات سریع، عمیق، دائمی و گسترش یابنده است. (گیدنز ۱۹۹۰؛ هال ۱۹۹۶؛ بودلر ۱۹۶۴؛ باومن ۱۳۷۹ به نقل از جمشیدی‌ها و قلی‌پور؛ ۱۳۸۹: ۸۶) بدین ترتیب، دورکیم معتقد است که به علت تفاوت ویژگی‌های جوامع سنتی و مدرن، این جوامع آسیب‌های اجتماعی خاص خود را دارند؛ اما دیدگاه او درباره مدرنیته و ارتباط آن با آسیب‌های اجتماعی در جوامع غیر غربی با چالش جدی روبروست.

مارشال برمن^۱ به شیوه متمایزی از دیگر نظریه‌پردازان، به تجربه مدرنیته در جوامع غیر غربی پرداخته است. دیدگاه او این امکان را به دست می‌دهد که بتوان در مورد مدرنیته‌های متفاوت اندیشید. برمن، مدرنیته را رویدادی تجربی و عملی می‌داند که در زندگی روزمره رخ می‌دهد و به طور قطع مبتنی بر تجارب غربی نیست. او در این زمینه می‌گوید:

"امروزه وجه خاصی از تجربه حیات، تجربه زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی وجود دارد که مردان زنان سراسر جهان در آن شریک‌اند. من این مجموعه یا بدنه از تجارب را مدرنیته می‌نامم. محیط‌ها و تجارب مدرن، تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نورند. در این معنا می‌توان گفت که مدرنیته کل نوع بشر را وحدت می‌بخشد؛ اما این وحدتی معما وارو تناقض‌آمیز است- وحدتی مبتنی بر تفرقه. این وحدت همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه و تناقض، ابهام عذاب." (برمن، ۱۳۸۰: ۱۴)

برمن، مدرنیته را میانجی مدرنیزاسیون و نوگرایی می‌داند: "مدرنیزاسیون، مجموعه‌ای از برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، صنعتی شدن، شهرنشینی و کاربرد فناوری در زندگی روزمره است. این مجموعه از تغییرات با نگرش فرهنگی به نام نوگرایی همراه است که در آن بر فردگرایی، دموکراسی، برابری و تعاملات باز تأکید می‌شود. بدین ترتیب، مدرنیته تجربه‌ای است که در آن فرد و یا جامعه‌ای نسبت خود را با این دو مشخص می‌سازد. اگر جامعه‌ای فقط به بعد فنی و مدرنیزاسیون تکیه کند و توجهی به پیش فرهنگی آن نداشته باشد، مدرنیته در آن جامعه «به اشکالی سراپا کج و کوله، مقطعی، به نام وضوح نافرجام یا بسیار مسخ شده و مخدوش به وقوع می‌پیوندد." (برمن، ۱۳۸۰: ۲۱۲) برمن در بحثی با عنوان "مدرنیته توسعه‌نیافتگی" استدلال می‌کند که کشورهای جهان سوم، فقط بر مدرنیزاسیون شتاب‌زده و از بالا که از جانب دولت هدایت می‌شود، تأکید دارند و اغلب با مؤلفه‌های نوگرایی مقابله می‌کنند و این امر آن‌ها را با تناقضات و مشکلات زیادی روبرو می‌سازد. آن‌ها سعی می‌کنند ظواهر جوامع مدرنیته را داشته باشند و همزمان میراث سنتی خود را حفظ کنند. غافل از اینکه تحت شرایط جدید، انسانهایی با ذهنیتهای جدید در این جوامع رشد می‌کنند که نمی‌توانند مانند سابق از سنت‌ها تبعیت کنند. مدرنیته از طریق ابزارهای رسانه‌ای که در اختیار دارد، تجربیات فردی را تبلیغ می‌کند، در همان حال سنت نیز این تجربیات را سرکوب می‌کند و این تضاد بستری است برای آسیب‌های اجتماعی. (جمشیدی‌ها و قلیپور، ۱۳۸۹: ۸۸)

سبک زندگی، اصطلاحی است که در فرهنگ سنتی چندان کاربرد ندارد، چون ملازم با نوعی انتخاب از میان تعداد کثیری از امکان‌های موجود است. سخن گفتن از کثرت انتخاب نباید به این پندار بی‌انجام که در همه انتخاب‌ها به روی همه افراد باز است یا آن که همه مردم تصمیم‌های مربوط به انتخاب‌های

خویش را به آگاهی کامل از کلیه امکانات موجود بر می‌گزینند؛ چرا که در عرصه کار، مصرف و اوقات فراغت برای همه گروه‌هایی که از قید فعالیت‌های سنتی آزاد شده‌اند، انتخاب‌های گوناگونی در زمینه سبک زندگی وجود دارد. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی دو برداشت و مفهوم سازی وجود دارد: یکی مربوط به دهه ۱۹۲۰ که سبک زندگی، معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و به شکل گسترده‌ای به عنوان شاخص تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است (چاپین، ۱۹۹۵؛ چاپمن، ۱۹۳۵، به نقل از مجدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۲) و دوم، به عنوان شکل اجتماعی نوینی که تنها در متن تغییرات مدرنیته رشد فرهنگ مصرف-گرایی معنا می‌یابد. (گیدنز، ۱۹۹۱، بوردیو، ۱۹۸۴، فدرستون ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱، لش و یوری ۱۹۸۷ به نقل از مجدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۲) بدین صورت است که سبک زندگی، راهی است برای تعریف ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای افراد که اهمیت آن برای تحلیل‌های اجتماعی روزبه‌روز افزایش می‌یابد. (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶)

ماکس وبر، بیش از هر جامعه‌شناس کلاسیک وارد بحث‌های مربوط به سبک زندگی شده است. ماکس وبر در بحث از گروه‌های منزلت، در اثرش با عنوان «جامعه و اقتصاد، ۱۹۷۸» به این موضوع می‌پردازد. پیش از ماکس وبر، کارل مارکس بر این اعتقاد بود که موقعیت طبقاتی یک شخص، تنها با میزان دستیابی با ابزار تولید جامعه تعیین می‌شود. وبر، در مقابل معتقد است که مفهوم مارکس از طبقه اجتماعی، کل داستان تعیین مرتبه شخص در جامعه را بازگو نمی‌کند. پس وی، دو عامل پرستیژ (پایگاه) و قدرت (نفوذ سیاسی) را به طبقه اجتماعی اضافه می‌نماید. از نظر وبر، درحالی‌که طبقه، بعد عینی زندگی اجتماعی است که به وسیله پول و دارایی تعیین می‌شود، پایگاه بعد ذهنی، رتبه بندی اجتماعی است که شامل میزان عزت و احترامی میشود که یک شخص در نزد دیگران دارد. از نظر وبر، اعضای یک گروه منزلت که از شرایط مادی، پرستیژ، تحصیلات و نفوذ سیاسی مشابهی برخوردارند، دارای سبک زندگی مشابهی هستند. افراد دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا، از سبک زندگی متفاوتی در مقایسه با افراد پایین یا وسط هرم اجتماعی برخوردارند. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۵۰) به نظر وبر، اداره زندگی و فرصت‌های زندگی، دو مؤلفه اساسی سبک زندگی است. اداره زندگی به انتخاب‌هایی اشاره دارد که افراد در گزینش سبک زندگی‌شان دارند. (کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۱) وبر فرصت‌های زندگی را به عنوان مطلق فرصت مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه آن‌ها را فرصت‌هایی می‌داند که افراد به دلیل موقعیت اجتماعی‌شان از آن‌ها برخوردارند. (کیوان-آرا، ۱۳۸۶: ۶۶) از نظر دارندورف^۱ (۱۹۷۹) منظور وبر از فرصت‌های زندگی، امکان رسیدن به رضایت در زمینه علائق، خواسته‌ها و نیازهاست. به بیان دیگر، فرصت‌های زندگی، به امکان دستیابی به یک سبک زندگی خاص اشاره دارد؛ یعنی، شخص به منظور حفظ یا تقویت سبک زندگی خود باید دارای منابع مالی، پرستیژ، حقوق و روابط اجتماعی باشد. (مسعودنیا، ۱۳۸۹: ۲۵۰)

مهمترین سهم وبر از مفهوم سازی سبک زندگی، تقابل دیالکتیک بین انتخاب‌ها و فرصت‌هاست؛ به طوری که اگر هر یک از این‌ها دیگری را از بین ببرد، میتواند در نتیجه سبک زندگی موثر باشد. این بدان معناست که افراد سبک زندگی خود را انتخاب می‌کنند و فعالیت‌هایی را که مشخصه آن است انجام می‌دهند.

دهند، اما انتخاب های آن‌ها به وسیله موقعیت اجتماعی آن‌ها تحت تأثیر قرار می گیرد. (کاکرهام و دیگران ۱۹۹۷: ۳۲۴)

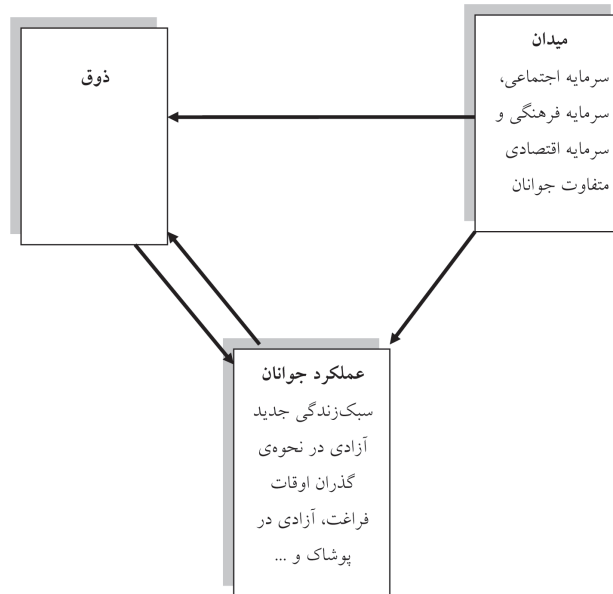
به نظر گیدنز نیز جهت گیری جامعه شناسی معاصر به سمت پذیرش اهمیت رو به افزایش حوزه مصرف و فعالیت های سبک زندگی در شکل دادن به هویت شخصی و جمعی است. (رحمت آبادی و آقابخشی، ۱۳۸۵: ۲۳۸) آنتونی گیدنز توصیف می کند که مدرنیته به دلیل پویایی و تأثیر جهانی اش و نیز میزان عادات و آداب و رسوم سنتی از بین رفته، متفاوت تر از اشکال قبلی، یک حالت اجتماعی است. در نتیجه مدرنیته، در نهایت به تنوعی از فرصت ها و انتخاب های زندگی ارتقا می یابد که در دیدگاه گیدنز، هیچ فرهنگی چنین فرصت و انتخابی را در کل از بین نمی برد. (کاکرهام، ۲۰۰۰: ۱۶۳) با این وصف، سنت یا عادات و رسوم جا افتاده، بر حسب تعریف، زندگی را در محدوده شبکه هایی که به طور نسبی از پیش تعیین شده به جریان می اندازد. از سوی دیگر، مدرنیته، فرد را رو در روی تنوع پیچیده ای از انتخاب های ممکن قرار میدهد و به دلیل آن که دارای کیفیت غیر شالوده ای است، چندان کمکی به فرد ارائه نمی دهد تا وی را در گزینش هایی که باید به عمل بیاورد، یاری کند. این امر پیامدهای گوناگونی به دنبال دارد که یکی از این پیامدها به اهمیت یافتن سبک زندگی و اجتناب ناپذیر بودن آن برای فرد عامل مربوط می شود. البته سخن گفتن از کثرت انتخاب ها نباید به این پندار بیانجامد که در همه انتخاب ها به روی همه افراد باز است، یا این که مردم همه تصمیم های مربوط به انتخاب های خویش را با آگاهی کامل از کلیه امکانات موجود اتخاذ می کنند. گزینش یا ایجاد سبک های زندگی تحت تأثیر فشار گروه ها و الگوهای رفتاری آن‌ها و همچنین زیر نفوذ اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی صورت می گیرد. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۱۹) بدین ترتیب، گیدنز از تأثیر منابع خارجی بر روی افراد و گزینه های سبک زندگی آن‌ها غفلت نمی کند و نقش و مسئولیت ها و فشارهای گروهی را تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی مورد انتقاد قرار می دهد. پیام اصلی وی این است که سبک های زندگی نه تنها نیازهای ضروری را کامل می کنند، بلکه اطلاعاتی را در مورد هویت فرد از خود شکل می بخشند. لذا گیدنز وضعیتی را انتخاب می کند که در آن سبک های زندگی در بین محدودیت ها و فرصت های ارائه شده توسط موقعیت اجتماعی فرد بیان شده است و فرد مجبور به سازگار کردن خود با ساختار انعطاف پذیر سبک های زندگی و خود هویتی اش است. این انعطاف پذیری در وضعیت تغییر حاصل از انقلاب و رشد اجتماعی، در مرحله بعدی مدرنیته گنجانیده شده است. (کاکرهام، ۲۰۰۰؛ به نقل از قاسمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸۶)

بورديو، سبک زندگی را نتیجه قابل رویتی از ابزار عادت می داند. از نظر او همه چیزهایی که انسان را احاطه کرده است، مثل مسکن، اسباب و اثاثیه، کتاب ها، سیگارها، عطرها، لباس ها و غیره بخشی از زندگی او می باشند. (پالومتس، ۱۹۹۸ به نقل از مجدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۳) طبیعی است که تفاوت های سبک زندگی بین گروه ها، همان گونه که بورديو به تأکید می گوید در واقع، شکل های ساختاری مقدماتی برای گروه بندی های اجتماعی هستند. بورديو در کتاب تمایز^۱ (۱۹۸۴) خاطرنشان می سازد که مدرنیته، میل به تمایز دارد: میل به تکوین منش های متمایز، از یک سو و میل به تکوین میدان های متمایز، از سوی دیگر. بنابراین، بورديو با هرگونه اندیشه انتزاعی خداحافظی کرده و با درک و دریافتی نوآیین نسبت به واقعیت

اجتماعی، به تبیین کنش در قالب نظریه عمل می پردازد. (جمشیدی ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۶۰) همچنین وی در کتاب تمایز، بر حسب منطق دیالکتیکی نشان داده است که مصرف، فقط راهی برای نشان دادن تمایزات نیست، بلکه خود راهی برای ایجاد تمایزات نیز هست. مفهوم تمایز، به معنی مجموعه ای متفاوت از رفتارها و سبک های زندگی افراد جامعه است که به دلیل موقعیتهای متفاوت در برخورداری از سرمایه و قرار گرفتن در میدانهای اجتماعی گوناگون ظاهر میشود. (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۶) بدین ترتیب، در دیدگاه بوردیو، سبک زندگی محصول نظام مند کنش هایی است که از خلال رابطه دوجانبه با رویه های منش درک می شود و تبدیل به نظام نشانه هایی می گردد که به گونه ای جامع مورد ارزیابی واقع می شود. در واقع، این گونه که بوردیو می گوید، مصرف به عنوان نظامی از نشانه ها و نمادهاست که کارکردهایی همچون تمایز گذاری اجتماعی دارد؛ البته به نظر بوردیو، معنای مصرف از همین تفاوت و تمایز ناشی میشود و چیزی جز آن نیست. از این رو، در دیدگاه بوردیو، مصرف تنها پاسخ به نیازهای زیستی نیست، بلکه به عنوان سازوکاری از نشان ها و نمادهاست که به نوبه خود، از خلال فرآیند مصرف تولید می شوند. در اندیشه بوردیو برخلاف مارکسیسم کلاسیک، مصرف تنها یک متغیر وابسته نیست، بلکه یک متغیر مستقل نیز می تواند باشد. (بوردیو، ۱۳۹۰، به نقل از ابراهیمی و بهنویی گنده، ۱۳۸۸: ۱۴۱) بوردیو بر رابطه دیالکتیکی میان زمینه و منش تأکید میکند و برای اجتناب از تعارض عینیت گرایانه و ذهنیت گرایانه، بر عملکرد تأکید می کند که به نظر او، پیامد رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۱۶)

به اعتقاد بوردیو، از طریق عملکرد افراد در زمینه، منش با زمینه ارتباط پیدا می کند و عملکرد، واسطه منش با زمینه است. منش از طریق عملکرد ساخته و زمینه در نتیجه عملکرد آفریده می شود. درحالی که عملکرد به شکل بخشیدن منش گرایش دارد، منش نیز عملکرد را ایجاد کرده و آن را وحدت می بخشد. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۲۲) منش اصولی را فراهم می سازد که آدمها بر پایه آن ها گزینش می کنند. منش در بیشتر فعالیت های عملی، مانند شیوه خوردن، راه رفتن، صحبت کردن و ... خود را نشان می دهد. (همان: ۷۲۳) به نظر بوردیو، رابطه میان منش و زمینه به دو صورت عمده عمل می کند: از یک سو، زمینه، منش را مشروط می سازد و از سوی دیگر منش، زمینه را به عنوان پدیده معنی داری مطرح می کند که منطق و ارزش دارد و به سرمایه گذاری انرژی میارزد. (ریتزر، ۱۳۸۴: ۷۲۶) طبق نظریه بوردیو، بنا به تجارب متفاوتی که نسل های مختلف از موقعیت و جایگاه خود بر حسب سرمایه های فرهنگی و اقتصادی دارند- با این که همه متعلق به یک میدان می باشند- تفاوتی بین آن ها پیدا میشود که نتیجه آن، تغییر میدان اجتماعی است. (توکل، ۱۳۸۵: ۱۱۹) بر این اساس، نمونه مطالعه حاضر را بدین صورت میتوان ترسیم نمود:

شکل ۱: نمونه مفهومی-تجربی تحقیق



بوردیو نیز همانند گیدنز نظرش بر این است که با این که افراد سبک های زندگی شان را خود انتخاب می کنند، اما در اجرای این سبکها آزادی کامل ندارند. آنها در راستای اصلاح چنین گزینه هایی می باشند، ولی بوردیو طوری روند کنترل را انتخاب کرده که گزینه های یک عامل در کل ملازم با عادت افراد باشد. سبک زندگی تحت نفوذ قوی ساختار (فرصت زندگی) بر روی عادت واره است که انتخابهای سبک زندگی از آن مشتق می شوند. انتخاب و مشارکت در یک سبک زندگی ویژه، تحت تأثیر فرصتهای زندگی است. بنابراین، بوردیو نشان میدهد که انتخابهای سبک زندگی نه تنها محدود میشوند، بلکه حتی به وسیله فرصتهای زندگی نیز شکل می گیرند. (ویلیامز، ۱۹۹۵: ۵۸۵)

روش پژوهش

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات مورد نظر با استفاده از روش «اسنادی» بوده است و برای بررسی موضوع به روش «فرا تحلیل» در مطالعات و پژوهش های موجود پرداخته ایم.

یافته ها پژوهش

نتایج نشان دهنده این است که تحولات فرهنگی در جامعه و خانواده ایرانی اتفاق افتاده است. شرایط فعلی جامعه ایران موجب شده که بحث مدرنیته، تحولات فرهنگی و اجتماعی، تغییر سبک زندگی و تغییر ارزش ها و هنجارها در جامعه مورد توجه محققین قرار بگیرد. (عبدی و گودرزی ۱۳۷۴، تیموری ۱۳۷۷،

یافته های پژوهش ارزش ها و نگرش های ایرانیان ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲، معیدفر ۱۳۸۳، نریمانی ۱۳۸۳، آزاد و غفاری ۱۳۸۳، فاضلی ۱۳۸۴، جلیوند ۱۳۸۵، ذکایی ۱۳۸۶، به نقل از معیدفر و صبوری خسروشاهی، (۱۳۹۰: ۶۹)

تحولات رخ داده در دهه های اخیر نشان میدهد که جوانان در جریان وسیع اطلاعات قرار گرفته اند و تبادل اطلاعات آنان با دنیای پیشرفته در حال تغییر، موجب پیدایش پی در پی ارزش های نو گردیده است تا جایی که به نظریه ها و دیدگاه های جدید آشنا شده اند و به همان میزان، سطح انتظارات و توقعات آنان افزایش یافته است. (معیدفر، ۱۳۸۷: ۱۹۵) این تحولات در چند دهه اخیر موجب شده است که خانواده ها و به ویژه جوانان در معرض چالشهای جدی قرار بگیرند؛ چالش هایی که به نظر می رسد شکل سنتی خانواده را زیر سؤال برده اند. رشد تحصیلی جوانان، افزایش استفاده از رسانه های نوین نظیر اینترنت و ماهواره و نیز دسترسی به اطلاعات گسترده، اشتغال زنان، آزادی های نسبی، حق انتخاب، تغییر سبک زندگی افراد و همچنین تغییر گروه مرجع از جمله زمینه های بروز چالش در جامعه و خانواده هاست. مهمترین چالشی که خانواده امروزی با آن روبروست، دگرگونی سریع هنجارها و ارزشهای خانوادگی میان جوانان و والدین است تا جایی که می توان صحبت از هنجارهای رقیب در کنار هنجارهای سنتی کرد. این هنجارهای رقیب که منشأ بروز بسیاری از آسیب ها در خانواده ها می باشند، در زمینه هایی چون: نحوه همسرگزینی، شیوه دوستیابی، روش گذران اوقات فراغت، رابطه با جنس مخالف، نگرش و رفتار دینی و انتخاب در مصرف کالاهای فرهنگی به چشم می خورند. (معیدفر و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۷۰) از آن جایی که جوانان - با توجه به استفاده از رسانهها و وسایل جدید زندگی - پیشگامان تغییر هستند و پتانسیل لازم را برای پذیرش سبک زندگی جدید دارند، پیامدهای تغییر سبک زندگی در زندگی آنان بازتاب بیشتری خواهد داشت.

جامعه ایران در مسیر تغییراتی قرار دارد که چشم انداز و دامنه آن چندان که باید روشن نیست. هر کس که در جامعه ایران زندگی می کند، کم و بیش حسی از دگرگونی دارد و این تجربه- خواه خوشایند و خواه ناخوشایند- را به صورت های گوناگون بیان می کند. قضاوتهایی که درباره جوانان در بحث های پیرامون سبک زندگی یا گزارش های پژوهشی ابراز می شود، به شکلی کلی ناظر بر تغییراتی است که در گرایش به نوگرایی و تجددگرایی ریشه دارد؛ به عبارت دیگر، تغییرات و تحولاتی که در غرب با عنوان "مدرنیت" روی داده، پیامدهایی را از طریق دنیای اطلاعات و ارتباطات برای سایر نقاط جهان در پی داشته است. از آنجا که تمامی این تحولات، درونی نیست و در جوامعی که وارد میشود، فرهنگسازی قبلی انجام نشده است، بحرانهایی را در زندگی مردم به وجود می آورد که جامعه ایران نیز از آن مستثنی نبوده است. بخشی از جامعه ایران، اکثر سنت های خود را پشت سر گذاشته اند، ولی جای پای نیز در فرهنگ نوین پیدا نکرده اند. مدرنیت هنوز با سنت ها و شیوه زندگی برخی از ایرانیان هماهنگ نشده و تناسب چندانی هم با آن ندارد. «در غرب سنت ها حذف شدند و مدرنیت در همه سطوح مستقر شد. مدرنیت چتر جامعه شد و سنت های جدیدی در آن خلق گردید. در بعضی کشورها نیز سنت ها به حوزه خصوصی وارد شده و حوزه عمومی متعلق به مدرنیت شد»؛ (آزادارمکی، ۱۳۸۰: ۸۱) اما در میان اکثر جامعه ایران، سنتها نه تنها از بین نرفته اند، بلکه حضور فعال تری در کنار مدرنیت یافته اند. عرصه عمومی محل حضور سنت و مدرنیت به طور همزمان است. در این جوامع، سنت هنوز از بین نرفته و مدرنیت هم حضور فراگیر پیدا

نکرده است. این دو نه تنها پیوند و رابطه ارگانیکی باهم ندارند، بلکه در مواردی حتی باهم ناسازگارند. آگاهی فرد در چنین شرایطی میان آن دو پاره می شود؛ «ستنی که گرفتار ابهام شده است... و مدرنیتهای که هنوز مدرن نیست، یعنی در ساختار روانی فرد و جامعه، درونی و نهادی نشده است» (جهانگلو، ۱۳۷۹: ۲۵) در چنین فضایی است که باید بروز پدیده تعارضات و آسیبهای سبک زندگی جوانان را مطالعه کرد. بیشتر والدین جوامع در حال گذار، جامعه‌پذیری خود را در دنیای ستنی طی کرده‌اند. آن‌ها بر اساس سنت‌هایی بزرگ شده‌اند که دارای قدمت زیادی بودند. همه چیز از قبل مشخص و معین بود. کسب فضیلت آنان از طریق سرسپردگی و اطاعت از بزرگ‌ترها بود و در کل، فرایند جامعه‌پذیری آنان بیشتر تحت تأثیر سنت بود. از این رو، تناقضی در زندگی آنان به وجود نیامد و چندان دچار مسئله نشدند، اما نسل فرزندان و جوانان این والدین، دارای شرایط متفاوت تری نسبت به والدین خود بودند و به دلیل تجربه جامعه‌پذیری و سبک زندگی متفاوت، مستعد آسیب‌های اجتماعی شدند.

بدین ترتیب، مدرنیته آرام آرام شرایط تولد «انسان معضله داری» را فراهم آورد که قائل به تجارب فردی، انتخاب سبک زندگی دلخواه، آزادی در انتخاب لباس، آزادی در ابراز عقاید، آزادی در مدیریت بدن، آزادی در نحوه گذران اوقات فراغت و مواردی از این قبیل بود. انسان حاضر یاد گرفته بود که کسب فضیلت همیشه از طریق خوار شمردن نفس و پیروی محض از سنت آبا و اجدادی به دست نمی آید، بلکه از طریق خلاقیت و نوع آوری نیز دست یافتنی است. (جمشیدی ها و قلیپور، ۱۳۸۹: ۹۷) جوانان امروزی اغلب در محدودیت‌های شدید خانوادگی به سر می برند و آخرین پناهگاه خود یعنی خانواده را نیز از دست داده اند؛ چرا که خانواده متناقض کنونی، فرزندانش را با آموزه های مدرن بار می‌آورد، ولی او را بر اساس سنتهای گذشته مورد قضاوت قرار می دهد- تناقضی که از یک تغییر بزرگ (مدرنیته) نشأت می گیرد. هر نوع تغییر زندگی، اعم از ناگهانی یا همراه با مقدمات تدریجی، همیشه در حکم نوعی بحران دردناک است، زیرا با غرایزی که تا آن زمان برای بشر حاصل شده با خشونت برخورد می کند. (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۱۳) در این صورت است که جوانان سبک زندگی متفاوتی را نسبت به والدین خود انتخاب می نمایند؛ به طوری که شیوه پوشش و آرایش، الگوهای گذران اوقات و فراغت، الگوی تغذیه و شیوه بهداشتی و ... آنان متفاوت از والدینشان است.

بحث و نتیجه گیری

در دهه های اخیر فرایند مدرنیزاسیون، از بالا به شیوهای ناگهانی وارد جامعه ایران شد و در کمتر از چند سال، با تمام مظاهر فرهنگی اش در جامعه ما نمود پیدا کرده است. گرچه مدرنیته با خود آسایش، آبادانی، رفاه و ابزارهای ارتباطی آسان به همراه داشت، اما نابسامانی و تناقض های زیادی نیز خلق کرد. نسل مقارن با این تغییرات، در معرض جریان وسیع اطلاعات رسانه ای قرار گرفتند و آگاهی های آنان در دنیای جدید رو به دگرگونی، موجب پیدایش ارزش هایی نو و سبک زندگی جدید شد. این کنش گران جوان، به طور ناخودآگاه، چیزهایی را درباره حقوق فردی، آزادی در انتخاب لباس، نحوه گذران اوقات فراغت، آزادی در انتخاب همسر و آزادی در ارتباطات در درون فرهنگی آموختند که نسل های پیشین اعتقادی به آن نداشتند. هنگامی که کنشگران جوان می خواستند بر اساس آموزه هایشان عمل کنند، متوجه شدند که ارزش ها و سبک زندگی آن‌ها با ارزش های والدینشان در تضاد است و زمینه بروز برخی آسیب

های اجتماعی فراهم آمد.

در پایان، باید گفت که راهکاری آنی برای کاهش مشکلات یاد شده، وجود ندارد، زیرا این موضوع پدیده‌های فرهنگی است و تغییر آن به سادگی ممکن نیست و نیاز به گذر زمان دارد. با این همه، نتایج برخی پژوهش‌ها نشان داده است در صورتی که والدین در برخورد با فرزندان خود شیوه تعامل و تساهل را در پیش گرفته باشند، از میزان تعارض میان آن‌ها کاسته شده است. به عبارت دیگر، اتخاذ شیوه‌های دموکراتیک‌تر از سوی والدین، اثر کاهنده‌ای در تضادهای خانوادگی داشته است. پس، مطلوب آن است که والدین برای ایجاد تفاهم و تعامل متقابل با جوانان، از خود صمیمت، همدلی و همکاری بیشتری نشان دهند و در مقابل، فرزندان هم همراهی بیشتری با والدین داشته باشند.

امروزه، نهاد خانواده و رسانه نقش بسیار مهمی در انتقال ارزش‌ها به جوانان دارند. در دوران معاصر که فراگیری اطلاعات و فرایند جهانی شدن، شرایط خاصی را برای جوانان به وجود آورده، ایجاد همسویی و تفاهم هر چه بیشتر در میان سه عامل خانواده، رسانه و آموزش و پرورش، تاثیر بسزایی در انتقال ارزش‌ها به نسل جوان دارد؛ چنانکه رسانه‌ها می‌توانند با تولید برنامه‌هایی نظام مند، مشکلات اجتماعی جوانان را در تعارض با سنت و مدرنیته نشان دهند و با ایجاد فهم بیشتر از این تعارض‌ها، انعطاف‌پذیری در برابر آنها را آموزش دهند.

منابع

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی». نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.
- ابراهیمی، قربانعلی و بهنوئیگنده، عباس (۱۳۸۹) «سبک زندگی جوانان: بررسی جامعه‌شناختی سبک زندگی و مؤلفه‌های آن در بین دختران و پسران شهر بابلسر». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. سال ۶، شماره ۱۸.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۰) مدرنیته ایرانی: روشنفکران و پارادایم فکری عقبماندگی در ایران. تهران: دفتر مطالعاتی- انتشاراتی اجتماع
- برمن، مارشال (۱۳۸۶) تجربه مدرنیته. مراد فرهادپور. تهران: نشر طرح نو
- توکل، محمد (۱۳۸۵) «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافتهای نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو». نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۷.
- جمشیدیها، غلامرضا و پرستش، شهرام (۱۳۸۶) «دیالکتیک منش و میدان در نظریه پیر بوردیو». نامه علوم اجتماعی.
- جمشیدیها، غلامرضا و قلیپور، سیاوش (۱۳۸۹) «مدرنیته و خودکشی زنان و دختران لک». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. سال اول، شماره اول.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۷۹) گفتوگوهای رامین جهاننگلو: ایران و مدرنیته، گفتوگوهای با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی با دستاوردهای جهان مدرن. حسین سامعی. تهران: نشر گفتار
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱) درباره تقسیم کار اجتماعی. باقر پرهام. تهران: نشر مرکز
- رحمت آبادی، الهام و آقابخشی، حبیب (۱۳۸۵) «سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. سال پنجم، شماره ۲۰.
- رستمی، مجید (۱۳۸۸) «بررسی عوامل درون مدرسه ای و برون مدرسه ای موثر بر رفتارهای پر خطر دانش آموزان دوره متوسطه نظری و مهارتی استان بوشهر». آموزش و پرورش استان بوشهر.
- ریشه، گی (۱۳۷۵) تغییرات اجتماعی. منصور وثوقی. تهران: نشر نی
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
- سعیدی، علی اصغر (۱۳۸۲) «جامعه مصرفی و جوانان». مجله مطالعات جوانان. سال اول، شماره ۵.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی. قم: نشر صبح صادق
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۴) «پیر بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری». مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد.
- قاسمی وربانی، وحید، ربانی خوراسگانی، رسول و عزیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۸۸) «تعیینکنندههای ساختاری و سرمایه‌های سبک زندگی سلامت‌محور». مسائل اجتماعی ایران. سال شانزدهم، شماره ۶۳.
- کیوانآرا، محمود (۱۳۸۶) اصول و مبانی جامعه‌شناسی پزشکی. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۶) اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری، نشر نی

- گیبینز، جان و بوریمر (۱۳۸۱) سیاست پست مدرنیته. منصور انصاری. نشر گام نو
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) تجدد و تشخص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید). ناصر موفقیان. تهران: نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی (با تجدید نظر کامل و روزآمد شده). حسن چاوشیان. نشر نی
- مجدی، علیاکبر و صدرنبوی، رامپور و بهروان، حسین و هوشمند، محمود (۱۳۸۹) سبک زندگی جوانان ساکن شهر مشهد و رابطه آن با سرمایه فرهنگی و اقتصادی والدین. مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی.
- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی پزشکی. انتشارات دانشگاه تهران.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۷) مشکل استقلال جوانان و تأثیر آن در نگرشهای سیاسی آنان. مجموعه مقالات و گفت و گوها «امروز و فردای جوان ایرانی»، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۰) «تعارض والدین با فرزندان در سبک زندگی». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۷.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴) تأملی در مدرنیته ایرانی. جلال توکلیان. تهران: نشر طرح نو
- Cockrham, W. C. & Rutten, A. & Abel, T. (1997) «Conceptualizing Contemporary Health Lifestyles, Moving Beyond Weber. The sociological Quarterly 2(38).»
- Cockrham, W. C. (2000) **The Sociology Of Health Behavior and Health Lifestyles.** London: Prentice Hall college
- Williams, S. J. (1995) **Theorizing Class, Health and Lifestyles: Can Bourdieu Help Us.** Sociology of Health & Illness 7. (5).



فرا تحلیل جامع رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوزادان ایرانی (۱۳۹۰-۱۳۸۰)

کاظم رضایی^۱
مجیب سنایی مهر^۲

با توجه به اهمیت نابهنجاری‌های نوزادان در کشور، هدف پژوهش حاضر عبارت است از ارائه فراتحلیل تحقیقات انجام شده پیرامون رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوان در ایران. در تکنیک فراتحلیل، با یکپارچه کردن نتایج حاصل از انجام تحقیقات مختلف، میزان اندازه اثر رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوزادان بررسی شده است. بدین منظور ۱۵ پژوهش از بین ۳۰ پژوهش که به لحاظ روش شناختی مورد پذیرش بودند، انتخاب و فراتحلیل بر روی آن‌ها انجام گرفت. زادبزار پژوهش نیز چک لیست فراتحلیل بود. پژوهش حاضر بر روی ۶۷۰۶ شرکت کننده و ۱۵ اندازه نفر انجام گرفت و یافته‌های آن نشان داد که میزان اندازه اثر رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوزادان، $(p=0/00001)$ $(r=0/18)$ است.

واژگان کلیدی: ازدواج فامیلی، نابهنجاری، نوزادان و فراتحلیل

۱ - کارشناس ارشد رشته روانشناسی، آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۲ - کارشناس ارشد رشته روانشناسی، آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تهران

مقدمه

نابهنجاری مادرزادی به شرایطی اطلاق می‌گردد که یک نقص ساختمانی پیش از آن که نوزاد متولد شود، وجود داشته باشد. (کلینگ مین، ۲۰۰۰) این نابهنجاری می‌تواند به صورت ژنتیکی یا غیر ژنتیکی باشد. انواع ژنتیکی به صورت غیر ارثی (در زمینه نابهنجاری^۱ کورو موزمی) یا ارثی (اتوزوم وابسته به جنس) و انواع غیر ژنتیکی تحت تاثیر عوامل تراتوژن در دوران جنینی ایجاد می‌شود. گرچه علل متعدد ژنتیکی و محیطی برای نابهنجاری‌های مادرزادی ذکر شده است، ولی علت آن در بسیاری از موارد ناشناخته می‌باشد. ازدواج فامیلی می‌تواند عامل مهمی در افزایش بروز این نابهنجاری باشد. در بروز نابهنجاری مادرزادی، شبکه پیچیده ای از علل و عوامل مختلف نقش دارند. در نتیجه زندگی ماشینی و آلودگی صنعتی، هزاران عامل جهش، ایجاد شده که از راه‌های مختلف وارد بدن انسان گردیده و باعث به وجود آمدن هزاران ژن بیماری زا می‌شوند؛ به طوری که در یک قرن اخیر تعداد بیماری‌های مادرزادی، به بیش از دو برابر افزایش یافته است. بر اساس تحقیقات انجام شده، ازدواج‌های فامیلی در برابر زندگی ماشینی و صنعتی آسیب پذیرترند و احتمال تولد فرزندان دارای نابهنجاری‌های مادرزادی در آن‌ها بیشتر از ازدواج‌های غیر فامیلی می‌باشد. به عنوان مثال، طی بررسی انجام شده توسط هالدون، در ژاپن فراوانی بیماری‌هایی نظیر ناشنوایی، عقب ماندگی ذهنی و ناتوانی عضلانی در بین فرزندان زوج‌هایی با ازدواج فامیلی و غیر فامیلی متفاوت گزارش شده است. گفته می‌شود الگوهای بروز این نقایص مادرزادی، در زمان‌های مختلف و در بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه متفاوت است. (Nelson, ۱۹۹۰) در ایران نیز ازدواج فامیلی، یکی از مهم‌ترین علل معلولیت و بیماری‌های مادرزادی کودکان به شمار می‌رود. بر اساس تحقیقات انجام شده شیوع ازدواج فامیلی در سال ۱۳۶۵ در ایران ۳۵ درصد بوده است. (saadat & et.al, ۲۰۰۳)

ازدواج یک سنت الهی و یک نیاز فطری در وجود بشر می‌باشد. بشر از بدو خلقت، جهت تشکیل خانواده و بقای نسل ازدواج می‌کرده است. ازدواج در اقوام و ادیان مختلف، انواع و مقررات خاصی دارد. به عنوان مثال، ازدواج اقوام درجه یک تقریباً در تمامی ادیان و قوانین دنیا ممنوع اعلام شده است. (Mueller, ۲۰۰۱) اما ازدواج فامیلی یکی از اشکال عمده ازدواج در دنیا و به ویژه در کشور ما می‌باشد. ازدواج فامیلی به معنای ازدواج افرادی است که در چهار نسل گذشته حداقل دارای یک جد مشترک باشند. از نظر سازمان بهداشت جهانی^۲، ازدواج درجه چهار^۳ یا نزدیک تر به عنوان ازدواج فامیلی تلقی می‌شود. شایع ترین فرم ازدواج فامیلی، ازدواج درجه سه^۴ است که زن و شوهر در یک هشتم جایگاه‌های ژنی مشترک هستند. این نوع ازدواج در کشور ما به دلایل مختلف زیاد رخ می‌دهد؛ به طوری که در مطالعات انجام شده علی رغم آمارهای متفاوت، شیوع آن را تا ۳۸ درصد نیز بیان کرده‌اند. (saadat & et.al, ۲۰۰۳) در تحقیقات، مشخص شده است که فرزندان حاصل از ازدواج‌های فامیلی، با شیوع بیش تری (۲-۳ برابر) نسبت به جمعیت عمومی دچار ناهنجاری‌های مادرزادی و ژنتیکی می‌شوند (Mueller, ۲۰۰۱) و بارسنگینی را از نظر بهداشتی و درمانی به کشور تحمیل می‌کنند. اهمیت موضوع زمانی بهتر

1. abnormality

2. WHO

3. Marriage of grade four

4. Marriage of grade three

شناخته می‌شود که بدانیم اکثر ناهنجاری‌های مادرزادی و ژنتیکی با دادن آگاهی، آموزش و مشاوره‌های قبل و حین ازدواج به زوجها، به راحتی قابل پیش‌گیری هستند، اما متأسفانه علی‌رغم وقوع زیاد ازدواج‌های فامیلی در کشور، جای خالی این گونه مشاوره‌ها احساس می‌گردد. ما در این مطالعه با توجه به ارقام بالای بیماری‌های ژنتیکی در ازدواج‌های فامیلی، به بررسی میزان رابطه میان ازدواج فامیلی و ناهنجاری نوزادان پرداختیم تا قدم مثبتی در جهت پیش‌گیری از عوارض احتمالی و برنامه ریزی صحیح بهداشتی برداریم. به نظر می‌رسد که داشتن اطلاعات دقیق، از شیوع ازدواج فامیلی و بررسی عوامل مرتبط با آن برای برنامه ریزی‌های آینده اهمیت به سزایی دارد.

از جمله پژوهشگرانی که در این مورد به تحقیق پرداخته‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: اخوان کرباسی (۱۳۹۰)، شهری و همکاران (۱۳۸۹)، صالحی و همکاران (۱۳۸۶)، عظیمی و کریمیان (۱۳۸۸)، رزم پا و همکاران (۱۳۸۷)، رشیدشمال و همکاران (۱۳۸۶)، موفق و همکاران (۱۳۸۶)، نیکبخت و همکاران (۱۳۸۴)، گلعلی پور و همکاران (۱۳۸۲)، هاشمی پور و همکاران (۱۳۸۴)، محرابی کوشکی و ضیغمی (۱۳۸۴)، موحدیان و مسیبی (۱۳۸۱)، مسیبی و همکاران (۱۳۸۱)، موحدیان و همکاران (۱۳۸۰) و سنبلستان و همکاران (۱۳۷۹). خلاصه‌ای از برخی از تحقیقات انجام شده در رابطه با شیوع و درصد ازدواج‌های فامیلی و غیر فامیلی را می‌توانید در جدول ۱ مشاهده کنید.

جدول ۱: تحقیقات انجام شده در رابطه با شیوع و درصد ازدواج‌های فامیلی و غیر فامیل

نام محقق	سال انجام تحقیق	محل انجام تحقیق	درصد ازدواج خویشاوندی در والدین کودکان عادی	درصد ازدواج خویشاوندی در والدین کودکان استثنایی	درصد ازدواج غیر خویشاوندی در والدین کودکان عادی	درصد ازدواج غیر خویشاوندی در والدین کودکان استثنایی
ایزدنیا	۸۸	شهرستان سبزوار	۱۷/۸	۴۱/۹۵	۸۲/۶۲	۵۸/۰۵
اسفندیاری	۸۷	کرج	۱۶/۹	۳۱/۵	۸۳/۱	۶۸/۵
پیشه یار	۸۷	غرب تهران	۲۴/۱	۲۶/۲	۷۵/۹	۷۳/۷
حکیمی راد	۸۷	تهران	۱۱/۴	۳۵/۳	۸۸/۶	۶۴/۷
رشیدی، احمد آبادی	۸۷	قم	۱۵/۵	۴۱/۵	۸۴/۵	۵۸/۵
سیاسی، ارانی	۸۷	تهران	۱۶/۹۴	۳۶/۵	۸۳/۰۶	۶۳/۵
طالبی	۸۶	آمل	۱۴/۷	۳۴/۵	۸۵/۳	۶۵/۵
مقیمیان	۸۷	بابل	۱۵/۲	۳۲/۴	۸۴/۸	۶۷/۶
نوراللهی	۸۷	کرمان	۲۴/۹	۳۶	۷۵/۱	۶۴
نایب زاده	۸۷	شرق تهران	۱۹/۷	۳۵/۲۹	۸۰/۳	۶۵/۷

یک راه برای کنار هم قرار دادن نتایج متفرقه و بعضاً متناقض تحقیقات مختلف، استفاده از فرا تحلیل^۱ است که رویکردی آماری برای یکپارچه کردن نتایج مستقل به شمار می آید و منجر به دستیابی به نتایجی دقیق‌تر و معتبرتر از نتایج تحقیقات اولیه می شود. با توجه به یافته‌های تحقیقاتی فوق و نتایج متفاوت در خصوص رابطه ازدواج فامیلی با ناهنجاری‌های جسمی و ذهنی کودکان (جدول ۱) به نظر می‌رسد که انجام یک فرا تحلیل، به روشن ساختن مقدار واقعی رابطه بین این دو متغیر کمک خواهد کرد.

روش پژوهش

در این تحقیق با توجه به هدف پژوهش، از روش فرا تحلیل استفاده شده است. در فرا تحلیل اصل اساسی عبارت است از: محاسبه اندازه اثر برای تحقیقات مجزا و برگرداندن آنها به یک ماتریس مشترک (عمومی) و آنگاه ترکیب آن‌ها، برای دستیابی به میانگین اثر. (عابدی، ۱۳۸۳)

جامعه آماری

جامعه آماری این پژوهش را پایان نامه‌ها و تحقیقات چاپ شده در مجلات علمی- پژوهشی تشکیل می‌دادند که در طول دهه اخیر، در زمینه ازدواج فامیلی با ناهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوزادان انجام شده، حجم نمونه، مناسب داشته و از لحاظ روش شناسی (فرضیه سازی، روش تحقیق، جامعه نمونه، حجم نمونه، روش نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، روایی و پایایی ابزار اندازه گیری، فرضیه‌های آماری، روش تحقیق آماری و صحیح بودن محاسبات آماری) از شرایط لازم برخوردار بوده‌اند. از بین ۳۰ منبع بررسی شده که مرتبط با موضوع پژوهش بودند، ۱۵ مقاله ملاک‌های درون گنجی ورود به این فرا تحلیل را داشتند و حجم نمونه نیز جمعاً ۶۷۰۶ نفر بودند.

منابع جستجو در پژوهش حاضر عبارت بودند از: پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌ها، مجلات علمی- پژوهشی در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی، بانک منابع اطلاعاتی جهاد دانشگاهی، مرکز اسناد ایران، پایان نامه‌ها و مقالات مرتبط در مجلات و سایر دانشگاه‌ها و موسسات. در این پژوهش، علاوه بر منابع و تحقیقاتی که در ایران انجام شده، از منابع و تحقیقات خارج کشور نیز استفاده شده است. ملاک‌های درون گنجی برای فرا تحلیل مورد نظر عبارت بودند از:

۱- از شرایط لازم به لحاظ روش شناسی (فرضیه سازی، روش تحقیق، جامعه و حجم نمونه، روش نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، روایی و پایایی ابزار اندازه گیری، مفروضه‌های آماری، روش تحلیل آماری و صحیح بودن محاسبات) برخوردار باشد.

۲- موضوع پژوهش‌ها، بررسی رابطه ازدواج فامیلی با ناهنجاری‌های جسمی و ذهنی نوزادان باشد.

۳- بررسی در قالب یک پژوهش گروهی صورت گرفته باشد (موردی و آزمون منفرد نباشد).

۴- تحقیقات به صورت همبستگی انجام شده باشند.

ابزارهای مورد استفاده برای جمع آوری اطلاعات هم منابع دست اول و چک لیست تحلیل محتوا بودند که به نوبه خود شامل مولفه‌های زیر است: عنوان پژوهش‌های انجام شده درباره ازدواج فامیلی با

نابهنجاری‌های جسمی و ذهنی نوزادان، مشخصات کامل مجریان، سال اجرا، حجم نمونه و سطح معناداری آزمون‌های به کار گرفته شده- تنها پژوهش‌هایی برای این فراتحلیل انتخاب شدند که روایی و اعتبار آن‌ها محرز شده بود.

شیوه محاسباتی فراتحلیل، براساس مراحل فراتحلیل کوهن انجام شده است. (پاشاشریفی و پاشا شریفی، ۱۳۸۰) در این روش فراتحلیل چهار گام اساسی باید برداشته شود: شناسایی، انتخاب، انتزاع و تجزیه و تحلیل. برای بدست آوردن میزان اندازه اثر، از نرم افزاری استفاده نشده و اندازه اثر هر یک از پژوهش‌ها، به صورت دستی محاسبه شده است. پس باید ابتدا آنچه اندازه اثر نامیده می‌شود را در هر یک از پژوهش‌ها به صورت جداگانه محاسبه کرد. اندازه اثر، بیانگر تفاوت استاندارد شده بین میانگین‌های گروه‌های آزمایش و کنترل است (گرم و یارنولد، ۱۹۹۵) و برای محاسبه آن باید نسبت تفاوت میانگین نمرات گروه آزمایش و کنترل بر واریانس ادغام شده کل نمرات را بدست آورد.

فرمول ۱- محاسبه اندازه اثر برای هر مطالعه

فرمول ۲- ترکیب نمودن اندازه اثرهای مطالعات

فرمول ۳- معناداری مطالعات ترکیب یافته

جدول ۲: اطلاعات توصیفی پژوهش‌های مورد استفاده در فراتحلیل

ردیف	عنوان تحقیق	منبع	پژوهشگر	سال اجرا	حجم نمونه	سطح معناداری	اندازه اثر
۱	بررسی میزان ازدواج‌های خویشاوندی و شیوع ناهنجاری‌های مادرزادی در آن‌ها در مقایسه با ازدواج‌های غیرخویشاوندی	دو ماهنامه پژوهنده، شماره ۵۶	ابوالفضل موفق، مریم حاجی سید جوادی، زینب هاشمی، اذن اله آذرگشپ، رضا قاسمی برقی	۱۳۸۶	۳۵۸	۰/۰۵	۰/۰۸
۲	مطالعه - مورد شاهدهی میزان شیوع ازدواج فامیلی در والدین کودکان استثنایی و عادی شهر اهواز	دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، شماره ۶۸	پروین شهری، معصومه نمدمالان، آذر رفیعی، محمد حسین حقیقی زاده	۱۳۸۹	۱۳۴	۰/۰۵	۰/۱۴
۳	بررسی الگوی وراثتی بیماران عقب افتاده ذهنی در شهر یزد	مجله دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، شماره ۸۰	صدیقه اخوان کرباسی، مطهره گلستان، راضیه فلاح، فاطمه بهناز	۱۳۹۰	۳۲۰	۰/۰۰۲	۰/۲۰
۴	بررسی ازدواج فامیلی دانش آموزان مدارس باغچه بان تهران	مجله شنوایی شناسی	معصومه نیکبخت، احمد رضا ناظری، زهره امیری	۱۳۸۴	۶۱۴	۰/۰۰۵	۰/۱۵

۵	ناهنجاری‌های لوله عصبی و رابطه آن با ازدواج فامیلی	مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان	دکتر محمد جعفر گلعلی پور، دکتر الهام مبشری، دکتر آرزو میر فاضلی، دکتر فاطمه کلنگی میان دره، محمد علی وکیلی	۱۳۸۲	۱۰۰۰	۰/۰۵	۰/۰۵
۶	شکاف لب و کام و ارتباط آن با ازدواج فامیلی	مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران	سیروس عظیمی، هاجر کریمیان	۱۳۸۸	۱۳۶	۰/۰۲	۰/۱۷
۷	نقش ازدواج فامیلی در بیماران عقب ماندگی ذهنی در یک جمعیت روستایی	مجله دانشکده پزشکی اصفهان	دکتر منصور صالحی، حسین آثاری، علی مهرابی کوشکی	۱۳۸۹	۲۰۶	۰/۰۰۱	۰/۲۱
۸	شیوع ناهنجاری‌های سر و گردن در ازدواج‌های فامیلی در مراجعه کنندگان به درمانگاه ژنتیک	مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران	ابراهیم رزم پا، سیروس عظیمی، مصطفی سلطان سنجری، حسین نظری، عادل قاسم پور، مریم یوسفی	۱۳۸۷	۲۰۶	۰/۰۵	۰/۱۱
۹	بررسی شیوع و توزیع ازدواج فامیلی در سه نسل متوالی بیماران مراجعه کننده به درمانگاه دیابت و استئوپروز	مجله دیابت و لیپید ایران، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۶	سمیه رشید شمالی، وحیده منتظری، سید محمد اکرمی، رامین حشمت، باقر لاریجانی	۱۳۸۶	۱۷۸۹	۰/۰۵	۰/۰۳
۱۰	غربالگری هیپوتیروئیدی نوزادان در اصفهان و بررسی میزان ازدواج‌های فامیلی در والدین نوزادان هیپوتیروئید	مجله پزشکی ارومیه، شماره ۶۰	دکتر مهین هاشمی پور، دکتر رامین ایرانپور، دکتر مسعود امینی، دکتر سیلوا هوسپیان، دکتر ساسان حقیقی، دکتر ناصر احمدی	۱۳۸۴	۷۰۰	۰/۰۵	۰/۰۶
۱۱	رابطه ازدواج فامیلی و بروز کاهش شنوایی مادرزادی در ناشنوایان مراکز استثنایی و بهزیستی شهر اصفهان	مجله دانشکده پزشکی اصفهان، شماره ۵۹	دکتر مهدی سنبلستان؛ دکتر احمد رضا اخوت؛ دکتر عبدالله جعفرپور	۱۳۷۹	۵۲۵	۰/۰۵	۰/۰۷

۱۲	بررسی شیوع آنومالی های مادرزادی در ازدواج های فامیلی و غیرفامیلی	فصلنامه فیض، شماره ۲۳	دکتر زیبا مسیبی، دکتر امیرحسین موحدیان، دکتر سعید یوسفیان، سیدغلامعباس موسوی، طاهره مازوچی	۱۳۸۱	۱۰۹	۰/۰۰۵	/۱۵
۱۳	بررسی شیوع بیماری های مادرزادی قلبی در کودکان بالای یک ماه در کاشان	مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، شماره ۲۵	دکتر امیرحسین موحدیان، دکتر زیبا مسیبی	۱۳۸۱	۴۵	۰/۰۰۵	/۵۵
۱۴	بررسی شیوع بیماری های مادرزادی قلبی در نوزادان بستری در بخش نوزادان بیمارستان شهید بهشتی کاشان در سال های ۷۹-۱۳۷۵	فصلنامه فیض، شماره	امیرحسین موحدیان، سید احسان الله نوربخش، زیبا مسیبی، طاهره مازوچی، سید غلامعباس موسوی	۱۳۸۰	۴۶	۰/۰۰۵	/۵۴
۱۵	بررسی نقش ازدواج فامیلی در بروز ناهنجاری مادرزادی	پژوهش در علوم پزشکی مرکز بهداشت خمینی شهر، اصفهان	محرابی کوشکی علی، ضیغمی بهرام	۱۳۸۴	۵۱۸	۰/۰۰۵	/۰۷

شماره آزمون	p	N	Z	r	Zr	d
۱	/۰۰۵	۳۵۸	۱۸/۹۲	۱/۶۴۵	/۰۸	/۱۶
۲	/۰۰۵	۱۳۴	۱۱/۵۷	۱/۶۴۵	/۱۴	/۲۸
۳	/۰۰۲	۳۲۰	۱۷/۸۸	۳/۷۱۹	/۲۰	/۴۱
۴	/۰۰۵	۶۱۴	۲۴/۷۷	۳/۷۱۹	/۱۵	/۱۵
۵	/۰۰۵	۱۰۰۰	۳۱/۶۲	۱/۶۴۵	/۰۵	/۱۰
۶	/۰۰۲	۱۳۶	۱۱/۶۶	۲/۰۵۴	/۱۷	/۳۵
۷	/۰۰۱	۲۰۶	۱۴/۳۵	۳/۰۹۰	/۲۱	/۴۳
۸	/۰۰۵	۲۰۶	۱۴/۳۵	۱/۶۴۵	/۱۱	/۲۲
۹	/۰۰۵	۱۷۸۹	۴۲/۲۹	۱/۶۴۵	/۰۳	/۰۶
۱۰	/۰۰۵	۷۰۰	۲۶/۴۵	۱/۶۴۵	/۰۶	/۱۲

۱۱	/۰۵	۵۲۵	۲۲/۹۱	۱/۶۴۵	/۰۷	/۰۷۰	/۱۴
۱۲	/۰۵	۱۰۹	۱۰/۴۴	۱/۶۴۵	/۱۵	/۱۵۱	/۳۰
۱۳	/۰۰۵	۴۵	۶/۷۰	۳/۷۱۹	/۵۵	/۶۱۸	۱/۳۲
۱۴	/۰۰۵	۴۶	۶/۷۸	۳/۷۱۹	/۵۴	/۶۰۴	۱/۲۸
۱۵	/۰۵	۵۱۸	۲۲/۷۵	۱/۶۴۵	/۰۷	/۰۷۰	/۱۴
مجموع		۶۷۰۶		۳۴/۸۲		۲/۷۲۳	۵/۶۱

میانگین اندازه اثر: ۱۸٪ سطح معناداری: ۰/۰۰۰۰۱

بحث و نتیجه گیری

صدها سال از وقوع ازدواج فامیلی در میان انبای بشر می گذرد. دلایل واقعی ترجیح ازدواج فامیلی، بیشتر ریشه فرهنگی و اجتماعی دارند. برای این نوع ازدواج، مزایایی چون: تقویت ارتباطات فامیلی، شناخت بیشتر طرفین، پرهیز از اختلافات اقتصادی و اجتماعی و انتظارات کمتر برشمرده می شود. در ضمن به طور معمول، ترتیبات ازدواج در ازدواج‌های هم خونی ساده تر برگزار می شود و ارتباط عروس با خانواده شوهر عادی تر به نظر می رسد. از سوی دیگر، با آن که بیشتر فرزندان حاصل از ازدواج همخونی، کاملاً سالم هستند و منافع اجتماعی این امر بیش از ناهنجاری‌های مادرزادی و مرگ اطفال است، ولی در صورت وقوع بیماری‌های اتوزومال مغلوب نظیر تالاسمی ماژور یا وابسته به جنس نظیر هموفیلی، آسیب جدی به بیمار و خانواده و بار سنگینی بر سیستم مراقبت بهداشتی وارد می شود. نکته مهم، ارجاع این قبیل خانواده‌ها جهت مشاوره ژنتیک دقیق و علمی و دقت در دوران حاملگی برای بررسی بیشتر (قبل از هفته ۱۲ حاملگی) شامل نشانگرهای خونی سه گانه^۱، سونوگرافی دقیق جنین در صورت لزوم، نمونه گیری از پرزهای جنینی^۲ یا آمنیوسنتز و بررسی مولکولی و سیتوژنتیک می باشد. با در نظر گرفتن جمیع جهات، اگرچه ازدواج فامیلی ممکن است از نظر فرهنگی و سنتی مطلوب به نظر رسد، اما تعادل بین مزایای اجتماعی و اقتصادی ازدواج داخل فامیلی و مضرات بهداشتی آن، به سمت مضرات تغییر می نماید که این امر، در خانواده‌هایی که ژن‌های بیماری زای مغلوب در آن‌ها بروز پیدا می کند، جدی تر است.

فرا تحلیل یا یکپارچه کردن نتایج حاصل از پژوهش‌های مختلف که روی نمونه‌های متعددی اجرا شده‌اند، دیدگاه جامع تری از اثر متغیرهای مختلف به دست می دهد. در واقع، با در کنار هم قرار دادن نتایج حاصل از انجام یک پژوهش روی نمونه‌ای از یک جامعه، افراد مختلف مورد بررسی قرار می گیرند. چنین یافته‌هایی در جوامعی چون جامعه ما که گوناگونی بیشتری دارند مهم تر است؛ چرا که این گوناگونی، تفاوت‌های بیشتری را به همراه دارد و به ناچار باید، اطلاعات متعددی را از نمونه‌های مختلف این جامعه در دست داشت تا با یکپارچه کردن این اطلاعات، شباهت‌ها را به دست آورد و با تفاوت‌ها به طرز مناسبی برخورد کرد.

1 β HCG, AFP, Unconjugated Estriol

2 CVS

یافته‌های حاصل از این فراتحلیل نشان داد که ازدواج فامیلی به تنهایی رابطه بالایی با نابهنجاری‌های نوزادان دارد. طبق جدول اندازه اثر کوهن (۱۸ درصد) و برای بهبود و تاثیر گذاری بر این رابطه، در کنار متغیری به نام ازدواج فامیلی باید به دنبال متغیرهای دیگری نیز باشیم. آنچه در این قسمت لازم به ذکر است این که توجه به زمینه‌های فرهنگی در جوامع مختلف، می‌تواند اثربخشی رویکردهای گوناگون را تبیین کند. یکی از ویژگی‌های بارز فراتحلیل این است که امکان مقایسه کارایی الگوها و متغیرهای مختلف را در بافت‌های فرهنگی گوناگون فراهم می‌آورد. تکرار اجرای فنون یک الگوی خاص، روی نمونه‌هایی از یک فرهنگ واحد و انجام پژوهش‌های مختلف، این امکان را می‌دهد تا با فراتحلیل نتایج، دیدگاه کلی تری نسبت به کارایی آن الگو در آن فرهنگ خاص به دست آید.

در بین ۱۵ پژوهش صورت گرفته در ایران، بیشترین اندازه اثر محاسبه شده مربوط به پژوهش دکتر امیرحسین موحیدیان و دکتر زیبا مصیبی (۵۵٪) می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که میزان اندازه اثر رابطه ازدواج فامیلی با نابهنجاری‌های (جسمی و ذهنی) نوزادان ($r = 18\%$) و ($p = 0/00001$) کاملاً معنا دار است. بر اساس یافته‌های این فراتحلیل، بهتر است که متغیرهای دیگر در این زمینه نیز مورد بررسی قرار گیرند و میزان اندازه اثر و موفقیت سایر متغیرها نیز مشخص و مقایسه شوند. با در نظر گرفتن میزان جمعیت کشور و شیوع بالای ازدواج فامیلی، پیشنهاد می‌گردد که نقش ازدواج فامیلی در بیماری‌های بزرگسالان بویژه بیماری‌های شایعی نظیر دیابت، فشارخون بالا و چاقی مورد بررسی قرار گیرد.

با عنایت به توصیه‌های سازمان جهانی بهداشت که تاکید بر هماهنگی استراتژی‌های انجام شده با آداب و سنن مرسوم در کشورهای در حال توسعه دارد و با توجه به این که ازدواج فامیلی برخاسته از فرهنگ و سنت دیرپای جامعه ایران می‌باشد و تلاش در جهت پیشگیری و نفی این گونه ازدواج‌ها، چندان تأثیرگذار نیست، برای کاستن از موارد معلولیت در کودکان حاصل از این ازدواج‌ها و پیامدهای ناشی از آن، انجام اقداماتی شامل آگاه سازی جوانان و خانواده‌های آنها از خطرات ازدواج‌های فامیلی و علل معلولیت‌ها از طریق رسانه ها و مراکز بهداشتی، تشویق زوجین به دریافت مشاوره قبل از ازدواج، تسهیل دسترسی به مشاوره ژنتیک در صورت لزوم و غربالگری پیش از تولد، پیشنهاد می‌گردد.

پیشنهادهای

این مطالعه نشان می‌دهد که مسئولان سلامتی جامعه، راه دشوار و طولی را در پیش دارند و باید با تلاش و همت زیاد، در جهت آگاهی دادن به جوانان و والدین در رابطه با خطرات این ازدواج‌ها قدم بردارند؛

۱- با توجه به سن پایین ازدواج به خصوص در بین زنان توصیه می‌شود در مقاطع تحصیلی دبیرستان کلاس‌هایی جهت آموزش در رابطه با ازدواج تشکیل گردد و خطرات ازدواج فامیلی گوشزد شود.

۲- هماهنگ کردن دفاتر ثبت ازدواج و مراکز بهداشت جهت معرفی کردن حداقل زوجینی که ازدواج فامیلی می‌کنند به مراکز مشاوره ژنتیک.

۳- تلاش همگانی جهت بالا بردن فرهنگ جامعه، زدودن افکار و رسوم غلط و خرافاتی از جامعه به خصوص در مناطق روستایی.

مطالعات وسیع دیگری در زمینه عوارض ازدواج فامیلی صورت گرفته و نتایج آن از طریق رسانه‌های جمعی در اختیار مردم قرار داده شود.

منابع

- سروری، علی اصغر (۱۳۷۴) ازدواج‌های فامیلی و بیماری‌های ژنتیکی کودکان. دانشگاه علوم پزشکی اصفهان: چاپ اول
- Akrami, S.M. (2006) "Consanguineous marriage; genetic counseling, culture and religious aspects". Iranian J. Pediatr; 16. Pp: 359-365 (Persian)
- Avery, G. (1999) **Neonatology; Pathology and Management of the Newborn, Congeital Anomalies**. 15 ed, Lippincott Williams and Wilkins, USA
- Behrman, R. & Klingeman, R. M. (2000) **Nelson Textbook of Pediatrics**. 16 ed.
- Fannarooff, A. (1997) **Neonatal Perinatal Medicine Disease of Flues and infant**. 15 ed, Mosby
- Flezal, Feingold J. (1973) **Genetic emebryopathies**.
- Kulkarni, MLt. & Mathew, K. (1990) « **Consangunity and it's effects on fetal growth and development a Indian Study**». J med Genet. 27 (4).
- Mutirao, J. (1990) « **A population based of mild mental Handicap in children preliminary analysis of obstetric associations**». Journal of mental deficiency reaearcg. 34.
- Mueller, R.F. & Young I.D. (2001) **Emery's Elements of medical genetics**. 11th ed. Edinburgh: Churchill Livingston
- Nelson, G. (1990) **A Short text book of psychiatry**. London; Black wall Scientific publication
- Rashid shomali, S., Montazeri, V., Akrami, S.M., Heshmati, R. & Larigani, B. (2007) « **Prevalence of Consanguineous marriages among patients referred to diabetes and osteoporosis clinics of Dr Shariati Hospital**». Tehran, Iran. Iranian J Diabetes Lipid Disor. 7. (Persian).
- Saadat, M., Ansari-Lari M. and Farhud D.D. (2004) « **Consanguineous marriage in Iran**». Ann Hum Bio1. 31
- Saadat, M. (2003) « **Parental consanguinity and the attitude of high school girls in shiraz (south iran) about effects of consanguinity on health of offspring**». Armaghan Danesh. J. 8. (Persian).
- Teebi, A.S. & Farag, T.I. Editor (1997) **Genetics disorders among Arab population**. New York: Oxford University Press

رابطه اضطراب بدنی اجتماعی با رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت جوانان

نجمه رضاسلطانی^۱

علی حجتی^۲

حسن غرایاق زندی^۳

سمیه محمدی^۴

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه اضطراب بدنی اجتماعی و شرکت در فعالیت بدنی اوقات فراغت جوانان بود. پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی است. ۱۵۰ نفر (۷۸ زن و ۷۲ مرد) با میانگین سنی $24 \pm 2/53$ نمونه های تحقیق را تشکیل می دادند. افراد نمونه، پرسشنامه مقیاس اضطراب بدنی اجتماعی موتل و کنروی (۲۰۰۰) و مقیاس ارزیابی رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت بزرگسالان (ریس و همکاران، ۲۰۰۹) را تکمیل کردند که نرمال بودن داده ها با استفاده از آزمون کولموگروف-سیمرنوف تأیید شد. سپس داده های به دست آمده با استفاده از آزمون های همبستگی پیرسون، t مستقل و F مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته های تحقیق نشان داد بین اضطراب بدنی اجتماعی و رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت ارتباط منفی معنادار ($r = -0/63$ ، $sig = 0/001$) وجود دارد. همچنین، بین رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت دو گروه ($r = 2/53$ ، $sig = 0/01$) و بین اضطراب بدنی اجتماعی آنان ($r = 2/84$ ، $sig = 0/001$) تفاوت معناداری وجود داشت. بدین ترتیب، می توان گفت که افراد با اضطراب بدنی اجتماعی بالا، کمتر در فعالیت بدنی اوقات فراغت مشارکت می کنند.

واژگان کلیدی: اضطراب بدنی اجتماعی، اوقات فراغت، فعالیت بدنی و جوانان

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی ورزشی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی ورزشی دانشگاه تهران

۳. استادیار دانشگاه تهران

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی دانشگاه باهنر کرمان

مقدمه

جوانی، مهم‌ترین سرمایه انسان است. دوران جوانی، ترکیبی از شور و اشتیاق، عواطف، تفکر و گرایش و تمایل به فعالیت‌های گوناگون است. اوقات فراغت هم فرصت مناسبی است برای پرداختن به کارهایی که مورد دلخواه جوان است. کلمه فراغ یا فراغت در زبان محاوره و ادبیات عامه، دارای معانی متفاوتی است. یک معنی آن، فارغ بودن، فراغت داشتن و بیکاری است. فراغت آن بخش از زمان فرد است که مقید به انجام تقاضاهای زیستی و امرار معاش نیست و شخص می‌تواند به شکل آزاد و اختیاری به تجارب انتخاب‌شده بپردازد. (تندنویس، ۱۳۷۸) به عقیده افروز، اوقات فراغت حساس‌ترین، ارزشمندترین و پربارترین اوقات زندگی آدمی است. این اوقات مانند شمشیر دو دمی است که یک لبه آن می‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت و هنر آرای و لبه دیگر آن عاملی در جهت گرایش به بزه‌کاری و آسیب اجتماعی باشد. (تندنویس، ۱۳۷۵) تاسای^۱ (۲۰۰۵) نیز بر این باور است که ارزش‌های فرهنگی و محیط اجتماعی، فیزیکی و فراغتی می‌توانند فرایندهای شناختی را که زمینه‌ساز شرکت فعالانه در تفریح هستند، محدود کنند.

اوقات فراغت به عوامل مختلفی چون: سن، شغل، میزان تحصیلات، علاقه‌مندی، وضعیت درآمد، محل زندگی و بسیاری از متغیرهای دیگر بستگی دارد. فعالیت‌های فراغتی می‌تواند با رفع خستگی، صدمات جسمی و روانی ناشی از هیجانات مداوم کار و انجام وظایف اجتماعی را جبران نماید و با تفریح از کسالت ناشی از یکنواختی کار روزمره رهایی بخشد و فرصتی برای پرورش استعدادهای ذهنی و روانی، جسمی و عاطفی فرد فراهم سازد. (آبکار، ۱۳۸۸) علاوه بر این، نقش ورزش در کیفیت اوقات فراغت بر کسی پوشیده نیست. هدف اصلی از برنامه‌ها و انجام فعالیت‌های ورزشی در سطح جامعه- در کنار پر کردن اوقات فراغت جوانان- کمک به رشد و توسعه جنبه‌های اخلاقی، روانی، جسمانی، فرهنگی و اجتماعی افراد است؛ زیرا جوانان سرمایه‌های کشور بوده و با رشد و هدایت آنان از طریق مسیرهای سالم می‌توان در درازمدت از این سرمایه ارزشمند بهره‌برداری کرد. یافته‌های اخیر نشان می‌دهند فعالیت بدنی آثار مثبت و معناداری بر سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی افراد در تمامی دوره‌های زندگی دارد و ابزاری کارآمد در ارتقای کیفیت زندگی اقشار مختلف مردم است. (کاماردین و امارفازی^۲، ۲۰۰۷)

تندنویس (۱۳۷۸) در پژوهشی با عنوان "جایگاه ورزش در اوقات فراغت دانشجویان کشور" دریافت ورزش در رتبه ششم فعالیت‌های فراغتی دانشجویان جوان قرار دارد که از آن میان، فوتبال و شنا دارای بالاترین رتبه بودند. فرج‌اللهی در سال ۱۳۷۳ در پژوهشی با هدف بررسی جایگاه ورزش در گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران دریافت که میانگین زمان فراغت ۳/۵ ساعت بوده است که فقط ۲۱ درصد از دختران در برنامه‌های فوق برنامه شرکت می‌کردند. مجتهدی و دلاور در سال ۱۳۸۱ اظهار کردند که گرایش پسران به ورزش بیش از دختران است و نیمی از نمونه مورد بررسی برای ورزش کردن و درس خواندن برنامه منظم ندارند و ۲۵ درصد مدیران و معلمان نیز نگرش مثبتی به ورزش ندارند. از علل عدم گرایش به ورزش نیز به کمبود امکانات، شرایط والدین و مدیران و معلمان دیگر، سختگیری‌های ویژه در مورد دختران، خجالت کشیدن، بلد نبودن یک رشته ورزشی و غیره اشاره شده است.

1. Tasai

2. Kamarudin & Omar-Fauzee

عوامل مؤثر بر رفتار ورزشی در مفهوم گسترده به دو دسته عوامل شخصی و عوامل محیطی تقسیم می‌شوند:

عوامل شخصی شامل متغیرهای جمعیت شناختی (شغل، جنسیت، تحصیلات، درآمد و ...)، متغیرهای شناختی (ادراک سلامت یا آمادگی جسمانی، خود انگیزی و ...) و رفتارها (فعالیت بدنی در نوجوانی و یا کودکی، حضور قبلی در برنامه‌های ورزشی و ...) است.

عوامل محیطی نیز شامل محیط اجتماعی (تأثیرات گذشته خانواده، حمایت اجتماعی دوستان/همسالان، حمایت اجتماعی همکاران/مربی و ...)، محیط فیزیکی (شرایط آب و هوایی/فصل، دسترسی به تسهیلات واقعی و ادراک شده، امکانات در منزل و ...) و ویژگی‌های فعالیت بدنی (تلاش ادراک شده، برنامه گروهی و ویژگی‌های مربی و ...) است. (واعظ موسوی و مسیبی، ۱۳۹۰)

آنچه مسلم است، ادراک و نگرش افراد به موانع و مزایای مشارکت در فعالیت بدنی، عاملی اثرگذار بر تصمیم‌گیری‌های آنان در مشارکت در فعالیت منظم و سلامت محور است. لذا، ارزیابی ادراک و نگرش افراد به فعالیت‌های حرکتی، جایگاه ویژه‌ای را در پژوهش‌های کاربردی به خود اختصاص داده است. (دفلاندره و همکاران^۱، ۲۰۰۴) آثار متقابل حضور در فعالیت حرکتی و ورزشی بر نگرش افراد، متفاوت بودن این نگرش‌ها با توجه به ویژگی‌های متفاوت فردی، همسان نبودن نیازها، تفاوت در میزان بهره‌مندی از تأثیرات حرکت و فعالیت‌های ورزشی و به طور کلی، در هم آمیختگی زندگی فردی و اجتماعی در زمره عواملی هستند که بیش از پیش اهمیت پرداختن به مقوله نگرش را یادآور می‌شوند و بر تأثیرات اجتماعی و انکارناپذیر فعالیت‌های حرکتی و ورزشی صحنه می‌گذارند. (رمضانی نژاد، ۱۳۷۶؛ متیس و کریستوفر^۲، ۱۹۹۸؛ ساندرز و مومری^۳، ۱۹۹۰؛ تری^۴، ۱۹۹۶) نگرش افراد به فعالیت بدنی، ریشه در طبقه و انتظارات اجتماعی افراد دارد. (ناسلار^۵، ۱۹۹۲) نکته مهم در این بین، تاکید قابل‌ملاحظه پژوهشگران بر نگرش نوجوانان و جوانان است. به زعم اکثر آنان، سنین جوانی و نوجوانی، دوره‌هایی هستند که نگرش‌ها رشد می‌کنند و علاوه بر شکل‌گیری، زمینه برای تغییر مساعد آن‌ها هم فراهم می‌شود. (تالسون و چرت^۶، ۱۹۹۴) همان طور که ملاحظه می‌شود یکی از کارکردهای اوقات فراغت مشارکت اجتماعی یا به عبارت دیگر، تعاملات اجتماعی است؛ اما آنچه که در تعاملات اجتماعی برای بسیاری از افراد حائز اهمیت است، تصویر بدنی و ظاهر و کیفیت ارتباط فرد با سایرین است. شکل ظاهری بدن همیشه در تعاملات اجتماعی دارای اهمیت بوده است. روانشناسان اجتماعی دریافته‌اند که مردم جذابیت ظاهری را با ویژگی‌های شخصیتی پسندیده‌های همچون: هوشمندی، لیاقت و پذیرش اجتماعی همراه میدانند. همچنین، معلوم شده است که ظاهر بدنی جذاب با عزت نفس بالا و کفایت اجتماعی ادراک شده ارتباط دارد. شورین و همکاران^۷ در سال ۱۹۹۶ گزارش کردند که هر چه نمره‌های فرد در آزمون تصویر بدنی بیشتر باشد، از نظر کارآمدی

1. Deflandre et al.

2. Matthys & Christopher

3. Saunders & Mummery

4. Terry

5. Nauslar

6. Tolson, & Cherrette

7. Schwerin & et al

اجتماعی در سطح بهتری قرار دارد. (شورین و همکاران، ۱۹۹۶) داشتن تمرین منظم، یکی از عوامل اصلی در حفظ سلامت جسمی و روانی به شمار می رود. (آرنت و همکاران،^۱ ۲۰۰۰) اما علی رغم چنین یافته‌ای، در بسیاری از جوامع فقدان یا کاهش فعالیت بدنی در اقشار مختلف دیده می شود. یافته‌های اخیر در ایران نشان داده است که تنها ۵ درصد مردم به طور منظم در فعالیت‌های ورزش همگانی شرکت می کنند. (قره و شجیع، ۱۳۸۵) عاملی که در این بین می تواند خاصیت بازدارنده داشته باشد، اضطراب اجتماعی است؛ یعنی، ترس دائمی و مشخص از یک یا چند موقعیت اجتماعی یا عملکردی که فرد احساس می کند در معرض افراد نا آشنا یا موشکافی احتمالی از سوی دیگران قرار گرفته و تحقیر یا شرمسار خواهد شد. (انجمن روان پزشکی آمریکا،^۲ ۱۹۹۴) این مفهوم، حوزه جدیدی در تحقیقات علوم ورزشی و روان شناسی ورزشی به خود اختصاص داده و علاقه و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. برای مثال، ارتباط اضطراب بدنی اجتماعی با انگیزه و رفتار ورزشی، انگیزه مشارکت، انگیزه لاغری، کمال گرایی، پراشتیایی روانی و نارضایتی از شکل بدن بارها بررسی شده است. (یوسفی، حسینی و شکری،^۳ ۲۰۰۹)

اضطراب بدنی اجتماعی^۴، اضطرابی است که افراد به عنوان نتیجه‌ای از مشاهدات یا ارزیابی ادراک شده از بدن خود در محیط‌های اجتماعی تجربه میکنند. (هارت، لیری، رجسکی،^۵ ۱۹۸۹) این نوع اضطراب، به عنوان زیرمجموعه‌ای از اضطراب اجتماعی، دلالت بر ارزیابی‌های منفی هر فرد از بدن خویش دارد و قابلیت درونی برای نشان دادن بدن به دیگران در محیط‌های اجتماعی به شمار می آید. (فردریک و موریسون،^۶ ۱۹۹۶؛ لانتز، هاردی و اینزورث،^۷ ۱۹۹۷) برونیت و سابستین در بررسی خود پیرامون اضطراب بدنی اجتماعی و فعالیت بدنی دریافتند که اضطراب بدنی اجتماعی به طور مستقیم نیاز به رضایت مندی و به طور غیرمستقیم انگیزش فعالیت بدنی و رفتار را تحت تأثیر قرار می دهد. (برونیت و سابستین،^۸ ۲۰۰۸)

ناهنجاری‌های ناشی از اضطراب نشانه‌های خود را به صورت اجتماعی، عاطفی، جسمانی و رفتاری بروز میدهند. (مؤسسه ملی سلامت روان،^۹ ۱۹۹۹) همچنین نتایج نشان داده است که فعالیت‌های اوقات فراغت بخصوص طبقه‌بندی آن بر اساس علائق و رغبت‌ها و احساس نیاز به انجام گروه خاصی از فعالیت‌ها اثرات مستقیمی روی فرد خواهد داشت؛ از جمله: تأمین سلامتی جسمانی، تأمین سلامتی روحی و روانی و تأمین سلامتی فکری. (گزارش سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱)

در پژوهشی که عطارزاده و سهرابی در سال ۱۳۸۶ روی دو گروه مردان و زنان انجام دادند، مشاهده شد که کسب نشاط و شادابی مهم‌ترین علل مشارکت و عقب ماندن از کارهای روزانه و مهم‌ترین مانع عدم مشارکت در فعالیت‌های حرکتی و ورزشی محسوب می شود. آنان همچنین بین نگرش به فعالیت حرکتی و

-
1. Arent et al.
 2. American Psychiatric Association
 3. Yousefi, Hassani, & Shokri
 4. Social physique anxiety
 5. Hart, Leary, & Rejeski
 6. Frederick and Morrison
 7. Lantz, Hardy, and Ainsworth
 8. Brunet & Sabiston
 9. National Institute of Mental Health

ورزشی در افراد با ویژگی‌های مختلف سن، تأهل / مجرد، تعداد اعضای خانواده، نوع شغل، گرایش و عدم گرایش به فعالیت‌های حرکتی و ورزشی تفاوت معنادار مشاهده کردند. این در حالی است که میان نگرش به فعالیت‌های حرکتی و ورزشی در افراد با ویژگی‌های مختلف جنسیت، سطح تحصیلات، درآمد ماهانه، هزینه خانوار، هزینه ماهانه ورزشی، تعداد جلسات تمرین در هفته، مدت زمان تمرین در هر جلسه، رفاه و ایمنی مکان ورزشی و سابقه ورزشی تفاوت معناداری مشاهده نشد. (عطارزاده حسینی و سهرابی، ۱۳۸۶)

بنابراین، به نظر می‌رسد که اضطراب اجتماعی به ویژه اضطراب بدنی اجتماعی تأثیر بسیاری بر کیفیت زندگی و گذران اوقات فراغت در زمینه فعالیت بدنی دارد. با توجه به تحقیقات انجام‌شده در زمینه لزوم اوقات فراغت و تحقیقاتی که اثر این نوع اضطراب را بر فعالیت بدنی تأیید کرده‌اند، این پژوهش با هدف بررسی رابطه اضطراب بدنی اجتماعی و رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت در جوانان شکل گرفت.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه تحقیق را هم کلیه افراد جوان شرکت‌کننده در فعالیت بدنی اوقات فراغت مراکز ورزشی شهر تهران تشکیل می‌داد. بدین منظور از بین مناطق شهرداری تهران، مناطق ۶، ۱۲، ۲۲، ۲۰ به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و ۱۵۰ نفر (۷۸ زن و ۷۲ مرد) شرکت‌کننده هم به شکل تصادفی گزینش گردیدند که ابزارهای پژوهش در اختیار آن‌ها قرار گرفت. ابزار پژوهش نیز پرسشنامه‌ای مشتمل بر مقیاس‌های زیر بود:

الف) مقیاس رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت بزرگسالان^۱ (ریس و همکاران^۲، ۲۰۰۹) مشتمل بر ۴۳ گویه که تحت ۵ خرده مقیاس شایستگی جسمانی ادراک‌شده، فعالیت بدنی والدین، منابع حمایتی ادراک‌شده، طرز نگرش به فعالیت بدنی و حمایت ادراک‌شده والدین قرار می‌گیرند. امتیازدهی در این مقیاس بر مبنای مقیاس ۴ ارزشی است. روایی و پایایی آن توسط ریس و همکاران (۲۰۰۹) بررسی و تأیید شده و آلفای کرون باخ خرده مقیاس‌های آن از ۰/۶۹ تا ۰/۹۵ گزارش شده است. جهت استفاده از مقیاس فوق در پژوهش حاضر، پس از ترجمه توسط متخصص روانشناسی ورزشی مسلط به زبان انگلیسی و مطالعه مقدماتی بر روی ۴۵ نفر، آلفای کرون باخ قابل قبول ۰/۷۹ به دست آمد.

ب) مقیاس اضطراب بدنی اجتماعی^۳ (SPAS) موتل و کنروی^۴ (۲۰۰۰) که شامل ۷ سؤال درجه‌بندی شده در طیف لیکرت است. (۱ به معنی به هیچ وجه و ۵ خیلی زیاد) این مقیاس میزان اضطراب تجربه‌شده توسط یک فرد در مورد شکل بدنش در یک موقعیت اجتماعی را اندازه می‌گیرد. سؤال ۵ این پرسشنامه نمره‌گذاری معکوس دارد. مجموع امتیاز قابل اکتساب بین ۷ تا ۴۹ بوده و امتیاز بالاتر نشان‌دهنده اضطراب بدنی اجتماعی بیشتر است. یوسفی و همکاران (۲۰۰۹) ساختار عاملی آن را در هر دو جنس بررسی کردند و پایایی درونی قابل قبولی (۰/۸۵ برای زنان و ۰/۸۱ برای مردان) را به دست آوردند.

1. Scale of Measuring Adolescents' Leisure Time Physical Activity Behavior

2. Ries et al.

3. Social Physique Anxiety Scale

4. Motl & Conroy

یافته‌های پژوهش

پس از اجرای پژوهش، داده‌های به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. ۷۸ نفر از آزمودنی‌ها را زنان و ۷۲ نفر را مردان تشکیل می‌دادند و میانگین سنی شرکت‌کنندگان $(24 \pm 2/53)$ بود. در این قسمت، نتایج حاصل از آمار استنباطی مورد بررسی قرار گرفتند. ابتدا نرمال بودن توزیع داده‌ها توسط آزمون کولموگروف-اسمیرنوف بررسی شد. سپس با توجه به توزیع نرمال داده‌ها، از آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین اضطراب بدنی اجتماعی و رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت استفاده شد. همان طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بین اضطراب بدنی اجتماعی و رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت ارتباط منفی معنادار وجود دارد. $(r=0/63, sig=0/001)$

جدول ۱: همبستگی اضطراب بدنی اجتماعی و خرده مقیاس‌های رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت

متغیر	شایستگی جسمانی ادراک‌شده	فعالیت بدنی والدین	منابع حمایتی ادراک‌شده	طرز نگرش به فعالیت بدنی	حمایت ادراک‌شده والدین	اضطراب بدنی اجتماعی	رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت
شایستگی جسمانی ادراک‌شده							
فعالیت بدنی والدین	۰/۵۱***						
منابع حمایتی ادراک‌شده	۰/۶۲***	۰/۴۱***					
طرز نگرش به فعالیت بدنی	۰/۶۱***	۰/۷۲***	۰/۳۸***				
حمایت ادراک‌شده والدین	۰/۳۲***	۰/۵۹***	۰/۳۵***	۰/۲۸***			
اضطراب بدنی اجتماعی	۰-/۶۰***	۰/۲۰	۰-/۵۹***	۰/۱۶	۰-/۳۲***		
رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت	۰/۵۱***	۰/۴۱***	۰/۵۳***	۰/۳۷***	۰/۳۹***	۰-/۶۳***	

*** $p < 0/001$

در ادامه، از آزمون t مستقل و نسبت F به منظور بررسی وجود تفاوت معنادار بین متغیرهای تحقیق در دو گروه مردان و زنان استفاده شد. جدول ۲ حاکی از آن است که بین رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت مردان و زنان تفاوت معناداری وجود دارد ($r=2/53, sig=0/001$) و جدول ۳ هم نشان می‌دهد که بین اضطراب

بدنی اجتماعی مردان و زنان تفاوت معناداری وجود دارد. ($t=2/84$ ، $sig=0/001$)
جدول ۲: مقایسه رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت مردان و زنان

F	T	df	Sig
۴۵	۲/۵۳	۱۴۸	۰/۰۱

جدول ۳: مقایسه اضطراب بدنی اجتماعی مردان و زنان

F	T	df	Sig
۴۹	۲/۸۴	۱۴۸	۰/۰۰۱

بحث و نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه اضطراب بدنی اجتماعی با رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت در جوانان بود. نتایج حاصله، از این فرضیه که افراد دارای اضطراب بدنی اجتماعی بالاتر در فعالیت بدنی اوقات فراغت مشارکت کمتری دارند، حمایت میکند. همچنین، با یافته‌های برون‌ت و سابستین (۲۰۰۸) که بیان میکنند اضطراب بدنی اجتماعی، رفتار فرد در فعالیت بدنی را تحت تأثیر قرار میدهد- یکی از نمودهای این تأثیر، رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت است- همخوانی دارد. به طور کلی، بر مبنای نتایج پژوهش حاضر چنین استنباط میشود که میزان بالای اضطراب بدنی اجتماعی با کاهش مشارکت در فعالیت بدنی اوقات فراغت مرتبط است. یافته‌های پژوهش حاضر به لحاظ پیشنهاد نظری، قابل قبول به نظر می‌رسد؛ زیرا همان طور که مشاهده می‌شود عواملی از جمله شایستگی جسمانی ادراک شده، فعالیت بدنی والدین، منابع حمایتی ادراک شده، طرز نگرش به فعالیت بدنی و حمایت ادراک شده والدین در رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت فرد نقش دارند. همچنین، نتایج نشان داد که تفاوت معناداری در مقایسه رفتار فعالیت بدنی اوقات فراغت زنان و مردان وجود دارد. به این ترتیب این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله مجتهدی و دلاور (۱۳۸۱) همسوست.

عوامل ساختاری گوناگونی مانند محدودیت منابع مالی و فقدان امکانات و زیرساخت‌های فیزیکی مناسب به همراه فقدان الگوهای مناسب فرهنگی برای گذراندن اوقات فراغت، اثرات بازدارنده و مزاحمی بر رفتار فراغتی جوانان در جامعه دارند؛ اما نباید از عوامل درونی مانند اضطراب و افسردگی نیز چشم‌پوشی کرد. باید توجه داشت که این عوامل، به خصوص اضطراب بدنی اجتماعی رابطه‌ای دو سویه با گذراندن اوقات فراغت هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در زمینه ورزش دارد. اوقات فراغت مناسب و باکیفیت و برنامه‌ریزی مناسب می‌تواند سبب کاهش این عوامل گردد. به نظر می‌رسد از جمله کارهایی که میتوان برای افراد با اضطراب اجتماعی بالا انجام داد، این است که اضطراب بدنی اجتماعی آن‌ها را از طریق تمرین با پوشیدن لباس‌های آزادتر و راحت‌تر بجای پوشیدن لباس‌های تنگ کاهش داد و با تشویق آن‌ها به مشارکت

در فعالیت بدنی، بر میزان تمایل آنها به شرکت در فعالیت بدنی اوقات فراغت افزود. همچنین، نتایج نشان می دهند که با افزایش اضطراب بدنی اجتماعی، گرایش جوانان به استفاده از سرگرمی های صوتی و تصویری که نیاز به حضور در محیط های ورزشی و اجتماعی ندارد، بیشتر می شود و این دسته از جوانان در اوقات فراغتشان کمتر به فعالیت های ورزشی توجه نشان می دهند.

پیدا است که فراغت می تواند نقش مؤثری در تحول سطوح فرهنگی جامعه داشته باشد، زیرا با نیازهای فکری و جسمی فرد، سازگاری و یا ناسازگاری اجتماعی و پیشرفت و یا پسرفت فرهنگی ارتباط دارد. فعالیت های اوقات فراغت می تواند سبب رفع خستگی، صدمات جسمانی و روانی ناشی از فشار روانی کاری و تکالیف اجتماعی فرد شود، او را از یکنواختی زندگی و سستی بدنی رهایی بخشد و فرصتی مناسب برای ایجاد تنوع و پرورش استعداد های ذهنی و روانی، جسمی و عاطفی اش فراهم سازد. بنابراین، اوقات فراغت می تواند ارتقای فرهنگی جامعه و یا انحطاط آن را در پی داشته باشد. همان طور که جوان به کار مناسب برای آزادسازی انرژی و استعدادهایش نیاز دارد، به اوقات فراغت هم برای دستیابی به طراوت و شادابی و تخلیه انرژی های حاصل از هیجانات زندگی محتاج است. پس باید به جای پر کردن اوقات فراغت، به فکر باکیفیت کردن و دل پذیرتر کردن آن بود.

از آنجا که نتیجه گیری دقیقتر پیرامون این مسئله نیازمند انجام تحقیقات بیشتر در جامعه ای وسیع تر و در سطوح سنی متفاوت است، پیشنهاد می شود که این متغیرها در سطح نوجوانان نیز بررسی گردد؛ زیرا نوجوانی، دوره شکل گیری اضطراب اجتماعی اندام و معنایابی اوقات فراغت در زندگی فرد است و با هدایت صحیح آنها می توان آینده ای روشن را برای او رقم زد.

منابع

- آبکار، علیرضا (۱۳۸۸) «جایگاه فعالیت‌های جسمانی در اوقات فراغت دانشجویان». فصلنامه علوم رفتاری.
- تندنویس، فریدون، (۱۳۷۵) «نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه‌های کشور با تاکید بر فعالیت‌های ورزشی». پایان‌نامه دکترای مدیریت تربیت بدنی، دانشگاه تهران.
- تندنویس، فریدون (۱۳۷۸) «جایگاه ورزش در اوقات فراغت دانشجویان کشور». نشریه حرکت. شماره ۲.
- رمضانی نژاد، رحیم (۱۳۷۶) «شخصیت و ورزش. فصلنامه المپیک». سال پنجم، (۱ و ۲)
- صفانیا، علی محمد (۱۳۷۹) «نحوه گذراندن اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی با تاکید بر ورزش». رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- عطارزاده حسینی، سید رضا و سهرابی، مهدی (۱۳۸۶) «توصیف نگرش و گرایش مردم شهر مشهد به فعالیت‌های حرکتی و ورزشی». فصلنامه المپیک. سال پانزدهم، شماره ۱.
- فرج اللهی، نصرت الله (۱۳۷۳) «بررسی جایگاه گذران اوقات فراغت دانشجویان دختر دانشگاه تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- قره، محمدعلی و شجیع، رضا (۱۳۸۵) «بررسی چالش‌ها و موانع فرا روی همگانی شدن ورزش در ایران با تاکید بر منابع انسانی و مدیریتی آن». مجموعه مقالات هفتمین همایش ملی تربیت بدنی و علوم ورزشی. تبریز.
- گزارش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) «بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان». تهران: مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- مجتهدی، حسین و دلاور، علی (۱۳۸۱) «بررسی و شناخت علل گرایش و عدم گرایش دانش‌آموزان دختر و پسر سراسر کشور به ورزش». پنجمین همایش بین‌المللی تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- واعظ موسوی، سید محمدکاظم و مسیبی، فتح الله (۱۳۹۰) روانشناسی ورزشی. تهران: سمت.
- American Psychiatric Association (۱۹۹۴) **Diagnostic and statistical manual of mental disorders** (۴th Ed.). Washington, DC
- Arent, S.M, Landers, D.M. and Etmier, J.L. (2000) « **The effects of exercise on mood in older adults: a meta analytic review**». Journal of ageing and physical activity. 8. pp: 407-430.
- Brunet, J. & Sabiston, C.M. (2008) «**Social physique anxiety and physical activity: A self-determination theory perspective**». Psychology of Sport and Exercise.
- Deflandre, A. Antonini, P.R. & Corant, J. (2004) « **Perceived benefits and barriers to physical activity among children, adolescents and adults**». International Journal of Psychology. 35. pp: 23-36.
- Frederick, C.M. and Morrison, C.S (1996) « **Social physique anxiety: personality**

constructs, motivations, exercise attitudes and behaviors». Perceptual and motor skills, 82, PP: 693-972.

- Hart, E.A. Leary, M.R. & Rejeski, W.J. (1989) « **The measurement of social physique anxiety**». Journal of Sport and Exercise Psychology. 11.pp: 94-104.
- Kamarudin, K. & Omar-Fauzee, M. S. (2007) « **Attitudes toward physical activities among college students**». Pakistan Journal of Psychological Research. 22(1/2).pp:43-54.
- Lantz, C.D. Hardy, C.J. and Ainsworth, B.E. (1997) «**Social physique anxiety and perceived exercise behavior**». Journal of sport behavior. 20.pp: 83-94.
- Matthys, J.M. & Christopher, D.L (1998) « **The effect of different activity modes on attitudes towards physical activity**». *AHPERD Journal*. (31)2.
- National Institute of Mental Health (1999) « **Facts about Anxiety Disorders**». Retrieved October.2.2012from <http://www.nimh.nih.gov/health/publications/anxiety-disorders/nimhanxiety.pdf>.
- Nauslar, J.O. (1992)«**Psychosocial factors influencing adolescents' intent to exercise**» A dissertation presented for the degree of doctor of education.University of Nebraska.
- Reis, F. Granados, S.R. Galarraga, S.A. (2009) « **Scale development for measuring and predicting adolescents' leisure time physical activity behavior**». Journal of Sports Science and Medicine. 8. pp: 629-638.
- Saunders, J. & Mummery, W.K. (1990) « **Determinants of physical activity intention in the elderly: Role of lifetime physical activity**».5th IOC World Congress on Sport Sciences. Australia.
- Schwerin, M.J. Corcoran, K.J. Fisher, L. Patterson, D. Askew, W. Olrich, T.& Shanks, S. (1996) « **Social physique anxiety, Body esteem and social anxiety in bodybuilders and self-reported anabolic steroid users**». Addictive Behaviors. 21. pp: 1-8.
- Tasai, Eva (2005) «**A cross cultural study of the influence of perceived positive outcomes on participation in regular active recreation: Hong Kong and Australian University Students**». Leisure Sc. 27 (5).pp: 385-404.
- Terry, J (1996) « **Changing habits by changing attitudes**». Journal of health, physical education, Recreation, and dance. 48 (13).
- Yousefi, B. Hassani, Z. & Shokri, O (2009) «**Reliability and factor validity of the 7-item of social physique anxiety scale (SPAS-7) among university students in Iran**». World Journal of Sport Sciences. 2(3).pp: 201-204.

وزارت ورزش و جوانان

فراخوان مقاله فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

در سال ۱۳۹۲

فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان بر آن است که با توجه به اقدامات انجام شده در جهت ارتقای سطح علمی آن در دوره جدید فعالیت خود، آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی موجود را که در راستای کمک به سیاست گذاری و برنامه ریزی در حوزه ورزش و جوانان، ارتقای دانش علمی و بررسی نقادانه سیاست ها و برنامه های موجود، بررسی معضلات و چالش های فراروی جوانان و ورزش کشور و ارائه راهکارهای نوین و مفید در این زمینه ها، انعکاس جدیدترین یافته های جوان پژوهی و ورزشی در داخل و خارج کشور و ... به رشته تحریر درآمده اند، تدوین و در اختیار سیاست گذاران، برنامه ریزان، صاحب نظران، کارشناسان، مربیان، جوانان و کلیه علاقمندان قرار دهد. از این رو، از تمامی محققان و پژوهشگران فعال در دو حوزه ورزش و جوانان دعوت می شود مقالات علمی - پژوهشی روزآمد و کاربردی خود پیرامون محورهای زیر را به نشانی الکترونیکی strategic.studies@msy.gov.ir ارسال نمایند.

اولویت های موضوعی حوزه ورزش

مدیریت ورزش، پزشکی ورزشی، روانشناسی ورزشی، پیکرشناسی ورزشی، استعدادیابی ورزشی، فیزیولوژی تمرین، جامعه شناسی ورزشی، و سایر زمینه های علوم ورزشی

اولویت های موضوعی حوزه جوانان

ازدواج و طلاق، هویت، اوقات فراغت، سلامت، حقوق و مشارکت سیاسی، خانواده و دختران و زنان جوان، جمعیت و توسعه، اشتغال و بیکاری، مسکن، رفاه، رسانه ها و فناوری اطلاعات، مهاجرت، نظام وظیفه، آموزش و گروه های خاص جوانان

شرایط چاپ مقالات

- ۱- مقالات ارسالی نباید برای هیچ نشریه داخلی یا خارجی ارسال یا در آنها چاپ شده باشد.
- ۲- مقالات ارسالی، به هیچ وجه مسترد نخواهد شد و پس از طی مراحل ارزیابی و تایید علمی داوران به چاپ خواهد رسید.
- ۳- فصلنامه در رد یا پذیرش مقالات و ویرایش مطالب و تغییر عناوین، آزاد است.

راهنمای تنظیم مقالات

- ۱- مقاله های قابل پذیرش در فصلنامه عبارت اند از گزارش های علمی از مطالعات تحقیقی که شامل چکیده فارسی و انگلیسی، مقدمه، روش، یافته ها، بحث و تفسیر، نتیجه گیری و منابع باشند.

۲- حجم مقاله ها باید بین ۲۰ تا ۲۵ صفحه A4 (هر صفحه حدود ۴۰۰ واژه) و در فرمت word 2007 به بالا تایپ شده باشد.

۳- ساختار مقاله ها باید شامل اجزای زیر باشد:

صفحه عنوان: ضروری است که عنوان کامل مقاله در کوتاه ترین و زیباترین شکل، نام کامل نویسندگان، بالاترین مدرک، مقطع و رشته تحصیلی، دانشگاه یا سازمان متبوع و رتبه علمی یا پست سازمانی هر یک از نویسندگان (به فارسی و انگلیسی)، نشانی پستی، تلفن ثابت، تلفن همراه، نمابر و نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول درج شود.

چکیده فارسی و انگلیسی: لازم است که چکیده ای سازمان یافته حداکثر در ۲۵۰ واژه، به زبان فارسی و انگلیسی در بر گیرنده بخش های هدف، روش، یافته ها و نتیجه گیری به صورت فشرده و منعکس کننده اهم مطالب مقاله به همراه ۳ تا ۶ کلمه به عنوان واژگان کلیدی (به گونه ای که مقاله بر مبنای آن نمایه سازی شود) ارائه گردد.

مقدمه: شامل طرح مسئله، پیشینه تحقیق، خلاصه ای از تعاریف، اصول، تئوری ها، مجهولات بجا مانده از تحقیقات قبلی چارچوب نظری، فرضیه ها یا پرسش ها، و نتایج، بحث و و منابع به صورت کامل ارائه گردد.

روش: شامل تبیین روش تحقیق، جامعه آماری، روش نمونه گیری و ابزارهای پژوهش است. یافته ها: یافته های حاصل از روش های آماری می تواند به صورت متن، جدول (شماره و عنوان در بالای آن) و نمودار (شماره و عنوان در زیر آن) ارائه شود- تعداد جدول ها و نمودارها نباید بیشتر از ۶ عدد باشد. **بحث و نتیجه گیری:** ضمن مقایسه یافته های حاصل از این تحقیق با تحقیقات قبلی از منظر شباهت ها و تفاوت ها، به درستی یا نادرستی فرضیه ها و هدف تحقیق اشاره گردد.

منابع: تمامی مقاله ها باید دارای منابع مستند، صحیح و مرتبط باشند و از آنجا که بررسی صحت و سقم تمامی منابع برای اعضای هیئت تحریریه و داوران ممکن نیست، مسئولیت این امر بر عهده نویسنده مسئول می باشد. همچنین، لازم است که منابع مورد استفاده، جدید و از سال ۲۰۰۵ به بعد باشند.

۴- ارجاعات به منابع فارسی و انگلیسی باید به شیوه درون متنی (APA) در داخل پرانتز و به شیوه زیر باشد:

(نام خانوادگی مولف، سال انتشارمنبع: شماره صفحه یا صفحات)- چنانچه از نویسنده ای در یک سال، بیش از یک اثر منتشر شده باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۵- معادل غیر فارسی واژه های تخصصی، اسامی افراد یا مکان ها، کوهت نوشت ها و سر واژه ها، در پاورقی هر صفحه با شماره گذاری مستقل ذکر شود.

۶- هر گونه توضیح اضافی ضروری به ترتیب شماره، در پی نوشت انتهای مقاله، پیش از فهرست منابع بیاید.

۷- فهرست منابع (فارسی یا غیر فارسی) در انتهای مقاله به ترتیب الفبایی نام خانوادگی مولف به شکل زیر تنظیم شود:

- الف. کتاب: نام خانوادگی مولف، نام (سال انتشار) **عنوان کتاب**. نام و نام خانوادگی مترجم (در صورت لزوم). محل انتشار: ناشر
- ب. مقاله: نام خانوادگی مولف، نام (سال انتشار) **"عنوان مقاله"**. نام و نام خانوادگی مترجم (در صورت لزوم). نام مجله. سال یا دوره، شماره.
- ج. مجموعه مقالات: نام خانوادگی مولف، نام (سال انتشار) **"عنوان مقاله"**. نام و نام خانوادگی مترجم (در صورت لزوم). نام و نام خانوادگی ویراستار مجموعه. عنوان مجموعه. محل انتشار: ناشر.
- د. رساله تحصیلی: نام خانوادگی مولف، نام (سال تدوین) **"عنوان رساله"**. مقطع تحصیلی، دانشکده و دانشگاه محل تحصیل.
- ه. پایگاه اینترنتی: نام خانوادگی مولف، نام (آخرین زمان به روز نمودن سایت) **"عنوان مقاله"**. نشانی پایگاه اینترنتی (تاریخ مراجعه به پایگاه).

فصل نامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

فرم ارسال مقاله برای فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

از تمامی محققان، پژوهشگران، استادان و فعالان دو حوزه ورزش و جوانان دعوت می‌شود که مقاله های علمی - پژوهشی خود را به همراه فرم تکمیل شده زیر، به نشانی دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان ارسال نمایند:

مشخصات مقاله

عنوان مقاله: نوع مقاله:

مشخصات نویسنده مسئول

نام و نام خانوادگی: جنسیت: زن " مرد "

میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل:

خلاصه فعالیت ها و سوابق علمی و پژوهشی:

تلفن تماس همراه: تلفن تماس ثابت (با ذکر کدشهر):

نشانی کامل پستی:

مشخصات سایر نویسندگان

نام و نام خانوادگی: نام و نام خانوادگی:

میزان تحصیلات: میزان تحصیلات:

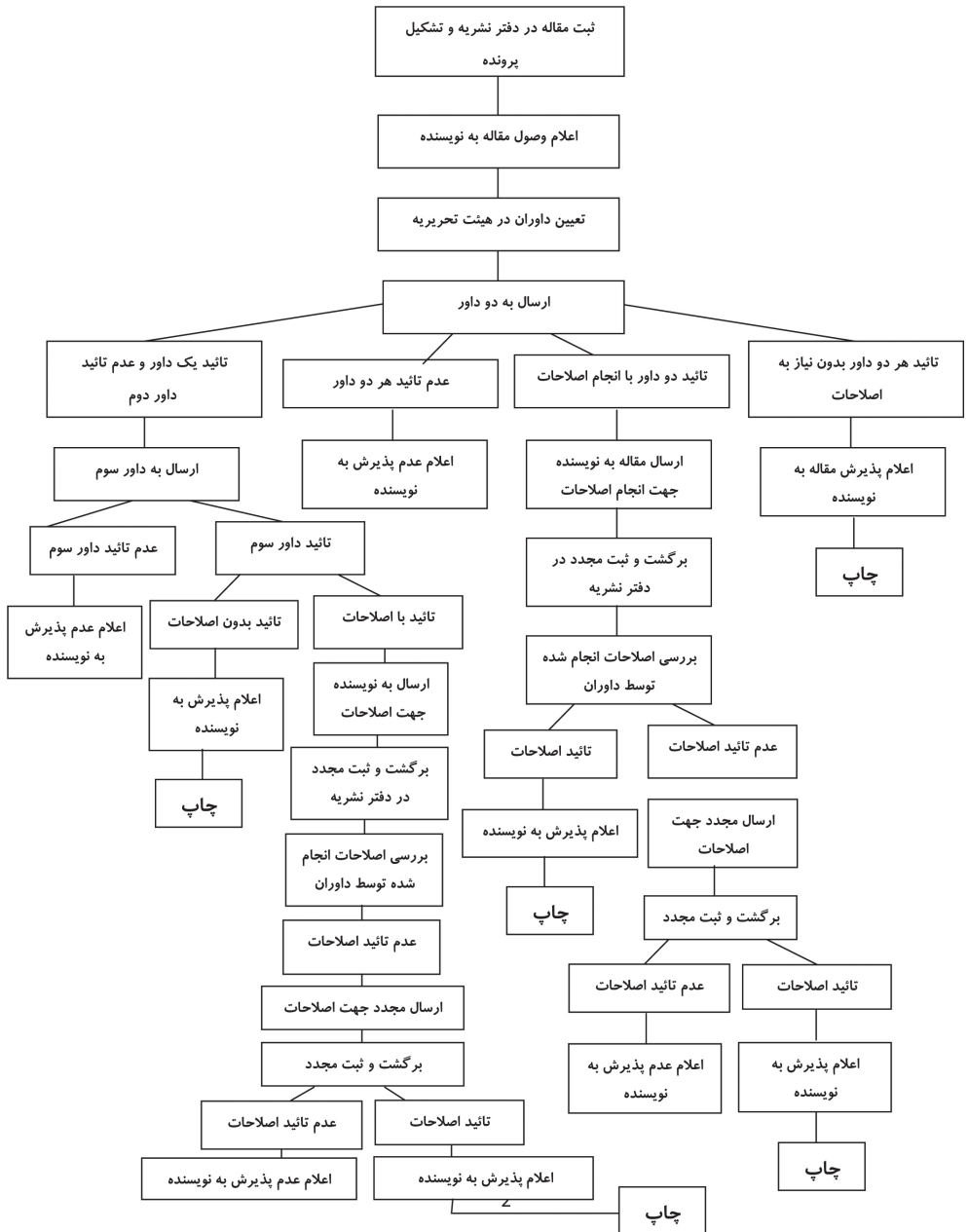
شغل: شغل:

خلاصه فعالیت ها و سوابق علمی و پژوهشی: خلاصه فعالیت ها و سوابق علمی و پژوهشی:

تلفن تماس همراه: تلفن تماس همراه:

پست الکترونیک: پست الکترونیک:

تاریخ ارسال مقاله: امضای نویسنده مسئول:



راهنمای اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

از متقاضیان حقیقی و حقوقی دریافت مجله درخواست می‌شود که فرم اشتراک زیر را پس از تکمیل، به نشانی دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان ارسال نمایند:

تهران- بزرگراه آفریقا، خیابان سایه، پلاک ۴، ساختمان شماره ۲ وزارت ورزش و جوانان
مرکز مطالعات و پژوهش‌های راهبردی
دفتر فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان

مشخصات متقاضی حقیقی

نام و نام خانوادگی: جنسیت: زن مرد

میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تلفن تماس ثابت (با ذکر کد شهر):

تلفن همراه: تلفن تماس ثابت (با ذکر کد شهر):

نشانی:

کد پستی ده رقمی / صندوق پستی:

امضای متقاضی:

مشخصات متقاضی حقوقی:

نام موسسه / اداره / سازمان / کتابخانه:

واحد درخواست کننده: کد پستی ده رقمی / صندوق پستی:

تلفن ثابت (با ذکر کد شهر): نمایر (با ذکر کد شهر):

امضای مسئول و مهر مؤسسه:

The Relationship between Social Physique Anxiety and Physical Activity in Youth Leisure Time

Najme Reza soltani

Student of master degree in Sport Psychology, Tehran University

Ali Hodjati

Student of master degree in Sport Psychology, Tehran University

Hassan Gharayaq Zandi

Assistant professor in Sport Psychology, Tehran University

Somayeh Mohammadi

Student of master degree in Sport Psychology, Kerman University

The aim of the current research is study of relationship between social physique anxiety and youth participation in leisure time physical activity. This work is a correlation descriptive research. The sample of population is composed of 150 persons (male: 72, female 78) that the average of ages of the sample is 24 ± 2.53 . They filled social physique anxiety by Motl & Conroy (2000) and adolescent measure scale of leisure time physical activity behavior (Rice & et.al, 2009). At first using colmogrof- simsnoof test, it is confirmed that the data is normal. Then the data was analyzed by T-test, F-test and person correlation formula. The guide knowledge discovered ($r = -0.63$, $\text{sig} = 0.001$). There is negative meaningful relation between social physique anxiety and leisure time physical activity behavior. There is also meaningful discrepancy between leisure time physical activity of two groups ($r = 2.53$, $\text{sig} = 0.01$) and between their social physique anxiety ($r = 2.84$, $\text{sig} = 0.0001$).

This result discloses that the people with high social physique anxiety have less participation in leisure time physical activity.

Key words: Social physique anxiety, Leisure time, Physical activity and Youth

A Comprehensive Meta-analysis of the Relationship of Kinship Marriages and Physical and Mental Abnormalities in Iranian Infants from 2002 to 2012

Kazem Rezaee

Master degree in Psychology, exceptional children education, Isfahan University

Mojib Sanaiey mehr

Master degree in Psychology, exceptional children education, Tehran University

Because of the importance of abnormalities in Iranian infants, this study aimed at a meta-analysis of the researches done on the relationship of kinship marriages and physical and mental abnormalities in infants. The researchers used the technique of meta-analysis by summing up the results of different studies and investigated the issue. To do so, from 30 studies available, 15 studies which were methodologically acceptable were chosen and a meta-analysis was done on them. This study included 6706 participants and 15 effect sizes. The results of the analysis show that the effect size of the relationship of kinship marriages and physical and mental abnormalities in infants is ($r=0.18$). ($p=0.0001$)

Key words : Meta- analysis, Infants, Kinship marriages and Abnormalities

Modernization of Iranian Youth Lifestyle and Social Pathology

Mohammad Ismail Riahi

Assistant professor in Social Sciences, Mazandaran University

Ali Daraei zadeh

Student of master degree in Sociology, Mazandaran University

Like other developing countries, the society of Iran is under variation in social, economical and cultural aspects. Changing in youth life style is one of the important variations that made a huge challenge in society Iran. Because of sociability of Iranian youth in media and new domestic appliances, they are pioneers of these changes, and have requirement potential for acceptance of new lifestyle. This metamorphosis in lifestyle is easily rejected by their parents. So they resist upon this change, and this contrast causes social damages. this survey studies the social pathology of youth lifestyle that is an account of modernization. In this research we gathered required information by documentation method, at first, and then we surveyed this data by meta-analyses method. The result of the research revealed that all aspects of modernization have entered rapidly in traditional society of Iran. And people who are contemporary with current changes became sociable with mother experiences. Those carry the past traditions when they are making their decisions for their life. So this contrast made the society vulnerable to social damage.

Key words: Modernity, Lifestyle, Social damages and Youth

Students in the Arena of Conflict Between University and Family

Kavosh Kamrani

Master degree in Sociology, Allameh University

The university is a place where provokes individual spirit that this morale reflects itself in different strategy. So the students in family cooperation and in the fields that they have problem with their family usually adopt several strategies and these strategies assumption are synthetic in that at the beginning they choose resistance strategy and then they adopt changing strategy and after this resistance and changing strategies. They precede tolerance, avoidance and forbearance strategies and in some cases they assume conformity as a strategy. The students strategies of identity is also composed of resistance identity and planning identity. Several elements cause this process of students' strategies. The significance of family, the roles that it pays in their life, is the most determinant factor because the need of being support by family is vita and they will lose the most important vital resources and encounter with numerous challenges if they rejected by their family. Although students have strong individualist spirits, approaches and inclinations, all in all they oppose. They tend to change their family structure because the survival and permanency of their life is related to living with family and being support by them, they proceed strategies other than resistance one, although this adoption of several strategies by students is not because of the diminution of their individuality. This research is done according to method of fundamental theory and its results are gathered by interviewing 21 students in social science faculty of Allameh University.

Key word: student, university, family confliction, individualist, behavioral strategies and identical strategies

Effectiveness of Life Skills Training on Social Competence of Girl Students

Nasrin Yarahmadiyan

Master degree in Psychology, alzahra University

Mahnaz Akhavan

Ph.d., Professor in Psychology, alzahra University

.Molouk Khademi

Ph.d., Assistant professor in Psychology, alzahra University

13

The aim of present research was to investigate the impact of life-skills training program on social competence of first grade high school girl students in Tehran city.

The sample of this experimental research consists of two groups of thirty students from 14 and 2 education zones of Tehran. Students were randomly and assigned to control and experimental groups. Experimental group took part in 12 sessions of life skills training program (90 minutes each) which consisted of: self awareness, decision making, problem solving, time management, control of aggression, assertiveness, coping with stress & interpersonal relationships skills. The research tool used in this study were social competence questionnaire ($r = 0.89$) which was taken twice as the pre and post tests. Data was analyzed using covariance statistical test (ANCOVA). Results showed that experimental group benefited from life skills training program and their social competence and its components (cognitive, motivational, behavioral and emotional) improved significantly.

Key words: life skills training programs, social competence and adolescence

Obligation To The Youth Rights: An Opportunity For Realizing The Vision 2025

Ali-akbar Gorgi

Assistant Professor in Public Law University of Shahid-Beheshti

Jafar Satvati

Ph.D. Student in Public Law

The present article, titled "Obligation to the Youth Rights: an Opportunity for Realizing the Vision 2025", is an applied research, which aims at explaining of positive aspects of youth rights in realizing the ideals of Vision 2025. At this article, the hypothesis will be approved through answering to the research questions. The hypothesis indicates that there is a direct significant relation between the youth rights and the realizing of the ideals of Vision 2025 as the research variables. The research method is documentary and the collected data is mainly qualitative. Achieving the research goal by answering to the argued questions, the research structure is designed, in which the general issues would be discussed in the introduction, and the key concept, theoretical principles as well as the background of the youth rights would be discussed in the first chapter, titled "literature review and theoretical/conceptual framework". The second chapter, titled "Situation Analysis: From Ideals to Challenges", will argue the ideal situation of the question illustrated in the Vision 2025 as well as the challenges facing the realizing youth rights in the country. Finally, the suggestions for realizing the ideals of Vision 2025 in the field of youth rights will be proposed in the third chapter titled "Youth Rights and Some Implications for Realizing the Vision 2025". The paradigms and theoretical approaches adopted by the authors will be clearly explained. They believe that the question of youth rights is explainable under the two paradigms of social capital and mutual rights. Also, they believe that the proper approaches to the youth rights are "Balanced Approach" and "Developmental Approach". The balanced approach means that the attention to the youth rights and youth responsibilities must be equal and in parallel. The developmental approach emphasizes on using the youth social capital as an opportunity for sustainable development.

Key words: youth, youth rights, youth responsibilities, social capital, mutual rights, sustainable development.

Investing of the relationship between the football trainers' exhaustion and first league of Iran in super league and first league of Iran

Abbass Khodayari

Ph.D, Assistant professor of Islamic Azad University, Karaj branch

Hamid Ghasemi

Ph.D, Assistant professor of Islamic Azad University, Karaj branch

Behnam Taherzadeh

Master degree in Physical education

11

The purpose at this research is finding a relation between sport background and football trainers' exhaustion in first league and super league of Iran. This study is applied descriptive type. The statistical sample of research is all 87 couches that work in these leagues and the samplesiting method is objective type one I the measurement instrument was exhaustion questioner that in this research had Cronbach's Alpha of 76 percent. We have used formula for investigating the relationship between Pearson correlation statistical sports backgrounds and exhaustion and χ^2 -Test (k-score) in order to study the relation between exhaustion and championship and we used T- test to comper exhaustion in couches of super league and first league.

The results from investigations depict that there is no relationship between subscale of exhaustion and spot background of couch. It is considerable that the degree of vocational exhaustion in super league is higher than first league.

Every couch should perform a strong affective relation with their players and the existence of intermediate and high level of affective tiredness is very considerable and the soccer federation should proceed against the view deflection of all couches and do all measure to improve individual and social behaviors of trainers.

Key words: exhaustion, super league and first league, players and couches and sport background

Media consumption and leisure time as a fundamental factor of lifestyle (case study of athletic girls)

Jahangir Jahangiri

Ph.D., Assistant professor in Sociology, Shiraz University

Hassan Tabeian

Academic member of Medical Sciences Dept. , Shiraz University

Foroozandeh Zaravar

Academic member of Medical Sciences Dept. , Shiraz University

Mohsen Zohri

Ph.D. Student in Sociology, Shiraz University

10

The purpose of this article is to define the relationship between the consumption of media (local media- satellite, internet) and the any way of spending their leisure time as a fundamental factor of girls' lifestyle. The method of this study is quantitat based of the type of gathered and analyzed data which has used the survey technique. The statistical sampling includes all current athletic girls in the 10th Olympic games of medical university students of Shahrekord which 355 persons have been elected according stratified sampling. The result of research showed that there is meaningful relationship between the consumption of media and their way of leisure time spending. But the correlations between them are positive and there is negative relationship between utilization of internet and satellite and leisure time. In other words, as the utilization of local media is got more normalized but the more usage of internet and satellite by athletic girls influence them to choose the type of leisure time that is in conflict with norms of society. Also the results of multi various regression disclose that the utility of 2 kinds of media such as internal media and satellite cause 26 percent of changes in depended variable(lifestyle).

Key word: lifestyle, leisure time, media consumption and athletic girls

Important Factors in Sport Tourism Development in West Azarbaijan with the Emphasis on Natural-Sport Attractions

Omid Fatollahi parvaneh

Master degree in Sport management

Fatima ghahremanpour

Master degree in Physical education

The purpose of this study was to investigate the effective factors on sport tourism development in West Azarbaijan with the emphasis on natural-sport attractions. The subjects of this research were 103 experts'. The current research was survey type and performed as a kind of field-research. Data were collected by using a researcher- made questionnaire based on Likert scale and internal consistency of the questionnaire was accessed by cronbachs alpha to be 0.93. Collected data were analyzed by using Factor Analysis method. Results of the study showed that: Attractions related to the aquatic- coastal and summary sports (./78), and attractions respect to the woodland and desert-running (./57), respectively had the highest and lowest amount. So, effective management and comprehensive planning with strong belief toward investment considering geysers attractions and nature therapy can be helpful to the development of this industry. Therefore, in order to improve sport tourism infrastructure, special budget must be devoted for sports facilities. Moreover, residential and welfare equipments must be created regarding the geographical and regional conditions of each area.

Key words: sport tourism, natural-sport attractions and development

A Comparative Study of Leisure Time Spent by Elite and Amateur Athletes

Mehrdad Moharram zade

Ph.D, Professor in Physical education, Urumieh university

Ali Mehri

Master degree in Sport management

The purpose of this research was to compare male elite athletes' leisure time spending with male amateur athletes' leisure time spending in the city of Ardebil. The research method was causal-comparative. Statistical population included two groups of 40 elite athletes and 100 amateur athletes. 40 people were selected from each group as sample. The method used for sampling was simple random sampling. The data collection tool was researcher-made questionnaire. Validity of the questionnaire and Cronbach's Alpha included 0/81 for the questions concerning the amounts of leisure time, 0/78 for the questions concerning the ways of spending leisure time, and 0/88 for the questions concerning the level of satisfaction from leisure time. SPSS was used for data analysis and Chi-square and independent t-test were used hypothesis analysis. The findings showed that there is a significant difference between the amounts of male elite athletes' leisure time and male amateur athletes' leisure time in Ardebil. that is to say, the elite athletes have more amounts of leisure time than the amateur athletes do. There is a significant difference between the elite and amateur athletes in terms of the ways of spending leisure time. the most common way of spending leisure time among the elite athletes is sports. Finally, there is a significant difference between the elite and amateur athletes in terms of satisfaction from leisure time; that is, the level of satisfaction among the amateur athletes is higher than that of the elite athletes in Ardebil.

Key words: leisure time, elite athlete and amateur athlete

city aerobic clubs costumers' loyalty

Considering these findings, it can be said that, regarding the two main variables of this research, which have been studied according to the former researches and the suggested theories (Swedish satisfaction model and Katler views towards communications skills and costumers' loyalty), all aspects of the costumers' satisfaction and loyalty are effected by the managers' verbal skills. In other words, in this research, the researcher comes to this conclusion that there is a significant relationship between managers' verbal skills and costumers' satisfaction and loyalty. Thus, this research has been successful in answering the above-mentioned question, an answer which is in turn based on scientific method and scientific tools.

Key words: managers' verbal skills, costumers' satisfaction, costumers' loyalty and Kerman City aerobic clubs

Study of the Relationship between the Kerman Province Aerobic Club Managers' Verbal Skills and Costumers' Satisfaction & Loyalty

Amir reza Ashoor mahany

Master degree in Sport management

Masoud Rahimpour

Master degree in Physical education

The overall objective of this research is studying the relationship between verbal skills and satisfaction & loyalty of the costumers of aerobic clubs. It shall be considered that effective communication is one of the key elements of the managers' success, to the extent that verbal skills of the manager & employees of an organization can ensure long-term productivity and survival of a sport club as a small organization. Thus this research studies that whether the sport clubs, in addition to internal & external marketing, need mutual marketing, that is the mutual communication with the costumers, or in other words, respecting the verbal skills in their interaction with the costumers, and that to which extent this mutual communication is effective on the costumers' satisfaction, and their loyalty to continue attending the club. In other words, is there any relation between aerobic club managers' verbal skills and the costumers' satisfaction & loyalty to the aerobic clubs?

The importance of carrying out this plan is that it studies the effect of the managers' positive interactions on the athletes' satisfaction & loyalty. This research has been carried out in 2012 in Kerman City, and more specifically, in aerobic clubs using correlation explanatory method based on standard questionnaire. The statistical society includes a number of 3000 athletes and 46 managers from 46 aerobic clubs in Kerman City, and the statistical sample was designed, through Morgan method and random sampling method, to have 300 athletes and totally 46 managers.

The gathered data were analysed by spss software and indicated that:

- There is a relationship between the managers' verbal skills and the Kerman city aerobic clubs costumers' satisfaction
- There is a relationship between the managers' verbal skills and the Kerman

Explanation of Perceived Organizational Justice Role on Athletes' Destructive Behavior on the Basis of Cultural Values

Mohsen Golparvar

Associate Professor in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Zahra Javadian

Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Sanaz Setayeshmanesh

Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Safoora Dehghan

Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan
Zahra sadat Madani

Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

This research administered with the aim of investigates the moderating role of cultural values in relationship between justice and injustice with athletes' destructive behavior. Statistical population was the one thousand of athletes from first and second faction of country competitions in different field. From, 264 athletes selected with the use of simple random sampling for answering to distributive injustice questionnaire with 5 items, interactional justice with 4 items, procedural justice with 4 items, materialism with 3 items, power distance with 5 items and destructive behaviors with 9 items (with two subscales including try to exit or change the club with 3 items, and neglect/aggressive voice with 6 items). Data analyzed with using correlation analysis and moderated hierarchical regression analysis. Results showed that materialism moderate the relationships between distributive injustice, interactional justice and procedural justice with try to exit or change the club, and relationship between distributive injustice with neglect/aggressive voice. Power distance also only moderates the relationship between interactional justice with try to exit or change the club. But power distance has not moderating role in relations between injustice and justice dimensions with neglect/aggressive voice.

Key words: Justice, Injustice, Materialism, Power distance, Destructive behaviors and Athelets

A Comprehensive Meta-analysis of the Relationship of Kinship Marriages and Physical and Mental Abnormalities in Iranian Infants from 2002 to 2012

Kazem Rezaee / Master degree in Psychology, exceptional children education, Isfahan University

Mojib Sanaiey mehr / Master degree in Psychology, exceptional children education, Tehran University

..... 16

The Relationship between Social Physique Anxiety and Physical Activity in Youth Leisure Time

Najme Reza soltani / Student of master degree in Sport Psychology, Tehran University

Ali Hodjati / Student of master degree in Sport Psychology, Tehran University

Hassan Gharayag Zandi / Assistant professor in Sport Psychology, Tehran University

Somayeh Mohammadi / Student of master degree in Sport Psychology, Kerman University

..... 17

Media consumption and leisure time as a fundamental factor of lifestyle (case study of athletic girls)

Jahangir Jahangiri / Ph.D., Assistant professor in Sociology, Shiraz University

Hassan Tabeian / Academic member of Medical Sciences Dept. , Shiraz University

Foroozandeh Zaravar / Academic member of Medical Sciences Dept. , Shiraz University

Mohsen Zohri / Ph.D. Student in Sociology, Shiraz University

..... 10

Investing of the relationship between the football trainers' exhaustion and first league of Iran in super league and first league of Iran

Abbass Khodayari / Ph.D, Assistant professor of Islamic Azad University, Karaj branch

Hamid Ghasemi / Ph.D, Assistant professor of Islamic Azad University, Karaj branch

Behnam Taherzadeh / Master degree in Physical education

..... 11

Obligation To The Youth Rights: An Opportunity For Realizing The Vision 2025

Ali-akbar Gorgi / Assistant Professor in Public Law University of Shahid-Beheshti

Jafar Satvati / Ph.D. Student in Public Law

..... 12

Effectiveness of Life Skills Training on Social Competence of Girl Students

Nasrin Yarahmadiyan / Master degree in Psychology, alzahra University

Mahnaz Akhavan / Ph.d., Professor in Psychology, alzahra University

Molouk Khademi / Ph.d., Assistant professor in Psychology, alzahra University

..... 13

Students in the Arena of Conflicion Between University and Family

Kavosh Kamrani / Master degree in Sociology, Allameh University

..... 14

Modernization of Iranian Youth Lifestyle and Social Pathology

Mohammad Ismail Riahi / Assistant professor in Social Sciences, Mazandaran University

Ali Daraei zadeh / Student of master degree in Sociology, Mazandaran University

..... 15

CONTENTS

Explanation of Perceived Organizational Justice Role on Athletes’ Destructive Behavior on the Basis of Cultural Values

Mohsen Golparvar / Associate Professor in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Zahra Javadian / Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Sanaz Setayeshmanesh / Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Safoora Dehghan / Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

Zahra sadat Madani / Master degree in Psychology, Islamic Azad University, Khorasgan Branch, Esfahan

..... 5

Study of the Relationship between the Kerman Province Aerobic Club Managers’ Verbal Skills and Costumers’ Satisfaction & Loyalty

Amir reza Ashoor mahany / Master degree in Sport management

Masoud Rahimpour / Master degree in Physical education

..... 6

A Comparative Study of Leisure Time Spent by Elite and Amateur Athletes

Mehrdad Moharram zade / Ph.D, Professor in Physical education, Urumieh university

Ali Mehri / Master degree in Sport management

..... 8

Important Factors in Sport Tourism Development in West Azarbaijan with the Emphasis on Natural-Sport Attractions

Omid Fatollahi parvaneh / Master degree in Sport management

Fatima ghahremanpour / Master degree in Physical education

..... 9

**In The Name Of Allah
The Beneficent And The Merciful**

Quarterly of
**STRATEGIC STUDIES ON
YOUTH AND SPORTS**

**Concessionaire:
Ministry Of Sports And Youth**

**Director:
Mohammad Taghi Hassanzade**

**Ministry Of Sports And Youth
Strategic Studies And Research Center**

Add: No.4. Sayeh St. Afriqa Blvd. Tehran, Iran

Tel: +98(21)22662267

Fax: +98(21)22662260

E- mail: strategic.studies@msy.gov.ir